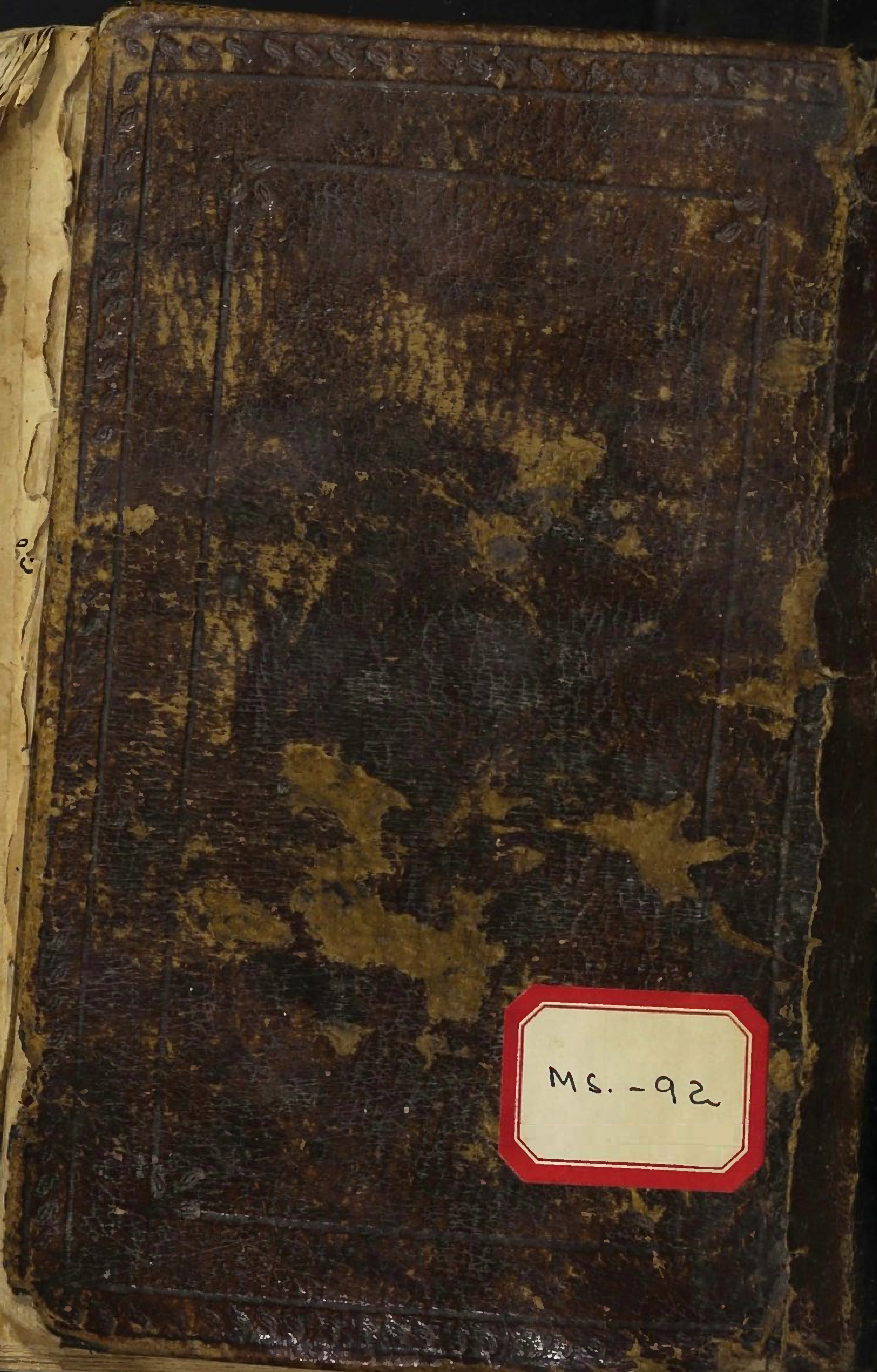
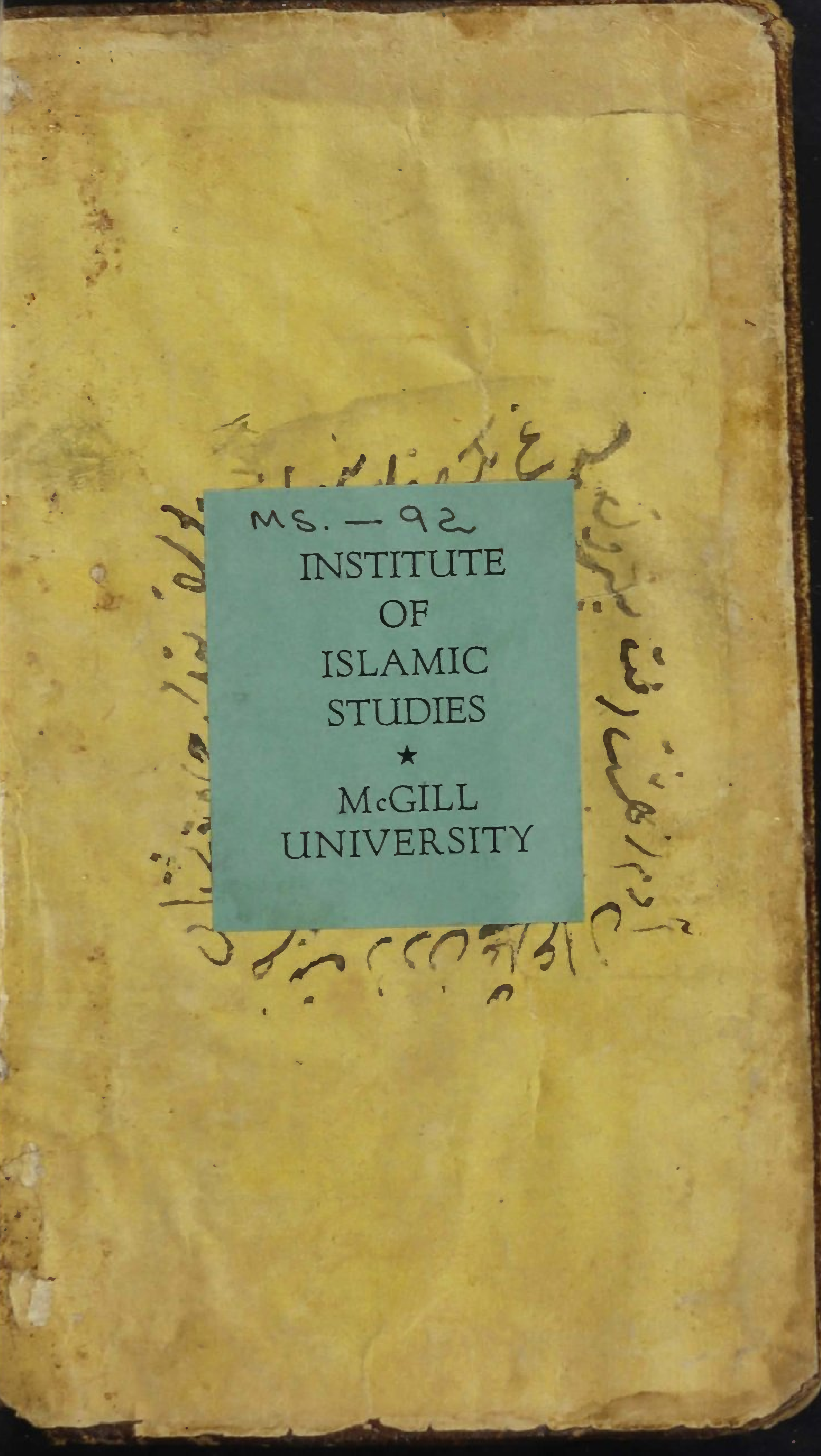

MS. -92



شهريار الخازن لخزانة مولانا امير

خزينه دار خزينه مولانا پادشاه

المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام

في شهر ربيع الاول من سنة ست عشرة

در ماه از سال شانزده

وخمسمائة قراءة عليه وانا اسمع قال

و پانصد در حالتي كه ميخواندم براو و من شنيدم گفت

سمعتها على الشيخ الصدوق ابي منصور

بسيار راست گو

من شنيدم از برشيخ

محمد بن محمد بن احمد بن عبد العزيز العكبري

المعدل رحمه الله عن ابي المفضل محمد بن

رحمت كند خدا از

عبد الله بن المطلب الشيباني قال حدثنا وكثير

زياده
الشيخ الاجل السيد الامام السعيد ابو علي
بزرگوار بهتر پيشوا نيك بخت
الحسن بن محمد بن الحسن الطوسي ادام الله
تاييده في شهر جمادى الاخر من سنة
از سال
احدى عشرة وخمسمائة قال اخبرنا
يازده و پانصد خبر كرد مارا
الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن الحسن
الطوسي قال اخبرنا الحسين بن عبد الله
گفت
الغفاري قال حدثنا ابو المفضل محمد بن
گفت
عبد الله بن المطلب الشيباني في شهور
در ماه‌ها
خمس

خمس وثمانين وثلثمائة قال حدثنا الشريف

پنج وهشتاد وسيصد گفت

ابو عبد الله جعفر بن محمد بن جعفر بن

الحسن الشريف ابو عبد الله جعفر بن محمد بن

جعفر بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن الحسن بن علي بن

ابي طالب عليهم السلام قال حدثنا عبد الله

گفت خبر كرد مارا

بن عمر بن خطاب الزيات سنة خمس وستين

روغن فروش سال پنج وشست

ومائتين قال حدثني خالي علي بن النعمان

ودويست گفت خبر كرد مارا خالوى من

الاعلم قال حدثني عمير بن المتوكل

گفت حديث كرد مرا

أمير المؤمنين

لبابا الانكافة

علي كرّ

الثقفي البلخي عن ابيه المتوكل بن هرون

از پدرش متوکل عمیر پسر هارون

قال لقيت يحيى بن زيد بن علي عليه السلام

گفت متوکل ملاقات کردم یعنی یحیی بن الحسین

بعد قتل ابيه وهو متوجه الى خراسان

بعد کشتن پدر او و او حال الکبر روآورنده بود بسوی

فسلمت عليه فقال لي من اين اقبلت قلت

پس سلام کردم براو پس گفت مرا از کجا روآوردی گفتم

من الحج فسألني عن اهله وبني عمه بالمدينة

از مکه پس سؤال کرد مرا از کسان خود و فرزندان عم خود که در مدینه بودند

واحفى السؤال عن جعفر بن محمد عليه السلم

و مبالغه کرد در سؤال را از حال حضرت امام جعفر صادق علیه السلم

فاخبرته بخبره وخبرهم وحزنهم على

پس خبر دادم او را بخبر حضرة و خبر ایشان و اندوه ایشان بر

ابيه زيد بن علي عليه السلام فقال لي

پدر او که زید بن علی علیه السلم پس گفت مرا

قد

قد كان عمي محمد بن علي عليه السلام

يعني حضرت امام محمد باقر عليه السلم

محمد بن علي

که تحقیق که بود عم من

اشار على ابي بترك الخروج وعرفان هو

که اشاره کرد بر پدر من بترک خروج وشناسانیدن او را که اگر او

خرج وفارق المدينة ما يكون اليه

خروج کند وجدا شود از مدینه کجا خواهد رسید آل کار او

مصير امره فهل لقيت ابن عمي جعفر بن محمد

حضرت امام جعفر

که سرانجام کار او وتعیین آن کار او را پس آیا دیدی پسر عم مرا

عليهما السلم قلت نعم قال فهل سمعته

عليه السلم

گفتم آری گفت پس آیا شنیدی از او

يذكر شيئا من امري قلت نعم قال بم

که یاد کند چیزی از امر من گفتم بلی گفت بچه

ذكرني خبرني قلت جعلت فداك قلت

یاد کرد مرا خبر ده مرا گفتم بگردم فدای تو

ما احب ان استقبلك بما سمعته منه

دوست نمیدارم که برو تو آورم آنچه شنیده ام از حضرت امام

فقال لي ابالموت تخوفني هات ما سمعته

پس گفت آیا بمرگ میترسانی مرا بیار آنچه شنیدی ازاو

يقول انك تقتل وتصلب كما قتل

که میگفت بدرستی که تو کشته شوی و بردار کرده شوی همچنانکه کشته شد

ابوك وصلب فتغير وجهه وقال

پدر تو و بردار شد پس بگردید و متغیر شد روی او و گفت

يمحو الله ما يشاء ويثبت وعنده ام

محو میکند خدا آنچه خواهد و ثبت کند و در نزد اوست مادر

الكتاب يا متوكل ان الله عز وجل

کتاب یعنی لوح محفوظ ای متوکل بدرستی که خدای تعالی

ايد هذا الامر بنا وجعل لنا العلم و

تقویت داد این کرامت بما و گردانید برای ما دانش

السيف فجمعا لنا وخص بنو عمنا

و شمشیر پس جمع کرده شد برای ما هر دو و مخصوص شد پسران عم ما

بالعلم وحده فقلت جعلت فداك

بدانش تنها پس گفتم گردم فدای تو

انی

اِنّی رَاَیْتُ النَّاسَ اِلَی ابْنِ عَمِّكَ جَعْفَرٍ
بدرستی که دیدم مردمان را بسوی پسر عم تو
عَلَیْهِ السَّلاٰمُ اَمْیَلَ مِنْهُمْ اِلَیْكَ وَاِلٰی اَبِیْكَ
مایل تر اند از بسوی تو و بسوی پدر تو
فَقَالَ اِنَّ عَمِّیْ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ وَّابْنَهُ جَعْفَرًا
پس گفت بدرستی که عم من امام محمد باقر و پسر او امام جعفر صادق
عَلَیْهِمَا السَّلاٰمُ دَعَوُا النَّاسَ اِلَی الْحَیٰوةِ وَنَحْنُ
علیهما السلام خواندند مردم را بسوی زندگانی و ما
دَعَوْنَاهُمْ اِلَی الْمَوْتِ فَقُلْتُ یَا ابْنَ رَسُوْلِ اللّٰهِ
میخوانیم مردم را بسوی مرگ پس گفتم ای پسر فرستاده خدا
اَهُمْ اَعْلَمُ اَمْ اَنْتُمْ فَاَطْرَقَ اِلَی الْاَرْضِ
آیا ایشان دانا تر اند یا شما پس سر بزیر افگند بسوی زمین
مَلِیًّا ثُمَّ رَفَعَ رَاْسَهُ وَقَالَ کُلُّنَا لَهُ عِلْمٌ
اندکی پس برداشت سر خود را و گفت جمیع ما را دانش است
غَیْرَ اَنَّهُمْ یَعْلَمُوْنَ کُلَّ مَا نَعْلَمُ وَلاَ نَعْلَمُ
لکن ایشان میدانند هر چیز که ما میدانیم و نمیدانیم

یعنی دعوت آنست که از بنی عم خروج نمیکنند و خلق را بمتابعت خویش دعوت میکنیم و در جنگ میدانند لهذا مردم مایل بایشان مایل تر اند ایشان

كُلَّ مَا يَعْلَمُونَ ثُمَّ قَالَ لِي أَكَتَبْتَ مِنِ ابْنِ
همه چيزهائی ميدانند پس گفت مرا آيا نوشته از پسر
عَمِّي شَيْئاً قُلْتُ نَعَمْ قَالَ أَرِنِيهِ فَأَخْرَجْتُ
عم من چيزی گفتم آری گفت بما بنما آنرا پس بيرون آوردم
إِلَيْهِ وُجُوهاً مِنَ الْعِلْمِ وَأَخْرَجْتُ لَهُ
بسوی او قسم چند از دانش و بيرون آوردم بسوی او
دُعَاءً أَمْلاَهُ عَلَيَّ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَمُ
دعائی که انشا کرده بود برمن
وَحَدَّثَنِي أَنَّ أَبَاهُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلاَمُ
و خبر داده بود مرا و بدرستی که پدر او
حضرت امام محمد باقر علیه السلم
أَمْلاَهُ عَلَيْهِ وَأَخْبَرَهُ أَنَّهُ مِنْ دُعَاءِ
املا کرده بود از برای او و خبر داده بود او را که بدرستی که آن از دعا
أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلاَمُ مِنْ
پدر او حضرت امام زین العابدین است علیهما السلم از جمله
دُعَاءِ الصَّحِيفَةِ الْكَامِلَةِ فَنَظَرَ فِيهِ يَحْيَى
دعاهای صحیفه کامله است پس نگریست در آن

یعنی حضرت امام جعفر بود او علیه السلم گفته و من نوشته بودم

حتى

حَتّىٰ اَتىٰ عَلىٰ اٰخِرِهِ وَقالَ لى اَتَأذَنُ فى

تا اين كه رسيد باخر آن و گفت مرا آيا اذن در ميدهى مرا

نَسخِهِ فَقُلتُ يَا بنَ رَسُولِ اللّهِ اَتَستَاذِنُ

نوشتن آن پس گفتم اى پسر رسول خدا آيا اذن ميطلبى

فِيما عَنكُم فَقالَ اَمَا لَاُخرِجَنَّ اِلَيكَ

در آنچه از شماست پس گفت آگاه باش كه من بيرون آورم بسوى تو

صَحيفَةً مِنَ الدُّعاءِ الكامِلِ مِمّا حَفِظَهُ

صحيفه از دعا كامل از آنچه حفظ كرده است

اَبى عَن اَبيهِ وَاِنَّ اَبى اَوصانى بِصَونِها

پدر من از پدر خود و بدرستى كه پدر من وصيت كرد مرا بنگاه داشتن آن

وَمَنعِها غَيرَ اَهلِها قالَ عُمَيرٌ قالَ اَبى

و نداده آن از و بغير اهل آن گفت عمير كه گفت پدرم

فَقُمتُ اِلَيهِ فَقَبَّلتُ رَأسَهُ وَقُلتُ وَاللّهِ

پس بر خاستم بسوى او پس بوسيدم سر او را و گفتم او را بخدا قسم

يَا بنَ رَسُولِ اللّهِ اِنّى لَاَدينُ اللّهَ بِحُبِّكُم

اى پسر رسول خدا بدرستى كه من طاعت ميكنم خدا را بدوستى شما

هر آينه

وَطَاعَتِكُمْ وَاِنِّي لَارْجُوا اَنْ يُسْعِدَنِي فِي

و فرمان بردار شما و بدرستی که من امید دارم که نیک بخت گرداند مرا در

حَيَاتِي وَمَمَاتِي بِوِلَايَتِكُمْ فَرَمَى صَحِيفَتِي

زندگی بود و در مرگ خود بولایت شما پس انداخت صحیفه

الَّتِي دَفَعْتُهَا اِلَيْهِ اِلَى غُلَامٍ كَانَ مَعَهُ

که دادم بود باو بسوی غلامی که بود باو

وَقَالَ اُكْتُبْ هٰذَا الدُّعَاءَ بِخَطٍّ بَيِّنٍ حَسَنٍ

و گفت بنویس این دعا را بخط روشن نیکو

وَاعْرِضْهُ عَلَيَّ لَعَلِّي اَحْفَظُهُ فَاِنِّي

و عرض کن انرا بر من شاید که یاد گیرم انرا پس بدرستی که

كُنْتُ اَطْلُبُهُ مِنْ جَعْفَرٍ حَفِظَهُ اللّٰهُ

بودم من که طلب میکردم انرا از حضرت امام جعفر نگاه دارد اورا خدای تعالی

فَيَمْنَعُنِيهِ قَالَ مُتَوَكِّلٌ فَنَدِمْتُ عَلَى مَا

پس منع کرد انرا از من گفت متوکل پس پشیمان شدم برانچه

فَعَلْتُ وَلَمْ اَدْرِ مَا اَصْنَعُ وَلَمْ يَكُنْ

کردم و ندانستم چه کنم و نه بود

ابو

ان لا

ابو عبد الله عليه السلام تقدم الي الا
که حضرت ابو عبد الله علیه السلام در پیش گفته باشد بمن که
ادفعه الى احد ثم دعا بعيبة فاستخرج
ندهم انرا بکسی پس بخواست جامه دان خود را پس بیرون آورد
يحيى را

منها صحيفة مقفلة مختومة فنظر الى
ازان صحیفه قفل زده مهر کرده پس نظر کرد بسوی
الخاتم وقبله وبكى ثم فضه وفتح القفل
مهر و بوسیدم انرا و گریست پس شکست آنرا و گشود قفل را
مهر را

ثم نشر الصحيفة ووضعها على عينه
پس گشاد صحیفه را و گذاشت انرا بر چشم خود
وامرها على وجهه وقال والله يا متوكل
وکشید انرا بر روی خود و گفت بخدا قسم ای متوکل

انی

لولا ما ذكرت من قول ابن عمي انني اقتل
اگر نه تو یاد کردی از گفتار پسر عم من که بدرستی که من کشته شوم
واصلب لما دفعتها اليك ولكنت بها
و آویخته شوم هر اینه نمیدادم این را بتو و من بودم بان

ضَنينًا وَلٰكِنَّنِى اَعلَمُ اَنَّ قَولَهُ حَقٌّ اَخَذَهُ

بخیل ولیکن من میدانم که سخن او راست است و فرا گرفته آنرا

عَن آبائِهِ وَاَنَّهُ سَيَصِحُّ فَخِفتُ اَن يَقَعَ

از پدران خود و بدرستی که زود باشد صحیح شود پس ترسیدم که افتد مثل

مِثلُ هٰذَا العِلمِ اِلىٰ بَنى اُمَيَّةَ فَيَكتُمُوهُ

این علم بدست بنی امیه پس بپوشند آنرا

وَيَدَّخِرُوهُ فى خَزائِنِهِم لِاَنفُسِهِم فَاقبِضها

و ذخیره کنند آنرا در خزینهای خود از برای خود پس بگیر آنرا

وَاكفِنيها وَتَرَبَّص بِها فَاِذا قَضَى اللّٰهُ مِن

و کفایت کنی و انتظارکش بآن پس چون بگذارد خدا از

اَمرى وَاَمرِ هٰؤُلاءِ القَومِ ما هُوَ قاضٍ

امر من و امر این گروه یعنی بنی امیه آنچه او حکم کننده

فَهِىَ اَمانَةٌ لى عِندَكَ حَتّىٰ تُوصِلَها اِلىٰ

پس این صحیفه امانتست مرا نزد تو تا برسانی این را بسوی

ابنَى عَمّى مُحَمَّدٍ وَاِبراهيمَ ابنَى عَبدِ اللّٰهِ بنِ

دو پسر عم من پسران

الحسن

ملک خواهد شد بزودی از بنی امیه بنی عباس ... فرمود ...

الحسن ابن الحسن بن علي عليهما السلام

فانهما القائمان في هذا الامر بعدي قال

پس براستی که ایشان برخواستگانند در این امر بعد از من گفت

المتوكل فقبضت الصحيفة فلما قتل يحيى بن

متوکل که گرفتم صحیفه را پس چون کشته شد یحیی پسر

زيد صرت الى المدينة فلقيت ابا عبد الله

زید بازگشتم بسوی مدینه پس ملاقات کردم حضرت ابا عبد الله

عليه السلام فحدثته الحديث عن يحيى فبكى

علیه السلام را پس گفتم با وی این خبر را از یحیی پس گریست

واشتد وجده به وقال رحم الله ابن عمي

و سخت شد اندوه او باین خبر و گفت رحم کند خدای پسر عمم را

والحقه بآبائه واجداده والله يا متوكل

و برساند او را به پدران او و اجداد او قسم بخدای ای متوکل

ما منعني من دفع الدعاء اليه الا الذي خافه

که منع نکردم مرا از دادن دعا بیحیی مگر آن چیزی که ترسیده بود او

نعمت سید سکرد ... بنی امیه رفتند

عَلَى صَحِيفَةٍ فَقُلْتُ هَا هِيَ فَفَتَحَهَا وَقَالَ هٰذَا
بر صحیفه پس کفتم صحیفه اینست پس کشود انرا و کفت این
وَاللّٰهِ خَطُّ عَمِّي زَيْدٍ وَدُعَاءُ جَدِّي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ
قسم بخدا که خط عم من زیدست و دعای جد من علی پسر حسین است
عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ لِابْنِهِ قُمْ يَا اِسْمٰعِيلُ فَأْتِنِي بِالدُّعَاءِ
بر ایشان رحمت خدا کفت پسر خود را ای اسمعیل پس بیاور برای من دعا را
الَّذِي أَمَرْتُكَ بِحِفْظِهِ وَصَوْنِهِ فَقَامَ
که فرموده بودم باید کرفتن آن ونکهداشتن آن پس برخواست
اِسْمٰعِيلُ فَأَخْرَجَ صَحِيفَةً كَأَنَّهَا الصَّحِيفَةُ
اسمعیل پس بیرون آورد صحیفه را کویا آن صحیفه بود
الَّتِي دَفَعَهَا إِلَيَّ يَحْيَى بْنُ زَيْدٍ فَقَبَّلَهَا أَبُو
که داده بود انرا بمن یحیی پسر زید پس بوسید انرا
عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَضَعَهَا عَلَى عَيْنَيْهِ وَ
حضرت ابو عبد الله علیه السلم وکذاشت انرا بر چشمهای مبارک خود و
قَالَ هٰذَا خَطُّ أَبِي وَإِمْلَاءُ جَدِّي عَلَيْهِمَا السَّلَامُ
کفت این خط پدرم و انشاء پدر پدر من

[Margin note:] بر صحیفه ... فنشرها ... فاذا هي الصحیفة ... نسخه ... ان الصحیفه

مشهد

بِمَشْهَدٍ مِنّي فَقُلْتُ يا بْنَ رَسُولِ اللهِ أَرَأَيْتَ
بحضور من پس گفتم اى پسر رسول خدا اگر ببينى تو كه من
اَنْ اَعْرِضَها مَعَ صَحِيفَةِ زَيْدٍ وَيَحْيَى فَأَذِنَ لِي
باز كنم انرا و مقابله كنم با صحيفه زيد و يحيى پس دستورى داد مرا
فِي ذٰلِكَ وَقالَ قَدْ رَاَيْتُكَ لِذٰلِكَ اَهْلاً
در اين معنى و گفت بتحقيق كه ديدم ترا از براى اين اهلى
فَنَظَرْتُ وَاِذا هُما اَمْرٌ واحِدٌ وَلَمْ اَجِدْ حَرْفاً
پس ديدم كه آن هر دو صحيفه يكى بود و نيافتم حرفى را
مِنْها يُخالِفُ ما فِي الصَّحِيفَةِ الْاُخْرىٰ ثُمَّ
ازان كه مخالف باشد باانكه در صحيفه ديگر است پس
اسْتَاْذَنْتُ اَبا عَبْدِ اللهِ ع فِي دَفْعِ الصَّحِيفَةِ
اذن طلبيدم من از حضرت ابى عبد الله ع در دادن صحيفه
اِلَى ابْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَسَنِ فَقالَ اِنَّ اللهَ يَاْمُرُكُمْ
به پسر عبد الله پسر حسن پس گفت بدرستى كه خدا ميفرمايد شما را
اَنْ تُؤَدُّوا الْاَماناتِ اِلىٰ اَهْلِها نَعَمْ فَادْفَعْها
كه برسانيد امانتها را بسوى صاحب آن آرى پس بده صحيفه را

رخصت شما باشد

اين صحيفه را

الیهما فلما نهضت للقائهما قال لی مکانک
بایشان پس چون برخواستم برای دیدن آن حضرت گفت مرا بجای خود باش
ثم وجّه الی محمد و ابراهیم فجاءا فقال ان هذا الصحیفة
پس متوجه ساخت کسی را بسوی محمد و ابراهیم پس آمدند پس گفت ابا عبدالله علیه السلام این صحیفه
میراث ابن عمکما یحیی من ابیه قد خصکما
میراث پسر عم شما یحیی است که از پدر با و رسیده مخصوص گردانیده شما را
به دون اخوته فنحن مشترطون علیکما
غیر برادران خود پس ما شرط کننده کانیم بر شما در باب
فیه شرطا فقالا رحمک الله قل فقولک
این صحیفه شرط کردن پس گفتند رحمت کند تو را خدا بگو پس گفتن تو
المقبول فقال لا تخرجا بهذه الصحیفة من
مقبول کرده شده است پس گفت بیرون نبرید این صحیفه را از
المدینة قالا و لم ذلک قال ان ابن عمکما خاف
مدینه گفتند چرا بیرون نبریم گفت پسر عم شما ترسیده است
علیها امرا اخافه انا علیکما قالا انما خاف
بران صحیفه چیزی را که میترسم از من بر شما گفتند بدرستی که میترسید یحیی

علیهما

عليهما حين علم انه يقتل فقال ابو عبد الله ع
حضرت ابو عبد الله
بران چون دانست که او کشته میشود پس گفت
وانتما فلا تامنا فوالله انی لاعلم انکما
که شما نیز ایمن مباشید ~~اصبر شوید~~ پس قسم بخدا که من میدانم که شما زود باشد
ستخرجان کما خرج وستقتلان کما
که خروج کنید همچنانکه خروج کرد و زود باشد که کشته شوید همچنانکه
قتل فقاما وهما یقولان لاحول ولا
کشته شد پس برخواستند و هردو میگفتند نیست ~~حیلی~~ قدرتی و نه
قوة الا بالله العلی العظیم فلما خرجا
قوتی مگر بخدای ~~بزرگوار~~ سازی بلند مرتبه بزرگ پس چون بیرون رفتند
قال لی ابو عبد الله علیه السلم یا متوکل کیف
گفت مرا حضرت ابو عبد الله علیه السلم ای متوکل چگونه گفت
قال لک یحیی ان عمی محمد بن علی وابنه
تورا بدرستی که عم من امام محمد باقر پسر علیه السلام و پسر او امام جعفر
جعفر دعوا الناس الی الحیوة ودعونا هم
صادق ع خوانده اند هر دو مرا بسوی زندگی و میخوانیم ما مردم را

نحن

الی الموت قلت نعم اصلحک الله قد قال لی
بسوی مرگ گفتم بلی بصلاح آورد خدا ترا بتحقیق گفت مرا
ابن عمک یحیی ذلک فقال یرحم الله
پسر عم تو یحیی ابن حرخوا پس گفت رحم کند خدا
یحیی ان ابی حدثنی عن ابیه عن جده عن
یحیی را بدرستی که پدرم حدیث کرد مرا از پدرش از جدش از
علی علیه السلم ان رسول الله صلی الله علیه واله
علی بن ابی طالب علیه السلم بدرستی که رسول خدا صعلم
اخذته نعسة وهو علی منبره فرای فی
فرا گرفت پینکی وآنکه بر بالای منبر خود بود پس دید در
منامه رجالا ینزون علی منبره نزو
خاب مردانرا که بر میجستند بر منبر او همچو بر جستن
القردة یردون الناس علی اعقابهم القهقری
بوزینکان بازپس میکردانیدند مردم را بر پاشنهای خود واژگونه
فاستوی رسول الله صلی الله علیه واله
پس راست بایستاد رسول خدا

فاری ر

جالسا

جالسًا والحزن يُعرفُ في وجههِ فأتاه

درحالتی که نشسته بود واندوه شناخته میشد در روی او پس آمد

جبرئيلُ بهذه الآيةِ وما جعلنا الرؤيا

جبرئیل ع وا این آیه را آورد ونه گردانیدیم ما از خوابی را

التي أريناكَ الا فتنةً للناسِ والشجرةَ

که نمودیم بتو مگر امتحانی برای مردم ونمودیم بتو درخت

الملعونةَ في القرآنِ ونخوفهم فما يزيدهم

لعنت کرده شده در قرآن وترسانیدیم مردم را پس زیاده نکرد ایشانرا

الا طغيانًا كبيرًا يعني بني امية قال يا

مگر سرکشی بزرگ مراد از شجره ملعونه بنی امیه است گفت ای

جبرئيلُ أعلى عهدي يكونون وفي

جبرئیل آیا در عهد من خواهند بود ودر

زمني قال لا ولكن تدورُ رحى الاسلامِ

زمان من گفت نه ولیکن میگردد آسیای اسلام

من مهاجرك فتلبث بذلك عشرًا ثم

از هجرت کردن تو پس درنگ کند بآن ده سال پس

تدور رحى الاسلام على راس خمسة وثلثين

بگردد اسیای اسلام بر سر سی و پنج سال

من مهاجرك فتلبث بذلك خمسا ثم

از هجرت تو پس درنگ کند با آن پنج سال پس

لابد من رحى ضلالة هي قائمة على قطبها

ناچار باشد از اسیای گمراهی و آن ایستاده باشد بر قطب خود

ثم ملك الفراعنة قال فانزل الله تعالى

پس پادشاهی فرعونیان باشد گفت پس فرستاد خدا تعالی

في ذلك انا انزلناه في ليلة القدر وما

درین باب بزرگ که ما فرستادیم ازرا در شب قدر و چه

ادريك ما ليلة القدر خير من الف شهر

دانا گردانید تورا که چیست شب قدر بهتر است از هزار ماه

يملكها بنو امية ليس فيها ليلة القدر قال

که پادشاهی کنند در ان بنی امیه نباشد در ان شب قدر گفت

فاطلع الله نبيه عليه السلم ان بني امية

پس آگاه گردانید خدا پیغمبر خود را علیه السلم که بنی امیه پادشاهی کنند

تملك

تَمَلَّكَ سُلْطَانَ هٰذِهِ الْأُمَّةِ وَمُلْكَهَا طُولَ

پادشاهی کنند در تسلط این امت و مالک آن شوند در درازی

هٰذِهِ الْمُدَّةِ فَلَوْ طَاوَلَتْهُمُ الْجِبَالُ لَطَالُوا

این مدة پس اگر بلند شود بر ایشان کوه تا بر اینه بلند شوند

بر آن کوهها

عَلَيْهَا حَتّٰى يَأْذَنَ اللّٰهُ تَعَالٰى بِزَوَالِ مُلْكِهِمْ

بر آنها تا آنکه فرمان دهد خدای تعالی بزوال پادشاهی ایشان

وَهُمْ فِي ذٰلِكَ يَسْتَشْعِرُونَ عَدَاوَتَنَا أَهْلَ

و ایشان درین حال در دل دارند دشمنی ما که اهل

الْبَيْتِ وَبُغْضَنَا أَخْبَرَ اللّٰهُ نَبِيَّهُ بِمَا يَلْقٰى أَهْلُ

بیتیم و بغض (کینه) ما را خبر داده خدا پیغمبر خود را با نچه (میرسد) با اهل

بَيْتِ مُحَمَّدٍ ص وَأَهْلُ مَوَدَّتِهِمْ وَشِيعَتُهُمْ مِنْهُمْ

بیت محمد ص و (دوستداران) و پیروان ایشان از بنی امیه

فِي أَيَّامِهِمْ وَمُلْكِهِمْ قَالَ وَأَنْزَلَ اللّٰهُ تَعَالٰى

حضرت صادق علیه السلم

در روزهای (دولت) ایشان و پادشاهی ایشان گفت و فرستاد خدای تعالی

فِيهِمْ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ كُفْرًا

در حق ایشان آیا ندیدی و نگاه نکردی بآنانکه تغیر دادند نعمت خدا را بنا شناسی

ای محمد ص

وَاَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا

و فرود آوردند گروه خود را در سرای هلاک که دوزخست در آیند در دوزخ

وَبِئْسَ الْقَرَارُ وَنِعْمَتُ اللّٰهِ مُحَمَّدٌ وَاَهْلُ بَيْتِهِ

و بد آرام گاهیست و مراد از نعمت خدا محمد است صلعم و اهل بیت او

حُبُّهُمْ اِيمَانٌ يُدْخِلُ الْجَنَّةَ وَبُغْضُهُمْ كُفْرٌ

دوستی ایشان گرویدنست که در آورد به بهشت و دشمنی ایشان کفرست

وَنِفَاقٌ يُدْخِلُ النَّارَ فَاَسَرَّ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ

و نفاق که در آورد باتش پس پنهان گفت رسول خدا صلعم

عَلَيْهِ وَآلِهِ ذٰلِكَ اِلٰى عَلِيٍّ وَاَهْلِ بَيْتِهِ قَالَ ثُمَّ قَالَ

حکایت حتی کل

این را بعلی علیه السلام و اهل بیت او گفت پس گفت

اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا خَرَجَ وَلَا يَخْرُجُ مِنَّا

حضرت امام جعفر صادق

ابو عبد الله علیه السلم خروج نکرده و خروج نکند از ما

اَهْلَ الْبَيْتِ اِلٰى قِيَامِ قَائِمِنَا اَحَدٌ لِيَدْفَعَ ظُلْمًا

که اهل بیتیم تا برخاستن قایم ما هیچکس تا دفع کند ستم را

اَوْ يَنْعَشَ حَقًّا اِلَّا اصْطَلَمَتْهُ الْبَلِيَّةُ وَكَانَ

یا بلند گرداند حق را مگر هیچ برکند او را بلایا و باشد

قيامه

قِيَامِهِ زِيَادَةً فِي مَكْرُوهِنَا وَشِيعَتِنَا

برخواستن او زیاده در دریغ ما وشیعه ما

قَالَ الْمُتَوَكِّلُ ابْنُ هَرُونَ ثُمَّ امْلَى عَلَيَّ

گفت متوکل پسر هارون پس املی کرد برمن

ابُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْأَدْعِيَةَ وَهِيَ

ابو عبد الله علیه السلام این دعاها را واین

خَمْسَةٌ وَسَبْعُونَ بَابًا سَقَطَ عَنِّي مِنْهَا

هفتاد و پنج باب است افتاد از من ازان بابها

احَدَ عَشَرَ بَابًا وَحَفِظْتُ مِنْهَا نَيِّفًا وَسِتِّينَ

یازده باب وبیاد گرفتم ازان و هفتاد باب

بَابًا وَحَدَّثَنَا ابُو الْمُفَضَّلِ قَالَ وَحَدَّثَنِي

وحدیث کرد مرا ابو المفضل گفت حدیث کرد مرا

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ رُوزْبِهِ ابُو بَكْرٍ الْمَدَائِنِيُّ

الْكَاتِبُ نَزِيلُ الرَّحْبَةِ فِي دَارِهِ قَالَ حَدَّثَنِي

نویسنده نزیل رحبه که موضعیست در خانه خود گفت حدیث کرد مرا

که ساکن رحبه است

نیف از عقد ایست تا عقد دیگر ... ثلاث ... ابی ... حیل ...

رحبه موضعیست ... بغداد ... کوفه ... ...

مُحَمَّدُ بْنُ اَحْمَدَ بْنِ مُسْلِمٍ الْمُطَهَّرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي

گفت حدیث کرد مرا

اَبِي عُمَيْرِ ابْنِ مُتَوَكِّلِ الْبَلْخِيُّ عَنْ اَبِيهِ الْمُتَوَكِّلِ

پدر من پسر از پدرش

عَنِ ابْنِ هَرُونَ قَالَ لَقِيتُ يَحْيَى بْنَ زَيْدِ بْنِ

از پسر گفت دیدم پسر پسر

عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِتَمَامِهِ اِلَى

پس نقل کرد این حدیث را بتمام تا

رُؤْيَا النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ الَّتِي ذَكَرَهَا

بخواب پیغمبر صلعم ان خوابی که یاد کرد ازا

جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ اٰبَائِهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ

جعفر ع پسر محمد از پدران خود صلوات الله علیهم

وَفِي رِوَايَةِ الْمُطَهَّرِيِّ ذِكْرُ الْاَبْوَابِ وَهِيَ

و در روایت مطهری ذکر شده است و بابها اینست

اَلْاَوَّلُ التَّحْمِيدُ لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ اَلثَّانِي الصَّلٰوةُ

باب اول حمد کردن خدای عز و جل باب دوم درود و صلوات

علی

على محمدٍ وآله الثالث الصلوة على حملة العرش

بر محمد وآل محمد باب سيم درود وصلوات بر دارندگان عرش اند

الرابع الصلوة على مصدّقي الرسل الخامس

باب چهارم درود وصلوات بر تصديق كنندگان رسولان باب پنجم

دعاؤه عليه السلام لنفسه وخاصته

دعاى آنحضرت عليه السلام براى خود وخاصان خود

السادس دعاؤه ع عند الصباح والمساء

باب ششم دعاى آنحضرت عليه السلم نزد صبح وشام

السابع دعاؤه ع في المهمات الثامن دعاؤه

باب هفتم دعاى آنحضرت عليه السلم در مهمات ومقصدها باب هشتم دعاى آنحضرت

ع في الاستعاذة التاسع دعاؤه ع في الاشتياق

عليه السلم در پناه گرفتن بخدا از اخلاق بد باب نهم دعاى آنحضرت ع در آرزو بخدا باب آمرزش

العاشر دعاؤه ع في اللجاء الى الله تعالى الواحد عشر

باب دهم دعاى آنحضرت ع در پناه بردن بخداى تعالى از شيطان وغيره باب يازدهم

دعاؤه ع بخواتم الخير الثاني عشر دعاؤه في الاعتراف

دعاى آنحضرت ع بعاقبت هاى نيكو باب دوازدهم دعاى آنحضرت ع در اعتراف بخطاها

الثالث عشر دعاؤه عليه السلام في طلب الحوائج الرابع عشر

دعاء الحضرت عليه السلام

باب سيزدهم در طلب حاجتها باب چهاردهم

دعاؤه ع في الظلامات الخامس عشر دعاؤه ع عند المرض

دعای الحضرت ع دعای الحضرت ع

در ظلمها باب پانزدهم نزد بيماری

السادس عشر دعاؤه ع في الاستقالة السابع عشر دعاؤه

دعاء الحضرت ع طلب درگذشتن از گناهان دعا الحضرت

باب شانزدهم در [illegible] باب هفدهم

ع على الشيطان الثامن عشر دعاؤه ع في المحذورات

دعا الحضرت

لعنت كردن بر شيطان باب هجدهم در دفع از او بلاها

التاسع عشر دعاؤه ع في الاستسقاء العشرون

دعاء الحضرت

باب نوزدهم در طلب باران باب بيستم

دعاؤه ع في مكارم الاخلاق الحادي والعشرون دعاؤه ع

دعای الحضرت ع دعای الحضرت ع

در خصلتهای نيكو باب بيست و يكم

في الاستكفاء الثاني والعشرون دعاؤه ع اذا حزنه امر

دعای الحضرت

در طلب كفايت باب بيست و دوم هرگاه اندوهناك كرد او را

الثالث والعشرون دعاؤه ع عند الشدة الرابع والعشرون

دعای الحضرت

باب بيست و سيم نزد سختی باب بيست و چهارم

دعاؤه

در شكوه ظالمان

هرگاه اندوهگين [illegible] شد

دعاؤه ع بالعافية الخامس والعشرون دعاؤه ع

دعای الحضرت براى نیکوئى حال باب بیست و پنجم دعای الحضرت ع

لابويه السادس والعشرون دعاؤه ع لولده السابع والعشرون

براى پدر و مادر خود باب بیست و ششم دعای الحضرت براى فرزند خود باب بیست و هفتم

دعاؤه لجيرانه واوليائه الثامن والعشرون دعاؤه ع

دعای الحضرت ع براى همسایگان و دوستان خود باب بیست و هشتم دعای الحضرت ع

لاهل الثغور التاسع والعشرون دعاؤه ع في التفزع

براى اهل ... كفار باب بیست و نهم دعای الحضرت علیه السلام در ترس الهی

الثلثون دعاؤه ع اذا قتر عليه الرزق الحادي والثلثون

باب سیم دعای الحضرت ع هرگاه تنگ شود بر او روزی باب سی و یکم

دعاؤه ع في المعونة على قضاء الدين الثاني والثلثون

دعای الحضرت در بارۀ خواستن برداخت قرض باب سی و دوم

دعاؤه ع بالتوبة الثالث والثلثون دعاؤه ع في

دعای الحضرت علیه السلام در طلب توبه باب سی و سیم دعای الحضرت در

صلوة الليل الرابع والثلثون دعاؤه ع في الاستخارة

نماز شب باب سی چهارم دعای الحضرت ع در استخاره

نکاه ما ...

الی الله تعالی

دعاؤه ع في طلب الستر السادس والثلثون دعاؤه ع

دعاء الحضرت ع — در طلب پوشش گناه و عیوب باب سی و ششم — دعاء الحضرت ع

اذا ابتلى او رأى مبتلى بفضيحة بذنب السابع والثلثون

چون از موده یا دید مبتلا سر را برسوائی گناه باب سی و هفتم

دعاؤه ع في الرضا بالقضاء الثامن والثلثون دعاؤه

دعاء الحضرت — در راضی بودن بقضای خدا باب سی و هشتم — دعاء الحضرت

اذا نظر الى اصحاب الدنيا التاسع والثلثون دعاؤه ع

هرگاه نظر کند بسوی صاحبان دنیا باب سی و نهم — دعاء الحضرت ع

عند سماع الرعد الاربعون دعاؤه ع في الشكر

دعاء الحضرت ع — در شنیدن رعد باب چهلم در شکر

الحادي والاربعون دعاؤه ع في الاعتذار الثاني والاربعون

باب چهل و یکم — دعاء الحضرت — در عذر گفتن باب چهل و دوم

دعاؤه ع في طلب العفو الثالث والاربعون دعاؤه ع عند

دعاء الحضرت — دعاء الحضرت — در طلب آمرزش باب چهل و سیم در نزد

ذكر الموت الرابع والاربعون دعاؤه ع في طلب الستر

یاد کردن مرگ باب چهل و چهارم — دعاء الحضرت — در طلب پوشش گناه

والوقاية الخامس والاربعون دعاؤه عند ختم القرآن

دعای الحضرت ع

ونگاه داشتن ازان باب چهل و پنجم در ختم قرآن

السادس والاربعون دعاؤه اذا نظر الى الهلال السابع والاربعون

دعاء الحضرت

باب چهل و ششم هرگاه نظر کند بسوی ماه نو باب چهل و هفتم

دعاؤه لدخول شهر رمضان الثامن والاربعون دعاؤه

دعاء الحضرت برای درآمدن ماه رمضان باب چهل و هشتم دعاء الحضرت

لوداع شهر رمضان التاسع والاربعون دعاؤه للعيد

دعاء الحضرت

برای وداع ماه رمضان باب چهل و نهم برای عید

الفطر والجمعة الخمسون دعاؤه في يوم عرفة

دعاء الحضرت

رمضان وجمعه باب پنجاهم در روز نهم ذی الحجه

الحادي والخمسون دعاؤه يوم الاضحى والجمعة الثاني والخمسون

دعاء الحضرت

باب پنجاه و یکم در روز عید قربان و جمعه باب پنجاه و دوم

دعاؤه في دفع كيد الاعداء الثالث والخمسون دعاؤه

دعاء الحضرت در دفع مکر دشمنان باب پنجاه و سیم دعاء الحضرت

في الرهبة الرابع والخمسون دعاؤه في التضرع

دعاء الحضرت

در ترس پروردگار باب پنجاه و چهارم در تضرع

والاستكانة الخامس والخمسون دعاؤه في الالحاح

وزاری بدرگاه خدا باب پنجاه و پنجم دعای آنحضرت در مبالغه کردن بخدا

السادس والخمسون دعاؤه في التذلل السابع والخمسون

باب پنجاه و ششم دعای آنحضرت در فروتنی براه خدا باب پنجاه و هفتم

دعاؤه في استكشاف الهموم ۞ وباقي

دعای آنحضرت در زایل شدن غمها وباقی

الابواب بلفظ ابي عبد الله الحسني رحمه الله

بابها بلفظ ابو عبد الله حسنی است رحمه خدا برا وباد

حدثنا ابو عبد الله الحسني قال حدثنا عبد الله بن عمر

روایت کرد مارا ابو عبد الله گفت حدیث کرد مارا

بن خطاب الزيات قال حدثني خالي علي بن النعمان

زیت فروش گفت حدیث کرد مرا خال من

الاعلم قال حدثني عمير بن متوكل الثقفي البلخي

که دانا تر بود گفت حدیث کرد مرا

رحمه الله عن ابيه متوكل بن هرون قال املى

از پدرش گفت املا کرد متوكل

از طریق ابی عبد الله حسنی است و از طریق مطهری و از ابن طاهر مشهور است نسخه های ... و طریق مخالفه بوده

علی

باب اول فی تحمید الله تعالی

عَلی سَیِّدِی الصّادِقِ ابُو عَبدِ اللهِ جَعفَرِ بْنِ

سید و بهتر من و راست گوی است حضرت صادق علیه السلام این صحیفه را

مُحَمَّدٍ قالَ امْلی جَدِّی عَلیُّ ابنُ الحُسَینِ عَلی ابی مُحَمَّدِ

گفت انشا کرد جد من علی بن حسین بر پدر من امام محمد باقر

بنِ عَلیٍّ عَلَیهِم اجْمَعِینَ السَّلامُ بِمَشْهَدٍ مِنّی

بر ایشان جمیعا رحمت بحضور من

وَکانَ مِنْ دُعائِهِ عَلَیهِ السَّلامُ اِذا ابْتَدَأ

و بوده از دعاء آنحضرت علیه السلام درود باد رحمت خدا چون ابتدا کردی

بِالدُّعاءِ بَدَأ بِالتَّحمِیدِ لِلّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالثَّناءِ عَلَیهِ فَقالَ

بدعا ابتدا کردی بحمد خدای عز و جل و سپاس بر او پس گفتی

اَلحَمْدُ لِلّهِ الاَوَّلِ بِلا اَوَّلٍ کانَ قَبْلَهُ

سپاس مر خدایرا که اولست بی اول که بوده باشد پیش از او

وَالآخِرِ بِلا آخِرٍ یَکُونُ بَعْدَهُ الَّذی قَصُرَتْ

و آخرست بی آنکه آخری که باشد بعد از و آن خدای که کوتاه شد

عَنْ رُؤْیَتِهِ اَبْصارُ النّاظِرِینَ وَعَجَزَتْ

از دیدن او دیده های نظر کنندگان و عاجز شد

بعضی سپاس و ستایش خدای تعالی را بدین طریق میکردند که عبادت و زمین دعا گفته نه آنکه سپاس و ستایش میکردند پس این دعا میخواندند

عَنْ نَعْتِهِ اَوْهامُ الْواصِفِينَ اِبْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ
از صفت او وهمهاء وصف کنندگان بیدا کرد بتوانائی خود خلق را

اِبْتِداعاً وَاخْتَرَعَهُمْ عَلى مَشِيَّتِهِ
بقدرت خود بیدا کردنی وبدید آورد ایشانرا بر خواست خود

اِخْتِراعاً ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ اِرادَتِهِ
بدید آوردنی پس ببرد ایشانرا در راه خواست خود وبرا

وَبَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ لا يَمْلِكُونَ تَاْخِيراً
وبرانگیخت ایشانرا در راه دوستی خود نتوانند باز پس شدن

عَمّا قَدَّمَهُمْ اِلَيْهِ وَلا يَسْتَطِيعُونَ تَقَدُّماً
از آنچه فرا پیش داشت ایشانرا بآن ونتوانند فرا پیش شدن

اِلى ما اَخَّرَهُمْ عَنْهُ وَجَعَلَ لِكُلِّ رُوحٍ
بانچه باز داشت ایشانرا از آن وگردانید برای هر جیوانی

مِنْهُمْ قُوتاً مَعْلُوماً مَقْسُوماً مِنْ رِزْقِهِ
از ایشان قوتی دانسته شده ومقدار قسمت کردانیده از روزی او

لا يَنْقُصُ مَنْ زادَهُ ناقِصٌ وَلا يَزِيدُ مَنْ نَقَصَ
نکاهد آنکه را افزاید کاهنده وزیاده نکند هر آنکه را کم کند

مِنْهُمْ

مِنهُم زائِدٌ ثُمَّ ضَرَبَ لَهُ فِي الحَيوٰةِ اَجَلاً

ازان نا نرزیا کننده پس یقین کرد برای او در زندگانی مدتی

مَوقُوتاً وَنَصَبَ لَهُ اَمَداً مَحدُوداً يَتَخَطّأُ

موقت کرده وبرپای کرد برای او غایتی تعیین کرده شده گام گام بر مسپرد

اِلَيهِ بِاَيّامِ عُمرِهِ وَيَرهَقُهُ بِاَعوامِ دَهرِهِ

باو بروزگار عمر خود ونزدیک میشود باو بسالهای روزگار خود

حَتّىٰ اِذا بَلَغَ اَقصىٰ اَثَرِهِ وَاستَوعَبَ

تا چون رسید بنهایة نشانه خود وتمام بستد

حِسابَ عُمرِهِ قَبَضَهُ اِلىٰ ما نَدَبَهُ اِلَيهِ

شمار زندگانی خود فرا گرفت او را بانچه جاوید او را با آن

مِن مَوفُورِ ثَوابِهِ اَو مَحذُورِ عِقابِهِ لِيَجزِيَ

از تمامی ثواب او یا حذر کرده شد عذاب او تا جزا دهد

الَّذِينَ اَساؤا بِما عَمِلُوا وَيَجزِيَ الَّذِينَ

انانرا که بد کردند بانچه کردند وجزا دهد انانرا که

اَحسَنُوا بِالحُسنىٰ عَدلاً مِنهُ تَقَدَّسَت

نیکوئی کردند بمثوبه نیکو بعدل داد از ان پاکست

اسماؤه وتظاهرت آلاؤه لا يسئل

نامهای او و پیوسته وظاهر است نعمتهای او پرسیده نشود

عما يفعل وهم يسئلون والحمد لله

از آنچه کند و ایشان پرسیده شوند وشکر مر خدای را

الذی لو حبس عن عباده معرفة

آنچنان که اگر باز گرفتی از بندگان خود شناختن

حمده علی ما ابلاهم من مننه المتتابعة

شکر او برآنچه عطا کرده ایشان را از نعمتهای پی در پی او

واسبغ عليهم من نعمه المتظاهرة

و تمام و فراخ کرد بر ایشان از نعمتهای پیاپی او

لتصرفوا فی مننه فلم يحمدوه و

هر آینه تصرف کردندی در نعمتهای او پس ستایش نکردندی او را

توسعوا فی رزقه فلم يشكروه ولو كانوا

و فراخی یافتندی در روزی خود پس شکر نکردندی او را و اگر بودی

لذلك لخرجوا من حدود الانسانية

همچنین بیرون آمدندی از حدهای مردمیت

الى

باب الاول

اِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ

بحد چهارپایان پس بودند همچنانکه وصف کند

فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ اِنْ هُمْ اِلَّا كَالْاَنْعَامِ

در محکم کتاب خود نیستند ایشان مگر همچون چهارپایان

بَلْ هُمْ اَضَلُّ سَبِيلًا وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَى مَا

بلکه ایشان گمراه‌تر از روی راه و شکر مر خدای راست بر آنچه

عَرَّفَنَا مِنْ نَفْسِهِ وَاَلْهَمَنَا مِنْ شُكْرِهِ وَفَتَحَ

شناسا کردانید از نفس خود و الهام کرد ما را از شکر خود و گشود

لَنَا مِنْ اَبْوَابِ الْعِلْمِ بِرُبُوبِيَّتِهِ وَدَلَّنَا

برای ما از درهای دانش به پروردگاری خود و راه نمود ما را

عَلَيْهِ مِنَ الْاِخْلَاصِ لَهُ فِي تَوْحِيدِهِ وَجَنَّبَنَا

بر آن از پاکیزه داشتن او را از شرک در یکتایی او و دور گردانید ما را

مِنَ الْاِلْحَادِ وَالشَّكِّ فِي اَمْرِهِ حَمْدًا نُعَمَّرُ

از الحاد و شک در امر او حمدی که زندگی میکنیم

بِهِ فِيمَنْ حَمِدَهُ مِنْ خَلْقِهِ وَنَسْبِقُ بِهِ

بان در میان آنهاکه حمد میکنند او را از خلق او و پیشی میگیریم با او

انعام یعنی شتر و گاو و گوسفند

مَن سبق الى رضاه وعفوه حمدا يضيء

بر هر كه پيشى گرفت بخشنودى او وامرزش او حمدى كه روشن شود

لنا به سبيل المبعث ويشرف به منازلنا

مارا بان راه بعث ونشور ومشرف ميشود بان منزلهاى ما

عند مواقف الاشهاد يوم تجزى كل نفس

نزد موضعهاى ايستادن حاضر شدگان روزى كه جزا داده شود هر نفسى

بما كسبت وهم لا يظلمون يوم لا يغنى

بانچه كسب كرده باشد وايشان ستم ديده نشوند روزى كه دفع نكند

مولى عن مولى شيئا ولا هم ينصرون

بعض عقوبت وازارى

هيچ دوستى از دوستى چيزى ونه ايشان يارى كرده شوند

حمدا يرتفع منا الى اعلى عليين فى كتاب

حمدى كه بلند شود از ما تا بلندترين منزلى كه عرش است در كتاب

مرقوم يشهده المقربون حمدا تقر به

نوشته شده كه حاضران شوند فرشتگان مقرب حمدى كه روشن شود بان

عيوننا اذا برقت الابصار وتبيض به

چشمهاى ما وقتى كه بدرخشند ديده ها از هول وهيبت وسفيد شود بان

وجوهنا

وُجُوهُنا اِذا اسوَدَّتِ الاَبشارُ حمدًا نُعتَقُ
روبهای ما وقتی که سیاه گردد پوستها حمدی که ازاد کرده شو
بِهِ مِن اَليمِ نارِ اللهِ اِلیٰ كَريمِ جِوارِ اللهِ حمدًا
باو از عذاب دردناک اتش خدا بسوی بزرگواری همسایگی خدا حمدی
نُزاحِمُ بِهِ مَلٰئِكَتَهُ المُقَرَّبِينَ وَنُضامُّ
که مزاحمت رسانیم باو در مرتبه با فرشتگان مقرب وضم شویم
بِهِ اَنبِياءَهُ المُرسَلِينَ فِی دارِ المُقامَةِ الَّتی
باو با پیغمبران که فرستاده کانند در سرای با اقامت که
لاتَزُولُ وَمَحَلِّ كَرامَتِهِ الَّتی لاتَحُولُ
که زوال نپذیرد و محل کرامت او که بر نگردد
وَالحَمدُ لِلّٰهِ الَّذی اختارَ لَنا مَحاسِنَ الخَلقِ
وسپاس مر خدا را که برگزید برای ما نیکوی افرینش
وَاَجریٰ عَلَينا طَيِّباتِ الرِّزقِ وَجَعَلَ لَنا
وجاری گردانید بر ما پاکیزهای روزی و گردانید برای ما
الفَضيلَةَ بِالمَلَكَةِ عَلیٰ جَميعِ الخَلقِ فَكُلُّ
افزونی مرتبه را بتسلط بر جمیع افریدگان پس

[Margin notes:]
مراد از این خانه اقامت و محل کرامت بهشت است و حاصل کلام اینست که سپاس کنیم خدای تعالی را سپاس کردنی بسبب آن با ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین در بهشت منفرد شویم ۱۲

تعریض بنوع انسان بالخصوص ائمه علیهم السلم ۱۲

خليقته منقادة لنا بقدرته وصائرة

افريده فرمان بردار ماست بتوانائى خود وگرديده است نفرمان

الى طاعتنا بعزته والحمد لله الذى

بردارى ما بارجمندى او وشكر مر خدايرا كه

اغلق عنا باب الحاجة الا اليه فكيف

دربست از ما در حاجت مگر بسوى او پس چگونه طاقت

نطيق حمده ام متى نؤدى شكره لا متى

داشته باشد حمد او را ادا توانيم كرد شكر او را هرگز

والحمد لله الذى ركب فينا آلات البسط

وشكر مر خدايراست كه تركيب در ما النها بار گسترانيدن

وجعل لنا ادوات القبض ومتعنا بارواح

وداد مارا دست افزارهاى گرفتن وبرخوردارى داد مارا بروحهاى

الحيوة واثبت فينا جوارح الاعمال

زندگانى وثابت گردانيد در ما اعضاى كار كننده

وغذانا بطيبات الرزق واغنانا

وغذا داد مارا بپاكيزهاى روزى وغنى گردانيد مارا

بفضله

بِفَضْلِهِ وَاَقْنَانَا بِمَنِّهِ ثُمَّ اَمَرَنَا لِيَخْتَبِرَ

بفضل خود و سرمایه داد ما را بنعمت خود پس فرمود ما را تا از ماید

طَاعَتَنَا وَنَهَانَا لِيَبْتَلِيَ شُكْرَنَا فَخَالَفْنَا عَنْ

طاعت ما را و نهی کرد ما را تا بیازماید شکر گذاری ما را پس مخالفت کردیم در

طَرِيقِ اَمْرِهِ وَرَكِبْنَا مُتُونَ زَجْرِهِ فَلَمْ يَبْتَدِرْنَا

راه امر او و سوار شدیم شکمهای بازداشت او را پس مبادرت نکرد ما را

بِعُقُوبَتِهِ وَلَمْ يُعَاجِلْنَا بِنَقِمَتِهِ بَلْ تَاَنَّانَا

بعقوبت خود و تعجیل نکرد ما را بخشم خود بلکه مدارا کرد ما را

بِرَحْمَتِهِ تَكَرُّمًا وَانْتَظَرَ مُرَاجَعَتَنَا بِرَاْفَتِهِ

برحمت خود از کریمی خود و انتظار برد بازگشتن ما را بمهربانی خود

حِلْمًا وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي دَلَّنَا عَلَى التَّوْبَةِ الَّتِي

بجهت بردباری و شکر مر خدای را که راه نمود ما را بر توبه که فاید

لَمْ نُفِدْهَا اِلَّا مِنْ فَضْلِهِ فَلَوْ لَمْ نَعْتَدِدْ

داده نشدیم بآن مگر از فضل او پس اگر نشماریم

مِنْ فَضْلِهِ اِلَّا بِهَا لَقَدْ حَسُنَ بَلَاؤُهُ عِنْدَنَا

از فضل او مگر بآن تحقیق که نیکوست آزمایش او نزد ما

وسوار شدن کنایه است از ارتکاب ... الابتدار جهی کسی با چیز شتافتن

حاصل که راه نمودن بتوبه و قبول آن نعمت عظیم است بر ما چه جای نعمتهای دیگر

وجلّ احسانه الینا وجسم فضله علینا

وبزرگست نیکوی کردن او بسوی ما و عظیمست فضل او بر ما

فما هکذا کانت سنّته فی التوبة لمن کان

پس انچه همچنین است سنت او در توبه مرانهارا که بودند

قبلنا لقد وضع عنّا ما لا طاقة لنا به

پیش از ما بتحقیق که وضع کرد از ما انچه طاقت نیست ما را بآن

ولم یکلفنا الا وسعا ولم یجشّمنا الا یسرا

و تکلیف نکرد ما را مگر بقدر وسع و بر ننهاد مگر آسانی

ولم یدع لاحد منّا حجّة ولا عذرا فالهالک

و وانگذاشت برای یکی از ما حجتی و نه عذری پس هلاک کننده

منّا من هلک علیه والسعید منّا من رغب

از ما کسیست که هلاک شد بران و نیک بخت از ما کسیست که رغبت کرد

الیه والحمد لله بکل ما حمده به ادنی

باو و شکر مر خدایرا بهمه انچه حمد کرده است او را بان نزدیک ترین

ملٰئکته الیه واکرم خلیقته علیه وارضی

فرشتگان او باو و گرامی ترین خلق او براو و پسندیده ترین

حامدیه

باب الاول

حامِدٌ بِهِ لَدَيهِ حَمدًا يَفضُلُ سائِرَ الحَمدِ كفضلِ
حمد کننده کان او نزد او حمدی که افزون بر همه حمد همچون فضل
رَبِّنا عَلى جَميعِ خَلقِهِ ثُمَّ لَهُ الحَمدُ مَكانَ كُلِّ
پروردکار ما بر همه آفریدکان او پس مر اوراست سپاس بجای هر
نِعمَةٍ لَهُ عَلَينا وَعَلى جَميعِ عِبادِهِ الماضِينَ
نعمتی که مر وراست بر ما و بر همه بندکان که کذشته اند
وَالباقِينَ عَدَدَ ما اَحاطَ بِهِ عِلمُهُ مِن جَميعِ
و باقی مانده اند بعدد آنچه احاطه کرد بآن دانش او از همه
الاَشياءِ وَمَكانَ كُلِّ واحِدَةٍ مِنها عَدَدُها
چیزها و بجای هر یک ازان بشماره آن چیزها
اَضعافًا مُضاعَفَةً اَبَدًا سَرمَدًا اِلى يَومِ
زیاده کرده شده همیشه و دایمی تا روز
القِيمَةِ حَمدًا لا مُنتَهى لِحَدِّهِ وَلا حِسابَ
رستخیز حمدی که نهایت نباشد مر حد انرا و حساب نباشد
لِعَدَدِهِ وَلا مَبلَغَ لِغايَتِهِ وَلا انقِطاعَ
شمردن انرا و نتوان رسید بنهایه ان و مقطوع نشود

نیست [illegible]

نتوان بغایه آن رسید بغیر آنکه ... سیده باشد کنایه از اینکه آن چیزی که رسیده باشد مر حد غایه ... غایه نداشته باشد از غایه او از آنکه سیده خواهد دارد

[illegible]

لِأَمْرِهِ حَمْدًا يَكُونُ وُصْلَةً إِلَىٰ طَاعَتِهِ
غایت از حمدی که باشد پیوستگی ان بفرمان برداری او
وَعَفْوِهِ وَسَبَبًا إِلَىٰ رِضْوَانِهِ وَذَرِيعَةً
و در گذشتن او و سببی بخشنودی او و وسیله
إِلَىٰ مَغْفِرَتِهِ وَطَرِيقًا إِلَىٰ جَنَّتِهِ وَخَفِيرًا
با مرزش او و راهی به بهشت او و نگاه دارنده
مِنْ نَقِمَتِهِ وَأَمْنًا مِنْ غَضَبِهِ وَظَهِيرًا عَلَىٰ
از عذاب او و ایمنی از خشم او و یاری دهنده بر
طَاعَتِهِ وَحَاجِزًا عَنْ مَعْصِيَتِهِ وَعَوْنًا عَلَىٰ
طاعت او و پرده از نافرمانی او و معاونت بر
تَأْدِيَةِ حَقِّهِ وَوَظَائِفِهِ حَمْدًا نَسْعَدُ بِهِ
ادا کردن حق او و وظیفهای طاعت او حمدی که نیکبخت شوم باو
فِي السُّعَدَاءِ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَنَصِيرُ بِهِ فِي نَظْمِ
در میان نیک بختان از دوستان او و گردیم باآن در سلک
الشُّهَدَاءِ بِسُيُوفِ أَعْدَائِهِ إِنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيدٌ
شهیدان بشمشیرها دشمنان او بدرستی که او دوست ستوده

وکان

باب في الصلوة على رسول الله ص

وكان من دعائه عليه السلام بعد هذا

وبود از دعاء آنحضرت برابا د رحمت خدا پس بعد ازين

التحميد الصلوة على رسول الله صلى الله عليه وآله

صلوة بر رسول صلى الله عليه وآله

ستا كفتن درود فرستادن بر فرستاده خدا صلوات بر او وبر آل او

والحمد لله الذي من علينا بمحمد نبيه صلى الله

وسپاس مر خدايرا آنخدايي كه منت نهاد بر ما بفرستادن محمد ص كه نبي اوست درود خدا

عليه وآله دون الامم الماضية والقرون

الا پيغمبر خود را ما پيغمبر [illegible] معصومين است عليهم السلم و حضرت [illegible]

بر او وآل او نه امتهاي كذشته وقرنهاي

السالفة بقدرته التي لا تعجز عن شيء

پيش رفته بتوانايي خود كه عاجز نميشود از چيزي

وان عظم ولا يفوتها شيء وان لطف

وان چه بزرك باشد و فوت نميشود از وي چيزي واكرچه لطيف و پاكيزه باشد

فختم بنا على جميع من ذرأ وجعلنا شهداء

پس ما را خاتم جميع آفريدها ساخت

پس ختم كرد بر همه آنها كه آفريد وكردانيد ما را كواهان

على من جحد وكثرنا بمنه على من قل

بر هر كه انكار كرده وبسيار كردانيده ما را بمنت خود بر آنانكه كم بود

في نسخة الشيخ زين الدين رحمه الله كان الصلوة على رسول الله [illegible] مكتوبا بالسواد فيتوهم [illegible] اول الدعا وكون قوله الحمد لله عطفا عليه ١٢

يعني انعام كرد بر ما نه بر كذشتكان ١٢ قرن [illegible] اهل هر زمان [illegible] حضرت فاطمه عليها السلم ١٢

اين كواهي در روز قيامت خواهد بود [illegible] در اخبار وارد است كه امتان انبياء انكار نمايند رسالت انبياي خود [illegible] خداي تعالى كواه [illegible] انبياي خود [illegible] كواه از انبيا [illegible] امت پيغمبر ما بر [illegible] ١٢

[illegible] ١٢

اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ اَمِینِكَ عَلٰی وَحْیِكَ
بار خدایا پس درود فرست بر محمد كه امین توست بر وحی تو
وَنَجِیبِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَصَفِیِّكَ مِنْ عِبَادِكَ
وبرگزیده توست از خلق تو وبرگزیده توست از بندگان تو
اِمَامِ الرَّحْمَةِ وَقَائِدِ الْخَیْرِ وَمِفْتَاحِ الْبَرَكَةِ
پیشوای رحمت وكشنده نیكویی وكلید بركت تو
كَمَا نَصَبَ لِاَمْرِكَ نَفْسَهُ وَعَرَّضَ فِیكَ
همچنانكه برپای كرد برای امر تو نفس خود را وفرابیش كرد در تو
لِلْمَكْرُوهِ بَدَنَهُ وَكَاشَفَ فِی الدُّعَاءِ اِلَیْكَ
از برای آزار بدن خود را واشكارا كرد در خواندن دعا بسوی تو
حَامَّتَهُ وَحَارَبَ فِی رِضَاكَ اُسْرَتَهُ وَقَطَعَ
خویش خود را وكارزار كرد در راه رضای تو با گروه خود وببرید
فِی اِحْیَاءِ دِینِكَ رَحِمَهُ وَاَقْصَی الْاَدْنَیْنَ
در زنده كردن دین تو از خویشان خود ور دكرد نزدیكان را
عَلٰی جُحُودِهِمْ وَقَرَّبَ الْاَقْصَیْنَ عَلَی اسْتِجَابَتِهِمْ
بر انكار ایشان ونزدیك گردانید دوران را بر اجابت كردن ایشان

لَكَ

باب الثانی

لَكَ وَوَالىٰ فِيكَ الأَبْعَدِينَ وَعَادىٰ

مر ترا او دوستی کرد در راه تو با دورتران و دشمنی کرد

فِيكَ الأَقْرَبِينَ وَأَدَابَ نَفْسَهُ فِي تَبْلِيغِ

در راه تو با نزدیکتران و رنجور کرد نفس خود را در رسانیدن

رِسَالَتِكَ وَأَتْعَبَهَا بِالدُّعَاءِ إِلىٰ مِلَّتِكَ

پیغام تو و در رنج انداخت نفس خود را بخواندن مردم بدین تو

وَشَغَلَهَا بِالنُّصْحِ لِأَهْلِ دَعْوَتِكَ وَهَاجَرَ

و مشغول کردانید نفس خود را بنصیحت کردن برای اهل دعوت تو و مهاجرت کرد

إِلىٰ بِلَادِ الْغُرْبَةِ وَمَحَلِّ النَّأْيِ عَنْ مَوْطِنِ

بشهرهای غربت و جای دوری از موضع

رَحْلِهِ وَمَوْضِعِ رِجْلِهِ وَمَسْقَطِ رَأْسِهِ

رحل کردن او و مکان رفتن او و بالین سر او

وَمَأْنَسِ نَفْسِهِ إِرَادَةً مِنْهُ لِإِعْزَازِ دِينِكَ

و آرامگاه تن او بجهت خواست از او برای عزیز کردن دین تو

وَاسْتِنْصَاراً عَلىٰ أَهْلِ الْكُفْرِ بِكَ حَتّىٰ ا

و یاری خواستن بر گروه ناگرویدگان بتو تا آنکه شد

لَهُ مَا حَاوَلَ فِي أَعْدَائِكَ وَاسْتَتَمَّ لَهُ مَا

برای او آنچه خواست از برای دشمنان تو و تمام شد او را آنچه

دَبَّرَ فِي أَوْلِيَائِكَ فَنَهَدَ إِلَيْهِمْ مُسْتَفْتِحًا

تدبیر کرد در دوستان تو پس آهنگ کرد بایشان در حالتی که فتح خواهنده کرد

بِعَوْنِكَ وَمُتَقَوِّيًا عَلَى ضَعْفِهِ بِنَصْرِكَ

بیاری تو و قوت دارنده بود با ضعف خود بیاری تو

فَغَزَاهُمْ فِي عُقْرِ دِيَارِهِمْ وَهَجَمَ عَلَيْهِمْ

پس غزا کرد با ایشان در میان سرای ایشان و هجوم کرد بر ایشان

فِي بُحْبُوحَةِ قَرَارِهِمْ حَتَّى ظَهَرَ أَمْرُكَ

در فراخی جایگاه ایشان تا پیدا شد امر تو

وَعَلَتْ كَلِمَتُكَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

و بلند شد سخن تو و اگر چه کراهت داشتند شرک آورندگان

اَللّٰهُمَّ فَارْفَعْهُ بِمَا كَدَحَ فِيكَ إِلَى الدَّرَجَةِ

بارخدایا پس بلند کردان او را بآنچه رنج کشید در راه تو تا بدرجات

الْعُلْيَا مِنْ جَنَّتِكَ حَتَّى لَا يُسَاوَى فِي مَنْزِلَةٍ

و پایه بالاتر از بهشت تو تا هیچکس برابری نکند با او در منزلتی

وَلَا

باب الثالث في الصلوة على حملة العرش

ولا يكافأني مرتبة ولا يوازيه لذلك ملك

وهمبرى نكند در مرتبه وبرابرى نكند باو نزد تو ملك

مقرب ولا نبي مرسل وعرّفه في اهله

نزديك تر بتو ونه پيغمبر فرستاده شده وشناسا كن اورا در اهل بيت او

الطاهرين وامته المؤمنين من حسن

كه پاكيزه اند وامتان او كه گرويده اند از نيكويى

الشفاعة اجل ما وعدته يا نافذ العدة

شفاعت بزرگتر انچه وعده دادى اورا اى كننده وعدها

يا وافي القول يا مبدل السيئات باضعافها

اى وفا كننده بگفتار واى بدل كننده گناهان بزيادتيهاى آن

من الحسنات انك ذو الفضل العظيم

از نيكوييها بدرستى كه تو صاحب فضل بزرگى

وكان من دعائه عليه السلام في الصلوة

وهست از دعاء انحضرت عليه السلام در درود

على حملة العرش وكل ملك مقرب

بر بردارندگان عرش وبر هر فرشته مقرب

وَلَا تَشْغَلُهُمْ عَنْ تَسْبِيحِكَ الشَّهَوَاتُ وَلَا
ومشغول نمیسازد ایشانرا از تسبیح تو ارزوها و
يَقْطَعُهُمْ عَنْ تَعْظِيمِكَ سَهْوُ الْغَفَلَاتِ الْخُشَّعُ
قطع نکرد و نبرد ایشانرا از بزرگ داشتن تو سهو غفلتها در پیش افکنندگانند
الْأَبْصَارِ فَلَا يَرُومُونَ النَّظَرَ إِلَيْكَ
از غایت فروتنی دیده پس نمیطلبند نظر نظر بر تو افکندگان
النَّوَاكِسُ الْأَذْقَانِ الَّذِينَ قَدْ طَالَتْ رَغْبَتُهُمْ
زنخها خود را انانکه تحقیق دراز شده است رغبت ایشان
فِيمَا لَدَيْكَ الْمُسْتَهْتَرُونَ بِذِكْرِ آلَائِكَ وَ
در انچه نزد توست شیفتگانند بیاد نعمتهای تو
الْمُتَوَاضِعُونَ دُونَ عَظَمَتِكَ وَجَلَالِ
فروتنانند پایین بزرگی تو و بزرگی
كِبْرِيَائِكَ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ إِذَا نَظَرُوا إِلَى
کبریای تو و انانکه میگویند چون ببینند بسوی
جَهَنَّمَ تَزْفِرُ عَلَى أَهْلِ مَعْصِيَتِكَ سُبْحَانَكَ
دوزخ که بانگ میکند بر اهل معصیت تو منزه و مقدس میدارم ترا

ما

ما عبدناك حق عبادتك فصل عليهم وعلى
نه پرستیدیم ترا چنانکه سزاوار پرستش توست پس درود فرست بر ایشان و بر

الروحانيين من ملائكتك واهل الزلفة عندك
روحانیان از فرشتگان تو و اهل قرب و نزدیکی نزد تو

وحمال الغيب الى رسلك والمؤتمنين على
و بردارندگان علم غیب اند بر رسولان تو و امینان اند بر

وحيك وقبائل الملائكة الذين اختصصتهم
وحی تو و گروه فرشتگان که مخصوص ساختی ایشان را

لنفسك واغنيتهم عن الطعام والشراب
برای خود و بی نیاز گردانیدی ایشان را از طعام و شراب

بتقديسك واسكنتهم بطون اطباق
به پاکیزه گردانیدن تو ساکن گردانیدی ایشان را در میان طبقهای

سمواتك على ارجائها اذا نزل الامر بتمام
آسمانهای تو بر کنارهای آسمانها اند چون نازل شد امر بتمامی

وعدك وخزان المطر وزواجر السحاب والذي
وعده تو و خزینه داران باران و رانندگان ابر و آنانکه

الزلفة والزلفى القرب والمنزلة

عرض از اختصاص ایشان بذات مقدس الهی ظاهر آن باشد که همیشه مشغول عبادت اند و کار دیگر ندارند از نزول وحی و غیر آن

یعنی تسبیح و تقدیس تو بجای طعام و شراب ایشان است

والذين
وآنانکه

بِصَوْتِ زَجْرِهِ يُسْمَعُ زَجَلُ الرُّعُودِ وَإِذَا سَبَّحَتْ

باواز زدن او شنیده میشود اواز رعدها و چون تسبیح کنند

بِهِ حَفِيفَةُ السَّحَابِ الْتَمَعَتْ صَوَاعِقُ الْبُرُوقِ

بان فرشتگان اواز ابر بدرخشد صاعقها و برقها

وَمُشَيِّعِي الثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَالْهَابِطِينَ مَعَ قَطْرِ

وانانکه ازپی در ایند کانند برف و تگرگ و انانکه فرود ایند کانند با قطرها

الْمَطَرِ إِذَا نَزَلَ وَالْقُوَّامِ عَلَى خَزَائِنِ الرِّيَاحِ

باران هرگاه فرود آید و قیام نمایند کانند بر خزینهای بادها

وَالْمُوَكَّلِينَ بِالْجِبَالِ فَلَا تَزُولُ وَالَّذِينَ

وانانکه موکل اند بکوهها پس هرگز زایل نمیشوند وانانکه

عَرَّفْتَهُمْ مَثَاقِيلَ الْمِيَاهِ وَكَيْلَ مَا تَحْوِيهِ لَوَاعِجُ

شناسانیدی ایشان را وزنهای آبها و پیمودن انچه گرد آن در اید

الْأَمْطَارِ وَعَوَالِجُهَا وَرُسُلِكَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ

بارانها و برهم نهادن آن و رسولان تو از فرشتگان

إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ بِمَكْرُوهِ مَا يَنْزِلُ مِنَ الْبَلَاءِ

با اهل زمین با انچه کراهت دارند ازانچه فرود اید از بلیت

ومحبوب

وَمَحْبُوبِ الرَّخَاءِ وَالسَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ

ودوست داشته شده نویسندکان از فرشتکان بزرکوار نیکوکار

وَالْحَفَظَةِ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ وَمَلَكِ الْمَوْتِ

ونکهدارندکان که کرامت اند ونویسندکان کردار اند وفرشته مرک

وَاَعْوَانِهِ وَمُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ وَرُومَانَ فَتَّانِ

ویاران او ومنکر ونکیر امتحان کننده

الْقُبُورِ وَالطَّائِفِينَ بِالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَمَالِكٍ

قبرها اند وطواف کننده کان بیت المعمور ومالک

وَالْخَزَنَةِ وَرِضْوَانَ وَسَدَنَةِ الْجِنَانِ

وخازنان ورضوان وخازنان بهشت ها

الَّذِينَ لَا يَعْصُونَ اللّٰهَ مَا اَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ

وانانکه نافرمانی نمیکنند خدایرا انچه فرمایداشانرا ومیکنند

مَا يُؤْمَرُونَ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ

انچه مامور میشوند وانانکه مؤمنانرا میکویند که سلام ورحمت بر شما باد

بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ وَالزَّبَانِيَةِ الَّذِينَ

بانچه صبر کردید پس نیکوست سرانجام ان سرای وزبانیه انکه

إِذَا قِيلَ لَهُمْ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ
چون گفته شود مر ایشانرا که بگیرید آن کافر را پس غل کنید پس بدوزخ

صَلُّوهُ ابْتَدَرُوهُ سِرَاعاً وَلَمْ يُنْظِرُوهُ
گرم کنید اورا وزود دوید ازروی شتافتن و مهلت ندهید اورا

وَمَنْ أَوْهَمْنَا ذِكْرَهُ وَلَمْ نَعْلَمْ مَكَانَهُ مِنْكَ
و فرشتگان که در وهم ما افگند یاد او و ندانستیم جای او نزد تو

وَبِأَيِّ أَمْرٍ وَكَّلْتَهُ وَسُكَّانِ الْهَوَاءِ وَالْأَرْضِ
و بهر امر که گماشته اورا و آنانکه آرام گیرندگانند در هوا و زمین

وَالْمَاءِ وَمَنْ مِنْهُمْ عَلَى الْخَلْقِ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ
و آب و آنانکه از ایشان گماشته بر خلق پس درود ده بر ایشان

يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا قَائِمٌ وَشَهِيدٌ وَصَلِّ
روزی که بیاید هر نفسی با او که قایم باشد و شاهد و درود فرست

عَلَيْهِمْ صَلَوٰةً تَزِيدُهُمْ كَرَامَةً عَلَى كَرَامَتِهِمْ
بر ایشان درودی که بیفزاید ایشانرا کرامت بر کرامت ایشان

وَطَهَارَةً عَلَى طَهَارَتِهِمْ اَللّٰهُمَّ وَإِذَا صَلَّيْتَ
و پاکیزگی بر پاکیزگی ایشان بار خدایا و چون درود فرستی

على

على ملئكتك ورسلك وبلغتهم صلاتنا

بر فرشتگان خود ورسولان خود درسانی ایشانرا صلوة ما را

فصل عليهم

عليهم بما فتحت لنا من حسن القول

برایشان بانچه گشادی برای ما از نیکوئی گفتار

فيهم انك جواد كريم

درایشان بدرستی که تو بخشنده وبزرگوار

وكان من دعائه عليه

وبود از دعای آنحضرت علیه

السلام في صلوته على اتباع الرسل ومصدقيهم

السلام در درود بر پیروان رسولان وتصدیق کنندگان ایشان

اللهم واتباع الرسل ومصدقوهم من اهل

بارخدایا وپیروان رسولان وتصدیق کنندگان ایشان از اهل

الارض بالغيب عند معارضة المعاندين

زمین غایبانه نزد معارضه اهل عناد

لهم بالتكذيب والاشتياق الى المرسلين

مرایشانرا بدروغ گفتن واشتیاق داشتن بفرستادگان

بحقايق الايمان في كل دهر وزمان ارسلت فيه

بحقیقتهای ایمان درهر روزگاری وزمانی که فرستادی دراو

رَسُولًا وَاَقَمْتَ لِاَهْلِهِ دَلِيلًا مِنْ لَدُنْ اٰدَمَ اِلٰى
رسولان واقامت کردن برای اهل آن راه نمایی از نزد آدم تا زمان
مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ اَئِمَّةِ الْهُدٰى
محمد صلی الله علیه و آله از امامان اهل هدایت
وَقَادَةِ اَهْلِ التُّقٰى عَلٰى جَمِيعِهِمُ السَّلَامُ
و کشندگان اهل تقوی بر همه ایشان سلام
فَاذْكُرْهُمْ مِنْكَ بِمَغْفِرَةٍ وَرِضْوَانٍ اَللّٰهُمَّ
پس یاد کن ایشانرا از نزد خود با مرزش و خشنودی بارخدایا
وَاَصْحَابُ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً الَّذِينَ اَحْسَنُوا
یاران محمد خصوصا آنانکه نیکویی کردند
الصَّحَابَةَ وَالَّذِينَ اَبْلَوُا الْبَلَاۤءَ الْحَسَنَ
بصحابه و آنانکه رنجها کشیدند رنج نیکو
فِي نَصْرِهِ وَكَانَفُوهُ وَاَسْرَعُوا اِلٰى وِفَادَتِهِ
در یاری کردن او و در پناه گرفتن او را و مسارعت با مدن نزد او
وَسَابَقُوا اِلٰى دَعْوَتِهِ وَاسْتَجَابُوا لَهُ حَيْثُ
و پیشی گرفت بخواندن او را و اجابت کردن او را هر جا که

اَسْمَعَهُمْ

باب الرابع

أَسْمَعُهُمْ حُجَّةَ رِسَالَتِهِ وَفَارَقُوا الأَزْوَاجَ

شنوانید ایشانرا حجة پیغمبری خودرا و مفارقت کردن از زنان

وَالأَوْلَادَ فِي إِظْهَارِ كَلِمَتِهِ وَقَاتَلُوا الآبَاءَ

و فرزندان در اشکار کردن سخن او و کارزار کردن با پدران

وَالأَبْنَاءَ فِي تَثْبِيتِ نُبُوَّتِهِ وَانْتَصَرُوا بِهِ وَمَنْ

و پسران در ثابت گردانیدن نبوت او و نصرت دادن او را و هر کدام

كَانُوا مُنْطَوِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِ يَرْجُونَ تِجَارَةً

که بودند در نوردیدگان بر محبت او و امید میداشتند معامله را

لَنْ تَبُورَ فِي مَوَدَّتِهِ وَالَّذِينَ هَجَرَتْهُمُ الْعَشَائِرُ

که هرگز زیان نکند در دوستی او و انانکه هجرت کردند عشیرها را

إِذْ تَعَلَّقُوا بِعُرْوَتِهِ وَانْتَفَتْ مِنْهُمُ الْقَرَابَاتُ

چون چنگ زدند بر ریسمان محکم او و دور کردند از ایشان خویشاوندان

إِذْ سَكَنُوا فِي ظِلِّ قَرَابَتِهِ فَلَا تَنْسَ لَهُمْ

چون ارام گرفتند در سایه خویشی و نزدیکی پس فراموش مکن برای ایشان

اَللّٰهُمَّ مَا تَرَكُوا لَكَ وَفِيكَ وَارْضِهِمْ

بار خدایا انچه ترک کردند برای تو و در راه تو و راضی کن ایشانرا

مِن رِضوانِكَ وَبِما حاشُوا الخَلقَ عَلَيكَ

از خشنودی خود و بانچه گناه گرفته اند خلقان بر تو

وَكانُوا مَعَ رَسُولِكَ دُعاةً لَكَ اِلَيكَ

و بودند با رسول تو خوانندگان مردم برای تو بسوی تو

وَاشكُرهُم عَلى هَجرِهِم فِيكَ دِيارَ قَومِهِم

و پاداش ده ایشان را بر مهاجرت ایشان در راه تو از دیار گروه خود

وَخُرُوجِهِم مِن سَعَةِ المَعاشِ اِلى ضِيقِهِ

و بیرون آمدن ایشان از فراخی معیشت بتنگی آن

وَمَن كَثَّرتَ فِي اِعزازِ دِينِكَ مِن مَظلُومِهِم

و آنان را که بسیار گردانیدی در عزیز گردانیدن دین خود را و ارجمند برای از [illegible]

اَللّهُمَّ وَاَوصِل اِلَى التّابِعِينَ لَهُم بِاِحسانٍ

بار خدایا و برسان به پیروی کنندگان مر ایشان را به نیکوئی

الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغفِر لَنا وَلِاِخوانِنا

آنانکه میگویند ای پروردگار ما بیامرز ما را و برادران ما را

الَّذِينَ سَبَقُونا بِالاِيمانِ خَيرَ جَزائِكَ الَّذِينَ

آنانکه پیشی گرفتند بر ما به گرویدن و بهترین جزای خود آنانکه

قصدوا

قصدوا سمتهم وتحرّوا وجهتهم ومضوا
قصد کردند طرف خودرا و طلبیدند جهت خودرا و گذشتند
على شاكلتهم لم يثنهم ريب في بصيرتهم
بر مثال خود بر نگردانید ایشانرا شکی در بینای ایشان
ولم يختلجهم شك في قفو آثارهم والائتمام
و داخل نشد ایشانرا شکی در پیروی نشانهای ایشان واقتدا کردند
بهداية منارهم مكانفين وموازرين لهم
براه راست هدایت ایشان پناه گزیدگانند و هم پشت شدگانند برای ایشان
يدينون بدينهم ويهتدون بهديهم
دین دارند دایمان بدین ایشان راه یافته اند براه نمونی ایشان
يتفقون عليهم ولا يتهمونهم فيما ادّوا
متفق شده اند بر حکم ایشان و متهم نکردند ایشانرا در آنچه رسانیدند
اليهم اللهم وصلّ على التابعين من يومنا
بایشان بار خدایا صلوات ده بر تابعان از این روز
هذا الى يوم الدين وعلى ازواجهم وعلى
تا روز قیامت و بر زنان ایشان و بر

یعنی بر آن بابن می روال
بعض بر خود را
بر ازشنی اینهم پیروی ایشان
در پیشانی و ... ایشان

یعنی بر آن خرابی
یعنی تحر چنین اند
در حالت که

یعنی روایت و احادیثی کرده
صحابه باشان نقل کرده اند
آنها را راست و درست میدانند
و صحابه را متهم نمی سازند
که آنها را دروغ بسته یا
با تغییر داده بسند گذارند

ذریاتهم
وعلی

در تحت بنوشت از امور تا رو
... بر انکه در تحت نوشت بر انکه
... و از امور تا رو ...

مَنْ اَطَاعَكَ مِنْهُمْ صَلٰوةً تَعْصِمُهُمْ بِهَا
کسی که فرمان بردترا ازایشان صلواتی که نگاه داری ایشانرا بآن
مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَتَفْسَحُ لَهُمْ فِي رِيَاضِ جَنَّتِكَ
ازنافرمانی درراه تو وبکشایی برای ایشان دربوستان بهشت
وَتَمْنَعُهُمْ بِهَا مِنْ كَيْدِ الشَّيْطَانِ وَتُعِينُهُمْ
وبازداری ایشانرا بآن از مکر شیطان ویاری دهی ایشانرا
بِهَا عَلٰى مَا اسْتَعَانُوكَ عَلَيْهِ مِنْ بِرٍّ وَتَقِيهِمْ
بآن برانچه یاری طلبیدند ترا بران از نیکوی ونگهداری ایشانرا
بِهَا طَوَارِقَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ اِلَّا طَارِقًا
بآن ازحادثهای فرود اینده شب وروز مگر فرود اینده
يَطْرُقُ بِخَيْرٍ وَتَبْعَثُهُمْ بِهَا عَلٰى اعْتِقَادِ حُسْنِ
که فرود اید به نیکوی وبرانگیزانی ایشانرا بآن براعتقاد نیکوی
الرَّجَاءِ لَكَ وَالطَّمَعِ فِيمَا عِنْدَكَ وَتَرْكِ
امید بتو وطمع درانچه نزد توست وترک
التُّهَمَةِ فِيمَا تَحْوِيهِ اَيْدِي الْعِبَادِ لِتَرُدَّهُمْ
تهمت درانچه وا رسید بآن دستهای بندگان تا بازگردانی ایشانرا

الی

الی الرغبة الیك والرهبة منك وتزهدهم

بسوی رغبت کردن بتو ورستکاری وترس از تو وبی رغبت گردانی ایشانرا

فی سعة العاجل وتحبب الیهم العمل للآجل

در فراخی دنیا ودوست گردانی بسوی ایشان کردار را برای آخرت

والاستعداد لما بعد الموت وتهون

وآماده شدن برای آنچه بعد از مرگ است وآسان گردانی

علیهم کل کرب یحل بهم یوم خروج

برایشان که اندوهی که فرود آید برایشان روز بیرون آمدن

الانفس من ابدانها وتعافیهم مما تقع

نفسها از بدنهای ایشان وعافیت دهی ایشانرا از آنچه واقع شود

به الفتنة من محذوراتها وکبة النار

بآن فتنه وبلا از آنچه از آن حذر باید کرد وافتادن در آتش

وطول الخلود فیها وتصیرهم الی امن

ودرازی جاوید بودن در آن وبگردانی ایشانرا بمکان امن

من مقیل وکان من دعائه علیه السلام المتقین

از خوابگاه وبود از دعای آنحضرت علیه السلم پرهیزکاران

لنفسه واهل ولايته ۵ يا من لا تنقضى

براى نفس خود واهل ولايت خود اى انكه فانى نشود

عجائب عظمته صل على محمد واله واحجبنا

عجيبهاى بزرگى او درود فرست بر محمد وآل او وباز دار ما را

عن الالحاد فى عظمتك ويا من لا تنتهى مدة

از گرديدن ومنكر شدن در بزرگى تو واى انكسى كه بنهايت نرسيده مدة

ملكه صل على محمد واله واعتق رقابنا

پادشاهى او درود فرست بر محمد وال محمد وازاد كن گردنهاى ما را

من نقمتك ويا من لا تفنى خزائن رحمته

از عذاب خود واى انكسى كه فانى نشود خزينهاى رحمت او

صل على محمد واله واجعل لنا نصيبا فى

درود فرست بر محمد وال او وبگردان براى ما بهره از

رحمتك ويا من لا تنقطع دون رؤيته

رحمت خود واى انكسى كه بريده نشود نزد ديدن او

الابصار صل على محمد واله وادننا

ديد ما درود فرست بر محمد وال او ونزديك كن ما را

الى

باب الخامس فی الدعاء لنفسه و لاهل ولایته

الی قربك ویا من تصغر عند خطره الاخطار
بنزدیك خود وای انکس که خرد است نزد بزرگی او بزرگیها
صل علی محمد واله وکرمنا علیك ویا من
درود فرست بر محمد وال محمد و بزرگ گردان مارا بر خود وای انکسی که
تظهر عنده بواطن الاخبار صل علی محمد
ظاهر است نزد او پنهانی کارها درود فرست بر محمد
واله ولا تفضحنا لدیك اللهم اغننا عن
وال او ورسوا مکن مارا نزد خود بارخدایا بی نیاز کن مارا از
هبة الواهبین بهبتك واکفنا وحشة
بخشش بخشندگان به بخشش خودت وکفایت کن مارا از تنهائی
القاطعین بصلتك حتی لا نرغب الی احد
برندگان به پیوستگی خودت تا رغبت نکنیم بکسی با بخشش تو
مع بذلك ولا نستوحش من احد مع
و وحشت نکنیم از هیچکس با
فضلك اللهم صل علی محمد واله وکدلنا
فضل تو بارخدایا درود فرست بر محمد وال او و کید کن برا نفع

یعنی قطع رحم نکنیم و از هیچکس انعام و احسان و مهربانی باز نداریم للکن
یعنی هیچ کس از ما دوری میکنند و منع میکنند بسبب فقر ما مارا از دیگر رسیدن اثر نیاز ها خداوندا تدارک کن به پیوستن احسان خود

[illegible]

وَلَا تَكِدْ عَلَيْنَا وَامْكُرْ لَنَا وَلَا تَمْكُرْ
وکید مکنه بر ضرر ما و مکر کنه برای ما و مکر مکنه
بِنَا وَأَدِلْ لَنَا وَلَا تُدِلْ مِنَّا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى
بر ما بارخدایا صلوات فرست
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقِنَا مِنْكَ وَاحْفَظْنَا بِكَ
بر محمد و آل او و نگه دار مارا از جانب خود و محافظت کنه مارا بخود
وَاهْدِنَا إِلَيْكَ وَلَا تُبَاعِدْنَا عَنْكَ إِنَّ
و راهنمای مارا بسوی خود و دور مکنه مارا از خود بدرستی
مَنْ تَقِهِ يَسْلَمْ وَمَنْ تَهْدِهِ يَعْلَمْ وَمَنْ
که هر که نگهداری سالم ماند و هر کرا راه نمائی بداند و هر کرا
تُقَرِّبْهُ إِلَيْكَ يَغْنَمْ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى
نزدیک گردانی بخود باغنیمت شود بارخدایا درود فرست بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنَا حَدَّ نَوَائِبِ الزَّمَانِ
بر محمد و آل محمد و کفا کنه مارا تیزی حادثهای زمانه
وَشَرَّ مَصَائِدِ الشَّيْطَانِ وَمَرَارَةَ صَوْلَةِ
و بدی صید کرده شده شیطان و تلخی حمله آوردن

تُقَرِّبُه

باب المجالس

السُّلْطَانِ اَللّٰهُمَّ اِنَّمَا يَكْتَفِي الْمُكْتَفُونَ

سلطان بار خدایا این وجز این نیست کفایت میکنند کفایت کنندگان

بِفَضْلِ قُوَّتِكَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاِنَّمَا

بزیادتی قوت تو پس درود فرست بر محمد وآل او وجز این نیست

يُعْطِي الْمُعْطُونَ مِنْ فَضْلِ جِدَتِكَ فَصَلِّ

که عطا میکند عطا کنندگان از فضل جود خود پس درود فرست

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاَعْطِنَا وَاِنَّمَا يَهْتَدِي

بر محمد وآل او وبده مارا وجز این نیست که راه می‌نمایند

الْمُهْتَدُونَ بِنُوْرِ وَجْهِكَ فَصَلِّ عَلٰى

راه یافتگان را بنور ذات تو پس صلوات بر

مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاهْدِنَا اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ مَنْ

محمد وآل او وبنمای بما راه راست بار خدایا بدرستی که هر کرا

وَالَيْتَ لَمْ يَضْرُرْهُ خِذْلَانُ الْخَاذِلِينَ

دولت دادی ضرر نمیرساند اورا فروگذاشتن فروگذاشتگان

وَمَنْ اَعْطَيْتَ لَمْ يَنْقُصْهُ مَنْعُ الْمَانِعِينَ

وکسی را که اعطا کردی کم نمیکند اورا منع منع کنندگان

وَاكْفِنَا

[illegible]

وَمَنْ هَدَيْتَ لَمْ يُغْوِهِ اِضْلَالُ الْمُضِلِّينَ
وکسیرا که راه نمودی گمراه نکرداند اورا گمراه گردانیدن گمراه کنندگان
فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَامْنَعْنَا بِعِزِّكَ
پس صلوات بر محمد وال محمد ومنع کن مارا بعزت خودت
مِنْ عِبَادِكَ وَاَغْنِنَا عَنْ غَيْرِكَ بِاِرْفَادِكَ
از بندگان خودت وبی نیاز گن مارا از غیر خودت با عطای خودت
وَاسْلُكْ بِنَا سَبِيلَ الْحَقِّ بِاِرْشَادِكَ اَللّٰهُمَّ
ودرا ور مارا براه حق براه نمودن خودت بارخدایا
صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاجْعَلْ سَلَامَةَ قُلُوبِنَا
صلوات فرست برمحمد وال او وبگردان سلامتی دلهای مارا
فِي ذِكْرِ عَظَمَتِكَ وَفَرَاغَ اَبْدَانِنَا فِي شُكْرِ
دریاد کردن بزرگی خودت وفراغت بدنهای مارا درشکرگذاری
نِعْمَتِكَ وَانْطِلَاقَ اَلْسِنَتِنَا فِي وَصْفِ مِنَّتِكَ
نعمت خود وروان شدن زبانهای ما دروصف منت خودت
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاجْعَلْنَا مِنْ
بارخدایا درود بر محمد وال او وبگردان مارا از

دعاتك

باب السادس في الدعاء عند الصباح والمساء

دعائك الداعين اليك وهداتك الدالين
خوانندگان خود كه خوانند بسوي تو وبگردان ما را از راه يافتگان خود ورا دلالت كنند
عليك ومن خاصتك الخاصين لديك يا ارحم
بر تو واز خاصانت كه خاص باشند نزد تو اي رحم كننده ترين
وكان من دعائه الراحمين السلام عند الصباح والمساء
وبود از دعاي الخضر رحم كنندگان عليه السلام نزد صبح وشام
الحمد لله الذي خلق الليل والنهار
شكر مر خدا را كه آفريده است شب را وروز را
بقوته وميز بينهما بقدرته وجعل لكل
بتوانائي خود واحتياز داد ميانه شب وروز بقدرت خود وگردانيد برا هر يك
واحد منهما حدا محدودا وامدا ممدودا
از شب وروز حدي معين ومدتي كشيده شده
يولج كل واحد منهما في صاحبه ويولج
در مي آورد هر يك از انها را دران ديگري ودر مي اورد
صاحبه فيه بتقدير منه للعباد فيما
ان ديگر را دراو باندازه كردن از او براي بنده كان در انچه

مي دراورد هر يك از شب وروز را دراورده ... وبديگري ... از ديگري ... وفزودن ... از شب وروز ...

ميكند ... بر ديگري جدا ... ساخته بصفتها وعلامتها

ازين باهم ... بيكي ... ديگر از بس تقدير

يَغْذُوهُمْ بِهِ وَيُنْشِئُهُمْ عَلَيْهِ فَخَلَقَ
غذا داد ايشانرا بانج وافريد ايشانرا بران پس افريد
لَهُمُ اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ مِنْ حَرَكَاتِ
براى ايشان شب را تا ارام گيرند دراو از حركتهاى
التَّعَبِ وَنَهَضَاتِ النَّصَبِ وَجَعَلَهُ لِبَاسًا
تعب ورنج وراست ايستادن برنج وگردانيد انرا پوششى
لِيَلْبَسُوا مِنْ رَاحَتِهِ وَمَنَامِهِ فَيَكُونَ
تا بپوشند از راحت شب وخواب ان پس باشد
ذَلِكَ لَهُمْ جَمَامًا وَقُوَّةً وَلِيَنَالُوا بِهِ لَذَّةً وَشَهْوَةً
ان جمع كردن وتوانائى وتا برسند خواستنى بانج بلذت وآرزوى
وَخَلَقَ لَهُمُ النَّهَارَ مُبْصِرًا لِيَبْتَغُوا فِيهِ مِنْ
وآفريد براى ايشان روز را روشن تا بطلبند دران از
فَضْلِهِ وَلِيَتَسَبَّبُوا إِلَى رِزْقِهِ وَيَسْرَحُوا فِي أَرْضِهِ
فضل او وتا سبب شوند بروزى ان وبروند در زمين او
طَلَبًا فِيهِ لِنَيْلِ الْعَاجِلِ مِنْ دُنْيَاهُمْ وَدَرْكِ
بجهت طلب مر انچيزرا كه در و مى رسيده تمتاع دنيا از دنياى ايشان ودرسيدن بانچه

الاجل

الاجل في اخريهم بكل ذلك يصلح شانهم

متاع اخرت در اخرت ايشان بهمه اينها صلاح داده ميشود كار ايشان

ويبلو اخبارهم وينظر كيف هم في اوقات

وميازمايد خبرها ايشانرا ونظر ميكند كه چه كونه اند ايشان در وقت فرمان

طاعته ومنازل فروضه ومواقع احكامه

بردارى او ومنزلهاى فريضهاى او ومواضع وقوع حكمهاى او

ليجزي الذين اساؤا بما عملوا ويجزي الذين

تا جزا دهد انانرا كه بدى كردند بانچه كردند وجزا دهد انانرا كه

احسنوا بالحسنى اللهم فلك الحمد على ما

نيكويى كردند جزاى نيكو بار خدايا پس تراست شكر برانچه

فلقت لنا من الاصباح ومتعتنا من ضوء

كشودى براى ما از نور صبح وتمتع كردانيدى مارا از روشنى

النهار وبصرتنا من مطالب الاقوات و

روز وبينا كردانيدى مارا از مواضع طلب قوتها و

وقيتنا فيه من طوارق الافات اصبحنا

ونكهداشتى مارا در ان از فرود آينده هاى افتها صبح كرديم

وَاَصْبَحَتِ الْاَشْيَآءُ كُلُّهَا بِجُمْلَتِهَا لَكَ
وصبح كرد چيزها همه از وجمله ان مرتراست
سَمَآؤُهَا وَاَرْضُهَا وَمَا بَثَثْتَ فِي كُلِّ وَاحِدٍ
آسمان ان وزمين ان وانچه پراكنده در هريك
مِنْهُمَا سَاكِنُهُ وَمُتَحَرِّكُهُ وَمُقِيمُهُ وَشَاخِصُهُ
از اسمان وزمين آرميده ان وحركت كننده ان وايستاده ان وروندهٔ ان
وَمَا عَلَا فِي الْهَوَآءِ وَمَا كَنَّ تَحْتَ الثَّرٰى
وانچه بلند برامده در هوا وپوشيده در زير خاك
اَصْبَحْنَا فِي قَبْضَتِكَ يَحْوِينَا مُلْكُكَ وَسُلْطَانُكَ
صبح كرديم در قبضهٔ اقتدار تو احاطه ميكند ما را پادشاهي تو وسلطنت تو
وَتَضُمُّنَا مَشِيَّتُكَ وَنَتَصَرَّفُ عَنْ اَمْرِكَ
وبهم پيچيد ما را ارادهٔ تو وميكرديم از كار تو
وَنَتَقَلَّبُ فِي تَدْبِيرِكَ لَيْسَ لَنَا مِنَ الْاَمْرِ
وباز ميكرديم در تدبير تو نيست ما را از انكار
اِلَّا مَا قَضَيْتَ وَلَا مِنَ الْخَيْرِ اِلَّا مَا اَعْطَيْتَ
مگر انچه حكم كردي ونه از نيكوي مگر انچه دهي
وهذا

وَهٰذَا يَوْمٌ حَادِثٌ جَدِيدٌ وَهُوَ عَلَيْنَا

واين روزيست حادث شده ونو ايند واو برما

شَاهِدٌ عَتِيدٌ اِنْ اَحْسَنَّا وَدَّعَنَا بِحَمْدٍ

گواهيست اماده اگر نيكويي كنيم وداع كند مارا بحمد وستايش

وَاِنْ اَسَأْنَا فَارَقَنَا بِذَمٍّ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى

واگر بدي كنيم مفارقت كند مارا به بدي بارخدايا صلوات فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنَا حُسْنَ مُصَاحَبَتِهِ

محمد وال او وروزي ده مارا نيكويي مصاحبت با او

وَاعْصِمْنَا مِنْ سُوْءِ مُفَارَقَتِهِ بِارْتِكَابِ

ونگهدار مارا از بدي مفارقت او بكسب

جَرِيرَةٍ اَوِ اقْتِرَافِ صَغِيرَةٍ اَوْ كَبِيرَةٍ

گناه يا كردن گناه صغيره خورد يا كبيره بزرگ

وَاَجْزِلْ لَنَا فِيهِ الْحَسَنَاتِ وَاَخْلِنَا فِيهِ

من ص

وبسيار بده مارا دران نيكو يها وتهي كن مارا دران

مِنَ السَّيِّئَاتِ وَامْلَأْ لَنَا مَا بَيْنَ طَرَفَيْهِ حَمْداً

از بد يها وپر كنه بران ما انچه ميان هر دو طرفست از حمد

يعني تمام روز را حمد و شكر كنيم و از تمام روز ثواب جو و ثواب و انچه ذخيره او فوت است و فضل واحسان ... ما از آن فرمايي

وَشُكْرًا وَاَجْرًا وَذُخْرًا وَفَضْلًا وَاِحْسَانًا

وشکر ومزد وذخیره وفضل ونیکوی

اَللّٰهُمَّ يَسِّرْ عَلَى الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ مَؤُونَتَنَا

بارخدایا آسان کن بر فرشتگان پسندیده باری مارا

وَامْلَأْ لَنَا مِنْ حَسَنَاتِنَا صَحَائِفَنَا وَلَا تُخْزِنَا

وپر کن برای ما از نیکوییهای ما صحیفهای عمل مارا ورسوا مکن مارا

عِنْدَهُمْ بِسُوءِ اَعْمَالِنَا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لَنَا

نزد ایشان ببدی کردار ما بارخدایا بگردان برای ما

فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِهِ حَظًّا مِنْ عِبَادَتِكَ

در هر ساعتی از ساعتهای آن بهرهٔ از بنده گی تو

وَنَصِيبًا مِنْ شُكْرِكَ وَشَاهِدَ صِدْقٍ

ونصیبی از شکر تو وگواه راستی

مِنْ مَلٰئِكَتِكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

از فرشتگان تو بارخدایا درود فرست بر محمد وآل او

وَاحْفَظْنَا مِنْ بَيْنِ اَيْدِينَا وَمِنْ خَلْفِنَا وَعَنْ

ونگاه دار مارا از پیش ما واز پس ما واز

ایماننا

باب السادس

أَيْمَانِنَا وَعَنْ شَمَائِلِنَا وَمِنْ جَمِيعِ نَوَاحِينَا

راست ما واز چپ ما واز همه جهتهای ما

حِفْظاً عَاصِماً مِنْ مَعْصِيَتِكَ هَادِياً إِلَى

نگهداشتنی بازدارنده از گناه تو راه نماینده بفرمان

طَاعَتِكَ مُسْتَعْمِلاً لِمَحَبَّتِكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى

برداری تو بکاردارنده مر دوستی ترا بارخدایا درود فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَفِّقْنَا فِي يَوْمِنَا هٰذَا وَلَيْلَتِنَا

محمد وال او و توفیق ده ما را درین روز ما واین شبها

هٰذِهِ وَفِي جَمِيعِ أَيَّامِنَا وَلَيَالِينَا لِاسْتِعْمَالِ

ودر همه روزهای ما وشبهای ما برای کارهای

الْخَيْرِ وَهِجْرَانِ الشَّرِّ وَشُكْرِ النِّعَمِ وَاتِّبَاعِ

نیکو ودوری از بدی وشکرگزاری نعمتها وپیروی

السُّنَنِ وَمُجَانَبَةِ الْبِدَعِ وَالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ

سنتها ودوری از بدعتها وفرمودن به نیکوئی

وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَحِيَاطَةِ الْإِسْلَامِ

وبازداشتن از ناپایست ونگاه داشتن اسلام

مراد از کار فرمودن حفظ از
برای دوستی خدا ظاهرا
آنست که آدمی خود را کار
فرماید از آنچه سبب محبت
خدا است چه کار فرمودن
محفوظ گویا کار فرمودن
حفظ است و احتمالات دیگر
[illegible] در بعض نسخها
نیز هست و در بعض نسخ
مستعملا [illegible]
معنی کار فرماینده بنابرین
[illegible]

وَانْتِقَاضِ الْبَاطِلِ وَاِذْلَالِهِ وَنُصْرَةِ الْحَقِّ
وشکستن باطل وخار کردانیدن او ویاری دادن حق
وَاِعْزَازِهِ وَاِرْشَادِ الضَّالِّ وَمُعَاوَنَةِ
وارجمند کردانیدن او وراه راست نمودن گمراه ویاری کردن
الضَّعِيفِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاجْعَلْهُ
عاجز بار خدایا درود فرست بر محمد وآل او وبگردان اورا
اَيْمَنَ يَوْمٍ عَهِدْنَاهُ وَاَفْضَلَ صَاحِبٍ صَحِبْنَاهُ
مبارکترین روزی که عهد کردیم ماآنرا وبهترین یاری که مصاحب گردیم اورا
وَخَيْرَ وَقْتٍ ظَلِلْنَا فِيهِ وَاجْعَلْنَا مِنْ اَرْضٰى
ونیکوترین وقتی که دراو وبگردان مارا از راضی ترین
مَنْ مَرَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ مِنْ جُمْلَةِ خَلْقِكَ
کسی که گذشت بروشب وروز از همه آفریدگان
اَشْكَرَهُمْ لِمَا اَوْلَيْتَ مِنْ نِعَمِكَ وَاَقْوَمَهُمْ
شاکرترین ایشان مر انچیزی را که دادی از نعمتها وراست ایستاده ترین
بِمَا شَرَعْتَ مِنْ شَرَائِعِكَ وَاَوْقَفَهُمْ عَمَّا
ایشانرا باچه نهاده از شرعیات خود وایستاده ترین ایشان ازانچه

حذرت

باب السادس

حذرتك من نهيك اللهم اني اشهدك

ترسانی از نهی خود بار خدایا بدرستی که من گواه میگیرم ترا

وكفى بك شهيدا واشهد سماءك و

وکافیست بتو گواهی و گواه میگیرم آسمان ترا و

ارضك ومن اسكنتهما من ملائكتك

زمین ترا و هر کرا ساکن گردانیدی دران از فرشتگان تو

وسائر خلقك في يومي هذا وساعتي

و باقی آفریدهای تو درین روز من و درین ساعت من

هذه وليلتي هذه ومستقري هذا اني

و این شب من و درین قرارگاه من بدرستی

اشهد انك انت الله لا اله الا انت قائم

که من گواهی میدهم که توئی خدائی که نیست خدائی مگر تو ایستاده

بالقسط عدل في الحكم رؤوف بالعباد

بعدل و داد در حکم کردن مهربانی با بندگان

مالك الملك رحيم بالخلق وان محمدا

پادشاه همه ملک مهربانی با آفریدگان و بدرستی که محمد

الذی

یعنی [illegible]

یعنی در [illegible] قسمت کردن میان خلائق از ارزاق و آجال و [illegible] و غیر آن [illegible]

مالک پادشاهی [illegible] بر گروه خواص [illegible]

عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَخِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ
بنده تو ورسول تو وبهترین تو از آفریده تو
حَمَّلْتَهُ رِسَالَتَكَ فَأَدَّاهَا وَأَمَرْتَهُ بِالنُّصْحِ
بار کردی او را برسالت خود پس ادا کرد آنرا وامر کردی او را بنصیحت
لِأُمَّتِهِ فَنَصَحَ لَهَا اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
برای امت او پس نصیحت کرد آنرا بار خدایا درود فرست بر محمد و آل او
أَكْثَرَ مَا صَلَّيْتَ عَلٰى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَآتِهِ
بیشتر از صلوات دادی بر یکی از آفریده تو و بده او را
عَنَّا أَفْضَلَ مَا آتَيْتَ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ وَاجْزِهِ
از ما بهترین آنچه دادی یکی از بندگان تو و پاداش ده او را
عَنَّا أَفْضَلَ وَأَكْرَمَ مَا جَزَيْتَ أَحَدًا مِنْ أَنْبِيَائِكَ
از ما بهترین وگرامیترین آنچه پاداش دادی یکی از پیغمبران خود
عَنْ أُمَّتِهِ إِنَّكَ أَنْتَ الْمَنَّانُ بِالْجَسِيمِ الْغَافِرُ
از امت او بدرستی که تو نعمت دهنده بنعمت بزرگ آمرزنده بر گناه
لِلْعَظِيمِ وَأَنْتَ أَرْحَمُ مِنْ كُلِّ رَحِيمٍ فَصَلِّ عَلٰى
بزرگ را و تو رحم کننده ترین از همه رحم کنندگان پس درود فرست بر

محمد

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الأَخْيَارِ

محمد وال او که پاکیزه و پاکند بهترین و برگزیدگان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا عَرَضَتْ لَهُ

و بود از دعای آنحضرت و برگزیده همه اند هرگاه عارض میشد اورا

مُهِمَّةٌ أَوْ نَزَلَتْ بِهِ مُلِمَّةٌ وَعِنْدَ الْكَرْبِ

امر عظیمی یا نازل شود برو کار سختی و نزد اندوه

يَا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عُقَدُ الْمَكَارِهِ وَيَا مَنْ يُفْثَأُ بِهِ

ای آنکه گشوده میشود باو گره مکروه ها وای آنکه شکسته شود باو

حَدُّ الشَّدَائِدِ وَيَا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ

تیزی سختیها وای آنکه طلب کرده میشود ازاو محل بیرون آمدن

إِلَى رَوْحِ الْفَرَجِ ذَلَّتْ لِقُدْرَتِكَ الصِّعَابُ

براحت و فرج خوار گشت برای توانایی تو دشوارها

وَتَسَبَّبَتْ بِلُطْفِكَ الأَسْبَابُ وَجَرَى

و سبب یافت بلطف تو سببها و روان شد

بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاءُ وَمَضَتْ عَلَى إِرَادَتِكَ

بتوانایی تو قضا وگذشت بر ارادت تو

الاشياء فهى بمشيتك دون قولك

چيزها پس چيزها بخواست تو نه گفتار تو چيزه

مؤتمرة وبارادتك دون نهيك

فرمان بردارند وبخواستن تو نه به بازداشتن تو

انت المدعو للمهمات وانت المفزع

توی خوانده شده برای کارهای ضروری وتوی موضع گریختن کارهای

فى الملمات لا يندفع منها الا ما دفعت

بزرگ دفع نمیکند از آن مگر آنچه دفع کنی تو

ولا ينكشف منها الا ما كشفت وقد نزل بى

وباز نشود از آن مگر آنچه بازداشتی تو وبتحقیق فرود آمد بر من

يارب ما قد تكاءدنى ثقله والم بى ما قد

ای پروردگار آنچه برنج آورد مرا گرانی آن وفرود آمد بمن آنچه

بهظنى حمله وبقدرتك اوردته على

گرانی کرد مرا برداشتن آن وبتوانائی خودت آوردی انرا برمن

وبسلطانك وجهته الى فلا مصدر

وبسلطنت خودت متوجه گردانی انرا بمن پس هیچ بازگرداننده نیست

لما

باب السابع

لما أوردت ولا صارف لما وجهت ولا

مر آنچيز را كه آوردي و نه بازدارنده مر آنچيز را كه فرستادي و نه

فاتح لما أغلقت ولا مغلق لما فتحت ولا

گشاينده مر آنچيز كه بستي تو و نه بندكننده مر آنچه گشودي و نه

ميسر لما عسرت ولا معسر لما يسرت ولا

آسان كننده مر آنچه دشوار ساختي و نه دشوار كننده مر آنچيز را كه آسان ساختي و نه

ناصر لمن خذلت فصل على محمد وآله وافتح لي

يارى كننده مر آنچيز را كه فروگذاشتي پس درود فرست بر محمد و آل او و بگشاى براى من

يا رب باب الفرج بطولك واكسر عني

اى پروردگار من در فرج را به بخشش خودت و بشكن از من

سلطان الهم بحولك وأنلني حسن النظر

غلبهٔ اندوه مرا بقوه خودت و برسان بمن نيكويى نظر

فيما شكوت وأذقني حلاوة الصنع فيما

در آنچه شكايت ميكردم و بچشان مرا شيرينى كردار در آنچه

سألت وهب لي من لدنك رحمة وفرجا

سوال كردم و به بخش مرا از نزد خودت فرج آورنده

[illegible]

[illegible]

هنيئاً واجعل لي من عندك مخرجاً ولا

وگشایشی گوارنده و بگردان برای من از نزد تو بیرون آمدنی ونه

تشغلني بالاهتمام عن تعاهد فروضك

ومشغول مگردان مرا برای اهتمام از تعهد واجبهای خودت

واستعمال سنتك فقد ضقت لما نزل بي

وکار فرمودن سنت خودت پس بتحقیق که تنگ شدم مر آنچیز را که نازل شد بمن

يا رب ذرعاً وامتلأت بحمل ما حدث علي

ای پروردگار بدل خود و پر شدم ببرداشتن آنچه حادث شد بر من

هماً وانت القادر على كشف ما منيت به

از اندوه و تو توانایی بر برداشتن آنچه مبتلا شدم بآن

ودفع ما وقعت فيه فافعل بي ذلك وان

ودفع آنچه افتادم دران پس بکن بمن این را واگرچه

لم استوجبه منك يا ذا العرش العظيم

سزاوار نیستم بآن از تو ای صاحب عرش بزرگ

وكان من دعائه عليه السلام في الاستعاذة من المكاره

وبود از دعای آنحضرت ع در پناه گرفتن از مکروهات

اللهم

باب الثامن

وَسَيِّئِ الْأَخْلَاقِ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ وَمَذَامِّ الْاَفْعَالِ

وبدی خلقها بارخدایا زنیاه میبرم وبدی کردارها

بِكَ مِنْ هَيَجَانِ الْحِرْصِ وَسَوْرَةِ الْغَضَبِ وَ

بتو از برانگیختن حرص وجوشیدن غضب

غَلَبَةِ الْحَسَدِ وَضَعْفِ الصَّبْرِ وَقِلَّةِ الْقَنَاعَةِ

وغلبگی حسد وضعف سبکباری وکمی قناعت

وَشَكَاسَةِ الْخُلُقِ وَاِلْحَاحِ الشَّهْوَةِ وَمَلَكَةِ

وبدی خلق ومبالغه ارزو ورسوخ تعصب

الْحَمِيَّةِ وَمُتَابَعَةِ الْهَوٰى وَمُخَالَفَةِ الْهُدٰى

جاهلیت وپیروی ارزو ومخالفت راه راست

وَسِنَةِ الْغَفْلَةِ وَتَعَاطِي الْكُلْفَةِ وَاِيْثَارِ

وخواب بی خبری وبرسیدن مشقت واختیارکردن

الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ وَالْاِصْرَارِ عَلَى الْمَأْثَمِ وَ

باطل بر حق ومصرشدن بر کناه و

اِسْتِصْغَارِ الْمَعْصِيَةِ وَاسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ

خورد داشتن معصیت وبسیار داشتن طاعت

ترسی از آنکه کسی
حسد عبارتست
خواهد که نعمتی که دیگری دارد
زایل شود ۱۲

حمیة ننگ وعار داشتن
از چیزها که رکاب آنرا
سبک کردن است ... و تعبیر
سنه ابتداء خوابست
بسنه کردن اشاره است و بناه
کرانی که غفلتست

ارزو باید چنین ۱۲

عم خود را ابلیس
ابلیس عظیم و اثر پا اشکم طاعت
کران پکش ۱۲

وَمُباهاةِ المُكثِرِينَ وَالازراءِ بِالمُقِلِّينَ

ومفاخرت کردن با توانگران و عیب کردن بر درویشان

وَسُوءِ الوِلايَةِ لِمَن تَحتَ أَيدِينا وَتَركِ

و بدی حکومت هرکسی را که زیر دستهای ماست و ترک

الشُّكرِ لِمَنِ اصطَنَعَ العارِفَةَ عِندَنا أَو أَن

شکر برای کسی که کرد احسان نزد ما یا آنکه

نَعضُدَ ظالِماً أَو نَخذُلَ مَلهُوفاً أَو نَرُومَ

یاری دهیم ستمکاری را یا فروگذاریم مظلومی را یا قصد کنیم

ما لَيسَ لَنا بِحَقٍّ أَو نَقُولَ فِي العِلمِ بِغَيرِ

آنچه نیست ما را حق تا بگوییم در علم بی

عِلمٍ وَنَعُوذُ بِكَ أَن نَنطَوِيَ عَلى غِشِّ

دانشی و پناه بتو که در دل آوریم بر ستم کردن

أَحَدٍ وَأَن نُعجِبَ بِأَعمالِنا وَنَمُدَّ فِي آمالِنا

یکیرا و آنکه متعجب شویم بکردارهای خود و کشید درازی آرزوهای خود

وَنَعُوذُ بِكَ مِن سُوءِ السَّرِيرَةِ وَاحتِقارِ

و پناه میگیریم بتو از بدی پنهانی و حقیر داشتن

الصَّغِيرَةِ

الصَّغِيرَةِ وَاَنْ يَسْتَحْوِذَ عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ

گناه کوچک وانکه غلبه کند برما شیطان و

اَوْ يَنْكُبَنَا الزَّمَانُ اَوْ يَتَهَضَّمَنَا السُّلْطَانُ

یا نکبت رساند بما روزگار یا درهم شکند مارا سلطان

وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الْاِسْرَافِ وَمِنْ

وپناه میگیرم بتو از فرا گرفتن آنچه از حد شرع درگذشتن است واز

فِقْدَانِ الْكَفَافِ وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شَمَاتَةِ

در نیافتن کفایت وپناه میگیرم بتو از شادی

الْاَعْدَآءِ وَمِنَ الْفَقْرِ اِلَى الْاَكْفَآءِ وَمِنْ

دشمنان واز احتیاج بهمسران واز زندگانی

مَعِيشَةٍ فِي شِدَّةٍ وَمِيتَةٍ عَلَى غَيْرِ عُدَّةٍ وَ

در سختی ومردن بر غیر ساز راه و

نَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحَسْرَةِ الْعُظْمَى وَالْمُصِيبَةِ

پناه میگیرم بتو از حسرت بزرگ وبلیه

الْكُبْرَى وَاَشْقَى الشَّقَآءِ وَسُوءِ الْمَآبِ وَحِرْمَانِ

عظیم وبدبخت ترین بدبختی وبدی مرجع ومحروم شدن

اسراف انست که کسی از اندازه خرج کند ۱۲

کفاف انست از قوت که آدمی بس باشد واز طلب باز دارد ۱۲

شماتت شادی کردن دشمن بجهت بلیه که بکسی ۱۲

عدت آنچه ذخیره از برای آخرت کرده باشد از اعمال نیکو وما نند آن ۱۲

مآب محل بازگشتن یعنی محل بازگشتن دوزخ نباشد ۱۲

بدبختی آخرت ۱۲

بهشت وجنت اورا نعم ۱۲

الثواب وحلول العقاب اللهم صل على محمد
ثواب و فرود آمدن عقوبت بارخدایا صلوات فرست بر محمد
واله واعذني من كل ذلك برحمتك وجميع
وال او و پناه گیر مرا از همه اینها برحمت خودت و همه
المؤمنين والمؤمنات يا ارحم الراحمين
مؤمنان را و زنان مؤمنه را ای رحم کننده ترین رحم کنندگان
وكان من دعائه عليه السلام في الاشتياق
و بود از دعای آنحضرت ع در آرزومندی
الى طلب المغفرة اللهم صل على محمد من الله جل جلاله
بطلب آمرزش بارخدایا درود فرست بر محمد از خدای که بزرگست بزرگی او
واله وصيرنا الى محبوبك من التوبة
وال او و بگردان ما را بانچه مراد تو است از توبه
وازلنا عن مكروهك من الاصرار اللهم
و زایل گردان ما را از انچه کراهت داری تو از مصر شدن بر گناه بارخدایا
ومتى وقفنا بين نقصين في دين او دنيا
و هرگاه ابستادیم ما میان دو نقص در دین یا دنیا

فَاَوْقِعِ النَّقْصَ بِاَسْرَعِهِمَا فَنَآءً وَاجْعَلِ

پس واقع گردان کمی و نقصان از اسرع ترین آنها بفنا و نیست شدن

التَّوْبَةَ فِي اَطْوَلِهِمَا بَقَآءً وَاِذَا هَمَمْنَا

و بگردان بازگشت را در درازترین آنها باعتبار باقی بودن و هرگاه قصد کنیم

بِهَمَّيْنِ يُرْضِيكَ اَحَدُهُمَا عَنَّا وَيُسْخِطُكَ

دو چیز که راضی گرداند ترا یکی از آن دو چیز از ما و خشمناک سازد ترا

الْاٰخَرُ عَلَيْنَا فَمِلْ بِنَا اِلٰى مَا يُرْضِيكَ عَنَّا

آن دیگر بر ما پس میل ده ما را بسوی آنچه خشنود گرداند ترا از ما

وَاَوْهِنْ قُوَّتَنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ عَلَيْنَا وَلَا

و سست گردان توانایی ما از آنچه بخشم آورد ترا بر ما و وا

تُخَلِّ فِي ذٰلِكَ بَيْنَ نُفُوسِنَا وَاخْتِيَارِهَا

مگذار در این میان نفسهای ما و خواهش او

فَاِنَّهَا مُخْتَارَةٌ لِلْبَاطِلِ اِلَّا مَا وَفَّقْتَ

پس بدرستی که او اختیار کننده است مر باطل را مگر آنچه توفیق دهی تو

اَمَّارَةٌ بِالسُّوٓءِ اِلَّا مَا رَحِمْتَ اَللّٰهُمَّ وَاِنَّكَ

و بسیار امر کننده است به بدی مگر آنچه رحم کنی تو بار خدایا بدرستی که تو

مِنَ الضُّعفِ خلقتنا وعلى الوهن بنيتنا
از ضعف وناتوانی آفریدی مارا وبرسستی بنارا آفریدن ما کردی
وَمِن ماءٍ مهينٍ ابتدأتنا فلا حول لنا الّا
واز آب سست آغاز کردی مارا پس نیست هیچ گردش برای ما مگر
بقوتك ولا قوة لنا الّا بعونك فايّدنا
بتوانائی تو ونیست توانائی برای ما مگر بیاری تو پس قوة ده مارا
بتوفيقك وسدّدنا بتسديدك واعم
بتوفیق خود وثابت دار مارا براه صواب خود وکور گردان
ابصار قلوبنا عمّا خالف محبّتك ولا تجعل
دیده های دلهای مارا از آنچه خلاف دوستی تو باشد ومگردان
لشيءٍ من جوارحنا نفوذًا في معصيتك
برای چیزی از اعضای ما فرو رفتنی در نافرمانی تو
اللّهم فصلّ على محمّدٍ وآله واجعل همسات
بارخدایا پس درود فرست بر محمد وآل محمد وبگردان آرزوهای آهسته
قلوبنا وحركات اعضائنا ولحات اعيننا
دلهای مارا وحرکتهای اعضاء مارا وبهم زدن چشمهای ما

وهجات

[illegible]

وَلَهَجَاتِ أَلْسِنَتِنَا فِى مُوجِبَاتِ ثَوَابِكَ حَتَّى

وعبارات زبانهاى مارا در واجب گردانيدنهاى ثواب خودت تا

لَا تَفُوتَنَا حَسَنَةٌ نَسْتَحِقُّ بِهَا جَزَاءَكَ وَلَا تَبْقَى

فوت نشود از ما نيكويى كه سزاوار شويم بآن پاداش ترا و باقى نماند

لَنَا سَيِّئَةٌ نَسْتَوْجِبُ بِهَا عِقَابَكَ

مارا بدى كه سزاوار شويم بآن عذاب ترا

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِى اللَّجَاءِ إِلَى اللهِ تَعَالَى

و بود از دعاى آنحضرت ع در پناه گرفتن بخداى تعالى

اَللّٰهُمَّ إِنْ تَشَأْ تَعْفُ عَنَّا فَبِفَضْلِكَ وَإِنْ تَشَأْ

بارخدايا اگر خواهى كه دركذرى از گناه ما پس بفضل تواست و اگر خواهى

تُعَذِّبْنَا فَبِعَدْلِكَ فَسَهِّلْ لَنَا عَفْوَكَ

كه عذاب كنى مارا پس بعدل تواست پس آسان كن براى ما آمرزش خودرا

بِمَنِّكَ وَأَجِرْنَا مِنْ عَذَابِكَ بِتَجَاوُزِكَ

بكفت خودت و امان ده از عذاب خود بگذشتن خود

فَإِنَّهُ لَا طَاقَةَ لَنَا بِعَدْلِكَ وَلَا نَجَاةَ

پس بدرستيكه هيچ طاقتى نيست براى ما بعدل تو و نه رستگارى

لاحد منا دون عفوك يا غني الاغنياء

برای احدی از ما غیر آمرزش تو ای بی نیاز ترین بی نیازان

نحن عبادك بين يديك وانا افقر الفقراء

اینک ما بندگان تو پیش تو ومن محتاج ترین محتاجانم

اليك فاجبر فاقتنا بوسعك ولا تقطع

بتو پس تدارک کن احتیاج ما را بفراخی نعمت جود وقطع مکن امید ما را

رجاءنا بمنعك فتكون قد اشقيت من

بمنع خودت پس باشی که بتحقیق بدبخت کرده باشی کسی را

استسعد بك وحرمت من استرفد فضلك

که طلب نیکبختی کرده بتو ومحروم کرده باشی کسی را که طلب عطا کرده باشد از فضل تو

فالى من حينئذ منقلبنا عنك والى اين

پس بسوی که در این هنگام بازگردیم ما از تو وبکجا باشد

مذهبنا عن بابك سبحانك نحن المضطرون

رفتن ما از در تو پاکی تو ما عاجزان مضطریم

الذين اوجبت اجابتهم واهل السوء الذين

که واجب کرده اجابت کردن ایشان را واهل بدیم که

وعدت

وَعَدْتَ الْكَشْفَ عَنْهُمْ وَاَشْبَهُ الْاَشْيَآءِ

وعده داده دفع بدی از آن آنها وشبیه ترین چیزها باراده تو

بِمَشِيَّتِكَ وَاَوْلَى الْاُمُورِ بِكَ فِي عَظَمَتِكَ

وسزاوارترین چیزها باراده تو در بزرگی تو

رَحْمَةُ مَنِ اسْتَرْحَمَكَ وَغَوْثُ مَنِ اسْتَغَاثَ

برحمت آنکس است که طلب رحمت کند از تو وبفریادرسی کسی که طلب فریادرسی کند

اَغِثْنَا 2

بِكَ فَارْحَمْ تَضَرُّعَنَا اِلَيْكَ وَاَغْنِنَا اِذْ

بتو پس رحم کن بزاری ما بسوی تو وبی نیاز کن مارا وقتی

طَرَحْنَا اَنْفُسَنَا بَيْنَ يَدَيْكَ اَللّٰهُمَّ اِنَّ

که بیندازیم نفسهای خودرا نزد تو بارخدایا

الشَّيْطَانَ قَدْ شَمِتَ بِنَا اِذْ شَايَعْنَاهُ عَلَى

شیطان شماتت وخوشحالی میکند بما بهنگاهی که پیروی کردیم اورا بر

مَعْصِيَتِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تُشْمِتْهُ

نافرمانی تو وخوشحال مگردان

اِلَيْكَ

بِنَا بَعْدَ تَرْكِنَا اِيَّاهُ لَكَ وَرَغْبَتِنَا عَنْهُ

تو

شیطان را بما بعد از آنکه گذاشتیم او را برای تو ورغبت گردانیدن ما از او

وكان من دعائه عليه السلام بخواتم الخير

و بود ... بعافيت بخير

يا من ذكره شرف للذاكرين ويا من

اى آنكسى كه ياد او بزرگواريست براى ياد كنندگان واى آنكه شكر

شكره فوز للشاكرين ويا من طاعته

او رستگاريست براى شكرگذارندگان واى آنكه فرمان بردارى او

نجاة للمطيعين صل على محمد وآله واشغل

رستگاريست براى فرمان برداران ومشغول كن

قلوبنا بذكرك عن كل ذكر والسنتنا

دلهاى مارا بياد خودت از هر ياد كردنى ومشغول گردان زبانهاى مارا

بشكرك عن كل شكر وجوارحنا بطاعتك

بشكر خودت از همه شكرها واعضاى مارا بطاعت خودت

عن كل طاعة فان قدرت لنا فراغا

از همه طاعتها پس اگر تقدير كرده ازبراى ما فارغ بودن

من شغل فاجعله فراغ سلامة لا تدركنا

از مشغولى پس بگردان آن فراغ با سلامتى كه درنيابد مارا

فيه

فِيهِ تَبِعَةٌ وَلَا تَلْحَقُنَا فِيهِ سَاْمَةٌ حَتَّى
دران بدی ورنرسد بما دران ملالتی تا بگرداند
يَنْصَرِفَ عَنَّا كُتَّابُ السَّيِّئَاتِ بِصَحِيفَةٍ
از ما نویسندگان بدیها بنامه
خَالِيَةٍ مِنْ ذِكْرِ سَيِّئَاتِنَا وَيَتَوَلَّى كُتَّابُ
خالی از یاد کردن بدیهای ما و برگشتند نویسندگان
الْحَسَنَاتِ عَنَّا مَسْرُورِينَ بِمَا كَتَبُوا مِنْ
نیکو ییها از ما خوشحال شدگان بانچه نوشته باشند از
حَسَنَاتِنَا وَإِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُ حَيَاتِنَا وَ
نیکوییهای ما وچون آخر شود روزهای زندگانی ما و
تَصَرَّمَتْ مُدَدُ أَعْمَارِنَا وَاسْتَحْضَرَتْنَا
بریده شود مدتهای عمرهای وحاضر شود مارا
دَعْوَتُكَ الَّتِي لَا بُدَّ مِنْهَا وَمِنْ إِجَابَتِهَا
خوندن تو که ناچار نیست ازان وازاجابت کردن
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ خِتَامَ مَا تُحْصِي
وپس بگردان آخر انچه می شمرند

مراد انست که طلب حضور ما کند خواندن تو ۱۲

مراد حضور مرگ است ۱۲

علينا كتبة اعمالنا توبة مقبولة لا توقفنا

بر ما نویسندگان کردارهای ما بتوبه پذیرفته شده و بازنداری مارا

بعدها على ذنب اجترحناه ولا معصية

بعد ازان بر گناهی که کسب کردیم انرا و نه نافرمانی

اقترفناها ولا تكشف عنا سترا سترته

که کردیم انرا و برمدار ازما پرده که پوشیده انرا

على رؤس الاشهاد يوم تبلو اخبار

برسرهای حاضران روزی که ظاهر کنی چیزهای

عبادك ومستجيب لمن ناداك وكان

بندگان خودت واجب کننده کسیرا که ندا کند ترا

من دعائه عليه السلم فى الاعتراف وطلب التوبة الى الله تعالى

در اعتراف و طلب بازگشت بخدا تعالی

اللهم انه يحجبني عن مسئلتك خلال

بار خدایا بدرستی که محجوب میسازد مرا از سوال کردن تو سه خصلت

ثلث وتحدوني عليها خلة واحدة

و میراند مرا بر سوال کردن یک خصلت

يحجبني

عنه م

تجنبني امر امرت به فابطأت عنه ونهى

باز میدارد مرا امری که فرمودی بآن پس باز ایستادم ازان و نهی که

نهيتني فاسرعت اليه ونعمة انعمت

باز داشتی مرا پس سرعت کردم بآن و نعمت که انعام کردی

بها علي فقصرت في شكرها ويحدوني

بآن بر من پس تقصیر کردم در شکر گذاری آن و میراند مرا

على مسألتك تفضلك على من اقبل

بر سؤال کردن تو تفضل تو بر کسی که رو آرد

بوجهه اليك ووفد بحسن ظنه اليك

بروی خود بسوی تو بخوبی گمان خود بتو

اذ جميع احسانك تفضل واذ كل نعمك

که همه نیکوی تو تفضل است زیرا که همه نعمهای تو

ابتداء فها انا ذا يا الهي واقف بباب

نعمت مراد از استحقاق ست

ابتدا است پس اینک منم ای خدای من ایستاده بدرگاه

عزتك وقوف المستسلم الذليل وسائلك

عزت تو ایستادن گردن نهاده خوار و سؤال کننده توام

عَلَى الحَيَاءِ مِنّي سُؤَالَ البَائِسِ المُعِيلِ مُقِرٌّ

برشرمندگی از خودم همچون سؤال فقیر عیال دار اعتراف

لَكَ بِأَنّي لَمْ اَسْتَسْلِمْ وَقْتَ اِحْسَانِكَ اِلَّا

کننده برای تو برای آنکه گردن ننهادم وقت نیکویی تو مگر

بِالاِقْلَاعِ عَنْ عِصْيَانِكَ وَلَمْ اَخْلُ فِي الحَالَاتِ

به برکندن از نافرمانی تو وخالی نبودم و حالها

كُلِّهَا مِنِ امْتِنَانِكَ فَهَلْ يَنْفَعُنِي يَا اِلٰهِي

همه از نعمت دادن تو آیا نفع میدهد مرا ای خدای من

اِقْرَارِي عِنْدَكَ بِسُوءِ مَا اكْتَسَبْتُ وَهَلْ

اقرار من نزد تو به بدی آنچه کسب کردم و آیا

يُنْجِينِي مِنْكَ اعْتِرَافِي لَكَ بِقَبِيحِ مَا ارْتَكَبْتُ

نجات میدهد مرا از تو اعتراف من تورا بر زشتی آنچه کردم

اَمْ اَوْجَبْتَ لِي فِي مَقَامِي هٰذَا سَخَطَكَ

یا واجب گردانیدی برای من در استادن من در این مقام خشم خود را

اَمْ لَزِمَنِي فِي وَقْتِ دُعَائِي مَقْتُكَ سُبْحَانَكَ

یا لازم شد مرا در وقت دعا کردن من دشمنی تو منزه میدارم تورا

لا ايس

منك

لا ايئس وقد فتحت لي باب التوبة اليك

نوميد نميشوم از تو بتحقيق كه كشودي براي من در توبه بجود

بل اقول مقال العبد الذليل الظالم

بلكه ميگويم گفتن بنده خوار ستمكار

لنفسه المستخف بحرمة ربه الذي

بر نفس خود استخفاف كننده مرحمت پروردگار خود را كه

عظمت ذنوبه فجلت وادبرت ايامه

بزرگست گناهان او پس دانيدي و پشت گرد روزگار او

فولت حتى اذا راي مدة العمل قد

پس تا انكه ديدي مدت كردار بتحقيق

انقضت وغاية العمر قد انتهت و

كه گذشت وغايه زندگاني تاكه بنهايت رسيد و

ايقن انه لا محيص له منك ولا مهرب

يقين شد كه هيچ گريزگشت اورا از تو و نه گريزگاهي اورا

له عنك تلقاك بالانابة واخلص لك

از تو پيش تو امد به بازگشت وخالص كرد براي تو

يعني رعايت حرمت الهي نكرده است
معاصي او را بجاي اورده ۱۲۵

التوبة فقام اليك بقلب طاهر ثم دعاك
توبه را پس ایستاد بتو بدل پاک پس خواند ترا
بصوت حائل خفي قد تطاطا لك فانحنى
باواز پنهان بتحقیق فروتنی کرد برای تو پس پشت دوتا کرد
ونكس رأسه فانثنى قد ارعشت خشيته
وانداخت سر خود را در پیش پس دوتا گشت بتحقیق که لرزانید ترس او
رجليه وغرقت دموعه خديه يدعوك
پایهای او را و غرق کردانید آب چشم او هر دو رخ او را میخواند ترا
بيا ارحم الراحمين ويا ارحم من انتابه
ای رحم کننده تر رحم کنندگان وای رحم کننده تر کسی که قصد کنند باو
المسترحمون ويا اعطف من اطاف به
رحمت طلب کنندگان وای مهربان تر کسی که گردند باو
المستغفرون ويا من عفوه اكثر من
آمرزش طلبان وای آنکسی که آمرزش او بزرگتر است از
نقمته ويا من رضاه اوفر من سخطه
عقوبت او وای آنکسی که رضا و خشنودی او بیشتر است از خشم او

ويا من

وَيَا مَنْ تَحَمَّدَ إِلَى خَلْقِهِ بِحُسْنِ التَّجَاوُزِ
وای آنکسی که خود را ستوده بخلق خود بنیکوئی در گذشتن از گناه

وَيَا مَنْ عَوَّدَ عِبَادَهُ قَبُولَ الْإِنَابَةِ وَيَا مَنْ
وای آنکسی که عادة داده بندگان خود را قبول بازگشت وای آنکسی

اسْتَصْلَحَ فَاسِدَهُمْ بِالتَّوْبَةِ وَيَا مَنْ رَضِيَ
که بصلاح آورده کار تباه ایشانرا بتوبه وای آنکسی که راضیست

مِنْ فِعْلِهِمْ بِالْيَسِيرِ وَيَا مَنْ كَافَى
از کردار ایشان باندکی وای آنکسی که برابر کردانید

قَلِيلَهُمْ بِالْكَثِيرِ وَيَا مَنْ ضَمِنَ لَهُمْ
اندک ایشانرا به بسیار وای آنکسی که ضامن شد مر ایشانرا

إِجَابَةَ الدُّعَاءِ وَيَا مَنْ وَعَدَهُمْ عَلَى
باجابت کردن دعا وای آنکسی که وعده داد ایشانرا بر

نَفْسِهِ بِتَفَضُّلِهِ حُسْنَ الْجَزَاءِ مَا أَنَا بِأَعْصَى
نفس خود بتفضل خود نیکوتر پاداش نیستم من عاصی‌تر

مَنْ عَصَاكَ فَغَفَرْتَ لَهُ وَمَا أَنَا بِأَلْوَمِ
از کسی که نافرمانی تو کند پس آمرزیدی او را و نیستم من ملامت کرده شده‌تر

اشاره است بآن آیه کریمه ادعونی استجب لکم یعنی بخوانید مرا اجابت میکنم شما را

یعنی اینست که سزاوارتر نیستم بملامت

مَنِ اعْتَذَرَ اِلَيْكَ فَقَبِلْتَ مِنْهُ وَمَا اَنَا
کسی که عذر خواست بتو پس قبول کردی از او و نیستم من
بِاَظْلَمِ مَنْ تَابَ اِلَيْكَ فَعُدْتَ عَلَيْهِ اَتُوبُ
ستمکارتر از کسی که بازگشت کند بتو پس بازگشتی بامرزش بر او بازمیگردم
اِلَيْكَ فِي مَقَامِي هٰذَا تَوْبَةَ نَادِمٍ عَلٰى مَا فَرَطَ
بتو در این مقام خود توبهٔ پشیمان بر آنچه پیش واقع
مِنْهُ مُشْفِقٍ مِمَّا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ خَالِصِ الْحَيَاءِ
از او ترسنده از آنچه فراهم آمده از گناه بر او خالص شرم
مِمَّا وَقَعَ فِيهِ عَالِمٍ بِاَنَّ الْعَفْوَ عَنِ الذَّنْبِ
از آنچه واقع شده در او دانا بآنکه امرزش از گناه
الْعَظِيمِ لَا يَتَعَاظَمُكَ وَاَنَّ التَّجَاوُزَ عَنِ
بزرگ گران نیست ترا و آنکه درگذشتن از
الْاِثْمِ الْجَلِيلِ لَا يَسْتَصْعِبُكَ وَاَنَّ احْتِمَالَ
گناه بزرگ دشوار نیست ترا و آنکه برداشتن
الْجِنَايَاتِ الْفَاحِشَةِ لَا يَتَكَادُكَ وَاَنَّ
گناهان از حد درگذشته رنجور نمیسازد ترا و آنکه

احبّ

50

أَحَبَّ عِبادِكَ اِلَيكَ مَن تَرَكَ الاِستِكبارَ
دوست‌ترین بندگان تو بسوی تو کیست ترک کند سرکشی را
عَلَيكَ وَجانَبَ الاِصرارَ وَلَزِمَ الاِستِغفارَ
بر تو و دور شد از مصر شدن بر گناه و ملازم شد طلب آمرزش را
وَاَنَا اَبرَاءُ اِلَيكَ مِن اَن اَستَكبِرَ وَاَعُوذُ بِكَ
و من بیزارم از آنکه سرکشی کنم و پناه میگیرم بتو
مِن اَن اُصِرَّ وَاَستَغفِرُكَ لِما قَصَّرتُ
از آنکه مصر باشم بر گناه و طلب آمرزش میکنم از تو از برای آنچه تقصیر کردم
فيهِ وَاَستَعينُ بِكَ عَلى ما عَجِزتُ عَنهُ
در آن و طلب یاری میکنم بتو بر آنچه عاجز شدم از آن
اَللّهُمَّ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَب لي ما
بار خدایا و ببخش برای من آنچه
يَجِبُ عَلَيَّ لَكَ وَعافِني مِمّا اَستَوجِبُهُ
واجب است بر من برای تو و عافیت دهم از آنچه سزاوارم
مِنكَ وَاَجِرني مِمّا يَخافُهُ اَهلُ الاِساءَةِ
از تو و زینهار ده مرا از آنچه میترسم از آن اهل بدی

بعث از ترک طاعات و عبادات

عذاب و عقوبة

فَاِنَّكَ مَلِیٌّ بِالعَفْوِ مَرجُوٌّ لِلمَغْفِرَةِ مَعْرُوفٌ
پس بدرستی که تویی استوار بر امرزش امید داشته شده برای امرزش مشهور
بِالتَّجَاوُزِ لَیْسَ لِحَاجَتِی مَطْلَبٌ سِوَاكَ
بگذشتن نیست برای حاجتی من محل طلب غیر تو
وَلَا لِذَنْبِی غَافِرٌ غَیْرُكَ حَاشَاكَ وَلَا اَخَافُ
و نه گناه را امرزنده غیر تو و نمیترسم
عَلٰی نَفْسِی اِلَّا اِیَّاكَ اِنَّكَ اَهْلُ التَّقْوٰی
بر نفس خود مگر از تو بدرستی که تو اهل رستگاری
وَاَهْلُ المَغْفِرَةِ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ
و اهل امرزش
وَاقْضِ حَاجَتِی وَاَنْجِحْ طَلِبَتِی وَاغْفِرْ ذَنْبِی
برار حاجت مرا و روا کن مطلب مرا و بیامرز گناه مرا
وَاٰمِنْ خَوْفَ نَفْسِی اِنَّكَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ
و ایمن گردان ترس مرا بدرستی که تو بر همه چیز بسیار
قَدِیرٌ وَذٰلِكَ عَلَیْكَ یَسِیرٌ اٰمِینَ رَبَّ العَالَمِینَ
توانایی و این بر تو اسانست چنین باد پروردگار عالمیان

ولکن

وكان من دعائه عليه السلام في طلب الحوائج إلى الله تعالى

در طلب حاجتها بخداى تعالى

اللهم يا منتهى مطلب الحاجات ويا من

بارخدايا اى نهايت طلب گاه حاجتها واى آنكسى كه

عنده نيل الطلبات ويا من لا يبيع نعمه

نزد اوست رسيدن مطالب واى آنكسى كه نمى فروشد نعمتهاى خود را

بالأثمان ويا من لا يكدر عطاياه بالا

به بهاها واى آنكسى كه مكدر نميكند دادنهاى او بمنت

متنان ويا من يستغنى عنه ويا من يرغب

نهادن واى آنكسى كه مستغنى اند باو واى آنكسى كه راغب اند

إليه ولا يرغب عنه ويا من لا تفنى خزائنه

باو ورغبت نميگردانند ازو واى آنكسى كه فانى نميسازد خزينهاى او را

المسائل ويا من لا تبدل حكمته الوسائل

طلبيدنها واى آنكسى كه مبدل نميسازد حكمت او را وسيلها

ويا من لا تنقطع عنه حوائج المحتاجين

واى آنكسى كه منقطع نميشود حاجتهاى محتاجان

وَيَا مَنْ لَا يُعَنِّيهِ دُعَاءُ الدَّاعِينَ تَمَدَّحَتْ
وای آنکسی که درمانده نمیسازد او را دعای خوانندگان ستوده شده
بِالْغَنَاءِ عَنْ خَلْقِكَ وَأَنْتَ أَهْلُ الْغِنَى عَنْهُمْ
به بی نیازی از خلق خود و تو اهل غنایی از ایشان
وَنَسَبْتَهُمْ إِلَى الْفَقْرِ وَهُمْ أَهْلُ الْفَقْرِ إِلَيْكَ
و نسبت داده ایشان را با حتیاج و ایشان اهل احتیاجند بتو
لِمَنْ حَاوَلَ سَدَّ خَلَّتِهِ مِنْ عِنْدِكَ وَرَامَ
پس کسی که طلب کند بستن فقر خود را از نزد تو و انداختند
صَرْفَ الْفَقْرِ عَنْ نَفْسِهِ بِكَ فَقَدْ طَلَبَ
گردانیدن احتیاج را از نفس خود بتو پس طلب کرد
حَاجَتَهُ فِي مَظَانِّهَا وَأَتَى طَلِبَتَهُ مِنْ
حاجت خود را در مواضع خود و آمدن مطلوب خود را از
وَجْهِهَا وَمَنْ تَوَجَّهَ بِحَاجَتِهِ إِلَى أَحَدٍ
جهت آن و کسی که روا آورد بحاجت خود بیکی
مِنْ خَلْقِكَ أَوْ جَعَلَهُ سَبَبَ نُجْحِهَا دُونَكَ
از آفریده تو یا گرداند او را سبب رسیدن بان غیر از تو

فقد

فقد تعرض للحرمان واستحق من عندك

پس بتحقیق که متعرض نومیدیرا وسزاوار شد از نزد تو

فوت الاحسان اللهم ولی الیك حاجة

فوت نیکویی بارخدایا مراست بتو حاجتی که

قد قصر عنها جهدی وتقطعت دونها

کوتاهست ازان جد وجهد من وبریده است نزد ان

حیلی وسولت لی نفسی رفعها الی من

حیلهای من وآراسته برای من برداشتن انرا بانکسی که

یرفع حوائجه الیك ولا یستغنی فی

برمیدارد حاجتهای خودرا بتو وبی نیاز نیست در

طلباته عنك وهی زلة من زلل

مطالب خود از تو وان مطالب لغزیدنست از لغزیدنها

الخاطئین وعثرة من عثرات المذنبین

خطاکاران وبر درامدنست از بسر درامدنهای گناهکاران

ثم انتبهت بتذکیرك لی من غفلتی

پس اگاه شدم بیاد دادن تو مرا از بیخبری من

الخطائین س

وَنَهَضْتُ بِتَوْفِيقِكَ مِنْ زَلَّتِي وَنَكَصْتُ

وبرخواستم بتوفيق تو از لغزيدن خود وبازگشتم

بِتَسْدِيدِكَ عَنْ عَثْرَتِي وَقُلْتُ سُبْحَانَ

باستوار ساختن تو از سر درامدن خود وگفتم پاکست

رَبِّي كَيْفَ يَسْئَلُ مُحْتَاجٌ مُحْتَاجًا وَاَنّٰى

پروردگار من چگونه سوال میکند محتاجی محتاجیرا وبکجا

يَرْغَبُ مُعْدِمٌ اِلٰى مُعْدِمٍ فَقَصَدْتُكَ

رغبت کند درویشی بدرویشی پس قصد کردم

يَا اِلٰهِي بِالرَّغْبَةِ اِلَيْكَ وَاَوْفَدْتُ

ای خدای من برغبت کردن بتو وفرستم

عَلَيْكَ رَجَائِي بِالثِّقَةِ بِكَ وَعَلِمْتُ اَنَّ

برتو امید خودرا باعتماد کردن برتو ودانستم انکه

كَثِيرَ مَا اَسْئَلُكَ يَسِيرٌ فِي وُجْدِكَ وَاَنَّ

بسیار انچه میطلبم از تو اندکست در عطای تو وانکه

خَطِيرَ مَا اَسْتَوْهِبُكَ حَقِيرٌ فِي وُسْعِكَ

بزرگ انچه طلب بخشش میکنم از تو خوردست در فراخی نعمت تو

يَرْغَبُ س

وَاَنَّ

وَاَنَّ كَرَمَكَ لَا يَضِيقُ عَنْ سُؤَالِ اَحَدٍ

وانکه کرم تو تنگ نمیشود از طلبیدن یکی

وَاَنَّ يَدَكَ بِالْعَطَآءِ اَعْلٰى مِنْ كُلِّ يَدٍ

وانکه دست قدرت تو بدادن بلندتر از همه دست است

اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاحْمِلْنِى بِكَرَمِكَ

بارخدایا وبارکن مرا بکرم خود

عَلَى التَّفَضُّلِ وَلَا تَحْمِلْنِى بِعَدْلِكَ عَلَى

بر تفضل وحمل مکن مرا بعدل خود بر

الْاِسْتِحْقَاقِ فَمَا اَنَا بِاَوَّلِ رَاغِبٍ رَغِبَ

سزاوار شدن پس نیستم من باو رغبت کننده که رغبت کند

اِلَيْكَ فَاَعْطَيْتَهُ وَهُوَ يَسْتَحِقُّ الْمَنْعَ وَلَا

بتو پس داده باشی اورا واو سزاوار باشد بمنع عطا ونه

بِاَوَّلِ سَائِلٍ سَئَلَكَ فَاَفْضَلْتَ عَلَيْهِ وَهُوَ

اول سؤال کننده که سؤال کند ترا پس احسان کرده باشی براو واو

يَسْتَوْجِبُ الْحِرْمَانَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ

مستوجب ناامیدی باشد بارخدایا

وَكُنْ لِدُعَائِي مُجِيبًا وَمِنْ نِدَائِي قَرِيبًا
وباش مر دعاى مرا اجابت كننده واز خواندن من نزديك
وَلِتَضَرُّعِي رَاحِمًا وَلِصَوْتِي سَامِعًا وَلَا تَقْطَعْ
ومر زاركردن مرا رحم كننده ومر آواز مرا شنونده وقطع مكن
رَجَائِي عَنْكَ وَلَا تَبُتَّ سَبَبِي مِنْكَ وَلَا
اميد مرا از خودت ومبر وسيلهٔ مرا از خود ومتوجه
تُوَجِّهْنِي فِي حَاجَتِي هٰذِهِ وَغَيْرِهَا إِلَى
مگردان مرا در حاجت من اين حاجت وغير آن بغير
سِوَاكَ وَتَوَلَّنِي بِنُجْحِ طَلِبَتِي وَقَضَاءِ حَاجَتِي
خود ودوستى كن با من برواكردن طلب من وبراوردن حاجت من
وَنَيْلِ سُؤْلِي قَبْلَ زَوَالِي عَنْ مَوْقِفِي هٰذَا
ورسيدن مطلب من پيش از رفتن من از اين موضع
بِتَيْسِيرِكَ لِيَ الْعَسِيرَ وَحُسْنِ تَقْدِيرِكَ لِي
باسان كردن تو دشوار برا ونيكوى تقدير تو
فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلٰوةً
در همه امرها ودرود ده بر محمد وآل او درود

دائمةً

دائمة نامية لا انقطاع لابدها ولا منتهى

دایمی که نمو کننده باشد بریدنی نباشد مر اخیر ابتدارا و نه نهایتی

لامدها واجعل ذلك عونا لي وسببا

مر مدت ایزا وبگردان این را یاری برای من وسبب برواشدن

لنجاح طلبتي انك واسع كريم ومن حاجتي

مطلوب من بدرستی که تو واسع کریمی واز حاجت من

يارب كذا وكذا وتذكر حاجتك ثم تسجد

ای پروردگار من اینست واینست ویاد کنی حاجت خود را پس سجده کنی

وتقول في سجودك فضلك وإحسانك

وبگو در سجده کردن خود فضل تو مونس شد ونیکوی تو

دلني فاسئلك بك وبمحمد وآله صلواتك

راه نمود مرا سوال میکنم ترا بحق تو وبحق محمد وآل او صلوات تو

عليهم ان لاتردني خائبا يا رحيم انك

برایشان که رد مکن مرا نا امید ای بسیار رحم کننده بدرستی که تو

وكان سميع الدعاء قريب مجيب من دعائه عليه السلام

شنونده دعائی ونزدیک وجواب دهنده

واسع یعنی توانگری که اوبه هیچ چیز فقیر نیست ورحمتش بر همه چیز رسیده

آنستی م

اِذا اعتُدِیَ علیهِ اَو رای مِن الظّالِمین ما لا یحبُّ
هرگاه ستم میشد براو یا مید بد از ستم کاران آنچه دوست نمیداشت
یا مَن لا یَخفی علیهِ اَنباءُ المُتظلّمین وَیا مَن لا
ای آنکسی پنهان نیست براو خبرها ستم رسیدگان و ای آنکسی که
یَحتاج فی قصصهم اِلی شهاداتِ الشّا
محتاج نمیشود در قصههای ایشان بگواهیهای گواه
هِدین وَیا مَن قربت نصرتُهُ مِن المظلومین
دهندگان و ای آنکه نزدیکست یاری او از ستم کشیدگان
وَیا مَن بعُدَ عونُهُ عَن الظّالِمین قَد عَلِمتَ
و ای آنکه دوراست یاری او از ستم کنندگان بتحقیق که دانستی
یا الهی ما نالنی مِن فلان ابن فلانٍ مِمّا
ای خدای من آنچه رسید مرا از فلان پسر فلان از آنچه
حَظَرتَ وَانتهکَهُ مِنّی مِمّا حَجَزتَ علیهِ بَطَراً
منع کرده و حرام گردانیدی و درید از من از آنچه ردکرده شدی بران بجهت
فی نِعمتکَ عِندَهُ وَاغتراراً بنکیرکَ علیهِ
در نعمت تو نزد او و مغرور شده براو

اللّهم

اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخُذْ ظَالِمِي وَ
بارخدایا و بگیر ستم کننده مرا و
عَدُوِّي عَنْ ظُلْمِي بِقُوَّتِكَ وَافْلُلْ حَدَّهُ
دشمن مرا از ستم کردن بر من بتوانایی خودت و تند کن تیزی او را
عَنِّي بِقُدْرَتِكَ وَاجْعَلْ لَهُ شُغْلًا فِيمَا
از من بقدرت خودت و بگردان برای او مشغولی در آنچه
يَلِيهِ وَعَجْزًا عَمَّا يُنَاوِيهِ اَللّٰهُمَّ وَصَلِّ
برابر اوست و ناتوانی از آنچه در نیت دارد بارخدایا
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تُسَوِّغْ لَهُ ظُلْمِي وَاَحْسِنْ
و گوارنده مکن مر او را ستم من و نیکو گردان
عَلَيْهِ عَوْنِي وَاعْصِمْنِي مِنْ مِثْلِ اَفْعَالِهِ وَلَا
بر او یاری مرا و نگهدار مرا از مثل کردهای او و
تَجْعَلْنِي فِي مِثْلِ حَالِهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ
مگردان مرا در مثل حال او بارخدایا
یعنی من چنان کارها نکنم ۱۲
وَآلِهِ وَاَعْدِنِي عَلَيْهِ عَدْوَى حَاضِرَةً تَكُونُ
و یاری ده مرا بر او یاری نمایانی که بوده باشد

یعنی باز دارد او را از ستم کردن ۱۲

یعنی عاجز شود از دشمن خود
یعنی مراد آنست که او را عجزی
از آنچه پیش او نهاده اند
یعنی دشمن من از آنچه قصد ظلم
بر من دارد دست باز دارد او را
و از کار خود مشغول سازد
یعنی بر من پیدا کند ۱۲

مخفی نماند که طلب حضرت مبتلا شدن حرد را بنومیدی و مبتلا
شدن ظالم را با من از عقوبة عوض از آن است که خدایا همچنین
ممکن که ستم بر من بی رواقع شود یا مراد از اول بنا جستن از نومیدی آن
کران عظیم تر از ستم است و از ثانی رحمی باشد بر حال ظالم که مبتلا
منه از عقوبة گرفتار نشود و هر دو هم مراد میتواند بود

مِنْ غَيْظِي بِهِ شِفَآءً وَمِنْ حَنَقِي عَلَيْهِ وَفَآءً

از خشم من بر او شفا واز غضب و کینهٔ من بر او وفائی

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَعَوِّضْنِي مِنْ

بارخدایا بر محمد وال او وعوض ده مرا از خشم من بر او

ظُلْمِهِ لِي عَفْوَكَ وَاَبْدِلْهُ بِسُوءِ صَنِيعِهِ بِي

ستم او بر من امرزش خود را و بدل کن به بدی کردار او بمن

رَحْمَتَكَ فَكُلُّ مَكْرُوهٍ جَلَلٌ دُونَ سَخَطِكَ

رحمت خود را پس هر مکروهی کوچک است نزد خشم تو

وَكُلُّ مَرْزِئَةٍ سَوَآءٌ مَعَ مَوْجِدَتِكَ اَللّٰهُمَّ

و هر بسلیتی برابر است با عطای تو بارخدایا

فَكَمَا كَرَّهْتَ اِلَيَّ اَنْ اُظْلَمَ فَقِنِي مِنْ اَنْ

همچنانکه کراهت داشتی بسوی من انکه ستم رسیده شوم پس نگاه دار از انکه

اَظْلِمَ اَللّٰهُمَّ لَا اَشْكُوا اِلٰى اَحَدٍ سِوَاكَ وَلَا

ستم کنم بارخدایا شکایت نمیکنم بیکی خبر تو و یاری

اَسْتَعِينُ بِحَاكِمٍ غَيْرِكَ حَاشَاكَ فَصَلِّ

نمیخواهم بحاکمی غیر تو چنین است که یاری نمیخواهم بغیر تو

مغفرتك س

علی

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصِلْ دُعَآئِىْ بِالْاِجَابَةِ

بر محمد وال او وپیوسته گردان دعای مرا باجابت

وَاقْرِنْ شِكَايَتِىْ بِالتَّغْيِيْرِ اَللّٰهُمَّ لَا تَفْتِنِّىْ

ونزدیک گردان شکایت مرا بگردانیدن بارخدایا در فتنه میفکن مرا

بِالْقُنُوْطِ مِنْ اِنْصَافِكَ وَلَا تَفْتِنْهُ بِا

به ناامید شدن از عدل تو وبفتنه میفکن او را

لْاَمْنِ مِنْ اِنْكَارِكَ فَيُصِرَّ عَلٰى ظُلْمِىْ وَ

بایمنی از عذاب تو پس اصرار کند بر ستم کردن من

يُحَاصِرَنِىْ بِحَقِّىْ وَعَرِّفْهُ عَمَّا قَلِيْلٍ مَا

ومحاصره کند بحق من وبشناسان او را انچه از اندک انچه

اَوْعَدْتَ الظَّالِمِيْنَ وَعَرِّفْنِىْ مَا وَعَدْتَ

وعده داده ستمکاران را وبشناسان مرا انچه وعده داده

فِىْ اِجَابَةِ الْمُضْطَرِّيْنَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ

در اجابت دعای بیچارگان

وَآلِهِ وَوَفِّقْنِىْ لِقَبُوْلِ مَا قَضَيْتَ لِىْ وَعَلَىَّ وَرَضِّنِىْ

وتوفیق ده مرا از برای پذیرفتن انچه حکم کرده برای من وبر من وخشنود کن مرا

یعنی انچه حق منست از روی غلبه بگیرد

بِمَا اَخَذْتَ لِي وَمِنِّي وَاهْدِنِي لِلَّتِي هِيَ

با نچه گرفته برا من وازمن وراه نما مرا بملتی که ان

اَقْوَمُ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ اَسْلَمُ اَللّٰهُمَّ

راست ترین ملتهاباشد وکار فرما مرا بانچه ان سالم تراست بار خدایا

وَاِنْ كَانَتِ الْخِيَرَةُ لِي عِنْدَكَ فِي تَاْخِيرِ

واگر باشد خیر من نزد تو در تاخیر

الْاَخْذِ لِي وَتَرْكِ الْاِنْتِقَامِ مِمَّنْ ظَلَمَنِي

گرفتن برا من وترک انتقام کشیدن از کسی که ستم کرد بر من

اِلٰى يَوْمِ الْفَصْلِ وَمَجْمَعِ الْخَصْمِ بِالْحُكْمِ

تا روز جدایی وروز جمع میان حق وباطل بعدل

فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاَيِّدْنِي مِنْكَ بِنِيَّةٍ

وقوة ده مرا از خود بقصد راست

صَادِقَةٍ وَصَبْرٍ دَائِمٍ وَاَعِذْنِي مِنْ سُوْءِ

وشکیبایی دایم وپناه گیر مرا از بدی

الرَّغْبَةِ وَهَلَعِ اَهْلِ الْحِرْصِ وَصَوِّرْ فِي قَلْبِي

رغبت وزیادتی صبر اهل حرص ومصور گردان در دل من

مثال

مِثَالَ مَا اَدَّخَرْتَ لِي مِنْ ثَوَابِكَ وَاَعْدَدْتَ
مثل انچه ذخیره کرده برای من از ثواب خودت وآماده کرده
لِخَصْمِي مِنْ جَزَائِكَ وَعِقَابِكَ وَاجْعَلْ
برای دشمن من از جزای خودت و عقاب خود وبگردان
ذٰلِكَ سَبَبًا لِقَنَاعَتِي بِمَا قَضَيْتَ وَثِقَتِي
این را سببی برای قناعت من بانچه حکم کردی واعتماد من
بِمَا تَخَيَّرْتَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ اِنَّكَ
بانچه اختیار کردی چنین باد ای پروردگار عالمیان بدرستی
ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَاَنْتَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
که تو صاحب فضل بزرگی و تو بر هر چیز توانائی
وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِذَا مَرِضَ اَوْ نَزَلَ بِهِ كَرْبٌ اَوْ بَلِيَّةٌ
چون بیمار شدی یا نازل شدی بر او اندوهی و بلائی
اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلٰى مَا لَمْ اَزَلْ اَتَصَرَّفُ
بارخدایا مر تراست حمد برانچه همیشه تصرف میکنم
فِيهِ مِنْ سَلَامَةِ بَدَنِي وَلَكَ الْحَمْدُ عَلٰى
در او از سلامتی بدن خودم و مر تراست حمد برانچه

أَحْدَثْتَ بِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي فَمَا أَدْرِي
احداث کردی بمن از علة در بدن من پس نميدانم بما

يَا إِلٰهِي أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ وَأَيُّ
ای خدای من که کدام از دو حال سزاوارتر است بشکر مر ترا وکدام

الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ أَوَقْتُ الصِّحَّةِ
از دو وقت اولیتر است بحمد مر ترا ایا وقت صحت

الَّتِي هَنَّأْتَنِي فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ وَ
که گوارا گردانیدی مرا دران پاکیزهای روزی خود و

نَشَّطْتَنِي بِهَا لِابْتِغَاءِ مَرْضَاتِكَ وَفَضْلِكَ
بنشاط اوردی بان برای طلب خشنودی تو وفضل تو

وَقَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ
وقوة دادی مرا بان برانچه توفیق دادی مرا برای از فرمان برداری خود

أَمْ وَقْتُ الْعِلَّةِ الَّتِي مَحَّصْتَنِي بِهَا وَالنِّعَمِ
یا وقت علة که پاک کردی مرا بان ونعمتها

الَّتِي أَتْحَفْتَنِي بِهَا تَخْفِيفًا لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَى
تحفه دادی مرا بانها جهت تخفیف مر انچیز را که گران شده بان

فيهما

ظهري

ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ وَتَطْهِيرًا لِمَا انْغَمَسْتُ

پشت من از گناهان وجهت پاک کردانیدن مرا بخیر پاکه فرو رفته ام

فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ وَتَنْبِيهًا لِتَنَاوُلِ التَّوْبَةِ

دران از بدیها و آگاه گردانیده باشد مرا فرا گرفتن توبه را

وَتَذْكِيرًا لِلْمَحْوِ الْحَوْبَةِ بِقَدِيمِ النِّعْمَةِ وَفِي

و یاد بودن برای محو گناهان بقدیم نعمت و در

خِلَالِ ذَٰلِكَ مَا كَتَبَ لِيَ الْكَاتِبَانِ مِنْ زَكِيِّ

اثنای این آنچه نوشتند برای من دو فرشته نویسنده از پاکیزه کی

الْأَعْمَالِ مَا لَا قَلْبٌ فَكَّرَ فِيهِ وَلَا لِسَانٌ

کردارها آنچه هیچ دلی فکر نکرد دراو و نه زبانی

نَطَقَ بِهِ وَلَا جَارِحَةٌ تَكَلَّفَتْهُ بَلْ إِفْضَالًا

که ناطق بشد بان و نه اعضا برنج کشیده است بلکه فضل کردنیست

مِنْكَ عَلَيَّ وَإِحْسَانًا مِنْ صَنِيعِكَ إِلَيَّ اللَّهُمَّ

از تو بر من و نیکوی کردنی از کردار تو بمن

فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَبِّبْ إِلَيَّ مَا رَضِيتَ لِي

و دوست گردان بسوی من آنچه پسندی برای من

تخفف
بعد این تخفیف و شادان یا
دادن گناه و تنبیه و
تطهیر بسبب انعام قدیم
تست ۱۲

مراد از نیت که در بیماری کاتبان
اعمال عمل نیکو منیو بیند از برای
آدمی و اگر چه نکنند و در حا
و تصریح باین بسه از واقع شده

وَيَسِّرْ لِي مَا أَحْلَلْتَ بِي وَطَهِّرْنِي مِنْ دَنَسِ
و آسان کن برای من آنچه فرود آوردی بمن و پاکیزه گردان مرا از چرک
مَا أَسْلَفْتُ وَامْحُ عَنِّي شَرَّ مَا قَدَّمْتُ
آنچه از پیش کردم و محو کن از من بدی آنچه از پیش گذاشته ام
وَأَوْجِدْنِي حَلَاوَةَ الْعَافِيَةِ وَأَذِقْنِي
و عطا کن بمن شیرینی عافیت و بچشان مرا
بَرْدَ السَّلَامَةِ وَاجْعَلْ مَخْرَجِي عَنْ عِلَّتِي
خنکی سلامت و بگردان محل بیرون آمدن مرا از علت
إِلَى عَفْوِكَ وَمُتَحَوَّلِي عَنْ صَرْعَتِي إِلَى
به آمرزش خودت و محل گردش من از افتادن من بسوی
تَجَاوُزِكَ وَخَلَاصِي مِنْ كَرْبِي إِلَى رَوْحِكَ
درگذشتن تو و خلاص شدن مرا از اندوه خودم براحت تو
وَسَلَامَتِي مِنْ هٰذِهِ الشِّدَّةِ إِلَى فَرَجِكَ
و سلامتی من از این سختی بگشایش تو
إِنَّكَ الْمُتَفَضِّلُ بِالْإِحْسَانِ الْمُتَطَوِّلُ بِالْامْتِنَانِ
بدرستی تو تفضل کننده باحسان بمنت نهادن

الْوَهَّابُ

اَلْوَهّابُ الْكَرِيمُ ذُو الْجَلالِ وَ الْاِكْرامِ

بسیار بخشش بزرگوار خداوند بزرگی و کرامت

وَكانَ مِنْ دُعائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ اِذَا اسْتَقالَ مِنْ ذُنُوبِهِ

هرگاه طلب اقاله میکرد از گناه

اَوْ تَضَرَّعَ فِي طَلَبِ الْعَفْوِ عَنْ عُيُوبِهِ

تضرع میکرد در طلب امرزش از عیبهای خود

اَللّٰهُمَّ يا مَنْ بِرَحْمَتِهِ يَسْتَغيثُ الْمُذْنِبُونَ

بار خدایا ای انکه برحمت او فریاد خواهند گناه کاران

وَيا مَنْ اِلىٰ ذِكْرِ اِحْسانِهِ يَفْزَعُ الْمُضْطَرُّونَ

وای انکه بیاد کردن نیکوی او میگریزند بیچارگان

وَيا مَنْ لِخيفَتِهِ يَنْتَحِبُ الْخاطِؤُنَ يا اُنْسَ كُلِّ

وای انکه از ترس او می نالند خطاکاران ای انیس هر

مُسْتَوْحِشٍ غَريبٍ وَيا فَرَجَ كُلِّ مَكْرُوبٍ كَئيبٍ

رمنده غریب وای فرج هر انده و همگین غمگین

وَيا غَوْثَ كُلِّ مَخْذُولٍ فَريدٍ وَيا عَضُدَ

وای فریادرس هر فرو گذاشته تنها وای یاور

تمامی نیست کرا ز جلال صفت
خردمراد بشر واز اکرام
صفت رحمت ۱۲

كُلِّ مُحْتَاجٍ طَرِيدًا اَنْتَ الَّذِي جَعَلْتَ لِكُلِّ
هر حاجتمند رنده شده توئی انکسی که گردانیده برای هر
مَخْلُوقٍ فِي نِعَمِكَ سَهْمًا وَاَنْتَ الَّذِي
آفریده در نعمتهای خود نصیبی و توئی انکسی که
عَفْوُهُ اَعْلَى مِنْ عِقَابِهِ وَاَنْتَ الَّذِي تَسْعَى
امرزش او بلندترست از عقاب او و توئی انکسی که میشتابد
رَحْمَتُهُ اَمَامَ غَضَبِهِ وَاَنْتَ الَّذِي عَطَاؤُهُ
رحمت او پیش از غضب او و توئی انکسی که دادن او
اَكْثَرُ مِنْ مَنْعِهِ وَاَنْتَ الَّذِي اتَّسَعَ الْخَلَائِقُ
بیشترست از منع او و توئی انکسی که وسعت جسته افریدها
كُلُّهُمْ فِي وُسْعِهِ وَاَنْتَ الَّذِي لَا يَرْغَبُ فِي
همه در وسعت تو نکرند و توئی انکسی که رغبت نمیکند در
جَزَاءِ مَنْ اَعْطَاهُ وَاَنْتَ الَّذِي لَا يُفْرِطُ فِي
پاداش هرکه عطا کرد اورا و توئی انکسی که افراط نمیکند در
عِقَابِ مَنْ عَصَاهُ وَاَنَا يَا اِلٰهِي عَبْدُكَ الَّذِي
عذاب کسی نافرمانی او کند و منم ای خدای من بنده تو که

اَمَرْتَهُ

امرته بالدعآء فقال لبيك وسعديك
فرمودی اورا بدعا کردن پس گفت بخدمت تو ایستاده ام میگویم نزد تو
ها انا ذا یا رب مطروح بین یدیك انا
اینک من ای پروردگار من افتاده ام پیش تو منم
الذی اوقرت الخطایا ظهره وانا الذی افنت
انکه بار کرده گناهان پشت اورا ومنم انکه فانی کرده
الذنوب عمره وانا الذی بجهله عصاك
گناهان عمر اورا ومنم انکه بنادانی خود نافرمانی کرده ام اورا
ولم تکن اهلا منه لذلك هل انت یا الهی
ونیستی تو اهل آن مر این نافرمانی را پس آیا تو ای خدای من
راحم من دعاك فابلغ فی الدعآء ام انت
رحم کننده هر کرا خوانده ترا پس مبالغه کنم در دعا یا تو
غافر لمن بکاك فاسرع فی البکآء ام انت
آمرزنده هر کرا گریه کرد نزد تو پس تعجیل کنم در گریه یا تو
متجاوز عمن عفر لك وجهه تذللا ام انت
درگذرانده از انکه درخاک مالید برای تو روی خود را از روی زاری یا تو

در بعض نسخها افنت تباری نقطه است بنا برین ظاهر اراد ... کرد فرونت نده است گناهان ... اورا از این ... خویش عمر اورا در گناه ... که تمام عمر را در گناه ... که گناه بعث هلاک ... شده ۱۲

مُغْنِ مَنْ شَكَى اِلَيْكَ فَقْرَهُ تَوَكُّلاً اِلٰهِى

بى نياز كننده كسيرا كه شكايت كرد بسوى تو درويشى خود را از روى تكيه و اعتماد اى خداى من

لَا تُخَيِّبْ مَنْ لَا يَجِدُ مُعْطِيًا غَيْرَكَ وَلَا

نوميد مكردان هر كرا نمى يابد عطا كننده غير تو و رسوا

تَخْذُلْ مَنْ لَا يَسْتَغْنِى عَنْكَ بِاَحَدٍ دُونَكَ

مكن كسى را مستغنى نيست از تو بيكى غير تو

اِلٰهِى فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَلَا تُعْرِضْ عَنِّى وَقَدْ

اى خداى رو مكردان از من و بتحقيق

اَقْبَلْتُ اِلَيْكَ وَلَا تَحْرِمْنِى وَقَدْ رَغِبْتُ اِلَيْكَ

رو آورده ام بتو و محروم مكردان مرا و بتحقيق كه رغبت كرده ام بتو

وَلَا تَجْبَهْنِى بِالرَّدِّ وَقَدِ انْتَصَبْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ

و بازمدار مرا به بركردانيدن و بتحقيق كه راست ايستاده ام نزد تو

اَنْتَ الَّذِى وَصَفْتَ نَفْسَكَ بِالرَّحْمَةِ فَصَلِّ

توئى كه وصف كردى خود را برحمت

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَارْحَمْنِى وَاَنْتَ الَّذِى سَمَّيْتَ

و رحم كن مرا و توئى انكه نام نهاده

نفسك

نفسك بالعفو فاعف عني قد ترى يا الهي

ذات خود را بآمرزنده پس عفو کن از من بتحقیق می بینی ای خدای من

فيض دمعي من خيفتك ووجيب قلبي من

ریزان شدن آب چشم من از ترس تو و کوبیدن دل من از

خشيتك وانتقاض جوارحي من هيبتك

خشیت تو و لرزیدن اعضای من از ترس تو

كل ذلك حياء مني بسوء عملي ولذلك

همه اینها بجهت شرم منست به بدی کردار من و از بجهته

خمد صوتي عن الجأر اليك وكل لساني

فرو مرده است آواز من از زاری کردن بسوی تو و کند شده است زبان من

عن مناجاتك يا الهي فلك الحمد فكم من

از مناجات سر گوشی ای خدای من پس مر تراست شکر پس چه بسیاری از

عائبة سترتها علي فلم تفضحني وكم

عیبها که پوشیدی آنرا بر من پس رسوا نساختی مرا و بسا گناهی

من ذنب غطيته علي فلم تشهرني وكم

که پوشانیدی آنرا بر من پس شهرت ندادی مرا و بسا

مناجاة راز گفتن است ١٢

مِن شائبةٍ ألممتُ بها فلم تهتك عنّي

از عیبها که فرود آمده ام بان پس بدریدی برمن

سترها ولم تقلّدني مكروه شنارها

پرده انرا و در گردن من نکردی بدی عیب ان

ولم تبدِ سوآتها لمن يلتمس معايبي

و ظاهر نکردی بدی انرا برای کسی که جوید عیبهای مرا

من جيرتي وحسدة نعمتك عندي

از همسایهای من و حاسدان نعمت تو نزد من

ثمّ لم ينهني ذلك عن ان جريت الى

پس باز نداشت مرا ان از انکه راندم بسوی

سوءِ ما عهدتَ منّي فمن اجهل منّي يا

بدی انچه عهد کردی ازمن پس کیست نادان تر ازمن ای

الهي برشده ومن اغفل منّي عن حظّه

خدای من برشد خود وکیست غافل تر ازمن از بهره خود

ومن ابعد منّي من استصلاح نفسه

وکیست دورتر ازمن از صلاح جستن نفس خود

حين

حِينَ اُنْفِقُ مَا اَجْرَيْتَ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ
انکاه که نفقه کردم انچه روان کردی بر من از روزی خود
فِيمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَمَنْ اَبْعَدُ
در انچه نهی کردی مرا ازان از نافرمانی خودت وکیست دورتر ازروی
غَوْرًا فِي الْبَاطِلِ وَاَشَدُّ اِقْدَامًا عَلَى السُّوءِ
فرورفتن در باطل وسخت تر ازروی اقدام بر بدی
مِنِّي حِينَ اَقِفُ بَيْنَ دَعْوَتِكَ وَدَعْوَةِ
از من هنگامی که ایستاده ام نزد خوندن تو وخوند
الشَّيْطَانِ فَاَتَّبِعُ دَعْوَتَهُ عَلَى غَيْرِ عَمًى مِنِّي
دیو پس پی روی کنم خوندن اورا بر غیر انکه کوری باشد از من
فِي مَعْرِفَةٍ بِهِ وَلَا نِسْيَانٍ مِنْ حِفْظِي لَهُ وَاَنَا
در شناخت باو ونه فراموشی از حفظ من اورا
حِينَئِذٍ مُوقِنٌ بِاَنَّ مُنْتَهَى دَعْوَتِكَ اِلَى
ومن ان هنگام یقین دارنده ام بانکه نهایت خواندن تو بسوی
الْجَنَّةِ وَمُنْتَهَى دَعْوَتِهِ اِلَى النَّارِ سُبْحَانَكَ
بهشت است ونهایت خوند دیو بدوزخ منزه میدارم ترا

اوینلیم نفرد انلر می کیدروی
الدیوی نفر دیای ... بهشت ... در ... ای ... کننده

مَا اَعْجَبَ مَا اَشْهَدُ بِهِ عَلَى نَفْسِى وَ اُعَدِّدُهُ

چه عجبست آنچه گواهی میدهم بآن بر نفس خود و می شمرم آنرا

مِنْ مَكْتُومِ اَمْرِى وَ اَعْجَبُ مِنْ ذٰلِكَ اَنَاتُكَ

از پوشیده کار من و عجب تر از این مدارای توست

عَنِّى وَ اِبْطَاؤُكَ عَنْ مُعَاجَلَتِى وَ لَيْسَ

از من و کند گردانیدن توست از شتاب بر دی من و نیست

ذٰلِكَ مِنْ كَرَمِى عَلَيْكَ بَلْ تَاَنِّيًا مِنْكَ لِى

این از گرامی بودن من بر تو بلکه مدارا کردنست از تو برای من

وَ تَفَضُّلًا مِنْكَ عَلَىَّ لِاَنْ اَرْتَدِعَ عَنْ

و تفضلی از تو بر من بجهت آنکه باز ایستم از

مَعْصِيَتِكَ الْمُسْخِطَةِ وَ اُقْلِعَ عَنْ سَيِّاٰتِى

نافرمانی تو که خشم آورنده است و برکنده شوم از بدیهای خود

الْمُخْلِقَةِ وَ لِاَنَّ عَفْوَكَ عَنِّى اَحَبُّ اِلَيْكَ

کهنه گردانندهٔ من و بجهة آنکه عفو تو از من دوست تر است بسوی تو

مِنْ عُقُوبَتِى بَلْ اَنَا يَا اِلٰهِى اَكْثَرُ ذُنُوبًا

از عقوبت من بلکه من ای خدای من بیشترم از روی گناه

وَاَقْبَحُ

وَاَقْبَحُ اٰثَارًا وَاَشْنَعُ اَفْعَالًا وَاَشَدُّ فِي
وزشت ترم ازروی نشانها وشنیع تر ازروی کردارها وسخت تر در
الْبَاطِلِ تَهَوُّرًا وَاَضْعَفُ عِنْدَ طَاعَتِكَ
باطل ازروی افتادن بی اندیشه وسست تر نزد فرمان برداری تو
تَيَقُّظًا وَاَقَلُّ لِوَعِيدِكَ انْتِبَاهًا وَارْتِقَابًا
ازروی بیداری وکمتر مروعدهای تورا ازروی اگاهی وخشم
مِنْ اَنْ اُحْصِيَ لَكَ عُيُوبِي اَوْ اَقْدِرَ عَلَى
ازانکه شمرده شود برای تو عیبهای من یا توانا تر بر
ذِكْرِ ذُنُوبِي وَاِنَّمَا اُوَبِّخُ بِهٰذَا نَفْسِي طَمَعًا
یاد گناهان خودم جزاین نیست که سرزنش میکنم بانم نفس خودرا ازروی طمع
فِي رَأْفَتِكَ الَّتِي بِهَا صَلَاحُ اَمْرِ الْمُذْنِبِينَ
در مهربانی تو که بانست صلاح کار گناه کاراننر
وَرَجَاءً لِرَحْمَتِكَ الَّتِي بِهَا فَكَاكُ رِقَابِ
وبجهة امیدواری مرحمت تورا که بانست ازادی گردنهای
الْخَاطِئِينَ اَللّٰهُمَّ وَهٰذِهِ رَقَبَتِي قَدْ اَرَقَّتْهَا
گناه کاران بارخدایا این گردن منست که در بند اورده است

وعید و وعاره بیکیمیر
بوابست ۲۱۲

الذُّنُوبُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعْتِقْهَا
اورا کن تمام بر محمد وآل او وازاد گردان مارا
بِعَفْوِكَ وَهٰذَا ظَهْرِي قَدْ أَثْقَلَتْهُ
با مرزش خود واین پشت منست که گران بار گردانیده است
الْخَطَايَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخَفِّفْ عَنْهُ
اورا کن تمام بر محمد وال او وسبک گردان ازاو
بِمَنِّكَ يَا إِلٰهِي لَوْ بَكَيْتُ إِلَيْكَ حَتَّى تَسْقُطَ
بمنت خود ای خدای من اگر گریه کنم بسوی تو تا انکه بیفتد
أَشْفَارُ عَيْنَيَّ وَانْتَحَبْتُ حَتَّى يَنْقَطِعَ صَوْتِي
مژهای چشم من وبنالم تا انکه منقطع شود آواز من
وَقُمْتُ لَكَ حَتَّى تَتَنَشَّرَ قَدَمَايَ وَرَكَعْتُ
وباز ایستم برای تو تا خشک شود قدمهای من ورکوع کنم
لَكَ حَتَّى يَنْخَلِعَ صُلْبِي وَسَجَدْتُ لَكَ
برای تو تا ازهم جدا شود مهرهای پشت من وسجده کنم ترا
حَتَّى تَتَفَقَّأَ حَدَقَتَايَ وَأَكَلْتُ تُرَابَ الْأَرْضِ
تا برآید مرد و حدقه من وبخورم خاک زمین را

طول

طُولَ عُمْرِي وَشَرِبْتُ مَاءَ الرَّمَادِ اٰخِرَ

درمدت عمر خود وبیاشامم آب خاکستر ما آخر

دَهْرِي وَذَكَرْتُكَ فِي خِلَالِ ذٰلِكَ حَتّٰى

روزکار خود ویاد کنم ترا در اثنای آن تا

يَكِلَّ لِسَانِي ثُمَّ لَمْ اَرْفَعْ طَرْفِي اِلٰى اٰفَاقِ

مانده شود زبان من پس برندارم چشم خود را بسوی طرفهای

السَّمَاءِ اِسْتِحْيَاءً مِنْكَ مَا اسْتَوْجَبْتُ

آسمان بجهت شرمندکی تو سزاوار نشوم

بِذٰلِكَ مَحْوَ سَيِّئَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ سَيِّاٰتِي

باین ستردن یک گناه از بدیهای خود

وَاِنْ كُنْتَ تَغْفِرُ لِي حِينَ اَسْتَوْجِبُ

واکر باشی که بیامرزی مرا هنگامی که سزاوار باشم

مَغْفِرَتَكَ وَتَعْفُو عَنِّي حِينَ اَسْتَحِقُّ

آمرزش ترا ودرکذری ازمن آن هنگام که سزاوار شوم

عَفْوَكَ فَاِنَّ ذٰلِكَ غَيْرُ وَاجِبٍ لِي

بعفو تو پس بدرستی که این واجب نیست مرا

کویا مراد از این است که اکر مرا بیا مرزی در وقتی که مستوجب آمرزش باشم با این هم از رو استحقاق نیست و غرض مبالغه است در عدم استحقاق آمرزش که اکر بالفرض در حال استحقاق بیامرزی باز از حیثیت استحقاق نیست والله اعلم ۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم

بِاسْتِحْقَاقٍ وَلَا اَنَا اَهْلٌ لَهُ بِاسْتِيجَابٍ

بسزاوارى ونه من اهل ام ازرا بواجبى

اِذْ كَانَ جَزَائِى مِنْكَ فِى اَوَّلِ مَا عَصَيْتُكَ

چون بود پاداشى من از تو در اول آنچه نافرمانى كردم ترا

النَّارَ فَاِنْ تُعَذِّبْنِى فَاَنْتَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِى

آتش پس اگر عذاب كنى مرا پس نيستى ستم كننده مرا

قد

اِلٰهِى فَاِذْ تَغَمَّدْتَنِى بِسِتْرِكَ فَلَمْ تَفْضَحْنِى

خداى من پس چون پوشيدى مرا بپرده خود پس رسوا نكنى مرا

وَتَأَنَّيْتَنِى بِكَرَمِكَ فَلَمْ تُعَاجِلْنِى وَحَلُمْتَ

ومدارا كردى با من بكرم خود پس نكردى شتاب با من وبردبارى كردى

عَنِّى بِتَفَضُّلِكَ فَلَمْ تُغَيِّرْ نِعْمَتَكَ عَلَىَّ

از من بتفضل خود پس تغير نكردى نعمت خود را بر من

وَلَمْ تُكَدِّرْ مَعْرُوفَكَ عِنْدِى فَارْحَمْ

وتيره نكردى نيكويى خود را نزد من پس رحم كن

طُولَ تَضَرُّعِى وَشِدَّةَ مَسْكَنَتِى وَسُوءَ

درازى زارى مرا وسختى درويشى مرا وبدى

موقفى

مُوَفِّقِي اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقِنِي

ایستادنگاه مرا ونگاه دار مرا

مِنَ الْمَعَاصِي وَاسْتَعْمِلْنِي بِالطَّاعَةِ وَارْزُقْنِي

از گناهان وکار فرمای مرا بفرمان برداری وروزی ده مرا

حُسْنَ الْإِنَابَةِ وَطَهِّرْنِي بِالتَّوْبَةِ وَأَيِّدْنِي

نیکوئی بازگردیدن بتو وپاک گردان مرا بتوبه وقوت ده مرا

بازروی آوردن بطاعات ۱۲

بِالْعِصْمَةِ وَاسْتَصْلِحْنِي بِالْعَافِيَةِ وَأَذِقْنِي

بنگهداشت خود واصلاح آور مرا بسرانجام خوبی وبچشان مرا

از گناهان وبلاها ودشمنان ۱۲

حَلَاوَةَ الْمَغْفِرَةِ وَاجْعَلْنِي طَلِيقَ عَفْوِكَ

شربت آمرزش وبگردان مرا رها کرد عفو خود

وَعَتِيقَ رَحْمَتِكَ وَاكْتُبْ لِي أَمَانًا مِنْ

وآزادکرده رحمت خود وبنویس برای من امان از

سُخْطِكَ وَبَشِّرْنِي بِذٰلِكَ فِي الْعَاجِلِ

خشم خود وبشارت ده مرا باین در دنیا

بغیب در دنیا نه در آخرت یا نزد [illegible] ۱۲

دُونَ الْآجِلِ بُشْرَى أَعْرِفُهَا وَعَرِّفْنِي

نه در آخرت بشارتی که بشناسم وبشناسان مرا

فيه علامة اتبيّنها انّ ذلك لا
دران نث نه كه به بينم ازا بدرستی كه اين تنگ
يضيق عليك فى وسعك ولا يتكائدك
نيست بر تو در وسعت تو وگران نكند ترا
فى قدرتك انّك على كل شيءٍ قدير
در توانایی تو بدرستی كه تو بر همه چيز توانا ئی وكيده
وكان من دعائه اذا ذكر الشيطان فاستعاذ منه من عداوته
وبود از دعای آنحضرت چون یاد میکرد شیطانرا پس پناه میگرفت ازاو واز دشمنی او ومكر او
اللهمّ انّا نعوذ بك من نزغات
بارخدایا پناه میگیرم بتو از وسوسهای
الشيطان الرجيم وكيده ومكائده
دیو رانده شده ومکرهای او
ومن الثقة بامانيه ومواعيده و
واز اعتماد کردن بآرزوهای او ووعدهای او
غروره ومصائده وان يطمع نفسه
وفریب دادن او وانکه بطمع اندازد نفس خودرا

فى

فِى اِضْلاَلِنَا عَنْ طَاعَتِكَ وَامْتِهَانِنَا
درگمراه کردن ما از فرمان برداری تو وخوار شدن ما
بِمَعْصِيَتِكَ اَوْ اَنْ يُحَسِّنَ عِنْدَنَا مَا
بنافرمانی تو یا انکه نیکو باشد نزد ما انچه
حَسَّنَ لَنَا اَوْ اَنْ يُثَقِّلَ عَلَيْنَا مَا كَرَّهَ اِلَيْنَا
نیکو گردانیدی برای ما یا انکه گران شود بر ما انچه گران داشت بسوی ما
اَللّٰهُمَّ اخْسَأْهُ عَنَّا بِعِبَادَتِكَ وَاكْبِتْهُ
بارخدایا دور گردان اورا از ما به پرستش کردن تورا وبروی افکن اورا
بِدُؤُوبِنَا فِى مَحَبَّتِكَ وَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ
دردوستی خودات وبگردان میان ما ومیان او
سِتْرًا لاَ يَهْتِكُهُ وَرَدْمًا مُصْمَتًا لاَ يَفْتُقُهُ
پرده که ندرد ازاو وبند سخت که نشکافد ازا
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَاشْغَلْهُ
وبازدار اورا
عَنَّا بِبَعْضِ اَعْدَائِكَ وَاعْصِمْنَا مِنْهُ
ازما به بعض دشمنان خود ونگاه دار ما آزاو

بحسن رعايتك واكفنا ختره وولّنا

به نیکوئی رعایت خودت وکفایت کن مارا از غدر او وبگردان از ما

ظهره واقطع عنّا اثره اللّهمّ صلّ على

پشت او وقطع کن از ما روی اورا

محمّد وآله وامتعنا من الهدى بمثل

ومتمتع ساز مارا از هدایت مانند

ضلالته وزوّدنا من التّقوى ضدّ

گمراهی او وتوشه مارا از پرهیزکاری ضد

غوايته واسلك بنا من التّقى خلاف

بیراهی او وبه بر مارا از پرهیزکاری بخلاف

سبيله من الرّدى اللّهمّ لا تجعل له

راه او از هلاکت بارخدایا مگردان مراورا

فى قلوبنا مدخلا ولا توطننّ له فيما

در دلهای ما محل دخول وجای مده اورا در آنچه

لدينا منزلا اللّهمّ وما سوّل لنا من باطل

نزد ماست محل نزول بارخدایا آنچه بیاراید برای ما از باطل

فعرفناه

فعرّفناه واذا عرّفتناه فقّفناه وبصّرناما

پس شناسانی مارا وچون شناسانیدی مارا پس آگاه دار مارا وبینا گردان مارا

زکائه به والهمنا ما نعدّه له و

بانچه کید کنم باو وملهم گردان مارا بانچه مهیا شوم از برای دفع او

ایقظنا عن سنة الغفلة بالرّکون الیه

وبیدار گردان مارا از خواب غفلت باعتماد کردن باو

واحسن بتوفیقک عوننا علیه اللّهم

ونیکوئی کن بتوفیق خودت ویاری کردن مارا براو بارخدایا

واشرب قلوبنا انکار عمله والطف

وبیاشامان دلهای مارا انکار کردن کردار او ولطف کن

لنا فی نقض حیله اللّهم صلّ علی محمّد

برای ما در شکستن حیلهای او

وآله وحوّل سلطانه عنّا واقطع

وبگردان تسلط او را از ما وقطع کن

رجاءه منا وادراه عن الولوع بنا

امید او را از ما ومنع کن او را از حریص شدن بما

یعنی انکار کرده او در تمام دل
جا کند چنانکه آب در همه اعضا
میرود ۱۲

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ آبٰائَنٰا

وبگردان پدران مارا

وَاُمَّهٰاتِنٰا وَاَوْلاٰدِنٰا وَاَهٰالِينٰا وَذَوِى

ومادران مارا وفرزندان مارا وکسان مارا وخداوندان

اَرْحٰامِنٰا وَقَرٰابٰاتِنٰا وَجِيرٰانِنٰا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

خویشیهای مارا ونزدیکان مارا وهمسایهای مارا از مردان گرویده

وَالْمُؤْمِنٰاتِ مِنْهُ فِى حِرْزٍ حٰارِزٍ وَحِصْنٍ

وزنان گرویده ازایشان در حرز باینده واستواری

حٰافِظٍ وَكَهْفٍ مٰانِعٍ وَاَلْبِسْهُمْ مِنْهُ جُنَنًا

نگهدارنده وپناه بازدارنده وبپوش ایشانرا سپرهای

وٰاقِيَةً وَاَعْطِهِمْ عَلَيْهِ اَسْلِحَةً مٰاضِيَةً

نگهدارنده وبده ایشانرا براو سلاحهای گذارنده

اَللّٰهُمَّ وَاعْمُمْ بِذٰلِكَ مَنْ شَهِدَ لَكَ

بارخدایا وعام ساز باین هرکس گواهی دهد ترا

بِالرُّبُوبِيَّةِ وَاَخْلَصَ لَكَ بِالْوَحْدٰانِيَّةِ

به پروردگاری وخالص شد برای تو به یگانگی

وعاداه

وَعَاداهُ لَكَ بِحَقِيقَةِ الْعُبُودِيَّةِ وَاسْتَظْهَرَ
دشمن کرد باو برای تو بسزاواری پرستیدن ویاری خواست
بِكَ عَلَيْهِ فِي مَعْرِفَةِ الْعُلُومِ الرَّبَّانِيَّةِ
بتو براو در شناخت علمهای ربانی
اَللّٰهُمَّ احْلُلْ مَا عَقَدَ وَافْتُقْ مَا رَتَقَ
بارخدایا بکشا انچه بست وبدر انچه دروخت
وَافْسَخْ مَا دَبَّرَ وَثَبِّطْهُ اِذَا عَزَمَ وَانْقُضْ
وازهم بدر انچه تدبیر کرد وبازدار اورا هرگاه قصد کند وبشکن
مَا اَبْرَمَ اَللّٰهُمَّ وَاهْزِمْ جُنْدَهُ وَاَبْطِلْ
انچه محکم کرده بارخدایا درهم شکن لشکر اورا وباطل کن
كَيْدَهُ وَاهْدِمْ كَهْفَهُ وَاَرْغِمْ اَنْفَهُ
مکر اورا وخراب کن پناه اورا وبخاک مال بینی اورا
اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا فِي نَظْمِ اَعْدَائِهِ وَاعْزِلْنَا
بارخدایا بگردان مارا در پیوستگی دشمنان او ودور کن مارا
عَنْ عِدَادِ اَوْلِيَائِهِ لَا نُطِيعُ لَهُ اِذَا اسْتَهْوَانَا
از شماره دوستان او وفرمان نبریم اورا چون سرگشته کند مارا

یعنی یاری طلبید حسنه است
بتو در باب تحصیل این
علوم یعنی یاری طلب کن و
شیطان را از دفع کن
تا تواند تحصیل این علوم گرد
یا مراد اینست که این
علوم را تحصیل کنند تا
دفع شیطان بکنند ۱۲

نظم سلک ورشته ایست که
جزها دروا میکشند
از دروار بدر جران ۱۲

وَلَا نَسْتَجِيبُ لَهُ إِذَا دَعَانَا نَأْمُرُ بِمَا وَاتِهِ

واجابت نكنيم اورا چون خواند مارا فرمايم بمخالفت او

مَنْ أَطَاعَ أَمْرَنَا وَنَغِظُ عَنْ مُتَابَعَتِهِ

هركه فرمان برد امر مارا وبهنديم از پى روى او

مَنِ اتَّبَعَ زَجْرَنَا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ

كسيرا كه متابعت كند راندن مارا بارخدايا درود فرست بر محمد

وَآلِهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَسَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ

وآل او كه خاتم پيغمبران وبهترين فرستادكانست

وَعَلٰى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

وبر اهل بيت او كه پاكيزكانند وپاكان

وَأَعِذْنَا وَأَهَالِيَنَا وَإِخْوَانَنَا وَجَمِيعَ

ودر پناه كير مارا وكسان مارا وبرادران مارا وهمه

الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِمَّا اسْتَعَذْنَا

مردان كرونده وزنان كرونده ازانچه پناه مى طلبيم ما

مِنْهُ وَأَجِرْنَا مِمَّا اسْتَجَرْنَا بِكَ مِنْ خَوْفِهِ

ازان وزينهار ده مارا ازانچه خواستيم امان زينهار از ترس او

واسمع

بلغ ... ١٢٥

از ... (marginal note)

وَاسْمَعْ لَنَا مَا دَعَوْنَا بِهِ وَاَعْطِنَا مَا

وبشنو برای ما انچه خواندیم ترا بان وبده مارا انچه

اَغْفَلْنَاهُ وَاحْفَظْ لَنَا مَا نَسِيْنَاهُ وَ

گذاشتیم ازان ونگهدار برای ما انچه فراموش کردیم ما انرا

صَيِّرْنَا بِذٰلِكَ فِي دَرَجَاتِ الصَّالِحِيْنَ

وبگردان مارا بان در درجهای شایستگان

وَمَرَاتِبِ الْمُؤْمِنِيْنَ اٰمِيْنَ رَبَّ الْعَالَمِيْنَ

ومرتبهای مؤمنان چنین باد ای پروردگار عالمیان

وكان من دعائه عليه السلام اذا دفع عنه ما يحذره او عجل له مطلبه

وبود چون دفع میشد ازاو ازانچه میترسید یا میرسید باو انچه میخواست

اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلٰى حُسْنِ قَضَائِكَ

بارخدایا مرتراست شکر بر نیکوئی حکم تو

وَبِمَا صَرَفْتَ عَنِّي مِنْ بَلَائِكَ فَلَا

وبانچه گردانیدی ازمن از بلای خودت پس

تَجْعَلْ حَظِّي مِنْ رَحْمَتِكَ مَا عَجَّلْتَ لِي

مگردان بهره مرا از رحمت خود انچه بشتاب دادی برای من

بیغشتم انچه را فراموش کرده ام
ونخواستیم از تو انرا ازانرا
حفظ کن یعنی توانا
باش کرما عطا کن ۱۲

یعنی ترس رداد انچه از
تو خواستیم ۱۲

یکنون ناخوش میدارم که
ازین دنیاست ۱۲

مِنْ عَافِيَتِكَ فَاكُونَ قَدْ شَقِيتُ بِمَا
از عافيت خودت پس باشم كه بدبخت شوم بانچه
اَحْبَبْتُ وَسَعِدَ غَيْرِى بِمَا كَرِهْتُ
دوست داشتم ونيكبخت شود غير من بانچه نخواستم
وَاِنْ يَكُنْ مَا ظَلِلْتُ فِيهِ اَوْبِتُّ فِيهِ
واگرانكه بوده باشد انچه همه روز بوده دراو يا همه شب دراو
مِنْ هٰذِهِ الْعَافِيَةِ بَيْنَ يَدَىْ بَلَاءٍ لَا
از اين عافيت نزد دستهاى بلاى كه
يَنْقَطِعُ وَوِزْرٍ لَا يَرْتَفِعُ فَقَدِّمْ لِى مَا اَخَّرْتَ
منقطع نشود وگناهى كه مرتفع نشود پس تقدم كن براى من انچه تاخير كردى
وَاَخِّرْ عَنِّى مَا قَدَّمْتَ فَغَيْرُ كَثِيرٍ مَا
وتاخير كن از من انچه تقديم كردى پس چه بسيار است انچه
عَاقِبَتُهُ الْفَنَاءُ وَغَيْرُ قَلِيلٍ مَا عَاقِبَتُهُ
عاقبت او فنا است ونه اندكيست انچه عاقبت او
الْبَقَاءُ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكَانَ
بقاست

مِن

مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَمُ عِنْدَ الاِسْتِسْقَاءِ بَعْدَ الْجَدْبِ

نزد باران خواستن بعد از

اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا الْغَيْثَ وَانْشُرْ عَلَيْنَا

بارخدایا سیراب کن ما را و بده بما باران و پراکنده کن بر ما

رَحْمَتَكَ بِغَيْثِكَ الْمُغْدِقِ مِنَ السَّحَابِ

رحمت خود را بباران خود درشت قطره باشد از ابر

الْمُنْسَاقِ لِنَبَاتِ اَرْضِكَ الْمُونِقِ فِي جَمِيعِ

رانده شد برای گیاه زمین تو که با حسن و طراوت باشد در همه

الْاٰفَاقِ وَامْنُنْ عَلٰى عِبَادِكَ بِاِيْنَاعِ

اطراف عالم و منت نه بر بندگان خود برسانیدن

الثَّمَرَةِ وَاَحْيِ بِلَادَكَ بِبُلُوغِ الزَّهَرَةِ

میوه و زنده کن شهرهای خود را برسیدن شکوفه

وَاَشْهِدْ مَلٰئِكَتَكَ الْكِرَامَ السَّفَرَةَ

و گواه گیر (یا حاضر ساز ایشان را) فرشتگان بزرگوار که نویسندگان اند بمقام

بِسَقْيٍ مِنْكَ نَافِعٍ دَائِمٍ غُزْرُهُ وَاسِعٍ

بریدن آب دادن در جانب خودت با سود دایمی بسیار فراخ

دِرَرُهُ وابلٍ سريعٍ عاجلٍ تُحيي به

ریزان شدن آن باران سخت تیز بشتاب که زنده کنی با او

ما قد مات وتردّ به ما قد فات و

انچه مرده شده و باز گردانی با او انچه فوت شده باشد

تُخرج به ما هو آتٍ وتوسّع به في الا

و بیرون آوری با او انچه اینده است و فراخ گردانی با آن انچه در

قوات سحابا متراكما هنيئا مريئا طبقا

قوتهاست ابری برهم نشسته گوارنده خورش گوار

مُجلجلا غير ملثٍّ ودقه اللهم

با صوت نه دایمی باران او بار خدایا

اسقنا غيثا مغيثا مريعا ممرعا عريضا

بده ما را بارانی بفریاد رسیده که سبب فراخی سال باشد و رویاننده گیاه

واسعا غزيرا تردّ به النهيض وتجبر

و پهن و فراخ و بسیار که رد کنی با او راست شدن گیاه و خیزان کنی

به المهيض اللهم اسقنا سقيا تسيل

با او گیاه شکسته را بار خدایا بده بارانی که روان گردانی

منه

منه الضراب وتملأ منه الجباب

ازان زمینهای مرتفع و سنگهای بزرگ را و پر کنی ازان چاه ها

وتفجر به الأنهار وتنبت به الأشجار

و روان کنی باو جوی ها و برویانی باو درخت ها را

وترخص به الأسعار في جميع الأمصار

و ارزان کنی باو نرخ ها را در همه شهرها

وتنعش به البهائم والخلق وتكمل

و بلند مرتبه سازی بان چهارپایان را و خلقان را و کامل گردانی

لنا به طيبات الرزق وتنبت لنا

برای ما باو پاکیزهای روزی را و برویانی برای ما

به الزرع وتدر به الضرع وتزيدنا

بان کشت و ریزان کنی بان پستان را و زیاده کنی ما را

به قوة إلى قوتنا اللهم لا تجعل

بان توانایی بالای توانایی بار خدایا مگردان

ظله علينا سموما ولا تجعل برده علينا

سایه انرا بر ما باد گرم پر آتش و مگردان خنکی انرا بر ما

حسوما ولا تجعل صوبه علینا رجوما

پیاپی ومگردان ریزان آنرا برما سنگباران

ولا تجعل ماءه علینا اجاجا اللهم

ومگردان آب آنرا برما تلخ بارخدایا

صل علی محمد وآل محمد وارزقنا من برکات

وروزی ده مارا از برکتهای

السموات والارض انک علی کل شیء قدیر

آسمانها وزمین بدرستی که تو بر همه چیز توانایی

وکان من دعائه علیه السلام فی مکارم الاخلاق ومرضی الافعال

وبود از دعاهای آنحضرت علیه السلام در خلقهای نیکو وکردارهای پسندیده

اللهم صل علی محمد وآله وبلغ بایمانی

بارخدایا درود فرست بر محمد وآل او وبرسان ایمان مرا

اکمل الایمان واجعل یقینی افضل الیقین

بکاملترین ایمانی وبگردان یقین مرا بهترین وتمامترین یقینی

وانته بنیتی الی احسن النیات وبعملی الی

وبرسان نیت مرا به نیکوترین نیت ها وکردار مرا

احسن

أَحْسَنِ الأَعْمَالِ اَللّٰهُمَّ وَفِّرْ بِلُطْفِكَ

به نیکوترین کردارها بارخدایا تمام کن بلطف خود

نِيَّتِي وَصَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِي وَاسْتَصْلِحْ

نیت مرا و صحیح گردان بانچه نزد توست یقین مرا و باصلاح آور

بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى

بقدرت خود آنچه تباه بود از من

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الاِهْتِمَامُ

و کفایت کن مرا آنچه مشغول میکند مرا اندیشه کردن

بِهِ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْئَلُنِي غَدًا عَنْهُ

بان و کارفرما مرا بانچه بازپرسی مرا فردا ازان

وَاسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ وَأَغْنِنِي

و واپرداز روزکار مرا در آنچه آفریدی مرا برای آن و بی نیاز کن مرا

وَأَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ وَلَا تَفْتِنِّي بِالنَّظَرِ

و فراخ کن برمن در روزی خود و در فتنه میفکن مرا بنگریستن

وَأَعِزَّنِي وَلَا تَبْتَلِيَنِّي بِالْكِبْرِ وَعَبِّدْنِي لَكَ

و عزیز کن مرا و مبتلا مکردان مرا بکبر و بنده گردان مرا برای خود

یعنی یقین مرا که بانچه نزد تست از ثواب و اجر در قیامت و مانند آن درست کن یا آنکه بسبب آنچه نزد تست از لطف و رحمت یقین مرا درست کن

یعنی نظر بمال و اسباب دنیا کردن [illegible] انتظار [illegible] بانتظار روزی [illegible]

وَلَا تُفْسِدْ عِبَادَاتِي بِالْعُجْبِ وَاجْرِ لِلنَّاسِ

وتباه مکن بندگی های مرا بعجب در طاعت و جاری کن برای مردم

عَلَى يَدِيَ الْخَيْرَ وَلَا تَمْحَقْهُ بِالْمَنِّ وَهَبْ لِي

بر دست من خیر و خوبی را و نیست مکن انرا بمنت نهادن و به بخش بمن

مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ وَاعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ

بزرگی خوی ها را و نگهدار مرا از فخر کردن

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَرْفَعْنِي

بر مدار مرا

فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِي عِنْدَ

در میان مردم درجه مگر فروتنی نزد

نَفْسِي مِثْلَهَا وَلَا تُحْدِثْ لِي عِزّاً ظَاهِراً

نفس مانند انرا و احداث مکن برای من ارجمندی ظاهر

إِلَّا أَحْدَثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي

مگر احداث کنی برای من خواری باطنی نزد نفس من

بِقَدَرِهَا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

بقدر آن

ومتعني

وَمَتِّعْنِي بِهُدًى صَالِحٍ لَا أَسْتَبْدِلُ بِهِ

ومتمتع سازمرا بهدایت شایسته بدل بجویم بآن

وَطَرِيقَةِ حَقٍّ لَا أَزِيغُ عَنْهَا وَنِيَّةِ رُشْدٍ

وراه حقی که بنکردم ازان وقصد ثواب

لَا أَشُكُّ فِيهَا وَعَمِّرْنِي مَا كَانَ عُمُرِي

که شک نکنم دران وعمر ده مرا مادامی که باشد عمر من

بِذْلَةً فِي طَاعَتِكَ فَإِذَا كَانَ عُمُرِي مَرْتَعًا

بکار داشته در طاعت تو پس هرگاه باشد عمر من چراگاه

لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ

دیو پس فرا گیر مرا بسوی خود پیش ازانکه پیش افتد

مَقْتُكَ إِلَيَّ أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبُكَ عَلَيَّ اَللّٰهُمَّ

دشمنی تو بمن یا محکم گردد خشم تو برمن بار خدایا

لَا تَدَعْ خَصْلَةً تُعَابُ مِنِّي إِلَّا أَصْلَحْتَهَا

نگهدار خصلتی که عیب باشد از من مگر باصلاح آوری انرا

وَلَا عَائِبَةً أُؤَنَّبُ بِهَا إِلَّا حَسَّنْتَهَا وَلَا

ونه عیبی که سرزنش کرده شوم بان مگر نیکو کنی انرا

اَلْكَرُومَةً فِي نَاقِصَةٍ اِلَّا اَتْمَمْتَهَا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى

وهیچ بزرگی در کمی مگر تمام کنی ازا

مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَبْدِلْنِي مِنْ بِغْضَةِ اَهْلِ

وبدل بده مرا از دشمنی اهل

الشَّنَانِ الْمَحَبَّةَ وَمِنْ حَسَدِ اَهْلِ الْبَغْيِ

عداوة دوستی را واز حسد اهل ستم

الْمَوَدَّةَ وَمِنْ ظِنَّةِ اَهْلِ الصَّلَاحِ الثِّقَةَ

دوستیرا واز تهمت اهل صلاح استواریرا

وَمِنْ عَدَاوَةِ الْاَدْنَيْنَ الْوَلَايَةَ وَمِنْ

واز دشمنی نزدیکان دوستی واز

عُقُوقِ ذَوِي الْاَرْحَامِ الْمَبَرَّةَ وَمِنْ خِذْلَانِ

نافرمانی خویشاوندان مهربانیرا واز ضایع گذاشتن

الْاَقْرَبِينَ النُّصْرَةَ وَمِنْ حُبِّ الْمُدَارِينَ

نزدیکان یاریرا واز دوستی فریبندگان

تَصْحِيحَ الْمِقَةِ وَمِنْ رَدِّ الْمُلَابِسِينَ كَرَمَ

درستی دشمنی واز فرستن انانکه کار بر مردمان پوشیدند بر نکویی

الْعِشْرَةِ

الْعِشْرَةِ وَمِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ
عشیرت را و از تلخی ترس ستمکاران
حَلاوَةَ الْاَمَنَةِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
شیرینی ایمنی را
وَاجْعَلْ لِي يَدًا عَلٰى مَنْ ظَلَمَنِي وَلِسَانًا عَلٰى
و بگردان برای من دست قدرت برانکه ستم کرد بر من و زبانی برانکه
مَنْ خَاصَمَنِي وَظَفَرًا بِمَنْ عَانَدَنِي وَهَبْ لِي
مخاصمت کرد با من و فیروزی باکسی که عناد کرد مرا و به بخش برای من
مَكْرًا عَلٰى مَنْ كَايَدَنِي وَقُدْرَةً عَلٰى مَنِ
مکری بر انکه کید کرد مرا و توانایی برانکه
اضْطَهَدَنِي وَتَكْذِيبًا لِمَنْ قَصَبَنِي وَسَلامَةً
درهم شکست مرا و دروغ دوستی مرا هر که عیب کرد مرا و سلامتی
مِمَّنْ تَوَعَّدَنِي وَوَفِّقْنِي لِطَاعَةِ مَنْ سَدَّدَنِي
از انکسی که ترسانید مرا و توفیق ده مرا از برای فرمان برداری کسی که براه راست داشت مرا
وَمُتَابَعَةِ مَنْ اَرْشَدَنِي اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
و پیروی هر که ارشاد کرد مرا

وَسَدِّدْنِي لِاَنْ اُعَارِضَ مَنْ غَشَّنِي

و براست گردان مرا برای انکه فرا پیش ایم انکس را که

بِالنُّصْحِ وَاَجْزِيَ مَنْ هَجَرَنِي بِالْبِرِّ وَاُثِيبَ

بنصیحت و پاداش دهد همان کسی را که برید از من به نیکویی و پاداش دهم

مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَذْلِ وَاُكَافِيَ مَنْ قَطَعَنِي

هر کرا محروم سازد مرا ببخشش و مکافات کنم هر کرا برید از من

بِالصِّلَةِ وَاُخَالِفَ مَنِ اغْتَابَنِي اِلَى حُسْنِ

به پیوستگی و مخالفت کنم با هرکه بدگوئی کرد مرا بسوی نیکویی

الذِّكْرِ وَاَنْ اَشْكُرَ الْحَسَنَةَ وَاُغْضِيَ

یاد کردن و انکه شکر کنم نیکویی را و چشم برهم نهم

عَنِ السَّيِّئَةِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَ

از بدی

حَلِّنِي بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ وَاَلْبِسْنِي زِينَةَ

و زیور ده مرا بزیور صالحان و بپوشان مرا زینت

الْمُتَّقِينَ فِي بَسْطِ الْعَدْلِ وَكَظْمِ الْغَيْظِ

پرهیزکاران در گستردن عدل و فرو خوردن خشم

واطفاء

وَاِطْفَاءِ النَّائِرَةِ وَضَمِّ اَهْلِ الفُرْقَةِ
و فرو نشانیدن آتش و پیوسته و باهم آوردن اهل پراکنده
وَاِصْلَاحِ ذَاتِ البَيْنِ وَاِفْشَاءِ العَارِفَةِ
و باصلاح آوردن میان مردمان و اشکار کردن نیکویی
وَسَتْرِ العَائِبَةِ وَلِينِ العَرِيكَةِ وَخَفْضِ
و پوشیدن عیبها و نرمی و فروتنی طبیعت و پست کردن
الجَنَاحِ وَحُسْنِ السِّيرَةِ وَسُكُونِ الرِّيحِ
بالها و نیکویی سیرت و آهستگی بادها
وَطِيبِ المُخَالَقَةِ وَالسَّبْقِ اِلَى الفَضِيلَةِ
و خوش خویی مخالفت و پیشی گرفتن به بزرگی
وَاِيثَارِ التَّفَضُّلِ وَتَرْكِ التَّعْيِيرِ وَالاِفْضَالِ
و برگزیدن نیکویی کردن و ترک سرزنش کردن و نیکویی کردن
عَلَى غَيْرِ المُسْتَحِقِّ وَالقَوْلِ بِالحَقِّ وَاِنْ عَزَّ
بر غیر مستحق و سخن گفتن بحق و اگرچه دشوار باشد
وَاسْتِقْلَالِ الخَيْرِ وَاِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي
و کم داشتن نیکویی و اگرچه بسیار باشد از گفتار من

بیت دشمنی جمع باشند و باهم الفت ندراشته باشند
بیت تواضع بودن و تکبر نداشتن و به تقدیر کینه باید از حلم و وقار با عدم تکبر یا توف
ظاهر امر اداست که افضال سنیم بر غیر مستحق نه اینکه بر غیر افضال سنیم یا او
دیگر افعال چیزی چیزی پر باشد و باز چیزی بسیار بستم تمام

وَفِعْلِي وَاسْتِكْثَارِ الشَّرِّ وَإِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي

وکردار من و بسیار خواستن بدی واگرچه اندک باشد

وَفِعْلِي وَأَكْمِلْ ذٰلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ

از کردار من و تمام کن این را برای من بدوام فرمان برداری

وَلُزُومِ الْجَمَاعَةِ وَرَفْضِ أَهْلِ الْبِدَعِ

و ملازم شدن جماعت و ترک اهل بدعت

وَمُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى

و بکار دارندگان رای نو پدید کرده شده

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ

و بگردان فراخ تر روزی خود را [illegible] بر من

إِذَا كَبِرْتُ وَأَقْوَى قُوَّتِكَ فِيَّ إِذَا نَصِبْتُ

چون پیر شوم و قوی تر قوت خود را در من چون برنج افتم

وَلَا تَبْتَلِيَنِّي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ وَلَا

و مبتلا مکن مرا بکاهلی از پرستش خود و نه

الْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ وَلَا بِالتَّعَرُّضِ لِخِلَافِ

بکوری از راه خود و نه و اپیش آمدن برخلاف

مَحَبَّتِكَ

مَحَبَّتِكَ وَلَا مُجَامَعَتَ مَنْ تَفَرَّقَ عَنْكَ
دوستی تو ونه مجتمع شدن بانکه پراکنده است از تو
وَلَا مُفَارَقَتِهِ مَنِ اجْتَمَعَ اِلَيْكَ اَللّٰهُمَّ
ونه جدا ای ازانکه مجتمع شده بسوی تو بارخدایا
اجْعَلْنِي اَصُولُ بِكَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ
بی نقوة و قدرت تو
بگردان مرا که حمله آورم بحمایت تو نزد ضرورت
وَاَسْئَلُكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ وَاَتَضَرَّعُ اِلَيْكَ
وسؤال کنم ترا نزد حاجت وتضرع کنم بتو
عِنْدَ الْمَسْكَنَةِ وَلَا تَفْتِنِّي بِالْاِسْتِعَانَةِ
در درویشی و در فتنه میندازمرا بیاری طلبیدن
بِغَيْرِكَ اِذَا اضْطُرِرْتُ وَلَا بِالْخُضُوعِ
بغیر تو هرگاه بیچاره شوم ونه بفروتنی
لِسُؤَالِ غَيْرِكَ اِذَا افْتَقَرْتُ وَلَا بِالتَّضَرُّعِ
مرسؤال کردن غیر ترا چون محتاج شوم ونه بزاری کردن
اِلَى مَنْ دُونَكَ اِذَا رَهِبْتُ فَاَسْتَحِقُّ بِذٰلِكَ
بکسی که غیر تو ست چون بترسم پس سزاوار شوبان

خِذلانِكَ وَمَنعِكَ وَاِعراضِكَ يا اَرحَمَ
خذلان ترا ونداد ترا وروی گردانیدن تو ای رحم کننده ترین
الرّاحِمينَ اَللّهُمَّ اجعَل ما يُلقِي الشَّيطانُ
رحم کنندگان بارخدایا بگردان انچه می اندازد شیطان
فی رُوعي مِنَ التَّمَنّي وَالتَّظَنّي وَالحَسَدِ
در خاطر من از آرزو وگمان بردن وحسد بردن
ذِكراً لِعَظَمَتِكَ وَتَفَكُّراً في قُدرَتِكَ وَتَدبيراً
یاد کردن مر بزرگی ترا واندیشه در توانایی تو وتدبیر
عَلى عَدُوِّكَ وَما اَجرى عَلى لِساني مِن
بر دشمن تو وانچه براید بر زبان من از
لَفظَةِ فُحشٍ اَو هُجرٍ اَو شَتمِ عِرضٍ اَو شَهادَةِ
لفظ زشت یا هرزه یا دشنام یا گواهی
باطِلٍ اَوِ اغتِيابِ مُؤمِنٍ غائِبٍ اَو سَبِّ حاضِرٍ
باطل یا غیبت کردن مومن اگر غایب یا دشنام مومن حاضر
وَما اَشبَهَ ذلِكَ نُطقاً بِالحَمدِ لَكَ
وانچه مانند است باین گویایی در ستایش تو
وَاِغراقاً

وَاِغْرَاقًا فِي الثَّنَاۤءِ عَلَيْكَ وَذَهَابًا فِي
وفرو رفتن در ثنا کردن بر تو و رفتن در
تَمْجِيدِكَ وَشُكْرًا لِنِعْمَتِكَ وَاعْتِرَافًا
بزرگی تو و شکر مر نعمت ترا و اقرار کردن
بِاِحْسَانِكَ وَاِحْصَاۤءً لِمِنَنِكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ
به نیکویی تو و شمردن نعمتهای تو
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَلَا اُظْلَمَنَّ وَاَنْتَ مُطِيقٌ
باید که بیداد کرده نشوم و حال انکه تو توانایی
لِلدَّفْعِ عَنِّي وَلَا اَظْلِمَنَّ وَاَنْتَ الْقَادِرُ عَلٰى
بر دفع کردن ان از من و باید که ستم نکنم و حال انکه تو توانایی بر
الْقَبْضِ مِنِّي وَلَا اَضِلَّنَّ وَقَدْ اَمْكَنَتْكَ
گرفتن از من و باید که گمراه نشوم و حال انکه دست ترا
هِدَايَتِي وَلَا اَفْتَقِرَنَّ وَمِنْ عِنْدِكَ وُسْعِي
هدایت من و باید که درویش نشوم و حال انکه نزد توست توانگری من
وَلَا اَطْغَيَنَّ وَمِنْ عِنْدِكَ وُجْدِي اَللّٰهُمَّ
باید که طاغی نشوم و حال انکه از نزد توست توانایی من بار خدایا

ممکن است که این فقره بعنوان دعا باشد یعنی خداوندا ستم دیده نشوم یا انکه خبر باشد یعنی خداوندا ستم دیده نشوم و حال انکه حمایت همچنین فقرهای بعد از این نیز با اللهم این دو احتمال دارد

إلى مغفرتك وفدت وإلى عفوك قصدت

بسوی آمرزش تو آمده ام وبسوی عفو تو قصد کرده ام

وإلى تجاوزك اشتقت وبفضلك وثقت

وبسوی درگذشتن تو آرزومند شده ام وبفضل تو اعتماد کرده ام

وليس عندي ما يوجب لي مغفرتك ولا في

ونیست نزد من آنچه واجب گرداند آمرزش ترا ونه در

عملي ما أستحق به عفوك وما لي بعد

عمل من آنچه سزاوارم بآن عفو ترا ونیست مرا پس از آنکه

أن حكمت على نفسي إلا فضلك فصل على

حکم کردم بر نفس خودم مگر فضل تو

محمد وآله وتفضل علي اللهم وأنطقني

وتفضل کن بر من بارخدایا بسخن آور مرا

بالهدى وألهمني التقوى ووفقني للتي

بهدایت وملهم کن مرا بپرهیزکاری وتوفیق ده مرا بطریقه

هي أزكى واستعملني بما هو أرضى اللهم

که آن پاکیزه تر باشد وکار فرما مرا با آنچه آن پسندیده تر است بارخدایا

أسألك

اسلك بي الطريقة المثلى واجعلني على

به بر مرا — براهی — بهتر — و بگردان مرا که بر

ملتك اموت واحيى اللهم صل على محمد

ملت تو بمیرم و بزیم — بحرمت در مرگ و زندگی بر دین تو باشم یا در وقت مردن و زندگی بر دین

واله ومتعني بالاقتصاد واجعلني من

و ممتع ساز مرا به بمیانه نگاه داشتن و بگردان مرا

من اهل السداد ومن ادلة الرشاد ومن

از اهل صواب — واز دلیلان راه راست — و از

صالحي العباد وارزقني فوز المعاد وسلامة

صالحان بندگان و روزی ده مرا رستگاری اخرت و سلامتی

المرصاد اللهم خذ لنفسك من نفسي

قیامت — بارخدایا فراگیر برای خود از نفس خود از نفس من

ما يخلصها وابق لنفسك من نفسي ما

انچه پاکیزه گرداند او را و باقی گذار — از نفس من انچه

يصلحها فان نفسي هالكة او تعصمها

باصلاح او زیرا که این بدرستی که نفس من هلاک شونده است یا نگاه داری

تو باشم یا اینکه بر دین تو به میرم و بر دین تو زنده شوم در قبر و قیامت ۱۲

گویا مراد این است که ... از برای ... بغیر ... از نفس من ... خالص ... صفتهای ... عذاب ... مراد ... برای رضای خود ... اخلاص ... افعال ... ۱۲

صفتهای نیکو را ثابت دار ۱۲

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ عُدَّتِي اِنْ حَزِنْتُ وَاَنْتَ
بارخدایا تو ساز کار منی اگر اندهگین شوم و تویی
مُنْتَجَعِي اِنْ حُرِمْتُ وَبِكَ اِسْتِغَاثَتِي
خیر جستن من اگر محروم شوم و بتوست فریاد خواستن من
اِنْ كُرِثْتُ وَعِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ
اگر بسیار غمگین شوم و نزد تواست از انچه فوت شد
خَلَفٌ وَلِمَا فَسَدَ صَلَاحٌ وَفِيمَا اَنْكَرْتَ
عوض باز پس مانده و مران چیزیرا که فاسد شده صلاحی و در انچه انکار کردی
تَغْيِيرٌ فَامْنُنْ عَلَيَّ قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ
تغییر دادی پس منت نه بر من پیش از بلا بعافیت
وَقَبْلَ الطَّلَبِ بِالْجِدَةِ وَقَبْلَ الضَّلَالِ
و پیش از طلب بیافتن و پیش از گمراهی
بِالرَّشَادِ وَاكْفِنِي مَؤُونَةَ مَعَرَّةِ الْعِبَادِ
براه راست و کفایت کن مرا برنج سرزنش بندگان
وَهَبْ لِي اَمْنَ يَوْمِ الْمَعَادِ وَامْنَحْنِي حُسْنَ
و ببخش مرا ایمنی روز قیامت و بده مرا نیکویی

الارشاد

...رشادِ اللّهمّ صلِّ على محمّدٍ وآلِهِ وادرءْ

و رفع کن

صواب داشتن

...نی بلطفِك واغذُنی بنعمتِك واصلِحنی

...زمن بلطف خودت وغذا ده مرا بنعمت خودت وباصلاح آور مرا

...بکرمِك وداوِنی بصنعِك واظِلّنی

بکرم خود ودرمان کن مرا به نیکویی خود وبپوشان مرا

...فی ذراك وجلِّلنی رضاك ووفّقنی اذا

در سایه پناه وبپوشان مرا بخوشنودی خود وتوفیق ده مرا چون

اشتکلت علیّ الامور لاهدیها واذا

مشکل شود برمن کارها برراه راستی آن وچون

تشابهت الاعمال لازکاها واذا تناقضت

مانند شود عملهای بهترین کارها وچون متناقض شود

المِلَل لارضاها اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ وآلِهِ

ملتها پسندیده ترین انرا

وتوّجنی بالکفایة وسمنی حسن الولایة

وبنه برسر من تاج کفایت را ونشان کن مرا نیکویی دوستی را

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وَهَبْ لِي صِدْقَ الْهِدَايَةِ وَلَا تَفْتِنِّي
وبه بخش مرا راستی هدایت ودر فتنه مینداز مرا
بِالسَّعَةِ وَامْنِحْنِي حُسْنَ الدَّعَةِ وَلَا
بفراخی وبده مارا نیکویی آسایش ومگردان
تَجْعَلْ عَيْشِي كَدًّا كَدًّا وَلَا تَرُدَّ دُعَائِي
عیش مرا برنج وتعب ورد مکن دعای مرا
عَلَيَّ رَدًّا فَإِنِّي لَا أَجْعَلُ لَكَ ضِدًّا وَلَا
برمن رد کردنی پس بدرستی که من نمیکردانم مرترا ضدی و
أَدْعُو مَعَكَ نِدًّا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
میخوانم با تو همتایی بارخدایا
وَآلِهِ وَامْنَعْنِي مِنَ السَّرَفِ وَحَصِّنْ رِزْقِي
وباز دار مرا از حد درگذشتن ونگاه دار روزی مرا
مِنَ التَّلَفِ وَوَفِّرْ مَلَكَتِي بِالْبَرَكَةِ فِيهِ
از تلف شدن وتمام گردان ملکت مرا به برکت دران
وَأَصِبْ بِي سَبِيلَ الْهِدَايَةِ لِلْبِرِّ فِيمَا أُنْفِقُ
وبرسان مرا براه هدایت برای نیکویی درانچه انفاق میکنم

مِنْهُ

ئنه اللهم صل على محمد واله واكفني

وكفايت كن مرا

از رنج

مؤنة الاكتساب وارزقني من غير

رنج كسب كردن وروزي ده مرا از غير

احتساب فلا اشتغل عن عبادتك بالطلب

حساب ومرا باز پس ندارد از پرستيدن تو بطلبيدن

ولا احتمل اصر تبعات المكسب اللهم

وبر ندارم باركران تبعهاي انچه كسب كند بارخدايا

فاطلبني بقدرتك ما اطلب واجرني

پس رواكن بتواني خود انچه طلب ميكنم وامان مرا

بعزتك مما ارهب اللهم صل على محمد واله

بعزت خودت وازانچه ميترسم

وصن وجهي باليسار ولا تبتذل جاهي

ونگاه دار روي مرا بتوانگري وخوار مكن جاه مرا بدرويشي

بالاقتار فاسترزق اهل رزقك

پس روزي خواهم از اهل روزي تو

80

وكفايت كن مرا از رنج زحمت كسب و چنين كن كه محتاج نباشم

بعث نگاه دار آبروي مرا

وَاسْتَعْطِي شِرَارَ خَلْقِكَ فَأَفْتَتِنَ بِحَمْدِ
وعطا جویم از بدترین خلق تو پس در فتنه افتم بستایش کسی
مَنْ اَعْطَانِي وَ اُبْتَلَى بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي وَاَنْتَ
که عطا کرد مرا و مبتلی شوم به بد گفتن کسی که منع کند از من
مِنْ دُونِهِمْ وَلِيُّ الْاِعْطَاءِ وَالْمَنْعِ اَللّٰهُمَّ
و تو از بجز ایشان خداوندا دادن و باز گرفتن
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي صِحَّةً فِي
و روزی ده مرا صحت در
عِبَادَةٍ وَفَرَاغًا فِي زَهَادَةٍ وَعِلْمًا فِي
پرستیدن و فارق در ترک دنیا و دانش در
اِسْتِعْمَالٍ وَوَرَعًا فِي اِجْمَالٍ اَللّٰهُمَّ اخْتِمْ
عمل کردن و پارسایی در نیکوئی کردن بار خدایا ختم کن
بِعَفْوِكَ اَجَلِي وَحَقِّقْ فِي رَجَاءِ رَحْمَتِكَ
با مرزش خودت مدت عمر مرا و درست کن در امید واری رحمت خودت
اَمَلِي وَسَهِّلْ اِلَى بُلُوغِ رِضَاكَ سُبُلِي
ارزوی مرا و اسان کن پرسیدن رضای تو راه های مرا

وَحَسِّنْ

حَسِّنْ فِى جَمِيعِ اَحْوَالِى عَمَلِى اَللّٰهُمَّ صَلِّ

نیکوی گردان در همه احوال من کردار مرا

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَنَبِّهْنِى لِذِكْرِكَ فِىٓ اَوْقَاتِ

و بیدار کن مرا بیاد کردن خود در وقتهای

الْغَفْلَةِ وَاسْتَعْمِلْنِى بِطَاعَتِكَ فِىٓ اَيَّامِ

غفلت و کار فرما مرا بطاعت خود در روزهای

الْمُهْلَةِ وَانْهَجْ لِىٓ اِلٰى مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا

مهلة دادن و روشن کن راه مرا بدوستی خود راهی

سَهْلَةً اَكْمِلْ لِى بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ

با سبب ان امور که مذکور شد

آسان تمام کنی مرا بآن نیکوی دنیا و آخرت

اَللّٰهُمَّ وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ كَاَفْضَلِ مَا

بار خدایا درود فرست بر محمد و آل او همچو بهترین آنچه

صَلَّيْتَ عَلٰىٓ اَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ قَبْلَهُ وَاَنْتَ

صلوات فرستادی بر یکی از بندگان خود پیش او و تو

مُصَلٍّ عَلٰىٓ اَحَدٍ بَعْدَهُ وَاٰتِنَا فِى الدُّنْيَا

صلوات دهنده بر یکی پس از او و بده مارا در دنیا

حَسَنَةً وَفِى الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنِى

نیکوئی و در آخرت نیکوئی و نگهدار مرا

بهار یا اجل ۱۲ مهلت از شغلها

بِرَحْمَتِكَ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَذَابَ النَّارِ
برحمت خود ازعذاب آتش
عَلَيْهِ السَّلَمُ إِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ أَوْ أَهَمَّتْهُ الْخَطَايَا
چون اندوهناک میساخت اورا کاری وغمگین میساخت اورا گناهان
اَللّٰهُمَّ يَا كَافِيَ الْفَرْدِ الضَّعِيفِ وَوَاقِيَ الْأَمْرِ
بارخدایا ای کفایت کننده تنهای ضعیف ونگاه دارنده در کار
الْمَخُوفِ أَفْرَدَتْنِي الْخَطَايَا فَلَا صَاحِبَ مَعِي
ترسناک تنها کرد مرا گناهان پس یاری نیست با من
وَضَعُفْتُ عَنْ غَضَبِكَ فَلَا مُؤَيِّدَ لِي وَأَشْرَفْتُ
وضعیفم از خشم تو پس نیست قوة دهنده برای من و دیده ورشدم
عَلَى خَوْفِ لِقَائِكَ فَلَا مُسَكِّنَ لِرَوْعَتِي وَمَنْ
بر ترس رسیدن تو پس نیست ساکن کننده برای من وکه
يُؤْمِنُنِي مِنْكَ وَأَنْتَ أَخَفْتَنِي وَمَنْ يُسَاعِدُنِي
ایمن میکند مرا از تو و تو ترساننده مرا که مساعدت کند مرا
وَأَنْتَ أَفْرَدْتَنِي وَمَنْ يُقَوِّينِي وَأَنْتَ أَضْعَفْتَنِي
و تو تنها گذاشته مرا وکه توانا میدهد مرا و تو ضعیف کرده مرا

لا يجير

لا يجير يا الهي الا رب على مربوب ولا يؤمن

زينهار ندهد اى خداى من مگر پرورنده بر پرورده شده وايمن نشود

الا غالب على مغلوب ولا يعين الا طالب

مگر غلبه كننده بر غلبه كرده شده ويارى ندهد مگر طلب كننده

على مطلوب وبيدك يا الهي جميع ذلك

بر طلب كرده شده وبدست قدرتست اى خداى من همه اين

السبب واليك المفر والمهرب فصل على

سبب وبسوى توست جاى گريختن وپناه بردن

محمد واله واجر هربي وانجح مطلبي اللهم

وزنهار ده گريختن مرا وروا كن مطلب مرا بار خدايا

انك ان صرفت عني وجهك الكريم

بدرستيكه تو اگر بگردانى از من روى بزرگوارى خودرا

او منعتني فضلك الجسيم او حظرت على

يا منع كنى مرا از فضل بزرگ خود يا حرام كنى بر من

رزقك او قطعت عني سببك لم اجد السبيل

روزى خود يا قطع كنى از من سبب خود نيابم راه

سبب آن [illegible] كننده طلب دارد [illegible] ازو قوت [illegible] نتوانند [illegible] گرفتن [illegible] ضعيف [illegible] مثلا آدمى [illegible] طلب او نميكند بنابرين [illegible] گرفتن شير نميكند [illegible] خداى تعالى [illegible] طالب [illegible] ومطلوب [illegible] اللهم انك طالبى [illegible] خدايا بدرستيكه تو طلب كننده منى [illegible]

الى شيءٍ من املي غيرك ولم اقدر على ما
بچیزی از آرزوی خود غیر ترا و قادر نباشم بر آنچه
عندك بمعونة سواك فانى عبدك
نزد توست بیاری غیر تو پس بدرستیکه من بنده توام
وفي قبضتك ناصيتي بيدك لا امر لي
و در قبضه قدرت توست موی پیشانی من و بدست توست نیست امری مرا
مع امرك ماضٍ فيَّ حكمك عدل فيَّ
با فرمان تو رواست در من حکم تو عدلست در من
قضاؤك ولا قوة لى على الخروج من سلطانك
قضای تو و هیچ قوتی نیست مرا بر بیرون رفتن از سلطنت تو
ولا استطيع مجاوزة قدرتك ولا استميل
و نمیتوانم درگذشتن از قدرت تو و استمالت نمیخواهم
هواك ولا ابلغ رضاك ولا انال ما عندك
هوای ترا و نمیرسم بخوشنودی تو و نمیرسم بانچه نزد توست
الا بطاعتك وبفضل رحمتك الهي اصبحت
مگر بطاعت تو و بفضل و رحمت تو خدایا صبح کردم
وامسيت

وَأَمْسَيْتُ عَبْدًا دَاخِرًا لَكَ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي

وشام کردم بنده قلیل مر ترا نمیتوانم برای نفس خود

نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا بِكَ أَشْهَدُ بِذَلِكَ عَلَى

نفع رسانیدن و نه ضرر رسانیدن مگر بتو گواهی میدهم باین بر

نَفْسِي وَأَعْتَرِفُ بِضَعْفِ قُوَّتِي وَقِلَّةِ حِيلَتِي

نفس خود و اعتراف میکنم بناتوانی خود و کمی حیله خود

فَأَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَتَمِّمْ لِي مَا آتَيْتَنِي فَإِنِّي

پس رواکن برای من آنچه وعده کردی مرا و تمام کن برای من آنچه دادی مرا پس بدرستی

المستكين

عَبْدُكَ الْمِسْكِينُ الضَّعِيفُ الضَّرِيرُ الذَّلِيلُ

که من بنده توام مسکین ناتوان زیان رسیده

الْحَقِيرُ الْمَهِينُ الْفَقِيرُ الْخَائِفُ الْمُسْتَجِيرُ اللَّهُمَّ

کوچک و خوار و درویش و ترسان و زنهار خواهنده

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَجْعَلْنِي نَاسِيًا لِذِكْرِكَ

و مگردان مرا فراموش کار برای ذکر تو

فِيمَا أَوْلَيْتَنِي وَلَا غَافِلًا لِإِحْسَانِكَ فِيمَا

درانچه دادی مرا و نه بیخبر به نیکوئی تو درانچه

اَبْلَيْتَنِى وَلَا اَيْسًا مِنْ اِجَابَتِكَ لِى وَاِنْ اَبْطَاتْ

مبتلا کردی مرا و نه نومید از اجابت تو مرا و اگر دیر کرد

عَنِّى فِى سَرَّآءَ كُنْتُ اَوْ ضَرَّآءَ اَوْ شِدَّةٍ

از من در سرهای که بودم یا زیان یا سختی

اَوْ رَخَآءٍ اَوْ عَافِيَةٍ اَوْ بَلَاءٍ اَوْ بُؤْسٍ

یا آسانی یا عافیت یا بلا و یا درویشی

اَوْ نَعْمَآءَ اَوْ جِدَةٍ اَوْ لَاوَآءَ اَوْ فَقْرٍ اَوْ غِنًى

یا نعمت یا توانگری یا سختی یا درویشی یا توانگری

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاجْعَلْ ثَنَآئِى

و بگردان ثنای مرا

عَلَيْكَ وَمَدْحِى اِيَّاكَ وَحَمْدِى لَكَ فِى كُلِّ

بر خود و مدح من ترا و شکر من ترا در همه

حَالَاتِى حَتّٰى لَا اَفْرَحَ بِمَا اٰتَيْتَنِى مِنَ الدُّنْيَا

حالتهای من تا فرح نیابم با نچه دادی مرا از دنیا

وَلَا اَحْزَنَ عَلٰى مَا مَنَعْتَنِى فِيهَا وَاَشْعِرْ قَلْبِى

و اندوه نخورم بر انچه منع کنی مرا در ان و در رسانی بدل من

تَقْوَاكَ

تقواك واستعمل بدني فيما تقبله مني
ترس خودرا وكار فرما تن مرا درانچه قبول کنی انرا از من
واشغل بطاعتك نفسي عن كل ما
ومشغول ساز بطاعت نفس مرا از همه انچه
يرد علي حتى لا احب شيئا من سخطك
وارد شود بر من تا انکه دوست ندارم چیزی از انچه دشمن داری
ولا اسخط شيئا من رضاك اللهم صل
و دشمن ندارم چیزی از رضای تو
على محمد واله وفرغ قلبي لمحبتك واشغله
و فارغ کن دل مرا بدوستی خود ومشغول ساز او را
بذكرك وانعشه بخوفك وبالوجل
بیاد خود وبدار او را بترس خود وبترس از خود
منك وقوه بالرغبة اليك وامله
وقوی کن مرا برغبت بسوی تو ومیل ده او را
الى طاعتك واجر به في احب السبل
بطاعت خود وجاری کن با او در دوست ترین رهها

اِلَيْكَ وَذُلّلِهُ بِالرَّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَكَ

بتو ورام کن اورا برغبت دراجه نزد توست

اَيَّامَ حَيَاتِى كُلَّهَا وَاجْعَلْ تَقْوَاكَ مِنَ

درروزهای زندگانی من همه ان وبگردان ترسیدن تو را از

الدُّنْيَا زَادِى وَاِلٰى رَحْمَتِكَ رِحْلَتِى وَفِى

دنیا توشه من وبسوی رحمت خود فرود آمدن من ودر

مَرْضَاتِكَ مَدْخَلِى وَاجْعَلْ فِى جَنَّتِكَ

محل خوشنودی تو درآمدن مرا وبگردان در بهشت خود

مَثْوَاىَ وَهَبْ لِى قُوَّةً اَحْتَمِلُ بِهَا جَمِيعَ

ارامگاه من وبخش مرا قوتی که بردارم بان همه

مَرْضَاتِكَ وَاجْعَلْ فِرَارِى اِلَيْكَ وَرَغْبَتِى

خوشنودی ترا وبگردان گریختن مرا بخودت ورغبت من

فِيمَا عِنْدَكَ وَاَلْبِسْ قَلْبِىَ الْوَحْشَةَ مِنْ

دراجه نزد توست وبپوشان دل مرا رمیدن از

شِرَارِ خَلْقِكَ وَهَبْ لِىَ الْاُنْسَ بِكَ

بدان خلق خود وبخش مرا ارامش بخودت

وبا ولیائك

وَبِاَوْلِيَائِكَ وَاَهْلِ طَاعَتِكَ وَلَا تَجْعَلْ

ودوستان خود واهل طاعت خود ومگردان

لِفَاجِرٍ وَلَا كَافِرٍ عَلَيَّ مِنَّةً وَلَا لَهُ عِنْدِي

براى بدكارى ونه ناگرويده برمن منتى ونه اورا برمن

يَدًا وَلَا بِي اِلَيْهِمْ حَاجَةً بَلِ اجْعَلْ سُكُونَ

دست ونه مرا بايشان احتياجى بلكه بگردان ارامش

قَلْبِي وَاُنْسَ نَفْسِي وَاسْتِغْنَائِي وَكِفَايَتِي

دل من وانس نفس من وبى نيازِ من وكفايت من

بِكَ وَبِخِيَارِ خَلْقِكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى

بتو وبگزيدگان خلق تو

مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاجْعَلْنِي لَهُمْ قَرِينًا وَاجْعَلْنِي

وبگردان مرا براى ايشان پيوسته وبگردان مرا

لَهُمْ نَصِيرًا وَامْنُنْ عَلَيَّ بِشَوْقٍ اِلَيْكَ

براى ايشان يارى كننده ومنت نه برمن بارزومندى بتو

وَبِالْعَمَلِ لَكَ بِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى اِنَّكَ عَلَى

وبعمل كردن مرترا بانچه دوست دارى وبپسندى بدرستى كه تو

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَذٰلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ
برهمه چیز توانائی واین برتو آسانست
وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الشِّدَّةِ وَالْجَهْدِ وَتَعَسُّرِ الْأُمُورِ
وبود نزد سختی ومشقت ودشواری امرها
اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ كَلَّفْتَنِي مِنْ نَفْسِي مَا أَنْتَ
بارخدایا بدرستی که تو تکلیف کردی مرا از نفس من آنچه تو
أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي وَقُدْرَتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيَّ
تواناتری بآن از من وتوانائی تو بران وبر من
أَغْلَبُ مِنْ قُدْرَتِي فَأَعْطِنِي مِنْ نَفْسِي
غالبترانست از قدرت من وبده مارا از نفس من
مَا يُرْضِيكَ عَنِّي وَخُذْ لِنَفْسِكَ رِضَاهَا
آنچه خشنود سازد ترا از من وبگیر برای نفس خود خوشنودی انرا
مِنْ نَفْسِي فِي عَافِيَةٍ اَللّٰهُمَّ لَا طَاقَةَ لِي
از نفس من در عافیت بارخدایا هیچ طاقت نیست مرا
بِالْجَهْدِ وَلَا صَبْرَ لِي عَلَى الْبَلَاءِ وَلَا قُوَّةَ لِي
بسختی ونیست صبر مرا بر بلا ونه توانایی

علی

عَلَى الْفَقْرِ فَلَا تَحْظُرْ عَلَيَّ رِزْقِي وَلَا تَكِلْنِي
بر درویشی پس حرام مکنه برمن روزی من و وامگذار
اِلَى خَلْقِكَ بَلْ تَفَرَّدْ بِحَاجَتِي وَتَوَلَّ كِفَايَتِي
بخلق خود بلکه تنها بحاجت من وخود به پزیر کفایت امر مرا
وَانْظُرْ اِلَيَّ وَانْظُرْ لِي فِي جَمِيعِ اُمُورِي
و درنگر بسوی من در همه امرهای من
فَاِنَّكَ اِنْ وَكَلْتَنِي اِلَى نَفْسِي عَجَزْتُ عَنْهَا
پس بدرستی که تو اگر واگذاری مرا بنفس من عاجز شوم از آن
وَلَمْ اُقِمْ مَا فِيهِ مَصْلَحَتُهَا وَاِنْ وَكَلْتَنِي
و بپای ندارم انچه در اوست مصلحت او واگر واگذاری مرا
اِلَى خَلْقِكَ تَجَهَّمُونِي وَاِنْ اَلْجَاْتَنِي اِلَى قَرَابَتِي
بخلق خود ترش روی کنند با من واگر ملجا سازی مرا بخویشان من
حَرَمُونِي وَاِنْ اَعْطَوْا اَعْطَوْا قَلِيلًا نَكِدًا
محروم سازند مرا واگر بدهند بدهند اندکی بسختی
وَمَنُّوا عَلَيَّ طَوِيلًا وَذَمُّوا كَثِيرًا فَبِفَضْلِكَ
و منت نهند بر من زمانه دراز و مذمت کنند بسیار پس بفضل خود

اَللّٰهُمَّ فَاَغْنِنِي وَبِعَظَمَتِكَ فَانْعَشْنِي وَ
خدایا بی نیاز کن مرا و به بزرگی خود پس بردار مرا و
بِسَعَتِكَ فَابْسُطْ يَدِي وَبِمَا عِنْدَكَ فَاكْفِنِي
بفراخی رزق خود بگستران دست مرا و بانچه نزد توست پس کفا کن مرا
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخَلِّصْنِي مِنَ
و پاکیزه گردان مرا از
الْحَسَدِ وَاحْصُرْنِي عَنِ الذُّنُوبِ وَوَرِّعْنِي
حسد و باز دار مرا از گناهان و پرهیزکار کن مرا
عَنِ الْمَحَارِمِ وَلَا تُجَرِّئْنِي عَلَى الْمَعَاصِي وَاجْعَلْ
از حرام و دلیر مکن مرا بر معصیت و بگردان
هَوَايَ عِنْدَكَ وَرِضَايَ فِيمَا يَرِدُ عَلَيَّ
خواهش مرا نزد خودت و خوشنودی مرا در انچه وارد شود بر من
مِنْكَ وَبَارِكْ لِي فِيمَا رَزَقْتَنِي وَفِيمَا
از تو و برکت ده مرا در انچه روزی دادی مرا و در انچه
خَوَّلْتَنِي وَفِيمَا اَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ وَاجْعَلْنِي
گردانیدی مرا و در انچه نعمت دادی بان بر من و بگردان

فى كل

في كُلِّ حالاتي محفوظاً مكلوءاً مستوراً

در حالتهای من نگاه داشته شده پاینده پوشیده

ممنوعاً معاذاً مجاراً اللّٰهمّ صلِّ على

باز داشته شده پناه گرفته شده زنهار داده شده

محمّدٍ وآلِهِ واقضِ عنّي كُلَّ ما ألزمتنيهِ

وبگذار از من همه آنچه الزام کردی مرا بان

وفرضتَهُ عليَّ لكَ في وجهٍ من وجوهِ

وفرض کرده آنرا بر من برای خود در وجه از وجههای

طاعتِكَ أو لِخلقٍ من خلقِكَ وإن ضعفَ

طاعت خود یا برای آفریده از خلق تو واگرچه ضعیف است

عن ذلكَ بدني ووهنت عنهُ قوّتي

از این بدن من و سست است از آن توانائی من

ولم تنلهُ مقدرتي ولم يسعهُ مالي

ونرسیده است از آن امکان من وفرا نمیگیرد آنرا آنچه دارم

ولا ذاتُ يدي ذكرتُهُ أو نسيتُهُ هو

ونه آنچه در دست منست یاد کردم آنرا فراموش کردم آنرا

يَا رَبِّ مِمَّا قَدْ اَحْصَيْتَهُ عَلَيَّ وَاَغْفَلْتُهُ
اى پروردگار من ازانچه شمرده ازا برمن وغافل شده ام ازان
اَنَا مِنْ نَفْسِي فَادِّهِ عَنِّي مِنْ جَزِيلِ عَطِيَّتِكَ
من از نفس خودم پس بده آنرا ازمن از تمامى عطاى خودت
وَكَبِيرِ مَا عِنْدَكَ فَاِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ
وبسيارى آنچه نزد توست پس بدرستى كه تو بسيار كرم كننده
حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْهُ تُرِيدُ اَنْ
تا باقى نماند برمن چيزى ازان خواهى كه
تُقَاصَّنِي بِهِ مِنْ حَسَنَاتِي اَوْ تُضَاعِفَ
قصاص كنى مرا بآن از نيكويهاى من يا دوچندان كنى
بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِي يَوْمَ اَلْقَاكَ يَا رَبِّ اَللّٰهُمَّ
بآن از بديهاى من روزى كه برسم بتو اى پروردگار من بارخدايا
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي الرَّغْبَةَ
درود فرست بر محمد وال او وروزى ده مرا رغبت
فِي الْعَمَلِ لَكَ لِآخِرَتِي حَتَّى اَعْرِفَ صِدْقَ
در كار براى تو براى آخرت خودم تا بشناسم راستى
ذلك

ذلك من قلبي وحتى يكون الغالب على

اینرا از دل خود وتا باشد غالب بر من

الزهد في دنياي وحتى اعمل الحسنات

بی رغبتی در دنیای خود وتا بکنم نیکو ییها ارزوی

شوقا وامن من السيئات فرقا وخوفا

آرزو وایمن شوم از بدیها ارزوی وترسیدن

وهب لي نورا امشي به في الناس واهتدي

وببخش مرا روشنی که کردم با آن در میان مردم وراه یابم

به في الظلمات واستضيء به من الشك

با آن در تاریکی ها وروشنایی یابم با آن از شک

والشبهات اللهم صل على محمد وآله

وشبهه ها

وارزقني خوف غم الوعيد وشوق

وروزی ده مرا ترس اندوه بیم کننده وآرزوی

ثواب الموعود حتى اجد لذة ما ادعوك له

ثواب وعده کرده شده تا بیابم لذت انچه میخوانم ترا برای آن

یعنی از دل خود بیابم که رغبت بعمل کردن از آنچه مبادی آن در آخرت است از برای رضای نور در آخرت ١٢

یعنی بیابم از نیکیها که کنم از ترس وخوف ١٢

ظاهر امراد از نور علمست ومراد از مردم یا مردم عقیقت زمان یعنی علمای زمان یا علماست مراد که در میان علما بآن علم راه روم یا مطلق مردم است یعنی علمی بده که مصالح دنیوی خود را دانم وبآن توانم در میان مردم سلوک کرد ومراد از تاریکیها تاریکیهای ان شاء است یا تاریکیهای مردوث ١٢ ٥

یعنی چنان شوق وترس داشته باشم که الذه الحان عشق داوم والم الحان از ذنب بیم وبیم ١٢

وَكَآبَةٍ مَا أَسْتَجِيرُ بِكَ مِنْهُ اَللّٰهُمَّ قَدْ
واندوه انچه زنهار میخواهم بتو ازان بارخدایا بتحقیق
تَعْلَمُ مَا يُصْلِحُنِي مِنْ أَمْرِ دُنْيَايَ وَآخِرَتِي
میدانی انچه صلاح من در انست از کار دنیای من و آخرت من
فَكُنْ بِحَوَائِجِي حَفِيّاً اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
پس باش بحاجتهای من مهربانی
وَآلِهِ وَارْزُقْنِي الْحَقَّ عِنْدَ تَقْصِيرِي فِي الشُّكْرِ
وروزی ده مرا حق نزد تقصیر من در شکرگذاری
لَكَ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فِي الْيُسْرِ وَالْعُسْرِ
برای تو بانچه انعام کردی بر من در آسانی و دشواری
وَالصِّحَّةِ وَالسَّقَمِ حَتَّى أَتَعَرَّفَ مِنْ نَفْسِي
وتندرستی وبیماری تا شناسا شوم از نفس خود
رَوْحَ الرِّضَا وَطُمَأْنِينَةَ النَّفْسِ مِنِّي
راحت خوشنودی وآرامش نفس را ازمن
بِمَا يَجِبُ لَكَ فِيمَا يَحْدُثُ فِي حَالِ الْخَوْفِ
بانچه واجبست مر ترا در انچه حادث شود در حال ترس

والأمن

وَالْأَمْنِ وَالرِّضَا وَالسُّخْطِ وَالضَّرِّ وَالنَّفْعِ

وايمنی وخوشنودی وخشم وضرر ونفع

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي سَلَامَةَ

وروزی ده مرا سلامتی

الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ حَتّٰى لَا أَحْسُدَ أَحَدًا

سینه از حسد تا حسد نبرم هیچ کسی را

مِنْ خَلْقِكَ عَلٰى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِكَ وَحَتّٰى

از خلق تو بر چیزی از فضل تو وتا

لَا أَرٰى نِعْمَةً مِنْ نِعَمِكَ عَلٰى أَحَدٍ مِنْ

نه بینم نعمت از نعمتهای تو بر یکی از

خَلْقِكَ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ تَقْوٰى

خلق تو در دین یا دنیا یا عافیت یا پرهیزکاری

أَوْ سَعَةٍ أَوْ رَخَاءٍ إِلَّا رَجَوْتُ لِنَفْسِي أَفْضَلَ

یا فراخی یا آسانی مگر امید وار باشم برای خود بهترین

ذٰلِكَ بِكَ وَمِنْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ

این بتو وازتو تنهای تو نیست شریک مر ترا

حسد که کسی که تمنا کند موهبت آنست نعمت ... تمنای این کند که نعمت از او زایل شود ... که کسی دارد زایل تمنای آن یا زوال [illegible] ... تمنای آن یا زوال آن نعمت ... نداند حضرت علیه السلام ... که هر نعمتی که بینم تمنای این ... زوال آن نشود ...

لكَ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْني

وروزی ده مرا

التَّحَفُّظَ مِنَ الْخَطايا وَالِاحْتِراسَ مِنَ الزَّلَلِ

نگاه داشتن از خطاها وباز نشستن از لغزيدن

فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ في حالِ الرِّضاءِ وَالْغَضَبِ

در دنيا وآخرت در حال خوشنودی وغضب

حَتّىٰ أَكُونَ بِما يَرِدُ عَلَيَّ مِنْهُما بِمَنْزِلَةٍ سَواءٍ

تا باشم بآنچه وارد شود بر من از آنها بمنزله يكی

عامِلاً بِطاعَتِكَ مُؤْثِراً لِرِضاكَ عَلىٰ ما

عمل كننده بطاعت تو اختيار كننده مر خشنودی ترا بر آنچه

سِواهُما فِي الْأَوْلِياءِ وَالْأَعْداءِ حَتّىٰ يَأْمَنَ

غير آنهاست از دوستان ودشمنان تا ايمن شود

عَدُوّي مِنْ ظُلْمي وَجَوْري وَيَيْأَسَ وَلِيّي

دشمن من از ستم وجور من ونااميد شود دوست من

مِنْ مَيْلي وَانْحِطاطِ هَوايَ وَاجْعَلْني مِمَّنْ

از ميل كردن واوفتادن هوای من وبگردان مرا از آنكه

يَدْعُوكَ

يَدْعُوكَ مُخْلِصًا فِي الرَّخَاءِ دُعَاءَ الْمُخْلِصِينَ

بخوانند ترا در حالتى مخلص باشد در آسانى همچون خوندن مخلصان

الْمُضْطَرِّينَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ

بيچارگان مرترا در خواندن بدرستى كه تو بسيار حمد كرده شده و بزرگوارى

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا سَأَلَ اللهَ الْعَافِيَةَ وَشُكْرَهَا

و بود از دعاى او هرگاه سؤال كردند از خدا عافيت و شكر را

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَلْبِسْنِي عَافِيَتَكَ

بارخدايا صلوات ده بر محمد وال او وبپوشان مرا عافيت خود

وَجَلِّلْنِي عَافِيَتَكَ وَحَصِّنِّي بِعَافِيَتِكَ وَأَكْرِمْنِي بِعَافِيَتِكَ

و در من پوشان عافيت خود ونگهدار مرا بعافيت خود

وَأَغْنِنِي بِعَافِيَتِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَافِيَتِكَ

و بى نياز گردان مرا بعافيت خود و تصدق كن بر من بعافيت خود

وَهَبْ لِي عَافِيَتَكَ وَأَفْرِشْنِي عَافِيَتَكَ وَأَصْلِحْ لِي

و به بخش مرا عافيت خود و بگستران براى من عافيت خود را و باصلاح آر براى من

عَافِيَتَكَ وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَبَيْنَ عَافِيَتِكَ

عافيت خود را و جدا مكن ميان من و ميان عافيت خود

نعمت را از ما بگير
باكرامت خود نمايد

و بزرگ كن مرا بسوال ميكردند از
خداى تعالى

ميان من و عافيت خود بسته عافيت خود كن
يا عافيت خود را بگير
صلاح حال ما بنما يا اصلاح
ما را در عافيت خود
و ازدل من

فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ
در دنيا و آخرت
وَاٰلِهِ وَعَافِنِي عَافِيَةً كَافِيَةً شَافِيَةً عَا
وعافيت ده مرا عافيت پسنديده شفا دهنده
لِيَةً نَامِيَةً عَافِيَةً تُوَلِّدُ فِي بَدَنِي الْعَافِيَةَ
بزرگ قدر افزاينده عافيتى كه متولد سازد در بدن من عافيت را
عَافِيَةَ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِالصِّحَّةِ
كه عافيت دنيا و آخرة است و منت نه بر من بصحت
وَالْاَمْنِ وَالسَّلَامَةِ فِي دِينِي وَبَدَنِي وَالْبَصِيرَةِ
وامنيت و سلامت در دين من و بدن من و بينائى
فِي قَلْبِي وَالنَّفَاذِ فِي اُمُورِي وَالْخَشْيَةِ لَكَ
در دل من و روان شدن در كار من و ترس مر ترا
وَالْخَوْفِ مِنْكَ وَالْقُوَّةِ عَلٰى مَا اَمَرْتَنِي بِهِ
و ترس از تو و توانائى بر انچه فرمودى مرا بان
مِنْ طَاعَتِكَ وَالْاِجْتِنَابِ لِمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ
از طاعت خودت و دور شدن مر آن چيز را كه نهى كردى مرا ازان

مِنْ

مِنْ مَعْصِيَتِكَ اَللّٰهُمَّ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِالْحَجِّ

از نافرمانی تو بارخدایا منت نه برمن بحج

وَالْعُمْرَةِ وَزِيَارَةِ قَبْرِ رَسُولِكَ صَلَوٰاتُكَ

وعمره وزیاره قبر رسول تو صلوات تو

عَلَيْهِ وَرَحْمَتُكَ وَبَرَكَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آلِهِ

براو ورحمت تو وبرکتهای تو براو وبرال او

وَآلِ رَسُولِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اَبَدًا مَا

وال رسول تو برایشان باد سلام همیشه مادامی

اَبْقَيْتَنِي فِي عَامِي هٰذَا وَفِي كُلِّ عَامٍ وَاجْعَلْ

که باقی گذاشته مرا در این سال ودر هر سال وبگردان

ذٰلِكَ مَقْبُولًا مَشْكُورًا مَذْكُورًا لَدَيْكَ

این را پذیرفته ستایش کرده شده ویاد کرده شده نزد تو

مَذْخُورًا عِنْدَكَ وَاَنْطِقْ بِحَمْدِكَ وَشُكْرِكَ

وذخیره کرده شده نزد تو وگویا کن بحمد خود وشکر خود

وَذِكْرِكَ وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْكَ لِسَانِي وَاشْرَحْ

ویاد خود ونیکویی مدح بر تو زبان مرا وفراخ کن

یعنی درود رحمت این باد همیشه یا اینکه روزی کن مرا حج وزیارت همیشه ۲۴

یعنی آن حج وزیارت را

لِمَرَاشِدِ دِينِكَ قَلْبِي وَاَعِذْنِي وَذُرِّيَّتِي مِنَ
بسوی راستیهای دین خود دل مرا و پناه گیر مرا وذریه مرا از
الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَمِنْ شَرِّ السَّامَّةِ وَ
شیطان رنده شده واز شر جانوران زهردار و
الْهَامَّةِ وَالْعَامَّةِ وَاللَّامَّةِ وَمِنْ شَرِّ
جنبندگان وبهمه ارسیدگان وفرود آیندگان واز شر
كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ سُلْطَانٍ
هر دیو سرکش واز شر هر سلطان
عَنِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ مُتْرَفٍ حَفِيدٍ وَمِنْ شَرِّ
ستیزه کننده واز بدی هر منتقم کینه کش واز بدی
كُلِّ ضَعِيفٍ وَشَدِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ شَرِيفٍ
هر ناتوان وسختی واز بدی هر بزرگ
وَوَضِيعٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ وَمِنْ
و واز بدی هر کوچک وبزرگ واز
شَرِّ كُلِّ قَرِيبٍ وَبَعِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ مَنْ نَصَبَ
بدی هر نزدیک ودور واز بدی هر که برپای کرده

لرسولك

لِرَسُولِكَ وَلِاَهْلِ بَيْتِهِ حَرْبًا مِنَ الْجِنِّ

برای رسول تو وبرای اهل بیت او کارزار را از جن

وَالْاِنْسِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ اَنْتَ اٰخِذٌ

وانس واز بدی هر جنبنده که تو گیرنده

بِنَاصِيَتِهَا اِنَّكَ عَلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ اَللّٰهُمَّ

موی پیشانی اورا بدرستی که تو بر راه راستی

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَمَنْ اَرَادَنِي بِسُوءٍ

وکسی که اراده کند مرا ببدی

فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَادْحَرْ عَنِّي مَكْرَهُ وَادْرَاْ

پس بگردان اورا ازمن ودور کن ازمن مکر اورا وبازدار

عَنِّي شَرَّهُ وَرُدَّ كَيْدَهُ فِي نَحْرِهِ وَاجْعَلْ

ازمن بدی اورا وبازگردان ازمن مکر اورا درسینه او وبگردان

بَيْنَ يَدَيْهِ سَدًّا حَتّٰى تُعْمِيَ عَنِّي بَصَرَهُ

میان دستهای او بندی تا کور گردد ازدیدن من چشم او

وَتُصِمَّ عَنْ ذِكْرِي سَمْعَهُ وَتُقْفِلَ دُونَ

وکر گردد از یادکردن من گوش او وقفل گردد نزد

یعنی تو در راه عدلی ضایع نمیشود
کسی که دست تو زند و
از پیش تو بدر نمیرود
ستم کننده ۲۲۵

اِخطارِی قَلْبُهُ وَتُخرِسَ عَنّی لِسانَهُ وَتَقمعَ
خاطر من دل او وگنگ گردد از من زبان او وبکوبی
رَأسَهُ وَتُذِلَّ عِزَّهُ وَتکسِرَ جبَرُوتَهُ وَ
سر اورا وخوار کنی ارجمندی اورا وبشکنی بزرگی اورا و
تُذِلَّ رَقَبَتَهُ وَتَفْسَخَ کِبْرَهُ وَتُؤمِنَنی مِنْ
ذلیل گردانی گردن اورا وباز کشی بزرگی اورا وایمن گردانی مرا از
جَمیعِ ضَرِّهِ وَشَرِّهِ وَغَمزِهِ وَهَمزِهِ وَلَمزِهِ
همه ضرر او وبدی او وشر او وبدگویی او وطعنه او
وَحَسَدِهِ وَعَداوَتِهِ وَحَبائِلِهِ وَمَصائِدِهِ
وحسد او ودشمنی او ودامهای مکر او وصیدهای او
وَرَجْلِهِ وَخَیْلِهِ اِنَّکَ عَزیزٌ قَدیرٌ
وپیاده او وسواره او بدرستی که تو عزیزی وتوانایی
وَکانَ مِنْ دُعائِهِ عَلَیهِ السَّلامُ لِاَبَوَیهِ عَلَیهِمَا السَّلامُ
وبود از دعای آنحضرت علیه السلام برای پدر ومادر خود برای ایشان باد
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَرَسولِکَ
بارخدایا درود ده بر محمد که بنده توست ورسول تو

واٰهل

وَاَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ وَاخْصُصْهُمْ
وبر اهل بيت او كه پاكند و مخصوص ساز ايشان را
بِاَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ
به بهترين صلوات خود و رحمت خود و بركات خود
وَسَلَامِكَ وَاخْصُصِ اللّٰهُمَّ وَالِدَيَّ
و سلام خود و خاص گردان بار خدايا پدر و مادرم را
بِالْكَرَامَةِ لَدَيْكَ وَالصَّلٰوةِ مِنْكَ يَا
بكرامت و بزرگى نزد خودت و صلوات از تو اى
اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
رحم كننده ترين رحم كنندگان
وَاَلْهِمْنِى عِلْمَ مَا يَجِبُ لَهُمَا عَلَيَّ اِلْهَامًا وَاجْمَعْ لِى
و ملهم گردان مرا بدانستن آنچه واجبست مر ايشان را بر من در دل افكندنى و جمع كن برا[ى] من
عِلْمَ ذٰلِكَ كُلِّهِ تَمَامًا ثُمَّ اسْتَعْمِلْنِى بِمَا
دانستن اينها همه را بتمام پس كار فرما مرا بآنچه
تُلْهِمُنِى مِنْهُ وَوَفِّقْنِى لِلنُّفُوذِ فِيمَا تُبَصِّرُنِى
در دل من افكنى از او و توفيق ده مرا بفرورفتن در آنچه بينا گردانى مرا

بعب ... را البصر را السبب دارانت آن ... تعب ... مرا توفيق ده در ... فرورفتن در آن تعب ... كردن آن ...

من علمه حتى لا يفوتني استعمال شيء

از دانش آن تا که فوت نشود از من کار فرمودن چیزی را که

علمتنيه ولا تثقل أركاني عن الحفوف

آموزانیدی مرا و گران نباشد اعضای من از سبکی

فيما ألهمتنيه اللهم صل على محمد وآله

در آنچه در دل من انداختی بار خدایا صلوات ده بر محمد و آل او

كما شرفتنا به وصل على محمد وآله كما

همچنانکه بزرگوار ساختی ما را باو و صلوات ده بر محمد و آل او همچنانکه

أوجبت لنا الحق على الخلق بسببه اللهم

واجب گردانیدی برای ما حق بر خلق بسبب او بار خدایا

اجعلني أهابهما هيبة السلطان العسوف

بگردان مرا که بترسم از پدر و مادر همچنانکه میترسند از سلطان جابر بیدادگر

وأبرهما بر الأم الرؤوف واجعل طاعتي

و نیکویی کنم بایشان همچون مهربانی مادر مهربان و بگردان فرمان مرا

لوالدي وبري بهما أقر لعيني من رقدة

برای والدین من و نیکویی کردن من با ایشان را خوشتر از روشنی چشم من از خواب

الوسنان

لوسنان واثلج لصدري من شربة الظمان

گران وخنك تر براي سينه من از آشاميدن تشنه

حتي اوثر علي هواي هواهما واقدم علي

تا اختيار كنم بر آرزوي خود آرزوي ايشانرا و مقدم دارم بر

رضاي رضاهما واستكثر برهما بي

خشنودي خود خوشنودي ايشانرا و بسيار آيد نيكويي كردن ايشان بمن

وان قل واستقل بري بهما وان كثر

اگرچه اندك باشد و كم يابم نيكويي خود را با ايشان اگرچه بسيار باشد

اللهم خفض لهما صوتي واطب لهما كلامي

بار خدايا فرود آور براي ايشان آواز مرا و خوش گردان براي ايشان كلام مرا

والن لهما عريكتي واعطف عليهما قلبي

و نرم گردان براي ايشان و مهربان گردان براي ايشان دل مرا

وصيرني بهما رفيقا وعليهما شفيقا

و بگردان مرا با ايشان رفيق و براي ايشان با شفقت

اللهم اشكر لهما تربيتي واثبهما علي

بار خدايا شكر كنم ايشانرا بتربيت ايشان مرا و بده ثواب ايشانرا بر

تكرمتي واحفظ لهما ما حفظاه مني في
گرامی داشتن و نگاه دار برای ایشان آنچه نگاه داشته اند از برای من در
صغري اللهم وما مسهما مني من اذى
در خوردی من بار خدایا آنچه رسیده با ایشان از من از آزار
او خلص اليهما عني من مكروه او ضاع
یا بسوی ایشان از من از کراهیتی یا ضایع شد
قبلي لهما من حق فاجعله حطة لذنوبهما
از جهة من برای ایشان از حقی پس بگردان آنرا فرو نهادن مر گناهان ایشان را
وعلوا في درجاتهما وزيادة في حسناتهما
و بلندی در درجهای ایشان و زیادتی در نیکوی ایشان
يا مبدل السيئات باضعافها من الحسنات
ای بدل کننده بدیها بدو چندان از نیکویی
اللهم وما تعديا علي فيه من قول او اسرفا
بار خدایا و آنچه از حد در گذراند بر من در آن از گفتار یا از حد
علي فيه من فعل او ضيعاه لي من حق
بر من در آن از کردار یا ضایع کردند آنرا برای من از حق
او قصر

وقصّرا بي عنه من واجب فقد وهبته لهما

يا تقصير كردند ازان از واجب پس بتحقيق بخشيدم آنرا از براى ايشان

وجدت به عليهما ورغبت اليك في

وردادم آنرا بايشان ورغبت كرد بتو در

وضع تبعته عنهما فاني لا اتّهمهما على

نهادن بار خواستى ازايشان پس بدرستى كه من متهم نميدارم ايشانرا بر

نفسي ولا استبطئهما في برّي ولا اكره

خود ونه دير ايستادم دركار ايشان بنيكويى ومكروه ندارم

ما تولّياه من امري يا ربّ فهما اوجب حقّا

انچه ايشان متولى آن باشند از كار من اى پروردگار من پس ايشانرا واجب تراست حق

علىّ واقدم احسانا اليّ واعظم منّة

بر من وپيشتراست از وى نيكويى بر من وبزرگتر آرزويست

لديّ من ان اقاصّهما بعدل او اجازيهما

نزد من ازانكه قصاص بايشان بعدل يا پاداش دهم ايشانرا

على مثل اين اذا يا الهي طول شغلهما بتربيتي

بر مانند آنكه ايشان كرده اند اى خداى من دارى شغل ايشانرا به پروردن من

...ست كه اگر بالفرض جبر ... زشتى از ايشان نسبت بمن صادر
شده باشد نمى خواهم كه تلافى كنم يا مراد آنست كه حق ايشان بر ...
زياده از آنست كه عوض ايشانرا توانم داد مساوى آن ١٢

٢ بعض از براى رغبت بسوى تو ورضاى تو ووبال ان را از ايشان انداختم يا اينكه توجه بجناب تو كردم از براى طلب انداختن آن وبال از ايشان ١٢

٣ بعض گمان بايشان نميبرم كه ايشان بدى كرده باشند ١٢

٤ بعض از كرم تلافى تقصيرى كه از ايشان ... بالفرض ... ميشود ... حقها ... اينست كه اگر خواهم عوض نيكو ... نيكويى ايشان ... شدم ... حقها ... توانم كرد ١٢

وَاَيْنَ شِدَّةُ تَعَبِهِمَا فِي حِرَاسَتِي وَاَيْنَ
وكجا بود سختی رنج ایشان در نگاه داشتن من وكجا باشد
اِقْتَارُهُمَا عَلَى اَنْفُسِهِمَا لِلتَّوْسِعَةِ عَلَيَّ
تنگ گرفتن ایشان بر خودشان بسبب فراخی روزی بر من
هَيْهَاتَ مَا يَسْتَوْفِيَانِ مِنِّي حَقَّهُمَا وَلَا
چه دور است انچه تمام کردند حق خود را
اُدْرِكُ مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَهُمَا وَلَا اَنَا بِقَاضٍ
و در نیافتم انچه واجبست بر من برای ایشان و نه من گذارنده ام
وَظِيفَةَ خِدْمَتِهِمَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ
وظیفه خدمت ایشان را بر محمد و ال او
وَاَعِنِّي يَا خَيْرَ مَنِ اسْتُعِينَ بِهِ وَوَفِّقْنِي
و یاری ده مرا ای بهترین انکسی که یاری میخواهم باو و توفیق ده م
يَا اَهْدٰى مَنْ رُغِبَ اِلَيْهِ وَلَا تَجْعَلْنِي فِي
ای راه نماینده ترین انکسی که رغبت کننده براو و مگردان مرا در
اَهْلِ الْعُقُوقِ لِلْاٰبَاءِ وَالْاُمَّهَاتِ يَوْمَ تُجْزٰى
کسانی که نا فرمانند پدران را و مادران را روزی که جزا دا

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

همه نفسی را انچه کسب کرد وایشان ستم دیده نشوند

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَذُرِّيَّتِهِ

بارخدایا درود ده بر محمد و ال او و فرزندان او

وَاخْصُصْ اَبَوَيَّ بِاَفْضَلِ مَا خَصَصْتَ

وخاص کردان پدر و مادر مرا به بهترین انچه خاص گردانیدی

بِهِ اٰبَاءَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ وَاُمَّهَاتِهِمْ

بان پدران بندگان خود را که گرویدگانند و مادران ایشان

يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اَللّٰهُمَّ لَا تُنْسِنِي ذِكْرَهُمَا

یا ای رحیم ترین رحم کنندگان بارخدایا فراموش مگردان مرا ازیاد کرد ایشان

فِي اَدْبَارِ صَلَوٰاتِي وَفِي كُلِّ اِنَاً مِنْ اٰنَاءِ

درعقب نماز خودم و در هر وقتی از وقتهای

لَيْلِي وَفِي سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ نَهَارِي

شب و در ساعتی از ساعتهای روز

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاغْفِرْ لِي

بارخدایا درود ده بر محمد وال او و بیامرز مرا

بِدُعَائِی لَهُمَا وَاغْفِرْ لَهُمَا بِبِرِّهِمَا بِی مَغْفِر

بدعا کردن من ایشانرا و بیامرز ایشانرا به نیکوی ایشان مرا آمرزش

حَتْمًا وَارْضَ عَنْهُمَا بِشَفَاعَتِی لَهُمَا رِضًا

واجب و خشنود باش از ایشان بشفاعت من مر ایشانرا خشنودی

عَزْمًا وَبَلِّغْهُمَا بِالْكَرَامَةِ مَوَاطِنَ السَّلَامَةِ

بسبب کرامت ایشان

جزمی و برسان ایشانرا بکرامت بمواضع سلامت

اَللّٰهُمَّ وَاِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لَهُمَا فَشَفِّعْهُمَا

یعنی بآمرزش من

بار خدایا و اگر سبقت گرفته آمرزش تو مر ایشانرا پس شفیع گردان

فِیَّ وَاِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لِی فَشَفِّعْنِی فِیهِمَا

در من و اگر سبقت گرفته آمرزش تو برای من پس شفاعت ده مرا در

حَتّٰی نَجْتَمِعَ بِرَأْفَتِكَ فِی دَارِ كَرَامَتِكَ وَمَحَلِّ

تا جمع شویم بمهربانی تو در سرای کرامت تو و محل

مَغْفِرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ اِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ

آمرزش تو و رحمت تو بدرستی که تو خداوند فضل

الْعَظِیمِ وَالْمَنِّ الْقَدِیمِ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ

بزرگ و منت قدیم و تویی رحیم ترین رحم کنندگان

وکان

وكان من دعائه عليه السلام لولده عليهم السلام

بود از دعای آنحضرت علیه السلام برای فرزندان خود

اللهم ومن علي ببقاء ولدي وباصلاحهم لي

خدایا ومنت نه بر من به بقای فرزندان من وبصلاح آوردن ایشان برای من

وبامتاعي بهم الهي امدد لي في اعمارهم

وبه برخورداری من با ایشان خدایا دراز کن برای من در عمرهای ایشان

وزد لي في آجالهم ورب لي صغيرهم و

وزیاده کن برای من در اجلهای ایشان وبپرور برای من کوچک ایشان را و

یعنی مدت حیات ایشان

قو لي ضعيفهم واصح لي ابدانهم واديانهم

قوه ده برای من ضعیف ایشان را وصحیح گردان برای من بدنهای ایشان را ودینهای ایشان را

واخلاقهم وعافهم في انفسهم وفي جوارحهم

وخلقهای ایشان را وعافیت ده ایشان را در نفسهای ایشان ودر اعضای ایشان

وفي كل ما عنيت به من امرهم وادرر لي

ودر هرچه خواستم بان از کار ایشان وفرو ریزان برای من

وعلى يدي ارزاقهم واجعلهم ابرارا اتقياء

وبردست من روزیهای ایشان را وبگردان ایشان را نیکوکاران پرهیزکاران

بُصَرَآءَ سَامِعِيْنَ مُطِيعِيْنَ لَكَ وَلا وَلِيَائِكَ
بینایان شنوندگان فرمان بران مرترا ومردوستان ترا
مُحِبِّيْنَ مُنَاصِحِيْنَ وَلِجَمِيعِ اَعْدَآئِكَ مُعَانِدِ
دوستان نصیحت کنندگان ومرهمه دشمنان ترا دشمنان
وَمُبْغِضِيْنَ اٰمِيْنَ اَللّٰهُمَّ اشْدُدْ بِهِمْ
وخشم گیرندگان چنین باد بارخدایا حکم کنه بایشان
عَضُدِيْ وَاَقِمْ بِهِمْ اَوَدِيْ وَكَثِّرْ بِهِمْ عَدَدِيْ
بازوی مرا وراست کنه بایشان کجی مرا وبسیار گردان بایشان عدد
وَزَيِّنْ بِهِمْ مَحْضَرِيْ وَاَحْيِ بِهِمْ ذِكْرِيْ
وزینت ده بایشان مجلس مرا وزنده گردان بایشان باد مرا
وَاكْفِنِيْ بِهِمْ فِيْ غَيْبَتِيْ وَاَعِنِّيْ بِهِمْ عَلٰى حَاجَ
وکفایت کنه مرا بایشان درحال غایب بودنم ویاری ده مرا بایشان برحاجت
وَاجْعَلْهُمْ لِيْ مُحِبِّيْنَ وَعَلَيَّ حَدِبِيْنَ مُقْبِلِيْنَ
وبگردان ایشان را برای من دوستان وبرمن روی آورندگان
مُسْتَقِيْمِيْنَ لِيْ مُطِيْعِيْنَ غَيْرَ عَاصِيْنَ وَلا
راست ایستادگان برای من فرمان برداران نه نافرمانان وبا

عاقين

عاقين ولا مخالفين ولا خاطئين واعنّي

ايستادگان و نه مخالفان و نه خطا کنندگان و ياري ده مرا

على تربيتهم وتاديبهم وبرّهم وهب لي

بر پرورش دادن ايشان و ادب کردن ايشان و نيکوئي کردن ايشان و ببخش مرا

من لدنك معهم اولادا ذكورا واجعل

از نزد خود با ايشان فرزندان نرينه و بگردان

ذلك خيرا لي واجعلهم لي عونا على ما

انرا بهتر براي من و بگردان ايشان را براي من ياري بر انچه

سألتك واعذني وذرّيّتي من الشيطان

سؤال کردم ترا و در پناه گير مرا و فرزندان مرا از ديو رانده

الرجيم فانك خلقتنا وامرتنا ونهيتنا و

شده پس بدرستي که تو آفريدي مرا و امر کردي مرا و نهي کردي مرا و

رغّبتنا في ثواب ما امرتنا ورهّبتنا عقابه

راغب کردي مرا در ثواب آنچه فرمودي مرا و ترسانيدي مرا از عقاب او

وجعلت لنا عدوّا يكيدنا سلّطته منّا

و گردانيدي براي ما دشمني که کيد کنند با ما مسلط کردانيدي او را از ما

فرزنداني که هم ازين
بغير اين [illegible] ايشان را
[illegible] و ثاني بگردان [illegible] سوال
بران بنحوي که
يار از براي من بران فرزنداني که هستند
کردم در باب [illegible] مددکار من کن
که ايشان را يار و مددکار [illegible] آن فرزندان را
يار مرا داشته که اين فرزندان از براي من
ياري دهنده کن از براي انچه
بر انچه سؤال کردم از تو يعني [illegible]
سؤال کردم که اين فرزندان که [illegible]
هستند ياري دهنده من باشند
بر آن ١٢

بغير از عقاب [illegible]
يا از عقاب [illegible] نهي کرده
از آن ١٢

عَلىٰ مَا لَمْ تُسَلِّطْنَا عَلَيْهِ مِنْهُ اَسْكَنْتَهُ صُدُ
برانچه مسلط ساختی ما را بران از او و ساکن کردی او را در سینه
وَاَجْرَيْتَهُ مَجَارِيَ دِمَائِنَا لَا يَغْفُلُ اِنْ غَفَلْنَ
وروان کردی او را در مواضع روان خون های ما اگر غافل شویم اگر غافل شویم
وَلَا يَنْسىٰ اِنْ نَسِينَا يُؤْمِنُنَا عِقَابَكَ وَيُخَوِّفُنَ
و فراموش نمیکند اگر فراموش کنیم ما ایمن گردانید ما را از عذاب تو و ترسانید ما
بِغَيْرِكَ اِنْ هَمَمْنَا بِفَاحِشَةٍ شَجَّعَنَا عَلَيْهَا
بغیر تو اگر قصد کردیم ببدی دلیر گردانید ما را بران
وَاِنْ هَمَمْنَا بِعَمَلٍ صَالِحٍ ثَبَّطَنَا عَنْهُ يَتَعَرَّضُ
و اگر قصد کنیم بکار شایسته کاهل کرد اند و باز دارد ما را از
لَنَا بِالشَّهَوَاتِ وَيَنْصِبُ لَنَا بِالشُّبُهَاتِ اِنْ
ما را برارزوها و برپای کند برای ما شبهه ها اگر
وَعَدَنَا كَذَبَنَا وَاِنْ مَنَّانَا اَخْلَفَنَا وَاِلَّا تَصْرِفْ
وعده داد ما را دروغ گفت اگر دراز وا افکند ما را مخالفت کرد با ما و اگر نکردانی
عَنَّا كَيْدَهُ يُضِلَّنَا وَاِلَّا تَقِنَا خَبَالَهُ يَسْتَزِلَّنَا
از ما مکر او را گمراه کرد اند ما را اگر نگاه نداری ما را از مهار او بلغزاند ما را

اَللّٰهُمَّ

اَللّٰهُمَّ فَاقْهَرْ سُلْطَانَهُ عَنَّا بِسُلْطَانِكَ
بار خدایا پس مقهور گردان سلطنت اورا از ما بسلطنت خودت
حَتّٰى تَحْبِسَهُ عَنَّا بِكَثْرَةِ الدُّعَآءِ لَكَ فَنُصْبِحَ
تاکه باز داری اورا از ما به بسیاری دعا مرترا پس گردیم
مِنْ كَيْدِهِ فِي الْمَعْصُومِينَ بِكَ اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِي
از مکر او در نگهداشته شده گان بتو بار خدایا بده مارا
كُلَّ سُؤْلِي وَاقْضِ لِي حَوَائِجِي وَلَا تَمْنَعْنِي
هرچه مطلوب ماست و بگذار برای من حاجتهای مرا و منع مکن مرا
الْاِجَابَةَ وَقَدْ ضَمِنْتَهَا لِي وَلَا تَحْجُبْ دُعَائِي
از اجابت دعا و بتحقیق که ضامن شدی انرا برای من و دور مدار دعای مرا
عَنْكَ وَقَدْ اَمَرْتَنِي بِهِ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِكُلِّ
از خود و بتحقیق امر کردی مرا بان و منت نه بر من بهرچه
مَا يُصْلِحُنِي فِي دُنْيَايَ وَآخِرَتِي مَا ذَكَرْتُ
صلاح آورده مرا در دنیای من و آخرت من انچه یاد کردم
مِنْهُ وَمَا نَسِيتُ اَوْ اَظْهَرْتُ اَوْ اَخْفَيْتُ
ازان و انچه فراموش کردم یا ظاهر کردم یا پوشیدم

یعنی شیطان اورا

یعنی انچه فرموده است ادعونی استجب لکم ۱۲

اَوْ اَعْلَنْتُ اَوْ اَسْرَرْتُ وَاجْعَلْنِي فِي جَمِيعِ
یا علانیه کردم یا پنهان کردم وبگردان مرا در همه
ذٰلِكَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ بِسُؤَالِي اِيَّاكَ
این از صلاح آورندگان بسؤال کردن من ترا از
الْمُنْجِحِينَ بِالطَّلَبِ اِلَيْكَ غَيْرِ الْمَمْنُوعِينَ
ترسندگان مطلوب بسوی تو نه منع کننده گان
بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ الْمُعَوَّذِينَ بِالتَّعَوُّذِ بِكَ
بتوکل بر تو در پناه گرفته شدگان بسبب پناه گرفتن
الرَّابِحِينَ فِي التِّجَارَةِ عَلَيْكَ الْمُجَارِينَ
وسودکنندگان در سوداگری بر تو زینهار یافتگ
بِعِزِّكَ الْمُوَسَّعِ عَلَيْهِمُ الرِّزْقُ الْحَلَالُ
بارجمندی تو فراخ کرده برایشان روزی حلال
مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ
از فضل وسیع تو بعطای تو وکرم تو
الْمُعَزِّينَ مِنَ الذُّلِّ بِكَ وَالْمُجَارِينَ
عزیزان از خواری بتو وزنهار یافتگان

مِنَ

١٥٥

مِنَ الظُّلْمِ بِعَدْلِكَ وَالْمُعَافَيْنَ مِنَ الْبَلَاءِ
از ستم بعدل تو وعافیت یافتگان از بلا
بِرَحْمَتِكَ وَالْمُغْنَيْنَ مِنَ الْفَقْرِ بِغِنَاكَ وَ
برحمت تو وتوانگر گشتگان از درویشی بتوانگری تو و
الْمَعْصُومِينَ مِنَ الذُّنُوبِ وَالزَّلَلِ وَالْخَطَاءِ
ونگاه داشتگان از گناهان ولغزیدن وخطا
بِتَقْوِيكَ وَالْمُوَفَّقِينَ لِلْخَيْرِ وَالرُّشْدِ وَ
به پرهیزکاری تو وتوفیق یافته شدگان به نیکی وراه راست و
الصَّوَابِ بِطَاعَتِكَ وَالْمُحَالِ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ
صواب بطاعت تو وگردانیده شده میان ایشان ومیان
الذُّنُوبِ بِقُدْرَتِكَ التَّارِكِينَ لِكُلِّ مَعْصِيَتِكَ
گناهان بقدرت تو ترک کنندگان مر هر نافرمانی ترا
السَّاكِنِينَ فِي جِوَارِكَ اللَّهُمَّ أَعْطِنَا
قرار گیرندگان در همسایگی تو بارخدایا بده ما را
جَمِيعَ ذَلِكَ بِتَوْفِيقِكَ وَرَحْمَتِكَ وَأَعِذْنَا
همه این بتوفیق تو ورحمت تو ودر پناه گیر ما را

یا بسبب پرهیزکاری ازبرای تو

مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ وَاعْطِ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ
از عذاب سوزنده وبده همه مردان مسلمان
وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِثْلَ
وزنان مسلمات را ومردان گرویده وزنان گرویده را مثل
الَّذِي سَأَلْتُكَ لِنَفْسِي وَلِوُلْدِي فِي
آنچه سؤال کردم از تو برای خود وبرای فرزندان خود در
عَاجِلِ الدُّنْيَا وَاٰجِلِ الْاٰخِرَةِ اِنَّكَ قَرِيبٌ
زود برآمدن دنیا وآمدن آخرت بدرستی که تو نزدیکی
مُجِيبٌ سَمِيعٌ عَلِيمٌ عَفُوٌّ غَفُورٌ رَؤُفٌ
واجابت کننده وشنونده ودانایی ودرگذرنده آمرزنده مهربان
رَحِيمٌ وَاٰتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْاٰخِرَةِ
بخشنده وبده مارا در دنیا نیکویی ودر آخرت
حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ وَكَانَ
نیکویی ونگاه دار مارا از عذاب آتش وبود
مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِجِيرَانِهِ وَاَوْلِيَائِهِ اِذَا ذَكَرَهُمْ
از دعای آنحضرت ع برای همسایهای خود ودوستان خود چون یاد کرد

اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ وآله وتولّنی فی
بار خدایا صلوات ده بر محمّد وال و دوست گردان مرا در

جیرانی وموالیّ العارفین بحقّنا والمنابذین
همسایه های من وکسان من که شناسانید بحق ما وافکنده اند

لأعدائنا بأفضل ولایتک ووفّقهم
مر دشمنان مارا به بهترین ولایت تو وتوفیق ده ایشان را

لإقامة سنّتک والأخذ بمحاسن أدبک
برای برپا گردانیدن سنت تو و فرا گرفتن نیکویی های ادب تو

فی إرفاق ضعیفهم وسدّ خلّتهم و
در مدارا کردن با ضعیفان ایشان و باز داشتن درای ایشان

عیادة مریضهم وهدایة مسترشدهم
و پرسش بیماران ایشان و راه نمای راه جوی ایشان

ومناصحة مستشیرهم وتعهّد قادمهم
و نصیحت ره جوی ایشان و تعهد کردن آمده ایشان

وکتمان أسرارهم وستر عوراتهم
و پنهان داشتن رازهای ایشان و پوشیدن عورتهای ایشان

مخفی نماند که مناسب مقام اینست که چنین باشد که توفیق ده مرا لیکن نسخها تمام باین نحو است والله اعلم و میگویند که لفظ فی ارفاق متعلق باشد بولایتک و با تولّنی و این اگرچه بحسب لفظ درست است اما بحسب معنی بهتر است ۱۲

عورت چیزیست که باید پوشیدن از عیبها و مانند آن ۱۲

وَنُصْرَةِ مَظْلُومِهِمْ وَحُسْنِ مُوَاسَاتِهِمْ
و یاری دادن ستم رسیده ایشان و نیکوئی مدارا کردن ایشان
بِالْمَاعُونِ وَالْعَوْدِ عَلَيْهِمْ بِالْجِدَةِ وَالْإِفْضَالِ
بضرورت که بآن احتیاج باز گشتن بر ایشان به نیکوئی و احسان
وَاِعْطَاءِ مَا يَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ وَاجْعَلْنِي
و دادن انچه واجب باشد بر ایشان پیش از خواهش و بگردان مرا
اَللّٰهُمَّ اَجْزِي بِالْاِحْسَانِ مُسِيئَهُمْ وَاُعْرِضُ
بارخدایا که پاداش دهم به نیکوئی بدان ایشان را و اعراض کنم
بِالتَّجَاوُزِ عَنْ ظَالِمِهِمْ وَاَسْتَعْمِلُ حُسْنَ
بدر گذشتن از ستمکار ایشان و بکار دارم نیکوئی
الظَّنِّ فِي كَافَّتِهِمْ وَاَتَوَلّٰى بِالْبِرِّ عَامَّتَهُمْ
گمان در همه ایشان و تولی کنم به نیکوئی بهمه ایشان
وَاَغُضُّ بَصَرِي عَنْهُمْ عِفَّةً وَاُلِينُ جَانِبِي
و فرو پوشم دیده خود را از ایشان از روی پارسائی و نرم گردانم جانب خود
لَهُمْ تَوَاضُعًا وَاَرِقُّ عَلٰى اَهْلِ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ
برای ایشان از روی تواضع و تنگدل باشم بر اهل بلا از ایشان

رَحْمَةً

رَحْمَةً وَاُسِرُّ لَهُمْ بِالْغَيْبِ مَوَدَّةً وَاُحِبُّ
از روی شفقت و در دل دارم در غیبت از روی دوستی و دوست دارم

بَقَاءَ النِّعْمَةِ عِنْدَهُمْ نُصْحًا وَاُوجِبُ
بقای نعمت نزد ایشان از روی نصیحت و واجب گردانم

لَهُمْ مَا اُوجِبُ لِحَامَّتِي وَاَرْعَى لَهُمْ مَا اَرْعَى
برای ایشان آنچه واجب گردانم برای خویشان خود و رعایت کنم برای

لِخَاصَّتِي اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَارْزُقْنِي
خاصان خود بارخدایا بر محمد و آل او و روزی ده مرا

مِثْلَ ذٰلِكَ مِنْهُمْ وَاجْعَلْ لِي اَوْفَى الْحُظُوظِ
مانند این از ایشان و بگردان برای من تمام تر حظها

فِيمَا عِنْدَهُمْ وَزِدْهُمْ بَصِيرَةً فِي حَقِّي وَمَعْرِفَةً
در آنچه نزد ایشان است و زیاد گردان ایشان را بینایی در حق من و شناختی

بِفَضْلِي حَتّٰى يَسْعَدُوا بِي وَاَسْعَدَ بِهِمْ اٰمِينَ
بفضل من تا که نیکبخت شوند بمن و نیکبخت شوم بایشان همچنین باد

رَبَّ الْعَالَمِينَ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِاَهْلِ الثُّغُورِ
پروردگار عالمیان و هست از دعای آنحضرت سلام بر او باد برای اهل کفار

بار ارادت که پنهان دارند باشیم در اهل خود و خویشان
بقیه بر جور ...
برای ایشان ... خویشان ...
آنچه را خواستم که ...
...

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَصِّنْ

بارخدایا ونگاه دار

ثُغُورَ الْمُسْلِمِينَ بِعِزَّتِكَ وَاَيِّدْ حُمَاتَهَا

شهرهای مسلمانان را بارجمندی خود و قوة ده حمایت کنندگان ایشان

بِقُوَّتِكَ وَاَسْبِغْ عَطَايَاهُمْ مِنْ جِدَتِكَ

بقوة خود وتمام کن عطاهای ایشان را از توانگری خود

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكَثِّرْ عِدَّتَهُمْ

وبسیار کن شماره ایشان

وَاشْحَذْ اَسْلِحَتَهُمْ وَاحْرُسْ حَوْزَتَهُمْ

وتیز کن سلاحهای ایشان را ونگاه دار ناحیه ایشان را

وَامْنَعْ حَوْمَتَهُمْ وَاَلِّفْ جَمْعَهُمْ وَدَبِّرْ

ومنع کن ونگاه دار موازع کارزار ایشان را والفت جمعیت ایشان را وتدبیر کن

اَمْرَهُمْ وَوَاتِرْ بَيْنَ مِيَرِهِمْ وَتَوَحَّدْ بِكِفَايَةِ

امر ایشان را وپیوسته دار میان توشهای ایشان وتنها باش بکفایت مهمات

مُؤَنِهِمْ وَاعْضُدْهُمْ بِالنَّصْرِ وَاَعِنْهُمْ

ویاری ده ایشان را بیاری دادن ویاری ده ایشان را

بالصبر

الصَّبْرِ وَالطُّفْ لَهُمْ فِي الْمَكْرِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ
بصبر و لطف کنی مر ایشانرا در مکر دادن
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَرِّفْهُمْ مَا يَجْهَلُونَ وَ
و بشناسان ایشانرا انچه نمیدانند و
عَلِّمْهُمْ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَبَصِّرْهُمْ مَا لَا يُبْصِرُونَ
بیاموزان ایشانرا انچه نمیدانند و بینا کردان ایشانرا انچه نمی بینند
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَنْسِهِمْ عِنْدَ
و از یاد ایشان ببر نزد
لِقَائِهِمُ الْعَدُوَّ ذِكْرَ دُنْيَاهُمُ الْخَدَّاعَةِ
رسیدن ایشان بدشمن و یاد دادن ایشانرا که فریبنده است
الْغَرُورِ وَامْحُ عَنْ قُلُوبِهِمْ خَطَرَاتِ الْمَالِ
و غرور دهنده و محو کن از دلهای ایشان در خطر در آمدهای مال
الْفَتُونِ وَاجْعَلِ الْجَنَّةَ نَصْبَ اَعْيُنِهِمْ
در فتنه اندازنده و بگردان بهشت را برابر چشمهای ایشان
وَلَوِّحْ مِنْهَا لِاَبْصَارِهِمْ مَا اَعْدَدْتَ
و روشن کن از ان برای چشمهای ایشان انچه اماده کرده

یعنی مکر مکن با دشمنان ایشان با ایشان را بیا نوران طریقه مکر با دشمنان ۱۲

این سه فقره مم نزدیک بهم اند در معنی و غرض تاکید است ۱۲

یعنی مکرها را ببر صدها ۱۲

فيها من مساكن الخلد ومنازل الكرامة

در بهشت از مسکنهای جاوید ومنزلهای باکرامت

والحور الحسان والانهار المطردة بانواع

وحور نیکوروی وجویهای رونده بنوعهای

الاشربة والاشجار المتدلية بصنوف

شربتها ودرختهای اویخته بصنفهای

الثمر حتى لا يهم احد منهم بالادبار ولا

میوه تا قصد نکند یکی از ایشان به پشت اوردن

يحدث نفسه عن قرنه بفرار اللهم

وسخن نکند نفس خودرا از همسر خود بگریختن بارخدایا

افلل بذلك عدوهم واقلم عنهم

بشکن بااین دشمن ایشان را وببین از ایشان

اظفارهم وفرق بينهم وبين اسلحتهم

ناخنهای ایشان را وجدا کن میان ایشان ومیان سلاحهای ایشان

واخلع وثائق افئدتهم وباعد بينهم

وبرکن محکمهای دلهای ایشان را ودور گردان میان ایشان

وبين

بين أزودتهم وحيّرهم في سبلهم و

میان زادهای ایشان و سرگردان کن ایشانرا در راههای ایشان

ضلّلهم عن وجههم واقطع عنهم المدد

گمراه گردان ایشانرا از انجا که رو آورده اند و ببر از ایشان مدد را

وانقص منهم العدد واملأ أفئدتهم

کم گردان از ایشان عدد لشکررا و پرکن دلهای ایشانرا

الرعب واقبض أيديهم عن البسط واخزم

از ترس و بگیر دستهای ایشانرا از گستراندن و گنگ کن

ألسنتهم عن النطق وشرّد بهم من خلفهم

زبانهای ایشانرا از گویایی و برمان بایشان انرا که از پس ایشانند

ونكّل بهم من وراءهم واقطع بخزيهم

و عقوبت کن ایشانرا که از عقب ایشان است و قطع کن برسوائی ایشان

أطماع من بعدهم اللهم عقّم أرحام

طمعهای کسی را که بعد از ایشانست بارخدایا عقیم کن رحمهای

نسائهم ويبّس أصلاب رجالهم واقطع

زنهای ایشانرا و خشک گردان پشت مردان ایشانرا و ببر

نَسْلَ دَوَابِّهِمْ وَاَنْعَامِهِمْ لَا تَأْذَنْ لِسَمَآئِهِمْ
نسل چهارپایان ایشانرا و انعام ایشانرا دستوری مده مر آسمان ایشانرا
فِي قَطْرٍ وَلَا لِاَرْضِهِمْ فِي نَبَاتٍ اَللّٰهُمَّ وَقَوِّ
در باریدن قطرات و نه زمین ایشانرا در رویانیدن بارخدایا و قوة ده
بِذٰلِكَ مَحَالَ اَهْلِ الْاِسْلَامِ وَحَصِّنْ بِهِ
باین محلهای اهل اسلام را ونگاه دار باان
دِيَارَهُمْ وَثَمِّرْ بِهِ اَمْوَالَهُمْ وَفَرِّغْهُمْ عَنْ
دیار ایشانرا وبراور باان مالهای ایشانرا وفارغ کن ایشانرا از
مُحَارَبَتِهِمْ لِعِبَادَتِكَ وَعَنْ مُنَابَذَتِهِمْ
کارزار کردن برای پرستش تو واز جنگ کردن ایشان
لِلْخَلْوَةِ بِكَ حَتّٰى لَا يُعْبَدَ فِي بِقَاعِ الْاَرْضِ
برای خلوة کردن باتو تا پرستند درجایهای زمین
غَيْرُكَ وَلَا تُعَفَّرَ لِاَحَدٍ مِنْهُمْ جَبْهَةٌ دُونَكَ
غیر از تو ونه خاک الود برای یکی از ایشان پیشانی غیر تو
اَللّٰهُمَّ اغْزُ بِكُلِّ نَاحِيَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلٰى
بارخدایا غزا کن بهر ناحیه از مسلمانان برانکه

مَنْ

مِنْ بِازائِهِمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَأَمْدِدْهُمْ
برابرایشان‌اند از شرک آورندگان و مدد ده ایشان‌را
بِمَلٰئِكَةٍ مِنْ عِنْدِكَ مُرْدِفِينَ حَتّٰى يَكْشِفُوهُمْ
بفرشتگان از نزد خودت از پی هم اینده‌گان تا برانند ایشان‌را
إِلٰى مُنْقَطَعِ التُّرَابِ قَتْلًا فِي أَرْضِكَ وَأَسْرًا
تا محل بریدن خاک کشتن در زمین تو و اسیر کردن
أَوْ يُقِرُّوا بِأَنَّكَ أَنْتَ اللّٰهُ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ
یا اقرار کنند بانکه توخدای که نیست خدای مگر تو
وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ اَللّٰهُمَّ وَاعْمُمْ
که تنهای و هیچ شریک نیست ترا بارخدایا و برسان
بِذٰلِكَ أَعْدَاءَكَ فِي أَقْطَارِ الْبِلَادِ مِنَ
بان دشمنان خودرا در ناحیه‌ها بلاد از
الْهِنْدِ وَالرُّومِ وَالتُّرْكِ وَالْخَزَرِ وَالْحَبَشِ
هندیان و رومیان و ترکان و خزریان و حبشیان
وَالنُّوبَةِ وَالزَّنْجِ وَالسَّقَالِبَةِ وَالدَّيَالِمَةِ
و نوبیان و زنجیان و اهل ثقالبه و دیلمیان

تا تمام خاک برسند که منتهای زمین است ۱۲
یعنی تا آنکه برسند تا منتهای زمین ۱۲
یعنی کشته شده و یا ره پاره شده ۱۲
یعنی دشمنان جمع در ایام نحوست که غالب شد برگشته و اسیر شوند یا مسلمان گردند ۱۲
الخزر طایفه اند از ترک ۱۲
طایفه اند معروف ۱۲
طایفه اند از حبش ۱۲
بلغت اند نزدیک روم ۱۲
طایفه اند که نزدیک بحر اند در ایشان سفیدی دارند نزدیک روم

وَسَايِرِ اُمَمِ الشِّرْكِ الَّذِيْنَ تَخْفٰى اَسْمَاؤُهُمْ
وهمه گروه ها شرک که پنهانست نامهای ایشان

وَصِفَاتُهُمْ وَقَدْ اَحْصَيْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ وَ
وصفهای ایشان وبتحقیق شمرده ایشان را بشناخت تو

اَشْرَفْتَ عَلَيْهِمْ بِقُدْرَتِكَ اَللّٰهُمَّ اشْغَلِ الْمُ
ومطلع شدی برایشان بقدرت تو بارخدایا مشغول ساز

بِالْمُشْرِكِيْنَ عَنْ تَنَاوُلِ اَطْرَافِ الْمُسْلِمِيْنَ وَ
بمشرکان از فراگرفتن حدود مسلمانان

خُذْهُمْ بِالنَّقْصِ عَنْ تَنَقُّصِهِمْ وَثَبِّطْهُمْ
وبگیر ایشان را بکم کردن یعنی کفار را از کم ایشان یعنی مسلمانان وبازدار از ایشان یعنی کفار

بِالْفُرْقَةِ عَنِ الْاِحْتِشَادِ عَلَيْهِمْ اَللّٰهُمَّ اَخْلِ
بپراکندگی از گرد آمدن برایشان یعنی مسلمانان بارخدایا خالی گردان

قُلُوْبَهُمْ مِنَ الْاَمَنَةِ وَاَبْدَانَهُمْ مِنَ الْقُوَّةِ
دلهای ایشان را یعنی کفار از امنیت وبدنهای ایشان را از قوت

وَاَذْهِلْ قُلُوْبَهُمْ عَنِ الْاِحْتِيَالِ وَاَوْهِنْ
وغافل ساز دلهای ایشان را از حیله گری وسست گردان

اركانهم

اَرْكَانَهُمْ عَنْ مُنَازَلَةِ الرِّجَالِ وَجَبِّنْهُمْ

رکنهای ایشانرا از مواضع نزول مردمان و دور دار ایشانرا

عَنْ مُقَارَعَةِ الْاَبْطَالِ وَابْعَثْ عَلَيْهِمْ جُنْدًا

از کوبیدن دلیران و برانگیز برایشان لشکریرا

مِنْ مَلٰائِكَتِكَ بِبَاْسٍ مِنْ بَاْسِكَ كَفِعْلِكَ

از فرشتگان بترسی از ترسهای تو همچون کردن تو

يَوْمَ بَدْرٍ تَقْطَعُ بِهِ دَابِرَهُمْ وَتَحْصُدُ بِهِ

روز بدر ببر بآن پشتهای ایشانرا و بشکن بآن

شَوْكَتَهُمْ وَتُفَرِّقُ بِهِ عَدَدَهُمْ اَللّٰهُمَّ

شوکت ایشانرا و پراکنده کن بآن عدد ایشانرا بار خدایا

وَامْزُجْ مِيَاهَهُمْ بِالْوَبَاءِ وَاَطْعِمَتَهُمْ بِالْاَدْوَاءِ

بیامیز ابهای ایشانرا بوبا و طعامهای ایشانرا بدردها

وَارْمِ بِلَادَهُمْ بِالْخُسُوفِ وَاَلِحَّ عَلَيْهَا بِالْقُذُوفِ

و بینداز شهرهای ایشانرا بفرو رفتن و سختی کن برایشان بسنگ انداختن

وَاَفْرِعْهَا بِالْمُحُولِ وَاجْعَلْ مِيَرَهُمْ فِي اَحَصِّ

و بکوب انها بقحط ها و بگردان توشههای ایشانرا در بی چیزترین

ارضك وابعدها عنهم وامنع حصونها
زمین خود و دورترین آن از ایشان و استوارترین حصارها
منهم اصبهم بالجوع المقیم والسقم الالیم
از ایشان نمیزان گزیرشان گرسنگی دایم و بیماری دردناک
اللهم وایما غاز غزاهم من اهل ملتك
بارخدایا هرکدام غزاکننده که غزا کنند باشد از اهل ملت تو
اومجاهد جاهدهم من اتباع سنتك
یا جهاد کننده که کارزار کند باشد از پیروان سنت تو
لیکون دینك الاعلی وحزبك الاقوی و
تا باشد دین تو بلندتر و گرد تو قوی تر
حظك الاوفی فلقه الیسر وهیئ له
و حظ تو تمام تر پس پیش آور آسانی را و مهیا ساز برای او
الامر وتوله بالنجح وتخیر له الاصحاب
کار و باخود کش گیر بروا شدن کار و بگزین برای او اصحاب را
واستقو له الظهر واسبغ علیه فی النفقة
و قوی کن پشت او را و فراخ کن برو در نفقه

وَمَتِّعْهُ بِالنَّشَاطِ وَاَطْفِ عَنْهُ حَرَارَةَ الشَّوْقِ

وبرخوردار ساز اورا بنشاط و بمیران از او گرمی آرزو

وَاَجِرْهُ مِنْ غَمِّ الْوَحْشَةِ وَاَنْسِهِ ذِكْرَ

و زینهار ده اورا از غم رمندگی و فراموش کن یادکردن

الْاَهْلِ وَالْوَلَدِ وَاَثِّرْ لَهُ حُسْنَ النِّيَّةِ وَتَوَلَّهُ

اهل و ولد و نشانه کن برای او نیکویی نیت را و باخودش گیر

بِالْعَافِيَةِ وَاَصْحِبْهُ السَّلَامَةَ وَاَعْفِهِ

بعافیت و بهمنشین کن اورا سلامتی و نگاه دار اورا

مِنَ الْجُبْنِ وَاَلْهِمْهُ الْجُرْأَةَ وَارْزُقْهُ الشِّدَّةَ

از ترسیدن و در دل افکند اورا دلیری و روزی ده اورا سختی

وَاَيِّدْهُ بِالنُّصْرَةِ وَعَلِّمْهُ السِّيَرَ وَالسُّنَنَ وَسَدِّدْهُ

و قوة ده اورا بیاری و تعلیم ده اورا در سیرتها و سنتها و راستگو کن اورا

فِي الْحُكْمِ وَاَعْزِلْ عَنْهُ الرِّيَاءَ وَخَلِّصْهُ مِنَ

در حکم و دور کن از او ریا و خلاص کن اورا از

السُّمْعَةِ وَاجْعَلْ فِكْرَهُ وَذِكْرَهُ وَظَعْنَهُ

شنیدن و بگردان فکر اورا و ذکر اورا و رحلت کردن اورا

Marginal notes:

یعنی گرمی شوق عیال و اهل و وطن ۱۲

یعنی طریقها و روشهای جنگ یا طریقها و روشهای

شرح ۱۲ ریا آنست که کسی کاری کند برای اینکه مردم ببینند سمعه آنست که کاری کند از برای اینکه مردم بشنوند ۱۲

وَاِقَامَتَهُ فِيكَ وَلَكَ فَاِذَا صَافَّ

ودراست شدن اورا در تو وبرای تو پس چون مصاف کند

عَدُوَّكَ وَعَدُوَّهُ فَقَلِّلْهُمْ فِي عَيْنِهِ

دشمن تو ودشمن او پس کرد ازایشانرا در چشم او

وَصَغِّرْ شَانَهُمْ فِي قَلْبِهِ وَاَدِلْ لَهُ مِنْهُمْ

وکوچک کرد از شان ایشانرا در دل او ودولت اورا ازایشان

وَلَا تُدِلْهُمْ مِنْهُ فَاِنْ خَتَمْتَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ

ودولت مده ایشانرا ازاو پس اگر ختم کرده بنیکی اورا بسعادة

وَقَضَيْتَ لَهُ بِالشَّهَادَةِ فَبَعْدَ اَنْ يَجْتَاحَ

وحکم کرده باشی مراورا بشهید شدن پس بعد ازانکه پراکنده شود دشمن تو

عَدُوَّكَ بِالْقَتْلِ وَبَعْدَ اَنْ يَجْهَدَ بِهِمُ الْاَسْرُ

بکشتن وبعد ازانکه در رنج اندازد ایشانرا اسیر کردن

وَبَعْدَ اَنْ تَامَنَ اَطْرَافُ الْمُسْلِمِينَ وَبَعْدَ

وپس ازانکه ایمن شوند جایهای مسلمانان وپس ازانکه

اَنْ يُوَلِّيَ عَدُوُّكَ مُدْبِرِينَ اَللّٰهُمَّ وَاَيُّمَا

برگردیدا دشمنان تو پشت کننده بار خدایا هر کدام



مُسْلِمٍ خَلَفَ غَازِيًا أَوْ مُرَابِطًا فِي دَارِهِ

از مسلمانی که بکذارد غزا کننده در سرای او

أَوْ تَعَهَّدَ خَالِفِيهِ فِي غَيْبَتِهِ أَوْ أَعَانَهُ

یا تعهد کند کسانی را که ازاو مانده در غیبت او یا یاری دهد اورا

بِطَائِفَةٍ مِنْ مَالِهِ أَوْ أَمَدَّهُ بِعَتَادٍ أَوْ شَحَذَهُ

به پاره از مال او یا مدد دهد اورا بساز راه یا تیز کند

عَلَى جِهَادٍ أَوِ اتَّبَعَهُ فِي وَجْهِهِ دَعْوَةً

بر کارزار یا در پس او در آورد در روی او دعایی

أَوْ رَعَى لَهُ مِنْ وَرَائِهِ حُرْمَةً فَأَجْرُهُ

یا نگاه دار برای او از پس او حرمتی پس مزد ده اورا

مِثْلَ أَجْرِهِ وَزْنًا بِوَزْنٍ وَمِثْلًا بِمِثْلٍ

مانند مزد او هم سنگ و مانند بمانند

وَعَوَّضَهُ مِنْ فِعْلِهِ عِوَضًا حَاضِرًا

وعوض ده اورا از کردار او عوض حاضر

يَتَعَجَّلُ بِهِ نَفْعَ مَا قَدَّمَ وَسُرُورَ مَا أَتَى بِهِ

که زود بیاید باو نفع انچه در پیش داشته و سرور انچه آید

إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ بِهِ الْوَقْتُ إِلَى مَا أَجْرَيْتَ لَهُ
تا آنگاه که بنهایت برسد وقت تا بانچه رانده اورا
مِنْ فَضْلِكَ وَأَعْدَدْتَ لَهُ مِنْ كَرَامَتِكَ
از فضل خود وشمردی برای او از کرامت خود
اَللّٰهُمَّ وَأَيُّمَا مُسْلِمٍ أَهَمَّهُ أَمْرُ الْإِسْلَامِ
بارخدایا وهرکدام از مسلمانان که درغم دارد اورا کار اسلام
وَأَحْزَنَهُ تَحَزُّبُ أَهْلِ الشِّرْكِ عَلَيْهِمْ
واندوه کین کرد اورا اهل شرک برایشان
فَنَوَى غَزْواً أَوْ هَمَّ بِجِهَادٍ فَقَعَدَ بِهِ
پس قصد کرد غزایی را یا قصد کرد بکارزار پس بسبب آنچه باو
ضَعْفٌ أَوْ أَبْطَأَتْ بِهِ فَاقَةٌ أَوْ أَخَّرَهُ
ضعیفی یا انداخت اورا درویشی یا متاخر ساخت اورا
عَنْهُ حَادِثٌ أَوْ عَرَضَ لَهُ دُونَ إِرَادَتِهِ
ازان حادثه یا عارض اورا نزد اراده او
مَانِعٌ فَاكْتُبِ اسْمَهُ فِي الْعَابِدِينَ وَأَوْجِبْ لَهُ
مانعی پس بنویس نام اورا در پرستندگان وواجب گردان برای

ثَوَابَ

ثَوَابَ الْمُجَاهِدِيْنَ وَاجْعَلْهُ فِيْ نِظَامِ

ثواب کارزار کنندکان وبگردان اورا درسلک

الشُّهَدَآءِ وَالصَّالِحِيْنَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ

شهیدان وصالحان بارخدایا صلوات ده

عَلٰى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُوْلِكَ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ

بر محمد که بنده توست وفرستاده توست وبرال محمد

صَلٰوةً عَالِيَةً عَلَى الصَّلَوَاتِ مُشْرِفَةً

صلوة بلندمرتبه بر صلوة دیده ورشده

فَوْقَ التَّحِيَّاتِ صَلٰوةً لَايَنْتَهِيْ اَمَدُهَا

بالای تحیتها صلوتی که بنهایت نرسد غایت آن

وَلَا يَنْقَطِعُ عَدَدُهَا كَاَتَمِّ مَا مَضٰى مِنْ

وبریده نشود عدد آن مانند تمام ترآنچه گذشته از

صَلَوَاتِكَ عَلٰى اَحَدٍ مِنْ اَوْلِيَائِكَ اِنَّكَ

صلوة تو بریکی از دوستان تو بدرستی که تو

الْمَنَّانُ الْحَمِيْدُ الْمُبْدِئُ الْمُعِيْدُ الْفَعَّالُ

منت نهنده وستوده وابتدا کننده واعاده کننده مرچیزیرا

لما تريد وكان من دعائه ع متفزعا الى الله

خواهی وهست از دعای آنحضرت ع در حالتی که خود را فارغ

عز وجل اللهم اخلصت بانقطاعی

بخدای تعالی بار خدایا بدرستی که من خالص کردانیده ام بریدن از خلق

الیك واقبلت بكلی علیك وصرفت

بسوی تو وروآورده ام بهمه بر تو وکردانیدم

وجهی عمن یحتاج الی رفدك وقلبت

روی خود را از انچه محتاج باشد بعطای تو ومنقلب ساختم

مسألتی عمن لم یستغن عن فضلك

سؤال خود را از انکس که بی نیاز نیست از فضل تو

ورایت ان طلب المحتاج الى المحتاج

ودانستم که طلب حاجت مند بحاجتمند

سفه من رایه وضلة من عقله فكم

سفاهتیست از عقل وگمراهی از عقل او پس بسیار

قد رایت یا الهی من اناس طلبوا العز

که دیدم ای خدای من از مردمان که طلب کردند عزت را

بغیر

115

بِغَيْرِكَ فَذَلُّوا وَرَامُوا الثَّرْوَةَ مِنْ سِوَاكَ
بغیر تو پس ذلیل شدند و طلب کردند توانگری را در غیر تو
فَافْتَقَرُوا وَحَاوَلُوا الْاِرْتِفَاعَ فَاتَّضَعُوا
پس درویش شدند و طلب کردند بلندی را پس پست شدند
فَصَحَّ بِمُعَايَنَةِ اَمْثَالِهِمْ حَازِمٌ وَفَّقَهُ
پس صحیح باشد بعیان دیدن امثال ایشان هشیار و توفیق داد اورا
اِعْتِبَارُهُ وَاَرْشَدَهُ اِلَى طَرِيقِ صَوَابِهِ
نگریستن او و راه نمود اورا براه صواب او
اِخْتِيَارُهُ فَاَنْتَ يَا مَوْلَايَ دُونَ كُلِّ
آزمودن او پس تو ای مولای من نزد هر
مَسْئُولٍ مَوْضِعُ مَسْئَلَتِي وَدُونَ كُلِّ
سؤال کرده شده جای خواستن من و نزد هر
مَطْلُوبٍ اِلَيْهِ وَلِيُّ حَاجَتِي اَنْتَ الْمَخْصُوصُ
طلب کرده شده بسوی او خداوند حاجت من تویی خاص کرده شده
قَبْلَ كُلِّ مَدْعُوٍّ بِدَعْوَتِي لَا يَشْرَكُكَ
پیش از هر خواسته بخواستن من انباز نشود ترا

یعنی از جانب تو
حاصل ...
سؤال ... میکنیم ... دیگری ... یعنی دون ... نزد ... هر کس که سوال از نزد هر کس میکنیم و از نزد همه که طلب مینمایم در حقیقت از تو سوال میکنیم و از تو طلب مینمایم

احدٌ في رجائي ولا يفق احدٌ معك

يكى در اميد من و موافق نشود يكى با تو

في دعائي ولا ينظمه واياك ندائي

در دعاى من و منتظم خود نسازد ترا و خواندن ترا اميتم از تو دارم

لك يا الهي وحدانية العدد وملكة

تراست اى خداى من يكانكى عدد و پادشاهى

القدرة الصمد وفضيلة الحول و

قدرت بى نياز و احتياج و فضيلت كرديدن قدرت

القوة ودرجة العلو والرفعة ومن

و قوة و درجه بلندى و برداشتكى و هركه

سواك مرحوم في عمره مغلوب على

غير توست رحمت كرده شده است در عمرش غلبه كرده شده است در

امره مقهور على شانه مختلف الحالات

امرش قهر كرده شده برشانش مختلف است حالتهاى

متنقل في الصفات فتعاليت عن

و كرديده شده است در صفتها پس بلندى از

از صفت بصفت ميكردد ٣

الاشيا

وَالْأَشْبَاهِ وَالْأَضْدَادِ وَتَكَبَّرْتَ عَنِ
مانند ها وضد ها وبزرگی کرد از
الْأَمْثَالِ وَالْأَنْدَادِ فَسُبْحَانَكَ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ
مثلها وهمتایان پس منزه میدارم ترا نیست هیچ خدائی مگر تو
وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا اقْتُرَ عَلَيْهِ الرِّزْقُ
است از دعای آنحضرت ع چون تنگ گرفته شد بر او روزی
اللّٰهُمَّ إِنَّكَ ابْتَلَيْتَنَا فِي أَرْزَاقِنَا بِسُوءِ
خدایا بدرستیکه تو مبتلا کردانیدی مارا در روزیهای ما ببدی
الظَّنِّ وَفِي آجَالِنَا بِطُولِ الْأَمَلِ حَتَّى
گمان ودر اجلهای ما بدرازی امید تاکه
الْتَمَسْنَا أَرْزَاقَكَ مِنْ عِنْدِ الْمَرْزُوقِينَ
طلب کنیم روزیهای ترا از نزد روزی داده شده
وَطَمِعْنَا بِآمَالِنَا فِي أَعْمَارِ الْمُعَمَّرِينَ فَصَلِّ
وطمع کنیم بارزوهای خود در عمرهای عمر یافتگان پس صلوات ده
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لَنَا يَقِيناً صَادِقاً
بر محمد وال او وبخش مارا یقینی راست

بدرستیکه اگر کسی گمان نیکو با خدای تعالی و اعتماد تمام
بروزی دادن او داشته باشد طلب او روزی
از مخلوق نخواهد کرد ۱۲

[Marginal notes:]
وفضیلت او ... [illegible]
یعنی عظمتی ... از انکه مثل ونظیر ... باشد ... ونا کسیدا ... ۱۲
یعنی سبحان ... روزی ... باز داری ... ۱۲
یعنی بسبب طول امل ... چنین ... طمع داریم ... خبری چند داریم ... انها ۱۲
معمر کسیست که عمر بسیار کرده باشد ۱۲

تَكْفِينَا بِهِ مِنْ مُؤُونَةِ الطَّلَبِ وَاَلْهِمْنَا

كه كفايت كنيم ما بآن از رنج طلب ودر دل ما انداز

ثِقَةً خَالِصَةً تُعْفِينَا بِهَا مِنْ شِدَّةِ

اعتماد پاكيزه كه واگذارد مارا بآن از سختى

النَّصَبِ وَاجْعَلْ مَا صَرَّحْتَ بِهِ مِنْ

رنج وبگردان آنچه تصريح كردى بآن از

عِدَتِكَ فِى وَحْيِكَ وَاَتْبَعْتَهُ مِنْ

وعده خود در وحى تو ودر پى در آوردى از

قَسَمِكَ فِى كِتَابِكَ قَاطِعًا لِاِهْتِمَامِنَا

سوگند خود در كتاب خود قطع كننده مر اهتمام ما

بِالرِّزْقِ الَّذِى تَكَفَّلْتَ بِهِ وَحَسْمًا

بروزى كه تكفل كردى وقطع كردن

لِلْاِشْتِغَالِ بِمَا ضَمِنْتَ الْكِفَايَةَ لَهُ

مر مشغول شدن را بآنچه ضامن شدى كفايت را براى آن

فَقُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ الْاَصْدَقُ وَاَقْسَمْتَ

پس گفتى وگفتن تو حق است وراست تر وسوگند

وَقَسَمـ

[illegible]

قسمك لا بر الا و في و في السماء رزقكم
سوكند خوردن تو راست ونيكو و تمام تر و در آسمانست روزى شما
وما توعدون ثم قلت فورب السماء
وانچه وعده داده شده ايد پس گفت كه بحق پروردگار آسمان
والارض انه لحق مثل ما انكم تنطقون
وزمين كه آن حق است مانند انچه شما گويا ميشويد
وكان من دعائه ع في المعونة على قضاء الدين
وهست از دعاى آنحضرت ع در يارى بر گزاردن قرض
اللهم صل على محمد واله وهب لي العافية
بار خدايا ... وببخش مرا عافيت
من دين تخلق بها وجهي ويحار فيه ذهني
در قرض و كهنه گرديد بان روى من وحيران شد در ان ذهن من
ويتشعب له فكري ويطول بممارسته
وپراكنده گرديد مر اورا فكر من ودراز شود هميشه بكار داشتن آن
شغلي واعوذ بك يارب من هم الدين
مشغولى من وپناه ميگيرم بتو اى پروردگار من از غم قرض

اين آيه كريمه ... واقع ... در زمان ...

اين آيه كريمه كه در وحى آفو وعده است
كه حضرت فرموده است
آلهى واقع شده است

يعنى چنانچه نطق و سخن گفتن شما را هم واقعست و شكى در آن نداريد كه نطق ميزنيد اينهم كه روزى شما در آسمانست حق است و بايد كه شكى در اينهم نداشته باشيد

وَفِكْرِهِ وَشُغْلِ الدَّيْنِ وَسَهَرِهِ فَصَلِّ
و فکر کردن آنرا ومشغولی قرض و بی خوابی آن
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعِذْنِي مِنْهُ وَاسْتَجِيرُ بِكَ
و در پناه گیر مرا ازان و زینهار میخواهم بتو
يَا رَبِّ مِنْ ذِلَّتِهِ فِي الْحَيٰوةِ وَمِنْ تَبِعَتِهِ
ای پروردگار من از خواری آن در زندگانی و از عقوبت آن
بَعْدَ الْوَفَاةِ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجِرْ
پس از وفاة و امان د
مِنْهُ بِوُسْعٍ فَاضِلٍ اَوْ كَفَافٍ وَاصِلٍ اَللّٰهُمَّ
ازان بفراخی زاید با کفایت پیوسته
صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْجُبْنِي عَنِ السَّرَفِ
و در پرده دار مرا از اسراف
وَالْاِزْدِيَادِ وَقَوِّمْنِي بِالْبَذْلِ وَالْاِقْتِصَا
و زیاده و راست گردان مرا ببخشش و میانه روی
وَعَلِّمْنِي حُسْنَ التَّقْدِيرِ وَاقْبِضْنِي بِلُطْفِكَ
و تعلیم ده مرا نیکوئی تقدیر و بگیر مرا بلطف خود

عن

ن التبذير واجر من اسباب الحلال ارزاقي

از اسراف و روان گردان از اسباب حلال روزیهای مرا

وجه في ابواب البر انفاقي واذو عني من

متوجه ساز در درهای نیکوئی نفقه کردن مرا و دور دار از من از

المال ما يحدث لي مخيلة او تأديا الى

مال انچه احداث کند برای من مکر بافتادن بستم

بغي او ما اتعقب منه طغيانا اللهم

و تعدی با انچه در عقب در آوردم از آن سرکشی بارخدایا

حبب الي صحبة الفقراء واعني على

دوست گردان بسوی من مصاحبت درویشان و یاری ده مرا بر

صحبتهم بحسن الصبر وما زويت عني

صحبت ایشان به نیکوئی صبر و انچه بازداری از من

من متاع الدنيا الفانية فاذخره لي

از مطاع دنیا فانی پس ذخیره کن از برای من

في خزائنك الباقية واجعل ما خولتني

در خزینهای تو که باقیست و بگردان انچه بر نعمت گردانی مرا

بغیر آنقدر از مال که باعث تکبر و تعدی و از حد بدر رفتن شود از من باز دار و بمن ارزانی مدار

مِنْ حُطَامِهَا وَعَجَّلْتَ لِي مِنْ مَتَاعِهَا
از متاع وشتاب کردی مرا از متاع آن که
بُلْغَةً اِلَى جِوَارِكَ وَوُصْلَةً اِلَى قُرْبِكَ
برسم بهمسایگی تو وانچه برسم بنزدیک تو
وَذَرِيعَةً اِلَى جَنَّتِكَ اِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ
وسیله به بهشت بدرستی که تو صاحب فضل
الْعَظِيمِ وَاَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ وَكَانَ
بزرگی و تو بخشنده کریمی و بست
مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ذِكْرِ التَّوْبَةِ وَطَلَبِهَا
از دعای آنحضرت علیه السلام در یاد کردن توبه وطلب آن
اَللّٰهُمَّ يَا مَنْ لَا يَصِفُهُ نَعْتُ الْوَاصِفِينَ
بارخدایا ای انکسی که وصف نکند اورا وصف کننده کان
وَيَا مَنْ لَا يُجَاوِزُهُ رَجَاءُ الرَّاجِينَ وَ
وای انکسی که در نمیگذرد از او امید امیدواران وای
يَا مَنْ لَا يَضِيعُ لَدَيْهِ اَجْرُ الْمُحْسِنِينَ
انکسی که ضایع نشود نزد او مزد نیکو کاران

ويامن

وَيَا مَنْ هُوَ مُنْتَهَى خَوْفِ الْعَابِدِينَ وَ

واى انكسى كه او نهايت ترس عبادت كنندكانست واى

يَا مَنْ هُوَ غَايَةُ خَشْيَةِ الْمُتَّقِينَ هٰذَا

انكسى كه او غايت ترس پرهيزكارانست اين

مَقَامُ مَنْ تَدَاوَلَتْهُ أَيْدِي الذُّنُوبِ وَ

مقام كسيست كه داده است دستهاى او را كناهان

قَادَتْهُ أَزِمَّةُ الْخَطَايَا وَاسْتَحْوَذَ عَلَيْهِ

وكشيده است او را مهارهاى كناهان و غلبه كرده براو

الشَّيْطَانُ فَقَصَّرَ عَمَّا أَمَرْتَ بِهِ

شيطان پس تقصير ازانچه امر كردى بان

تَفْرِيطًا وَتَعَاطَى مَا نَهَيْتَ عَنْهُ تَغْرِيرًا

تقصير كردنى و فرا كرفته است انچه باز داشته است ازان فريفتنى

كَالْجَاهِلِ بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهِ أَوْ كَالْمُنْكِرِ

همچون نادانان بقدرت تو بران يا همچون منكر

فَضْلَ إِحْسَانِكَ إِلَيْهِ حَتَّى إِذَا انْفَتَحَ لَهُ

زيادتى احسان تو بسوى او تا چون باز شود مر او را

بعنى رسيجى كه ايستاده ام جاى كسى بيست كناه
همچون كسى ام
و زنيكه همچون كسى ام

بعنى مردم در دست كناهى
كرفتارم

از روى اندختن خوف
در هلاكت و خطر

بَصَرُ الْهُدٰى وَتَقَشَّعَتْ عَنْهُ سَحَائِبُ

نظر هدایت وباز شد از او بردها

الْعَمٰى اَحْصٰى مَا ظَلَمَ بِهِ نَفْسَهُ وَفَكَّرَ

کوری بشمر انچه ستم کرد با نفس با خود وفکر کرد

فِيمَا خَالَفَ بِهِ رَبَّهُ فَرَاَىٰ كَبِيرَ عِصْيَانِهِ

درانچه مخالف کرد با آن پروردگار خود پس دید بسیار نافرمانی او

كَثِيرًا وَجَلِيلَ مُخَالَفَتِهِ جَلِيلًا فَاَقْبَلَ

بسیار وبزرگی مخالفت آن بزرگ پس رو آورد

نَحْوَكَ مُؤَمِّلًا لَكَ مُسْتَحْيِيًا مِنْكَ

بجانب تو امیدوارنده بتو شرمنده از تو

وَوَجَّهَ رَغْبَتَهُ اِلَيْكَ ثِقَةً بِكَ

ومتوجه ساخت رغبت خود را بتو اعتماد بتو

فَاَمَّكَ بِطَمَعِهِ يَقِينًا وَقَصَدَكَ

پس قصد کرد ترا بطمع خود از روی یقین وقصد کرد ترا

بِخَوْفِهِ اِخْلَاصًا قَدْ خَلَا طَمَعُهُ مِنْ كُلِّ

بترس خود از روی اخلاص بتحقیق خالی شد او از طمع

مطموع

مَطْمُوعٍ فِيهِ غَيْرِكَ وَأَفْرَخَ رَوْعُهُ

داشته درانکه غیر تواست ووقت ترس

مِنْ كُلِّ مَحْذُورٍ مِنْهُ سِوَاكَ فَمَثَّلَ

از هر محذوری ازان غیر تو پس ایستاده

بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَضَرِّعًا وَغَمَّضَ بَصَرَهُ

در پیش زاری کننده ودرافکند دیدهٔ خودرا

إِلَى الْأَرْضِ مُتَخَشِّعًا وَطَأْطَأَ رَأْسَهُ

بزمین ترسنده وانداخت سر خودرا

لِعِزَّتِكَ مُتَذَلِّلًا وَأَبَثَّكَ مِنْ سِرِّهِ

بجهة عزت تو ذلیل خار واشکارا کرد بانو از سر خود

مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنْهُ خُضُوعًا وَعَدَّدَ

انچه تو دانا تری بان از فروتنی وبارشمارد

مِنْ ذُنُوبِهِ مَا أَنْتَ أَحْصَى لَهَا

از گناهان او انچه تو شمارنده تری برای او

خُشُوعًا وَاسْتَغَاثَ بِكَ مِنْ عَظِيمِ

از روی فروتنی وفریاد خواست بتو از بزرگی

مَا وَقَعَ بِهِ فِي عِلْمِكَ وَقَبِيحِ مَا فَضَحَهُ
انچه واقع شد در علم تو و زشتی انچه رسوا ساخت
فِي حُكْمِكَ مِنْ ذُنُوبٍ أَدْبَرَتْ لَذَّاتُهَا
در حکم تو از گناهان و پشت کرد لذتهای آن
فَذَهَبَتْ وَأَقَامَتْ تَبِعَاتُهَا فَلَزِمَتْ
پس برفت و بایستاد عقوبتهای آن پس لازم
لَا يُنْكِرُ يَا إِلٰهِي عَدْلَكَ إِنْ عَاقَبْتَهُ
انکار نکند ای خدای من عدل ترا اگر عقوبت کنی اورا
وَلَا يَسْتَعْظِمُ عَفْوَكَ إِنْ عَفَوْتَ
و بزرگ نباید آمرزش تو اگر آمرزی
عَنْهُ وَرَحِمْتَهُ لِأَنَّكَ الرَّبُّ الْكَرِيمُ
ازاو و رحم کنی اورا بدرستی که تو پروردگار کریم
الَّذِي لَا يَتَعَاظَمُهُ غُفْرَانُ الذَّنْبِ
که بزرگ نماید اورا آمرزش گناه
الْعَظِيمِ اللّٰهُمَّ فَهَا أَنَا ذَا قَدْ جِئْتُكَ
بزرگ بارخدایا پس اینک من آمده ام بتو
مطیعا

مُطِيعاً لِأَمْرِكَ فِيمَا أَمَرْتَ بِهِ مِنَ الدُّعَاءِ
فرمان بردار مر ترا درانچه فرمودی بآن از دعا
مُتَنَجِّزاً وَعْدَكَ فِيمَا وَعَدْتَ بِهِ مِنَ
روان کرده وعده تو درانچه وعده دادی بآن از
الْإِجَابَةِ إِذْ تَقُولُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ
اجابت او چون گفتی بخوانید مرا تا اجابت کنم برای شما
اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَالْقَنِي
بارخدایا وبرسان بمن
بِمَغْفِرَتِكَ كَمَا لَقِيتُكَ بِإِقْرَارِي
آمرزش خودرا همچنانکه رسانیدم بتو باقرار خود
وَارْفَعْنِي عَنْ مَصَارِعِ الذُّنُوبِ كَمَا
وبردار مرا از افتادن های گناهان همچنانکه
وَضَعْتُ لَكَ نَفْسِي وَاسْتُرْنِي بِسِتْرِكَ
نهادم برای تو نفس خودرا وبپوشان مرا بپوشش خود
كَمَا تَأَنَّيْتَنِي عَنِ الْاِنْتِقَامِ مِنِّي اَللّٰهُمَّ
همچنانکه مدارا کردی از انتقام از من بارخدایا

بر بنا بر مستکوتی

و درین آیه هم امر بدعاست و هم وعده باجابة آن ۱۲

اقرار بخواهی تو و مراد انست که بغفر ... ملاقات کنی مرا در حالی که ملتبس باشم بآمرزیدن چنانچه ملتبس ... کردم مرا در حالی که ملتبس بودم باقرار بخدا ... تو و مراد اینست که ملاقات تو با من با مغفرت چنانچه بتو رسانیدم بتو اقرار خود را ۱۲

بعنی از آن جاها که انداخته است مرا در گناهان ۱۲

وَثَبِّتْ فِي طَاعَتِكَ نِيَّتِي وَأَحْكِمْ فِي عِبَادَتِكَ
ثابت کنی در طاعت خود نیت مرا ومحکم کنی در بندگی خود
بَصِيرَتِي وَوَفِّقْنِي مِنَ الْأَعْمَالِ لِمَا
بینائی مرا وتوفیق ده مرا از عملها مرا بچیزیرا
تَغْسِلُ بِهِ دَنَسَ الْخَطَايَا عَنِّي وَتَوَفَّنِي
که بشویی بآن چرک خطاها از من وبمیران مرا
عَلَى مِلَّتِكَ وَمِلَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
برکیش خود وکیش پیغمبر خود محمد براو یاد سلام
إِذَا تَوَفَّيْتَنِي اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ
چون بمیرانی مرا بارخدایا من توجه کردم بتو
فِي مَقَامِي هٰذَا مِنْ كَبَائِرِ ذُنُوبِي وَصَغَائِرِهَا
در این مقام از گناهان بزرگ خودم وگناهان کوچک
وَبَوَاطِنِ سَيِّئَاتِي وَظَوَاهِرِهَا وَسَوَالِفِ
وباطنهای گناهان من وظاهرهای آن وگذشته‌ها
زَلَّاتِي وَحَوَادِثِهَا تَوْبَةَ مَنْ لَا يُحَدِّثُ
گناهان من ونوهای آن توجه هرکه نگوید

نفس

نَفْسَهُ بِمَعْصِيَةٍ وَلَا يُضْمِرُ اَنْ يَعُودَ فِي
باخویشتن بنافرمانی ویپهان نکند و درخاطر نداشته باشد که عود کند در
خَطِيئَةٍ وَقَدْ قُلْتَ يَا اِلٰهِي فِي مُحْكَمِ كِتَابِكَ
خطایی وبتحقیق که گفتی ای خدای من در محکم کتاب خود
اِنَّكَ تَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِكَ وَتَعْفُو
بدرستی که تو قبول میکنی توبه را از بندگان خود ودر میگذری
عَنِ السَّيِّئَاتِ وَتُحِبُّ التَّوَّابِينَ فَاقْبَلْ تَوْبَتِي
از بدیها ودوست میداری توبه کننده کانرا پس قبول کن توبه مرا
كَمَا وَعَدْتَ وَاعْفُ عَنْ سَيِّئَاتِي كَمَا
همچنانکه وعده داده ودرگذر ازبدیهای من همچنانکه
ضَمِنْتَ وَاَوْجِبْ لِي مَحَبَّتَكَ كَمَا شَرَطْتَ
ضامن شدی وواجب گردان برای من محبت خود را همچنانکه شرط کرده
وَلَكَ يَا رَبِّ شَرْطِي اَلَّا اَعُودَ فِي مَكْرُوهِكَ
وعرتراست پروردگار من شرط من که عود نکنم در مکروه تو
وَضَمَانِي اَلَّا اَرْجِعَ فِي مَذْمُومِكَ وَعَهْدِي
وضمان من است که رجوع نکنم در نکوهیده تو وعهد من است

ربت یجعل خدای تعالی ... قول او ربت ۲۲

یعنی دوست دار چنانچه فرموده که خدای تعالی دوست میدارد توبه کنندگان را ۱۱

یعنی هم این شرط و این ضمان واین عهد با تو میکنم چنانچه تو آن شرطها و عهدها فرموده ۱۲

اَنْ اَهْجُرَ جَمِيعَ مَعَاصِيكَ اَللّهُمَّ

که هجرت بکنم از همه گناهان بار خدایا

اِنَّكَ اَعْلَمُ بِمَا عَمِلْتُ فَاغْفِرْ لِى مَا عَلِمْتَ

بدرستی که تو دانا تری بانچه کردم پس بیامرز مرا انچه دانستی

وَاصْرِفْنِى بِقُدْرَتِكَ اِلَى مَا اَحْبَبْتَ

و بگردان مرا بقدرت خود بانچه دوست داری

اَللّهُمَّ وَعَلَىَّ تَبِعَاتٌ قَدْ حَفِظْتُهُنَّ

بار خدایا برمن است تبعهایی که حفظ کرده ام آن

وَتَبِعَاتٌ قَدْ نَسِيتُهُنَّ وَكُلُّهُنَّ بِعَيْنِكَ

و تبعهایی که فراموش کرده ام و همه آنها بنظر تو

الَّتِى لَا تَنَامُ وَعِلْمِكَ الَّذِى لَا يَنْسَى

که بخواند و بدانش تو که فراموش نشو

فَعَوِّضْ مِنْهَا اَهْلَهَا وَاحْطُطْ عَنِّى وِزْرَ

پس عوض کرده از اهل آن و بستر از من گناه آ

وَخَفِّفْ عَنِّى ثِقْلَهَا وَاعْصِمْنِى مِنَ ال

و سبک گردان از من گرانی آنرا و نگاه دار مرا از

اقاد

اُقَارِفَ مِثْلَهَا اَللّٰهُمَّ وَاِنَّهُ لَا وَفَاءَ لِي

کسب کنم مانند آن بار خدایا بدرستی که نیست وفا کردن مرا

بِالتَّوْبَةِ اِلَّا بِعِصْمَتِكَ وَلَا اسْتِمْسَاكَ بِي

بتوبه مگر بنگه داشت تو و نیست مستمسک شدن بمن

عَنِ الْخَطَايَا اِلَّا عَنْ قُوَّتِكَ فَقَوِّنِي بِقُوَّةٍ

از گناهان مگر از قوت تو پس قوة ده مرا قوتی

كَافِيَةٍ وَتَوَلَّنِي بِعِصْمَةٍ مَانِعَةٍ اَللّٰهُمَّ

تمام و متولی باش مرا بعصمت بازدارنده بار خدایا

اَيُّمَا عَبْدٍ تَابَ اِلَيْكَ وَهُوَ فِي عِلْمِ

کدام بنده که بازگشت بتو و او در علم

الْغَيْبِ عِنْدَكَ فَاسِخٌ لِتَوْبَتِهِ وَعَائِدٌ

غیب نزد تو فسخ کننده بود مر توبه خود را و عود کننده است

فِي ذَنْبِهِ وَخَطِيئَتِهِ فَاِنِّي اَعُوذُ بِكَ اَنْ

در گناه خود و خطاهای خود پس بتحقیق که من پناه میگیرم بتو که

اَكُونَ كَذٰلِكَ فَاجْعَلْ تَوْبَتِي هٰذِهِ تَوْبَةً

بوده باشم همچنین پس بگردان توبه مرا توبه

[Marginal notes:]
از حرص جیب زرد ... نیست تمسك ... اى بسبب ... ١٢
از گناهان ١٢
بازدارنده باشد ١٢
از اعمال ناشایسته ١٢
لا احتاج بعدها الى توبة ...

مُوجِبَةً لِمَحْوِ مَا سَلَفَ وَالسَّلَامَةِ فِيمَ

واجب گننده مر محو آنچه گذشته وسلامتی درانچ

بَقِيَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعْتَذِرُ اِلَيْكَ مِنْ جَهْلِي وَ

باقی مانده بارخدایا بدرستی که من عذر میخواهم از نادانی

اَسْتَوْهِبُكَ سُوءَ فِعْلِي فَاضْمُمْنِي اِ

در میخواهم از تو بدی کردار خود پس ضم کن مرا

كَنَفِ رَحْمَتِكَ تَطَوُّلًا وَاسْتُرْنِي بِسِتْرِ

به پناه رحمت تو به بزرگی وبازپوش مرا بپوشش

عَافِيَتِكَ تَفَضُّلًا اَللّٰهُمَّ وَاِنِّي اَتُوبُ

خودت ازروی تفضل بارخدایا بدرستی که من توبه کردم

اِلَيْكَ مِنْ كُلِّ مَا خَالَفَ اِرَادَتَكَ اَوْزَ

بسوی تو ازهرچه مخالفت اراده ترا یا ز

عَنْ مَحَبَّتِكَ مِنْ خَطَرَاتِ قَلْبِي وَلَحَظَا

از محبت تو از اندیشهای دل من ونگریستنها

عَيْنِي وَحِكَايَاتِ لِسَانِي تَوْبَةً تَسْلَمُ بِ

چشم من وحکایتهای زبان من توبه که سلامتی

كُلُّ جَارِحَةٍ عَلَى حِيَالِهَا مِنْ تَبِعَاتِكَ
هر عضوی برابر آن از عقوبت
وَتَأْمَنُ مِمَّا يَخَافُ الْمُعْتَدُونَ مِنْ اَلِيمِ
وایمن شود از انچه ترسیده اند درگذرندگان از سختی
سَطَوَاتِكَ اَللّٰهُمَّ فَارْحَمْ وَحْدَتِي بَيْنَ
دردناکی حملهای تو بارخدایا پس رحم تنهایی مرا به پیش
يَدَيْكَ وَوَجِيبَ قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ
خودت وتشویش دل مرا از ترس تو
وَاضْطِرَابَ اَرْكَانِي مِنْ هَيْبَتِكَ فَقَدْ
ولرزش اندامهای مرا از هیبت تو پس تحقیق
اَقَامَتْنِي يَا رَبِّ ذُنُوبِي مَقَامَ الْخِزْيِ
بداشته است مرا ای پروردگار من گناهان مرا در مقام رسوائی
بِفِنَائِكَ فَاِنْ سَكَتُّ لَمْ يَنْطِقْ عَنِّي اَحَدٌ
نزدیک تو پس اگر خاموش شوم گویا نشود از من هیچ کس
وَاِنْ شَفَعْتُ فَلَسْتُ بِاَهْلِ الشَّفَاعَةِ اَللّٰهُمَّ
واگر شفاعت کنم پس نیستم از اهل شفاعت بارخدایا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَشَفِّعْ فِي خَطَايَايَ

بر محمد وال او وشفیع ساز در خطاهای

كَرَمَكَ وَعُدْ عَلَى سَيِّئَاتِي بِعَفْوِكَ وَ

کرم خودرا وبازبر بدیهای من بعفوخودت

تَجْزِنِي جَزَائِي مِنْ عُقُوبَتِكَ وَابْسُطْ عَ

وجزا مده مرا از عقوبت خود وبگستران بر

طَوْلَكَ وَجَلِّلْنِي بِسِتْرِكَ وَافْعَلْ بِي فِ

نعمت خودرا وفروپوشان مرا به پردهٔ خودت وبکنه بمن کر

عَزِيزٍ تَضَرَّعَ إِلَيْهِ عَبْدٌ ذَلِيلٌ فَرَحِمَ

عزیزی که زاری کند بسوی او بنده خوار پس رحم کر

أَوْ غَنِيٍّ تَعَرَّضَ لَهُ عَبْدٌ فَقِيرٌ فَنَعَشَ

یا توانگری که فراپیش آید مراورا بنده خوار پس رحم کن

اَللّٰهُمَّ لَا خَفِيرَ لِي مِنْكَ فَلْيَخْفُرْنِي عِزُّ

بارخدایا زنهار دهنده نیست مرا از تو پس باید زنهار دهد مرا ع

وَلَا شَفِيعَ لِي إِلَيْكَ فَلْيَشْفَعْ لِي فَضْلُ

ونیست شفاعت کننده مرا بسوی تو پس باید که شفاعت کند مرا فض

و

وقد اوجلتني خطاياي فليؤمني عفوك

تحقيق كه ترسانيده است خطاهاي من پس بايد كه ايمن گرداند مرا عفو تو

وما كل ما نطقت به عن جهل مني بسوء

نيست هرچه گفته ام آنرا از ناداني از من ببدي

اثري ولا نسيان لما سبق من ذميم فعلي

فعل من ونه فراموشي بانچه گذشته از بدي كردار من

لكن لتسمع سماؤك ومن فيها وارضك

ليكن بشنود آسمان وكسي كه در وست وزمين تو

ومن عليها ما اظهرت لك من الندم

وكسي كه بروست آنچه ظاهر كردم مرترا از پشيماني

والجات اليك فيه من التوبة فلعل

به پناه تو آمده ام دران از توبه پس شايد كه بعض بسبب

بعضهم برحمتك يرحمني لسوء موقفي

بعضي از ايشان برحمت تو ببخشايند مرا ببدي ايستادن من

وتدركه الرقة على لسوء حالي فينالني

دريابد او را دلسوزي بر من بجهة بدي حال من پس برسد مرا

توبه و مراد از آن چيز كند[illegible] باشد
يا آنكه توبه بيان آن چيز باشد
چنانچه ندم كه در فقره سابق است
بيان آن چيزيست كه اشكار كرده
بعض اين شود كه توبه كه پناه اورده
ام بسوى تو دران بعض پناه اورده
ام در باب آنكه توفيق آن بر مي
يابيكه [illegible] از شكستن [illegible]
پناه آورده ام يا بعض آن را نيز
جو ساخته ام نزد تو ۱۲

مِنْهُ بِدَعْوَةٍ هِيَ اَسْمَعُ لَدَيْكَ مِنْ دُعَا
ازاو بدعای آنکه شنواندازمن پیش تو از دعاء
اَوْشَفَاعَةٍ اَوْكَدُ عِنْدَكَ مِنْ شَفَاعَ
یا شفاعتی که استوارباشد نزد تو از شفاعت
تَكُونُ بِهَا نَجَاتِي مِنْ غَضَبِكَ وَفَوْزِ
که باشد بان رستکاری من ازخشم تو ورسیدن
بِرِضَاكَ اَللّٰهُمَّ اِنْ يَكُنِ النَّدَمُ تَوْبَ
بخشنودی تو بارخدایا اگر پشیمانی توبه
اِلَيْكَ فَاَنَا اَنْدَمُ النَّادِمِينَ وَاِنْ يَكُنِ
بسوی تو پس من پشیمان ترین پشیمانانم واگر باشد
التَّرْكُ لِمَعْصِيَتِكَ اِنَابَةً فَاَنَا اَوَّلُ
ترک معصیت تو بازگشتن پس من اول
الْمُنِيبِينَ وَاِنْ يَكُنِ الْاِسْتِغْفَارُ حِطَّ
بازگشتگانم واگر باشد آمرزش خواستن فرو نهند
لِلذُّنُوبِ فَاِنِّي لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ اَللّٰهُ
گناهان پس بدرستی که من مرترا از آمرزش خواهندگانم بار
فَمُ

فَكَمَا اَمَرْتَ بِالتَّوْبَةِ وَضَمِنْتَ الْقَبُولَ

همچنانكه فرمودى بتوبه وضامن شدى بقبول

وَحَثَثْتَ عَلَى الدُّعَآءِ وَوَعَدْتَ الْاِجَابَةَ

وحريص ساختى بر دعا ووعده دادى اجابت را

فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَاقْبَلْ تَوْبَتِى وَلَا

وبپذير توبهٔ مرا وباز

تُرْجِعْنِى مَرْجِعَ الْخَيْبَةِ مِنْ رَحْمَتِكَ اِنَّكَ

مگردان مرا بمحل بازگشت نااميدى از رحمت تو بدرستيكه

اَنْتَ التَّوَّابُ عَلَى الْمُذْنِبِيْنَ وَالرَّحِيْمُ

تو پذيرنده توبه بر گناهكاران ومهربان

لِلْخَاطِئِيْنَ الْمُنِيْبِيْنَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ

بر خطاكاران بازگردندگانرا

وَاٰلِهٖ كَمَا هَدَيْتَنَا بِهٖ وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ

همچنانكه رسانيدى ما را باو

كَمَا اسْتَنْقَذْتَنَا بِهٖ وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ

همچنانكه بيدار كردى ما را باو وصلوة ده بر محمد وآل او

از كفر وا ز عذاب

صلوة تشفع لنا يوم القيمة ويوم الفاقة
صلوتی که شفاعت کند مارا روز قیمت و روز درویشی
الیك انك علی كل شیء قدیر وهو
بتو بدرستی که تو بر همه چیز توانائی و آن
علیك یسیر وكان من دعائه علیه السلم بعد
بر تو آسانست وهست از دعاء آنحضرت علیه السلم بعد از
الفراغ من صلوة اللیل لنفسه فی الاعتراف بالذ
فراغ از نماز شب برای خود در اعتراف بگناه
اللهم یا ذا الملك المتابد بالخلود و
بارخدایا ای صاحب پادشاهی دایمی بجاوید بودن
السلطان الممتنع بغیر جنود ولا اعوان
وای خداوند سلطنت پاینده بی لشکریان و بی یاوران
والعز الباقی علی مر الدهور وخوالی
وارجمندی باقی بر گذشتن روزگارها و گردیدن ...
الاعوام ومواضی الازمان والایام عز
سالها و گذشتنهای زمانها و روزگارها عزیز ...

سلطان...

سُلطَانُكَ عِزًّا لَا حَدَّ لَهُ بِاَوَّلِيَّةٍ وَلَا مُنتَهى
سلطانی تو عزتی که هیچ حدی نیست مراورا باول بودن و نه نهایتی
لَهُ بِاٰخِرِيَّةٍ وَاستَعلى مُلكُكَ عُلُوًّا سَقَطَت
مراورا باخر بودن و بلنداست پادشاهی تو بلندی که افتاده است
الاَشيَاءُ دُونَ بُلُوغِ اَمَدِهٖ وَلَا يَبلُغُ اَدنى
همه چیزها نزد رسیدن مدت ان و نمیرسد کمترین
مَا استَاثَرتَ بِهٖ مِن ذٰلِكَ اَقصى نَعتِ
انچه اختیار کردی باین از این بنهایت وصف
النَّاعِتِينَ ضَلَّت فِيكَ الصِّفَاتُ وَ
وصف کنندگان کم شد در تو صفتها و
تَفَسَّخَت دُونَكَ النُّعُوتُ وَحَارَت فِى
باطل شد نزد تو نعت ها و حیران شد در
كِبرِيَائِكَ لَطَائِفُ الاَوهَامِ كَذٰلِكَ
بزرگواری تو لطیفهای وهم ها همچنین
اَنتَ اللّٰهُ الاَوَّلُ فِى اَوَّلِيَّتِكَ وَعَلى ذٰلِكَ
توئی خدایی که اولی در اولیت خود و براین طریق

نغیر اول و آخری ندارد ۱۲

حمه نعت بالا تر از صفتها و نعتها هیچ صفت بتو راه نتواند برد و نه در باره مدح تو کمراه است و هر نعت باطل است چه براینکه که هستی نتوانند ترا ستود و اشاره باینهم میتواند بود که خدای تعالی را صفت زاید بر ذات نیست ۱۲

۴ نغیر هیچ چیز باو نمیرسد و اگر چیزی طی آن کند بسوی مثل اندیشه یا کانی نرسیده باو می افتد ۱۲

مُوبِقَةٍ وَكَبَائِرِ أَعْمَالٍ مُرْدِيَةٍ حَتّىٰ

هلاك كننده وكردارهاى كبيره عملهاى هلاك سازنده تا

إِذَا قَارَفْتُ مَعْصِيَتَكَ وَاسْتَوْجَبْتُ

چون مرتكب كردم معصيت تو ومستوجب شدم

بِسُوءِ سَعْيِي سَخْطَتَكَ فَتَلَ عَنِّي عِذَارَ

به بدى كوشش خود خشم ترا [illegible] ازمن عذر كفتن

غَدْرِهِ وَتَلَقَّانِي بِكَلِمَةِ كُفْرِهِ وَتَوَلَّى

مكر او وانداخت مرا بسخن كفر خود ومتولى شو

الْبَرَاءَةَ مِنِّي وَأَدْبَرَ مُوَلِّيًا عَنِّي فَأَصْحَرَ

بيزارى را ازمن وبركشت پشت بركرديده ازمن پس مرا بـ

لِغَضَبِكَ فَرِيدًا وَأَخْرَجَنِي إِلَىٰ فِنَاءِ

هلاكت آورد تنها وبيرون كرد مرا تا بكود اكرد

نَقِمَتِكَ طَرِيدًا لَا شَفِيعٌ لِي إِلَيْكَ وَلَا

خشم تو رانده شده هيچ شفيعى نيست كه شفاعت كند مرا بسوى

يَشْفَعُ صح

خَفِيرٌ يُؤْمِنُنِي عَلَيْكَ وَلَا حِصْنٌ

امان دهنده كه ايمن كرداند مرا بر تو ونه حصارى

يَحْجُبُنِي

يَحْجُبُنِي عَنْكَ وَلَا مَلَاذُ أَلْجَاءُ إِلَيْهِ مِنْكَ
بپوشاند مرا از تو و نه پناه گاهی که ملتجی شوم بازن از تو
نَهَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ وَمَحَلُّ الْمُعْتَرِفِ
پس آنست مقام پناه گیرنده است بتو و محل اعتراف کننده
لَكَ فَلَا يَضِيقَنَّ عَنِّي فَضْلُكَ وَلَا يَقْصُرَنَّ
مر ترا پس باید که تنگ نشود از من فضل تو و کوتاه نشود
دُونِي عَفْوُكَ وَلَا أَكُنْ أَخْيَبَ عِبَادِكَ
از نزد من عفو تو و نباشم بی بهره ترین بندگان تو
التَّائِبِينَ وَلَا أَقْنَطَ وُفُودِكَ الْآمِلِينَ
که باز گردندگانند و نه نومیدترین آیندگان تو که امیدوارانند
وَاغْفِرْ لِي إِنَّكَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ اَللّٰهُمَّ
و بیامرز مرا بدرستی که تو بهترین آمرزندگانی بار خدایا
إِنَّكَ أَمَرْتَنِي فَتَرَكْتُ وَنَهَيْتَنِي فَرَكِبْتُ
بدرستی که تو فرمودی مرا پس ترک کردم و نهی کردی مرا پس مرتکب شدم
وَسَوَّلَ لِي الْخَطَاءَ خَاطِرُ السُّوءِ فَفَرَّطْتُ
و آراست برای من خطا را بدی اندیشه بخاطر آورده پس تقصیر کردم

وَلَا اَسْتَشْهِدُ عَلَى صِيَامِي نَهَارًا وَلَا اَسْتَجِيرُ
وگواه نميطلبم بر روزه خود روز مرا در زنهار نخواستم
بِتَهَجُّدِي لَيْلًا وَلَا تُثْنِي عَلَيَّ بِاِحْيَائِهَا
بشب برخواستن خودم در شب و ثنا كرده نميشود بر من باحياى شب
سُنَّةٌ حَاشَا فُرُوضَكَ الَّتِي مَنْ ضَيَّعَهَا
از روى سنت الا آنكه فريضهاى ترا هر كه ضايع كرد هلاك
هَلَكَ وَلَسْتُ اَتَوَسَّلُ اِلَيْكَ بِفَضْلِ نَافِلَةٍ
هلاك شد و نيستم كه متوسل شوم بسوى تو بزيادتى نافله
مَعَ كَثِيرٍ مَا اَغْفَلْتُ مِنْ وَظَائِفِ فُرُوضِكَ
با بسيارى كه غافل شدم از وضيفهاى فريضه هاى تو
وَتَعَدَّيْتُ عَنْ مَقَامَاتِ حُدُودِكَ اِلَى
و در گذشتم از مقامهاى حدهاى تو
حُرُمَاتٍ اِنْتَهَكْتُهَا وَكَبَائِرِ ذُنُوبٍ اِجْتَرَحْتُهَا
بحرمات كه دريدم انرا و بزرگهاى گناهانى كه كسب كردم آ
كَانَتْ عَافِيَتُكَ لِي مِنْ فَضَائِحِهَا سِتْرًا
بود عافيت تو مرا از رسوايهاى آن پوششى
وَهُ

وَهٰذَا مَقَامُ مَنْ اَسْتَحْيٰى لِنَفْسِهِ مِنْكَ

واین مقام کسی که شرمنده باشد برای نفس خود از تو

وَسَخِطَ عَلَيْهَا وَرَضِىَ عَنْكَ فَتَلَقَّاكَ

وخشم برانی و راضی شد از تو پس رسید بتو

بِنَفْسٍ خَاشِعَةٍ وَرَقَبَةٍ خَاضِعَةٍ وَظَهْرٍ

بنفس ترسنده و گردن درپیش افتاده و پشت

مُثْقَلٍ مِنَ الْخَطَايَا وَاقِفًا بَيْنَ الرَّغْبَةِ

گران بار از گناهان ایستاده میان رغبت کردن

اِلَيْكَ وَالرَّهْبَةِ مِنْكَ وَاَنْتَ اَوْلٰى مَنْ

بسوی تو و ترسیدن از تو و تو سزاوارتری کسی

رَجَاهُ وَاَحَقُّ مَنْ خَشِيَهُ وَاتَّقَاهُ فَاَعْطِنِى

که با و امیدوار باشند و احق از کسی که بترسند از او و پرهیزند از او پس بده مرا

يَا رَبِّ مَا رَجَوْتُ وَاٰمِنِّى مَا حَذِرْتُ وَعُدْ عَلَىَّ

ای پروردگار من آنچه امیدوارم و ایمن گردان مرا از آنچه میترسم و باز گرد بر من

بِعَائِدَةِ رَحْمَتِكَ اِنَّكَ اَكْرَمُ الْمَسْئُولِيْنَ

به بازگردنده رحمت خود بدرستیکه تو کریم ترین درخواست شدگان

نُطفَةً ثُمَّ عَلَقَةً ثُمَّ مُضغَةً ثُمَّ عِظَامًا
که نطفه پس خون بسته پس گوشت خاییده پس استخوان
ثُمَّ كَسَوتَ العِظَامَ لَحمًا ثُمَّ اَنشَأتَنِی
پس پوشانیدی استخوانرا گوشت پس آفریدی مرا
خَلقًا اٰخَرَ كَمَا شِئتَ حَتّٰى اِذَا احتَجتُ اِلَ
آفریده دیگر همچنانکه تا چون محتاج شدم
رِزقِكَ وَلَم اَستَغنِ عَن غِيَاثِ فَضلِكَ
بروزی تو و مستغنی نشدم از فریادرسیدن فضل تو
جَعَلتَ لِی قُوَّةً مِن فَضلِ طَعَامٍ وَشَرَابٍ
گردانیدی برای من قوتی از زیادتی طعام و شراب
اَجرَيتَهُ لِاَمَتِكَ الَّتِی اَسكَنتَنِی جَوفَهَا
جاری گردانیدی آنرا که ساکنه گردانیدی مرا در اندرون
وَاَودَعتَنِی قَرَارَ رَحِمِهَا وَلَو تَكِلُنِی يَا رَبِّ
و بودیعه نهادی در رحم او و اگر میگذاشتی مرا ای پرو
فِی تِلكَ الحَالَاتِ اِلٰى حَولِی اَو تَضطَرُّ
در این حالت ها بقوت من یا بیچاره گرداند مرا

لِ قُوَّتِي لَكَانَ الْحَوْلُ عَنِّي مُعْتَزِلًا وَلَكَانَتْ
توانا ي من هراينه باشد قوت من ازمن كناره گرفته وهراينه باشد
الْقُوَّةُ مِنِّي بَعِيدَةً فَغَذَوْتَنِي بِفَضْلِكَ
ة ازمن دور پس غذادادي مرا بفضل خود
غِذَاءَ الْبَرِّ اللَّطِيفِ تَفْعَلُ ذَلِكَ بِي تَطَوُّلًا
چون غذاي نيكوكار از يا لطف ميكني اين را با من براي نعمت دادن
عَلَيَّ إِلَى غَايَتِي هَذِهِ لَا أَعْدَمُ بِرَّكَ وَلَا
بر من تا اين غايت معدوم نميدانم نيكوي ترا ودير
يُبْطِئُ بِي حُسْنُ صَنِيعِكَ وَلَا تَتَأَكَّدُ مَعَ
ي آيد بمن نيكوي نعمت تو وتاكيد مكني
ذَلِكَ ثِقَتِي فَأَتَفَرَّغَ لِمَا هُوَ أَحْظَى لِي
با اين اعتماد من پس فارغ ميشوم مر انخير را كه آن بهره مند است
عِنْدَكَ قَدْ مَلَكَ الشَّيْطَانُ عِنَانِي فِي
نزد تو بتحقيق كه مالك شده است ديو لجام مرا در
سُوءِ الظَّنِّ وَضَعْفِ الْيَقِينِ فَأَنَا أَشْكُوا
بدي گمان وسستي يقين پس من شكايت ميكنم

سُوءَ مُجَاوَرَتِهِ لِي وَطَاعَةَ نَفْسِي لَهُ
ازبدی همسایگی او مرا وفرمان برداری نفس من اورا
وَأَسْتَعْصِمُكَ مِنْ مَلَكَتِهِ وَأَتَضَرَّعُ
وطلب عصمت میکنم از تسلط او وزاری میکنم
إِلَيْكَ فِي أَنْ تُسَهِّلَ إِلَى رِزْقِي سَبِيلاً
بسوی تو درانکه آسان گردانیی بروزی من راهی
فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ابْتِدَائِكَ بِالنِّعَمِ الْجِسَامِ
پس مرتراست حمد بر ابتدا کردن تو بنعمتهای بزرگ
وَإِلْهَامِكَ الشُّكْرَ عَلَى الْإِحْسَانِ وَالْإِنْعَامِ
ودرخاطر افکندن تو شکررا بر احسان کردن ونعمت دادن
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَهِّلْ عَلَيَّ رِزْقِي
پس درود فرست بر محمد وال او وآسان گردان برمن روزیرا
وَأَنْ تُقَنِّعَنِي بِتَقْدِيرِكَ لِي وَأَنْ تُرْضِيَنِي
وانکه قانع گردانی مرا بتقدیر خود مرا وانکه خشنود گردانی
بِحِصَّتِي فِيمَا قَسَمْتَ لِي وَأَنْ تَجْعَلَ مَا ذَهَبَ
به بهره من درانچه قسمت کردی برای من وانکه گردانیدی انچه رفته

من جمی

مِنْ جِسْمِي وَعُمْرِي فِي سَبِيلِ طَاعَتِكَ اِنَّكَ

از تن من و عمر من در راه طاعت تو بدرستی که

خَيْرُ الرَّازِقِينَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ

تو بهترین روزی دهندگانی بار خدایا بدرستی که من پناه میگیرم بتو از آتش

تَغَلَّظْتَ بِهَا عَلَى مَنْ عَصَاكَ وَتَوَعَّدْتَ

با آنچه غلیظ گردانیدی با آن بر هرکه نافرمانی کند ترا و ترسانیدی

بِهَا مَنْ صَدَفَ عَنْ رِضَاكَ وَمِنْ نَارٍ

بآن هرکه اعراض کند از خوشنودی تو و از آتشی که

نُورُهَا ظُلْمَةٌ وَهَيِّنُهَا اَلِيمٌ وَبَعِيدُهَا

روشنی او تاریکست و عذاب آن دردناکست و دوران

قَرِيبٌ وَمِنْ نَارٍ يَأْكُلُ بَعْضُهَا بَعْضٌ وَيَصُولُ

نزدیکست و از آتشی که خورد بعض آنرا بعضی و حمله آورد

بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ وَمِنْ نَارٍ تَذَرُ الْعِظَامَ

بعض از آن بر بعضی و از آتشی که بگدازد استخوانها را

رَمِيمًا وَتَسْقِي اَهْلَهَا حَمِيمًا وَمِنْ نَارٍ لَا تُبْقِي

جرک و ریم و آب دهد اهل آنرا و از آتشی که باقی نگذارد

عَلیٰ مَنْ تَضَرَّعَ اِلَیْهَا وَلَاتَرْحَمُ مَنِ
بر هرکه زاری کند بسوی او ورحمت نکند هرکه
اسْتَعْطَفَهَا وَلَاتَقْدِرُ عَلَی التَّخْفِیفِ عَمَّنْ
طلب مهربانی وقادر نباشد بر تخفیف از کسی
خَشَعَ لَهَا وَاسْتَسْلَمَ اِلَیْهَا تَلْقیٰ سُکَّانَهَا
که فروتنی کند مر اورا وگردن نهد بسوی او رساند ساکنان آنرا
بِاَحَرِّ مَا لَدَیْهَا مِنْ اَلِیمِ النَّکَالِ وَشَدِیدِ
بگرم ترین انچه نزد اوست از دردناکی عذاب وسختی
اَلْوَبَالِ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ عَقَارِبِهَا الْفَاغِرَ
وبال وپناه میگیرم بتو از عقربهای گشاینده
اَفْوَاهُهَا وَحَیَّاتِهَا الصَّالِقَةِ بِاَنْیَابِهَا
دهنهای خود را ومارهای زننده به نیشهای خود
وَشَرَابِهَا الَّذِی یُقَطِّعُ اَمْعَاءَهَا وَاَفْئِدَ
وشرابهای آن چنانکه پاره پاره کند دمهای او را ودلهای
سُکَّانِهَا وَیَنْزِعُ قُلُوبَهُمْ وَاَسْتَهْدِیكَ
ساکنان آنرا وبرکند دلهای ایشانرا وطلب هدایت میک

لما

لِمَا بَاعَدَ مِنْهَا وَأَخَّرَ عَنْهَا اَللّٰهُمَّ صَلِّ
مرا بچیزی که دورست ازان و متاخر ازان
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَجِرْنِي مِنْهَا بِفَضْلِ
و زنهار ده مرا ازان بفضل
رَحْمَتِكَ وَأَقِلْنِي عَثَرَاتِي بِحُسْنِ إِقَالَتِكَ
رحمت خود و برهان مرا به نیکویی رهانیدن خودت
وَلَا تَخْذُلْنِي يَا خَيْرَ الْمُجِيرِينَ إِنَّكَ تَقِي
و رسوا مکن مرا ای بهترین امان دهندگان بدرستی که تو نگه میداری
الْكَرِيهَةَ وَتُعْطِي الْحَسَنَةَ وَتَفْعَلُ مَا
از کراهت و میدهی نیکویی و میکنی انچه
تُرِيدُ وَأَنْتَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اَللّٰهُمَّ
میخواهی و تو بر هر چیز توانایی
صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ إِذَا ذُكِرَ الْأَبْرَارُ
بر محمد و آل او چون یاد کرده شوند نیکوکاران
وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ مَا اخْتَلَفَ اللَّيْلُ
مادام که می آید و میرود شب

وَالنَّهارِ صلوٰةً لا ينقطعُ مددُها ولا
وروز صلوتی که بریده نشود کشیدن آن
يُحصى عددُها صلوٰةً تشحنُ الهوآءَ
وشمرده نشود عدد آن صلوتی که پر کند هوا را
وتملأُ الارضَ والسمآءَ صلّى اللّٰه
و پر کند زمین و آسمان را صلوات دهد خدا
عليه حتّى يرضى وصلّى اللّٰه عليه وآله
بر او تا راضی شود وصلوات دهد خدا بر او و آل او
بعد الرضا صلوٰةً لا حدّ لها ولا منتهى
بعد از رضا صلوتی که هیچ طرفی نیست و نه انتهای
يا ارحم الراحمين وكان من دعائه عليه السلم
ای رحم کننده ترین رحم کنندگان
في الاستخارة اللّٰهمّ انّي استخيرك
در استخاره بار خدایا بدرستی که من میطلبم خیر را از تو
بعلمك فصلّ على محمّدٍ وآله واقض لي
بدانش تو پس درود ده بر محمد و آل او و حکم کن برای من
بالخير

بِالْخِيَرَةِ وَأَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ الْاِخْتِيَارِ وَاجْعَلْ

به نیکویی و در خاطر ما افکن شناختن آنچه مختار است و بگردان

ذٰلِكَ ذَرِيعَةً إِلَى الرِّضَا بِمَا قَضَيْتَ

این را وصیلة بسوی خوشنودی بآنچه حکم کردی

لَنَا وَالتَّسْلِيمِ لِمَا حَكَمْتَ فَأَزِحْ عَنَّا

برای ما و گردن نهادن مرآنچیزرا که حکم کردی تو پس زایل کن از ما

رَيْبَ الْاِرْتِيَابِ وَأَيِّدْنَا بِيَقِينِ الْمُخْلِصِينَ

شک در گمان انداختن و قوة ده مرا بیقین مخلصان

وَلَا تَسُمْنَا عَجْزَ الْمَعْرِفَةِ عَمَّا تَخَيَّرْتَ

و نشان مکن ما را ناتوانی شناختن از آنچه برگزیدی

فَنَغْمِطَ قَدْرَكَ وَنَكْرَهَ مَوْضِعَ رِضَاكَ

پس نازل شوم بقدر تو و کریهت داریم جای رضای ترا

وَنَجْنَحَ إِلَى الَّتِي هِيَ أَبْعَدُ مِنْ حُسْنِ

و میل کنیم بطریقه که آن دورتر است از نیکویی

الْعَافِيَةِ وَأَقْرَبُ إِلَى ضِدِّ الْعَافِيَةِ

عافیت و نزدیکتر است بضد عافیت

مرا دارتهمت شک آنست که بسبب شک در حکمه و مصلحت آنچه قضا حق تعالی است و تعین آن نیست آن متهم سازد که قضای حق تعالی را بابتکه معاذ الله خوب نیست و بر وفق حکمه نیست ١٢

بغض آنچه تو او را پسندیده داری چه آنچه پسندیده است مطلب محل رضاست بغض رضا بآن تعلق گرفته است ١٢

حَبِّبْ اِلَيْنَا مَا نَكْرَهُ مِنْ قَضَائِكَ وَسَهِّلْ
دوست گردان بسوی ما انچه ازاو کراهیت داریم از قضای تو و آسان کن
عَلَيْنَا مَا نَسْتَصْعِبُ مِنْ حُكْمِكَ وَاَلْهِمْنَا
برما انچه صعب داریم از حکم تو و دردل انداز مارا
اَلْاِنْقِيَادَ لِمَا اَوْرَدْتَ عَلَيْنَا مِنْ مَشِيَّتِكَ
گردن نهادن انچیزیرا که آوردی برما از خواهش تو
حَتّٰى لَا نُحِبَّ تَاْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَلَا تَعْجِيلَ
تا دوست نداریم باز پس افکندن انچه تعجیل کرده و نه تعجیل کردن
مَا اَخَّرْتَ وَلَا نَكْرَهُ مَا اَحْبَبْتَ وَلَا
انچه باز پس انداخته و کراهت نداریم انچه دوست داشتی
نَتَخَيَّرُ مَا كَرِهْتَ وَاخْتِمْ لَنَا بِالَّتِي هِيَ
واختیار کردیم انچه کراهیت داشتی و ختم کنی برما بانچه ان
اَحْمَدُ عَاقِبَةً وَاَكْرَمُ مَصِيرًا اِنَّكَ تُفِيدُ
ستوده ترست از روی عافیت و کرامر از روی بازگشت بدرستیکه تو فایده
اَلْكَرِيمَةَ وَتُعْطِي الْجَسِيمَةَ وَتَفْعَلُ مَا
رساننده کریمی و دهنده چیزی بزرگ و میکنی انچه

بُرِيدُ

تُرِيدُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَكَانَ مِنْ
اراده کنی و تو بر همه چیز توانایی و بود از
دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَمُ إِذَا ابْتَلَى أَوْ رَأَى مُبْتَلًا بِفَضِيحَةٍ بِذَنْبٍ
دعای انحضرت علیه السلم چون ازموده شدی یا دیدی مبتلا شده را برسوائی گناه
اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى سَتْرِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ
بارخدایا مرتراست حمد بر پوشش تو پس از دانش تو
وَمُعَافَاتِكَ بَعْدَ خُبْرِكَ فَكُلُّنَا قَدِ اقْتَرَفَ
و عافیت دادن تو پس ازمایش تو پس همه ما کسب کرده
الْعَائِبَةَ فَلَمْ تَشْهَرْهُ وَارْتَكَبَ الْفَاحِشَةَ
عایب ها پس تو اشکار نکردی اورا و مرتکب شد کار بد را
فَلَمْ تَفْضَحْهُ وَتَسَتَّرَ بِالْمَسَاوِي فَلَمْ
پس رسوا نکردی اورا و پوشیده شد به بدیهای پس تو
تَدْلُلْ عَلَيْهِ كَمْ نَهْيٍ لَكَ قَدْ أَتَيْنَاهُ
دلالت نکردی براو چه بسیار نهی مرترا که اتیان کردیم بان
وَأَمْرٍ قَدْ وَقَفْتَنَا عَلَيْهِ فَتَعَدَّيْنَاهُ
وامری که توفیق دادی بران پس درگذشتیم ازان

وَسَيِّئَةٍ اكْتَسَبْنَاهَا وَخَطِيئَةٍ ارْتَكَبْنَاهَا
وبدی که کسب کردیم آنرا وخطاها که مرتکب شدیم آنرا
كُنْتَ الْمُطَّلِعَ عَلَيْهَا دُونَ النَّاظِرِينَ وَالْقَادِرِ
بودی دیده بران غیر نظرکننده وتوانایی
عَلَى إِعْلَانِهَا فَوْقَ الْقَادِرِينَ كَانَتْ عَافِيَتُكَ
بر آشکار شدن آن بر همه توانا یان بود عافیت تو مارا
لَنَا حِجَابًا دُونَ أَبْصَارِهِمْ وَرَدْمًا دُونَ
پرده نزد چشمهای ایشان وبندی نزد
أَسْمَاعِهِمْ فَاجْعَلْ مَا سَتَرْتَ مِنَ الْعَوْرَةِ
گوشهای ایشان پس بگردان از آنچه پوشیدی از عورت
وَأَخْفَيْتَ مِنَ الدَّخِيلَةِ وَاعِظًا لَنَا وَزَاجِرًا
وپنهان کردی از درون آن پند دهنده ما وبازدارنده
عَنْ سُوءِ الْخُلُقِ وَاقْتِرَافِ الْخَطِيئَةِ وَسَعْيًا
از بدی خلق وکسب کردن خطا وشتاب کردن
إِلَى التَّوْبَةِ الْمَاحِيَةِ وَالطَّرِيقِ الْمَحْمُودَةِ
بتوبه محوکننده وراه ستوده

وقرب

وَقَرِّبِ الْوَقْتَ فِيهِ وَلَا تَسِمْنَا الْغَفْلَةَ عَنْكَ
ونزدیک گردان وقت را در ان ونشان مکن مرا به بی خبری از تو
اِنَّا اِلَيْكَ رَاغِبُونَ وَمِنَ الذُّنُوبِ تَائِبُونَ
بدرستی که ما بتو رغبت کنندگانیم واز گناهان توبه کنندگان
فَصَلِّ عَلَى خِيَرَتِكَ اَللّٰهُمَّ مِنْ خَلْقِكَ مُحَمَّدٍ
پس صلوة ده بر بهترینه تو بارخدایا از خلقان تو که محمدست
وَعِتْرَتِهِ الصَّفْوَةِ مِنْ بَرِيَّتِكَ الطَّاهِرِينَ
و ذریه او که برگزیدگانند از خلقان تو که پاکانند
وَاجْعَلْنَا لَهُمْ سَامِعِينَ وَمُطِيعِينَ كَمَا اَمَرْتَ
وبگردان مرا برای ایشان شنوندگان و فرمانبردگان چنانچه فرمودی
وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرِّضَا اِذَا نَظَرَ اِلَى اَصْحَابِ الدُّنْيَا
در رضا چون نگاه میکرد باصحاب دنیا
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رِضًا بِحُكْمِ اللّٰهِ شَهِدْتُ اَنَّ اللّٰهَ
شکر مر خدایراست بخوشنودی بحکم خدا گواهی میدهم که خدا
قَسَمَ مَعَايِشَ عِبَادِهِ بِالْعَدْلِ وَاَخَذَ عَلَى
قسمت کرد معیشتهای بندگان خود بعدالت و کلافت برهمه

جَمِيعِ خَلْقِهِ بِالْفَضْلِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ

همه خلقان بمزيد نعمت

وَآلِهِ وَلَا تَفْتِنِّي بِمَا اَعْطَيْتَهُمْ وَلَا تَفْتِنْهُمْ

ودر فتنه ميندازمرا بآنچه دادى ايشانرا ودر فتنه ميندازايشانرا

بِمَا مَنَعْتَنِي فَاَحْسُدَ خَلْقَكَ وَاَغْمَطَ حُكْمَكَ

بآنچه منع كردى مرا پس حسد برم خلق ترا وناسپاسى كنم حكم ترا

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَطَيِّبْ بِقَضَائِكَ

بارخدايا درود ده بر محمد واو وخوشنود كن بقضاى خود

نَفْسِي وَوَسِّعْ بِمَوَاقِعِ حُكْمِكَ صَدْرِي

نفس مرا وفراخ گردان بمواضع حكم خود سينه مرا

وَهَبْ لِيَ الثِّقَةَ لِاُقِرَّ مَعَهَا بِاَنَّ قَضَاءَكَ

وببخش مرا اعتقادى تا اقرار كنم بآن بآنكه قضاى تو

لَمْ يَجْرِ اِلَّا بِالْخِيَرَةِ وَاجْعَلْ شُكْرِي لَكَ

جارى نميشود مگر به نيكويى وبگردان شكر مرا براى خود

عَلٰى مَا زَوَيْتَ عَنِّي اَوْفَرَ مِنْ شُكْرِي اِيَّاكَ

برآنچه بازداشتى ازمن تمام تر از شكر من ترا

على

عَلٰى مَا خَوَّلْتَنِى وَاعْصِمْنِى مِنْ اَنْ اَظُنَّ
برانچه دادی مرا ونگهدار مرا ازانکه گمان برم
بِذِى عَدَمٍ خَسَاسَةً اَوْ اَظُنَّ بِصَاحِبِ
بخداوند نیستی خستی یا گمان برم بخداوند
ثَرْوَةٍ فَضْلًا فَاِنَّ الشَّرِيفَ مَنْ شَرَّفَتْهُ
توانگری مزید نعمتی پس بدرستی که بزرگوار کسیست که بزرگ گرداند اورا
طَاعَتُكَ وَالْعَزِيزَ مَنْ اَعَزَّتْهُ عِبَادَتُكَ
فرمان برداری تو وعزیز انکه عزیز گرداند او عبادت تو
فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَتِّعْنَا بِثَرْوَةٍ لَا تَنْفَدُ
و برخوردار گردان ما را بتوانگری که فانی نشود
وَاَيِّدْنَا بِعِزٍّ لَا يُفْقَدُ وَاَسْرِحْنَا فِى مُلْكِ
وقوة ده ما را بارجمندی که مفقود نشود ورها کنه ما را در پادشاهی
الْاَبَدِ اِنَّكَ الْوَاحِدُ الْاَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِى
وایمنی بدرستی که تو یکتایی در ذات و صفات بی نیازی که
لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ كُفُوًا اَحَدٌ
نزاییدی و زاییده نشدی و نیست ترا همتایی یکی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ اِذَا نَظَرَ اِلَى السَّحَابِ وَالْبَرْقِ وَسَمِعَ صَوْتَ الرَّعْدِ

چون نگاه کردی با بر يا برق ومی شنيد آواز رعد

اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذَيْنِ اٰيَتَانِ مِنْ اٰيَاتِكَ

بارخدايا بدرستی که اين هردو نشانه اند از نشانهای تو

وَهٰذَيْنِ عَوْنَانِ مِنْ اَعْوَانِكَ يَبْتَدِرَانِ

واين هردو ياری دهنده اند از ياری دهندهای تو مبادرت ميکنند

طَاعَتَكَ بِرَحْمَةٍ نَافِعَةٍ اَوْ نَقِمَةٍ ضَارَّةٍ

بفرمان برداری تو برحمت نفع دهنده یا عقوبت ضرر رسانند

فَلَا تُمْطِرْنَا بِهِمَا مَطَرَ السَّوْءِ وَلَا تُلْبِسْنَا

پس مباران مارا درباران بدی ومپوشان مارا

بِهِمَا لِبَاسَ الْبَلَاۤءِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ

بان دو لباس بلا

وَاٰلِهِ وَاَنْزِلْ عَلَيْنَا نَفْعَ هٰذِهِ السَّحَائِبِ وَبَرَكَتَهَا

وفرودار برما نفع اين ابررا وبرکت آن

وَاصْرِفْ عَنَّا اَذَاهَا وَمَضَرَّتَهَا وَلَا تُصِبْنَا

وبگردان ازما آزار آنرا وضرر آنرا ومرسان

فيما

فيها بآفةٍ ولا ترسل على معايشنا عاهةً
دران افتد و فرو مفرست بر معيشتهای ما نكبت
اللهم وإن كنت بعثتها نقمةً وأرسلتها
بارخدايا واگر هستی که برانگيخته ازا برای عقوبت و فرستاده ازا
سخطةً فإنا نستجيرك من غضبك ونبتهل
براخشم پس بدرستی که ما زنهار ميخواهيم بتو از غضب تو و زاری ميكنيم
إليك في سؤال عفوك فمل بالغضب إلى
بتو در طلب آمرزش تو پس ميل كن بخشم
المشركين وأدر رحى نقمتك على الملحدين
بمشركان و بگردان آسيای عقوبت بر ملحدان
اللهم أذهب محل بلادنا بسقياك وأخرج
بارخدايا ببر قحطی شهر ما را بآب داده تو و بيرون كن
وحر صدورنا برزقك ولا تشغلنا عنك
خشم سينه ما را بروزی تو و مشغول مساز ما را از خود
بغيرك ولا تقطع عن كافتنا مادة برك
بغير خود و قطع مكن از همه ما ماده نيكويی خود را

فَانَّ الْغَنِيَّ مَنْ اَغْنَيْتَ وَاِنَّ السَّالِمَ
پس بدرستی که بی نیاز آنکس است که تو توانگر گردانی او را و بدرستی که سالم است
مَنْ وَقَيْتَ مَا عِنْدَ اَحَدٍ دُونَكَ دِفَاعٌ وَلَا
که تو نگهداری او را نیست نزد یکی غیر تو دفع از ما و نه
بِاَحَدٍ عَنْ سَطْوَتِكَ امْتِنَاعٌ تَحْكُمُ بِمَا
بیگری از هیبت تو باز ایستاده حکم میکنی بآنچه
شِئْتَ عَلَى مَنْ شِئْتَ وَتَقْضِي بِمَا اَرَدْتَ
خواهی بر هر که خواهی و حکم میفرمایی بآنچه اراده کنی
فِيمَنْ اَرَدْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا وَقَيْتَنَا مِنَ
در هر که اراده کنی پس مر تراست شکر بر آنچه نگهداشتی از
الْبَلَاءِ وَلَكَ الشُّكْرُ عَلَى مَا خَوَّلْتَنَا مِنَ النَّعْمَاءِ
بلا و مر تراست شکر بر آنچه دادی ما را از نعمها
حَمْدًا يُخَلِّفُ حَمْدَ الْحَامِدِينَ وَرَاءَهُ حَمْدًا
حمدی که در پس اندر آید حمد حمد کنندگان در پس آن حمدی که پر کند
يَمْلَأُ اَرْضَهُ وَسَمَاءَهُ اِنَّكَ الْمَنَّانُ بِجَسِيمِ
زمین و آسمان را بدرستی که تو نعمت دهنده به بزرگ

الْمِنَنِ

الْمِنَنِ الْوَهَّابُ لِعَظِيمِ النِّعَمِ الْقَابِلُ

نعمتها بخشنده مر بزرگ نعمتها را قبول کننده

يَسِيرَ الْحَمْدِ الشَّاكِرُ قَلِيلَ الشُّكْرِ الْمُحْسِنُ الْمُجْمِلُ

اندک حمد را جزا دهنده اندک شکر را نیکوکار نیکو

ذُو الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ

کننده خداوند نعمت نیست خدائی مگر تو بسوی توست بازگشت

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ فِي الْاِعْتِرَافِ بِالتَّقْصِيرِ عَنْ تَأْدِيَةِ الشُّكْرِ

و بود از دعای آنحضرت ع در اعتراف بتقصیر از رسانیدن شکر

اَللَّهُمَّ إِنَّ أَحَداً لَا يَبْلُغُ مِنْ شُكْرِكَ

بارخدایا بدرستی که هیچ یکی نرسد از شکر تو

غَايَةً إِلَّا حَصَلَ عَلَيْهِ مِنْ إِحْسَانِكَ

بنهایتی مگر که حاصل آید براو از نیکویی تو

مَا يُلْزِمُهُ شُكْراً وَلَا يَبْلُغُ مَبْلَغاً مِنْ طَاعَتِكَ

آنچه لازم کند از شکری و نرسد برسید نگاه از طاعت تو

وَإِنِ اجْتَهَدَ إِلَّا كَانَ مُقَصِّراً دُونَ

واگرچه سخت کوشد مگر آنکه باشد تقصیر کننده نزد

اسْتِحْقَاقِكَ بِفَضْلِكَ فَأَشْكَرُ عِبَادِكَ
سزاوارى تو بفضل تو پس شكر كننده ترين بندگان تو
عَاجِزٌ عَنْ شُكْرِكَ وَأَعْبَدُهُمْ مُقَصِّرٌ
عاجزاست از شكر تو وپرستنده ترين ايشان تقصير كننده است
عَنْ طَاعَتِكَ لَا يَجِبُ لِأَحَدٍ أَنْ تَغْفِرَ لَهُ
از طاعت تو واجب نيست مر كسى راكه بيامرزى اورا
بِاسْتِحْقَاقِهِ وَلَا أَنْ تَرْضَى عَنْهُ بِاسْتِيجَابِ
باستحقاق او ونه آنكه خشنود باشى ازاو بواجب بودن او
لِمَنْ غَفَرْتَ لَهُ فَبِطَوْلِكَ وَمَنْ رَضِيتَ
پس كسى راكه آمرزيدى اورا پس بنعمت تو است وازهركه خوشنود شدى
عَنْهُ فَبِفَضْلِكَ تَشْكُرُ يَسِيرَ مَا شَكَرْتَ
ازاو پس بفضل تست جزا شكر ميكنى اندك آنچه جزا شكر دا
وَتُثِيبُ عَلَى قَلِيلِ مَا تُطَاعُ فِيهِ حَتَّى كَأَنَّ
وثواب دهى بر اندك آنچه طاعت كرده شده در ان تا گو
شُكْرَ عِبَادِكَ الَّذِي أَوْجَبْتَ عَلَيْهِ
شكر بندگان تو كه واجب گردانيده براو

ثَوَابَ

[illegible]

ثوابهم واعظمت عنه جزائهم امر

ثواب ایشانرا وبزرگ کرده ازاو جزای ایشانرا امر تست

ملكوا استطاعة الامتناع منه دونك

که مالک شده اند توانستن باز ایستادن ازان نزد تو

فكافيتهم او لم يكن سببه بيدك فجازيتهم

پس مکافا کردی ایشانرا یا نبوده است سبب آن بدست تو پس جزا دهی ایشانرا

بل ملكت يا الهي امرهم قبل ان يملكوا

بلکه شده ای خدای من کار ایشانرا پیش ازانکه مالک شوند

عبادتك واعددت ثوابهم قبل ان

پرستش ترا وآماده کرده ثواب ایشانرا پیش ازانکه

يفيضوا في طاعتك وذلك ان

فرو رفته اند در عبادت تو وسبب این انست که

سنتك الافضال وعادتك الاحسان

عادت تو فضل کردن است وعادت تو نیکویی کردن است

نعمت انعام تو موقوف استحقاق نیست

وسبيلك العفو فكل البرية معترفة

وروش تو آمرزش است پس همه آفریدگان معترفند

بانّك غير ظالم لمن عاقبت وشاهدة بانّك
بانکه تو ستم کار نیستی برکرا عقوبت کنی وکواهند بانکه تو
متفضّل على من عافيت وكلّ مقرّ على
تفضل کننده بر هرکه عافیت دادی وهم اعتراف کننده اند بر
نفسه بالتقصير عمّا استوجبت فلولا انّ
نفس خود بتقصیر از آنچه سزاوار داشته پس اگر نه
الشيطان يختدعهم عن طاعتك ما عصاك
شیطان فریب دهد ایشانرا از فرمان برداری تو عاصی شدی
عاص ولولا انّه صوّر لهم الباطل في مثال
معصیت کننده واگر نه آنکه متصور گردانیده برای ایشان باطل را در صورت
الحقّ ما ضلّ عن طريقك ضالّ فسبحانك
حق گمراه نشدی از راه تو گمراه شونده پس پاکی
ما ابين كرمك في معاملة من اطاعك
چه روشنست کرم تو در معامله هرکه اطاعت کرد
او عصاك تشكر للمطيع ما انت تولّيته
یا عاصی شد جزا دهی مر اطاعت کننده را آنچه تو متولی شدی

وَتُمْلِي لِلْعَاصِي فِيمَا تَمْلِكُ مُعَاجَلَتَهُ فِيهِ

مطلب داد عاصی را در انچه مالک شده شتاب کردنم دران

اَعْطَيْتَ كُلًّا مِنْهُمَا مَا لَمْ يَجِبْ لَهُ وَتَفَضَّلْتَ

داده هریک از انهارا انچه واجب نیست مراورا و تفضل کرد

عَلَى كُلٍّ مِنْهُمَا بِمَا يَقْصُرُ عَمَلُهُ عَنْهُ وَلَوْ

بر هریک ازانها بانچه قاصراست عمل او ازاو واگر

كَافَأْتَ الْمُطِيعَ عَلَى مَا اَنْتَ تَوَلَّيْتَهُ لَاَوْشَكَ

مکافات دهی فرمان بردارا برانچه تو متولی شدی مراورا هرآینه نزدیک بودی

اَنْ يَفْقِدَ ثَوَابَكَ وَاَنْ تَزُولَ عَنْهُ نِعْمَتُكَ

که نیابی ثواب ترا وانکه زایل شدی ازاو نعمت تو

وَلٰكِنَّكَ بِكَرَمِكَ جَازَيْتَهُ عَلَى الْمُدَّةِ الْقَصِيرَةِ

لیکن تو بکرم خود پاداش داد اورا بر مدة کوتاه

الْفَانِيَةِ بِالْمُدَّةِ الطَّوِيلَةِ الْخَالِدَةِ وَعَلَى

که فانیست بمدة = دراز جاوید وبر

الْغَايَةِ الْقَرِيبَةِ الزَّائِلَةِ بِالْغَايَةِ الْمَدِيدَةِ

نهایت نزدیک زوال پذیرنده وبنهایت کشیده

اگر تو مکافات دهی مطیع را بجد
نفس آنچه مستحق بود
بر آنچه کرده است هر آینه نزدیکست
نخواهد بود بوجه از حقیقت
... و ...
تو آن را کرده و متولی آنی
۲۸

نعمت که در مدت حیات کرده است
زمانی است و نهایت آن
نزدیک بزایل دارد و تو جزای آن
میدهی که مدت جاودان دارد
و نهایتی نزدیک بزایل ندارد

الْبَاقِيَةِ ثُمَّ لَمْ تَسُمْهُ الْقِصَاصَ فِيمَا أَكَلَ

باقی پس برنج نرسانیدی بقصاص درانچه خورد

مِنْ رِزْقِكَ الَّذِي يَقْوَى بِهِ عَلَى طَاعَتِكَ

از روزی تو انکه قوی شد بان بر طاعت تو

وَلَمْ تَحْمِلْهُ عَلَى الْمُنَاقَشَاتِ فِي الْآلَاتِ الَّتِي تَسَبَّبَ

و حامل نشدی اورا بر تنک کیری در الت ها یی که سبب یافت بکار

بِاسْتِعْمَالِهَا إِلَى مَغْفِرَتِكَ وَلَوْ فَعَلْتَ

داشتن آن بسوی آمرزش تو و اکر میکردی تو

ذَلِكَ بِهِ لَذَهَبَ بِجَمِيعِ مَا كَدَحَ لَهُ وَجُمْلَةِ

آنرا باو هر آینه میرفت انچه رنج کشید بران و جمله انچه

مَا سَعَى فِيهِ جَزَاءً لِلصُّغْرَى مِنْ أَيَادِيكَ

سعی کردی دران برای پاداش کوچک ترین از نعمتهای تو

وَمِنَنِكَ وَلَبَقِيَ رَهِيناً بَيْنَ يَدَيْكَ بِسَائِرِ

و منتهای تو و هرآینه باقی ماند درکرو نزد تو مطیع بندهٔ بهمه

نِعَمِكَ فَمَتَى كَانَ يَسْتَحِقُّ شَيْئاً مِنْ ثَوَابِكَ

نعمتهای تو پس کی باشد سزاوار چیزی از ثواب تو

لامری

لامنی هذا یا الهی حال من اطاعك و
نیست تا این هنگام ای خدای من حال کسی که فرمان برد ترا
سبیل من تعبد لك فاما العاصی امرك
وراه کسی که پرستد ترا پس اما نا فرمان امر تو
والمواقع نهیك فلم تعاجله بنقمتك لکی
وافتاده در نهی تو پس شتاب نکردی بنقمه خود تا که
یستبدل بحاله فی معصیتك حال الانابة
بدل خواهد بحال او در معصیت تو حال بار آمدن
الی طاعتك ولقد کان یستحق فی اول
بسوی فرمان تو وبتحقیق که بود سزاوار در اول
ما هم بعصیانك کل ما اعددت لجمیع
انچه قصد کرده بنا فرمانی تو بر انچه شمرده برای همه
خلقك من عقوبتك فجمیع ما اخرت
خلقان تو از عقوبت تو پس همه انچه تاخیر کردی
عنه من العذاب وابطات به علیه
ازان از عذاب باز نه براو

مِنْ سَطَواتِ النَّقِمَةِ وَالْعِقابِ تَرْكُكَ

از سطوات انتقام و عقاب بکمتر

مِنْ حَقِّكَ وَرِضاً بِدُونِ واجِبِكَ

از حق تو و خوشنود شدن بغیر واجب تو

فَمَنْ اَكْرَمُ مِنْكَ يا اِلهي وَمَنْ اَشْقى

پس کیست کریمتر از تو ای خدای من و کیست بدبخت تر

مِمَّنْ هَلَكَ عَلَيْكَ لا مَنْ فَتَبارَكْتَ

از کسی که هلاک شده بر تو پس بزرگی

اَنْ تُوصَفَ اِلّا بِالْاِحْسانِ وَكَرُمْتَ اَنْ

از انکه وصف کرده شوی مکر باحسان از انکه

يُخافَ مِنْكَ اِلَّا الْعَدْلُ لا يُخْشى

ترسیده شوند از تو مکر عدل نمیترسند

جَوْرُكَ عَلى مَنْ عَصاكَ وَلا يُخافُ

از جور تو بر هرکه عاصی شد ترا و ترسیده نمیشود

اِغْفالُكَ ثَوابَ مَنْ اَرْضاكَ فَصَلِّ

از راه فروکذاشتن ثواب انکه خوشنود ساخت ترا

عَلى

عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِی أَمَلِی وَزِدْنِی مِنْ
و ببخش برای من آرزوی من و زیاده کن مرا از
هُدَاكَ مَا أَصِلُ بِهِ إِلَی التَّوْفِیقِ فِی
هدایت خود آنچه رسیده شوی بآن بسوی توفیق در
عَمَلِی إِنَّكَ مَنَّانٌ كَرِیمٌ • وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ
کردار من بدرستی که تو نعمت دهنده و بزرگی و بود از دعای آنحضرت ع
فِی الْاِعْتِذَارِ مِنْ تَبِعَاتِ الْعِبَادِ وَمِنَ التَّقْصِیرِ
در عذر گفتن باز خواست بندگان و از تقصیر
فِی حُقُوقِهِمْ وَفِی فَكَاكِ رَقَبَتِهِ مِنَ النَّارِ ۵
در حقوق ایشان و در آزاد کردن از آتش
اَللّٰهُمَّ إِنِّی أَعْتَذِرُ إِلَیْكَ مِنْ مَظْلُومٍ
بار خدایا بدرستی که من عذر میگویم بسوی تو از ستم رسیده
ظُلِمَ بِحَضْرَتِی فَلَمْ أَنْصُرْهُ وَمِنْ مَعْرُوفٍ
که ستم کرده باشد در حضور من پس یاری نکرده باشم اورا و از نیکوئی که
أُسْدِیَ إِلَیَّ فَلَمْ أَشْكُرْهُ وَمِنْ مُسِیءٍ
داده شد بمن پس من شکر نکرده باشم اورا و از بدکرداری که

اعتذر الي فلم اعذره ومن ذي فاقة

عذر گوید من پس او را معذور ندارم و از درویشی که

سالني فلم اوثره ومن حق ذي حق

سؤال کند از من پس انگزنکنم او را و از حق صاحب حقی

لزمني فلم اوفره ومن عيب مؤمن

که لازم باشد از برای من پس تمام بار باشم و از عیب مؤمنی

ظهر لي فلم استره ومن كل اثم

که ظاهر شده باشد پس نپوشیده باشم انرا و از هر گناه که

عرض لي فلم اهجره اعتذر اليك

عارض شود مرا پس دور نشده باشم ازان عذر میگویم بسوی تو

يا الهي منهن ومن نظائرهن اعتذار

ای خدای من ازانها و از مانند انها عذر گفتن

ندامة يكون واعظا لما بين يدي

پشمانی که باشد پند دهنده مرا بچیزی را که نزد منست

من اشباههن فصل على محمد واله

از مانندهای ان

واجعل

وَاجْعَلْ نَدَامَتِی عَلٰی مَا وَقَعْتُ فِیهِ مِنَ
وبگردان پشیمانی مرا برانچه افتادم دران از
الزَّلَّاتِ وَعَزْمِی عَلٰی تَرْكِ مَا یَعْرِضُ لِی
لغزیدنها و قصدمرا بر ترک انچه عارض شود مرا
مِنَ السَّیِّئَاتِ تَوْبَةً تُوجِبُ لِی مَحَبَّتَكَ
از بدیها توبه که واجب گرداند برای من محبت تو
یَا مُحِبَّ التَّوَّابِینَ • وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ
ای دوست توبه کنندگان و بود از دعای انحضرت علیه السلام
فِی طَلَبِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ • اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ
در طلب عفو و رحمت بارخدایا صلوة ده بر محمد
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاكْسِرْ شَهْوَتِی عَنْ كُلِّ مَحْرَمٍ
وال محمد وبشکن آرزوی مرا از همه حرامی
وَازْوِ حِرْصِی عَنْ كُلِّ مَأْثَمٍ وَامْنَعْنِی
و دور دار حرص مرا از هر گناهی و بازدار مرا
عَنْ اَذٰی كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ وَمُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ
از ازار هر گروندۀ وزن گرونده ومردمسلمان وزن مسلمان

اَللّٰهُمَّ وَاَيُّمَا عَبْدٍ نَالَ مِنِّىْ مَا حَظَرْتَ

بارخدايا وهربنده كه برسد ازمن انچه حرام كرده

عَلَيْهِ وَانْتَهَكَ مِنِّىْ مَا حَجَرْتَ عَلَيْهِ

براو ودريده ازمن انچه دربسته براو

فَمَضٰى بِظُلَامَتِىْ مَيِّتًا اَوْ حَصَلَتْ لِىْ قِبَلَه

پس گذشت به بيداد من مرده يا حاصل آمد مرا نزد او

حَيًّا فَاغْفِرْ لَهُ مَا اَلَمَّ بِهِ مِنِّىْ وَاعْفُ لَه

زنده پس بيامرز مرا انچه فرو آمده باو ازمن ودرگذر مرا او

عَمَّا اَدْبَرَ بِهِ عَنِّىْ وَلَا تَقِفْهُ عَلٰى مَا

ازانچه پشت كرده ازمن ودر پى ميا اورا بر انچه

ارْتَكَبَ فِىَّ وَلَا تَكْشِفْهُ عَمَّا اكْتَسَبَ بِىْ

مرتكب شده درمن واشكارا مكن انرا ازانچه كسب كرده باشد

وَاجْعَلْ مَا سَمَحْتُ بِهِ مِنَ الْعَفْوِ عَنْهُمْ وَتَبَرَّ

وبگردان انچه بخشيدم انرا از عفو كردن ازايشان و

بِهِ مِنَ الصَّدَقَةِ عَلَيْهِمْ اَزْكٰى صَدَقَاتِ

انرا از صدقه برايشان پاكيزه ترين صدقها

أَلْمُتَصَدِّقِينَ وَأَعْلَى صِلاةِ الْمُتَقَرِّبِينَ

صدقه دهندگان وبرداشته ترین صلوة نزدیکان

وَعَوِّضْنِي مِنْ عَفْوِي عَنْهُمْ عَفْوَكَ وَمِنْ

وعوض ده مرا از عفو من از ایشان امرزش تو واز

دُعَائِي لَهُمْ رَحْمَتَكَ حَتَّى يَسْعَدَ كُلُّ

دعای من برای ایشان برحمت تو تا نیک بخت باشد هر

وَاحِدٍ مِنَّا بِفَضْلِكَ وَيَنْجُوَ كُلٌّ مِنَّا

یکی ازما بفضل تو وبرهد هریک ازما

بِمَنِّكَ اَللّٰهُمَّ وَأَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عَبِيدِكَ

بمنت تو بارخدایا وهرکدام بنده از بندگان تو

أَدْرَكَهُ مِنِّي دَرَكٌ أَوْ مَسَّهُ مِنْ نَاحِيَتِي

دریابد اورا ازمن دریافتنی یابرسد اورا ازطرف من

أَذًى أَوْ لَحِقَهُ بِي أَوْ بِسَبَبِي ظُلْمٌ فَفُتُّهُ بِحَقِّهِ

آزاری یابرسید اورا بمن یاسبب من ستمی پس فوت کنم اورا حق او

أَوْ سَبَقْتُهُ بِمَظْلَمَتِهِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

یا پیشی گیرم بستم کردن او

[Margin:] نعیب خود ستم کرده باشم یا [illegible] ستم شده باشم

[Margin:] مظلمه حیثیت که از مظلوم نزد ظالم است [illegible]

وَارْضِهِ عَنِّي مِنْ وُجْدِكَ وَاَوْفِهِ حَقَّهُ

در اضی کن اورا از من از غنای خودت وتمام بده اورا حق او

مِنْ عِنْدِكَ ثُمَّ قِنِي مَا يُوجِبُ لَهُ حُكْمُكَ

از نزد خودت پس نگهدار مرا انچه واجب گرد اورا حکم تو

وَخَلِّصْنِي مِمَّا يَحْكُمُ بِهِ عَدْلُكَ فَاِنَّ

و پاکیزه کن مرا از انچه حکم کند باو عدل تو پس بدرستی که

قُوَّتِي لَا تَسْتَقِلُّ بِنِقْمَتِكَ وَاِنَّ طَاقَتِي

قوت من توانا نباشد بخودی خود بخشم تو و بدرستی که طاقت من

لَا تَنْهَضُ بِسُخْطِكَ فَاِنَّكَ اِنْ تُكَافِنِي

بغضب تو پس بدرستی که تو اگر مکافات کنی مرا

بِالْحَقِّ تُهْلِكْنِي وَاِلَّا تَتَغَمَّدْنِي بِرَحْمَتِكَ

بحق هلاک کند مرا و اگر بپوشی مرا برحمت خود

تُوبِقْنِي اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْتَوْهِبُكَ يَا اِلٰهِي

باقی داری مرا بار خدایا بدرستی که من میطلبم از تو ای خدای من

مَا لَا يَنْقُصُكَ بَذْلُهُ وَاَسْتَحْمِلُكَ مَا لَا

انچه کم نکند ترا دادن آن میخواهم از تو انچه

بمنك

يَهُضُنِي حَمْلُهُ اسْتَوْهِبُكَ يَا إِلٰهِي نَفْسِي
سنگين ساز د مرا بر داشتن آن ميخواهم از تو اي خداي من نفس مرا
الَّتِي لَمْ تَخْلُقْهَا لِتَمْتَنِعَ بِهَا مِنْ سُوءٍ
كه نيافريدي آنرا تا باز ايستد بخودي از بدي
أَوْ لِتَطَرَّقَ بِهَا إِلَى نَفْعٍ وَلٰكِنْ أَنْشَأْتَهَا
يا راه يابد بان بسودي وليكن آفريدي آنرا
إِثْبَاتًا لِقُدْرَتِكَ عَلَى مِثْلِهَا وَاحْتِجَاجًا
براي ثابت كردن مر قدرت خود را بر مانند آن و حجت كرفتن
بِهَا عَلَى شَكْلِهَا وَأَسْتَحْمِلُكَ مِنْ ذُنُوبِي
بان بر مانند آن وميخواهم وبر گيري از گناهان من
مَا قَدْ بَهَظَنِي حَمْلُهُ وَأَسْتَعِينُ بِكَ عَلَى
انچه سنگين كرده مرا بر داشتن آن وياري ميطلبم بتو بر
مَا قَدْ فَدَحَنِي ثِقْلُهُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
انچه گران كرده مرا گراني آن
وَهَبْ لِنَفْسِي عَلَى ظُلْمِهَا نَفْسِي وَوَكِّلْ
وببخش نفس مرا بر ستم كردن تن

نسبت و به تيغ نتوانند رسيد ١٢

يعني غرض از آفريدن نفس خود دفع ضرري و رسيدن بنفعي نيست بلكه غرض اظهار قدرت بود بر آفريدن اين و ما تند اين و استدلال كردن باز آفريدن او بر امكان آفريدن امثال ان ١٢

رَحْمَتَكَ بِاحْتِمَالِ اِصْرِی فَكَمْ قَدْلَحِقَتْ
رحمت خودرا به برداشتن بار گرانم پس بسا كه دررسيده است
رَحْمَتُكَ بِالْمُسِيئِينَ وَكَمْ قَدْشَمِلَ عَفْوُكَ
رحمت تو بربدكاران وبسا كه گرفته عفو تو
الظَّالِمِينَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاجْعَلْنِی
ستمكارانرا وبگردان مرا
اُسْوَةَ مَنْ قَدْ اَنْهَضْتَهُ بِتَجَاوُزِكَ عَنْ
قدوه آنكس كه برپا كرده انرا بدرگذشتن تو از
مَصَارِعِ الْخَاطِئِينَ وَخَلَّصْتَهُ بِتَوْفِيقِكَ
افتادنهای خطاكاران وخالص گردانيده اورا بتوفيق
مِنْ وَرَطَاتِ الْمُجْرِمِينَ فَاَصْبَحَ طَلِيقَ
از ورطهای گنه كاران پس بامداد كرده ازاد كرده
عَفْوِكَ مِنْ اِسَارِ سُخْطِكَ وَعَتِيقَ
عفو تو از اسيری غضب تو وازاد شده
صُنْعِكَ مِنْ وَثَاقِ عَدْلِكَ اِنَّكَ اِنْ
نيكويی تو از بند عدل تو بدرستيكه تو اگر
تَفْعَلْ

تفعل ذلك يا الهى تفعله بمن لا يجحد
بیکنی اینرا ای خدای من میکنی بکسی که منکر نمیشود
استحقاق عقوبتك ولا يبرئ نفسه
سزاوار شده عقوبت تو وبری نمیکرداند نفس خود را
من استيجاب نقمتك تفعل ذلك يا الهى
از سزاوار عقوبت تو میکنی این ای خدای من
بمن خوفه منك اكثر من طمعه فيك
بکسی که ترس او از تو بیشتر است از طمع او از تو
وبمن يأسه من النجاة اوكد من رجائه
وبکسی که نومیدی او از رستکاری استوارتر است از امید او
للخلاص لا ان يكون يأسه قنوطا او
مر خلاص شدن را نه انکه باشد نومیدی نا امیدی از رحمت تو یا
ان يكون طمعه اغترارا بل لقلة حسناته
انکه باشد طمع او فریب خوردن بلکه جهة کمی نیکوییهای او
بين سيئاته وضعف حججه في جميع
میان بدیهای او وضعف حجتهای او در همه

تَبِعَاتِهِ فَاَمَّا اَنْتَ يَا اِلٰهِي فَاَهْلُ اَلَّا يَغْتَرَّ
تبعهای او پس تو ای خدای من سزاواری که مغرور نشوند
بِكَ الصِّدِّيقُونَ وَلَا يَيْاَسُ مِنْكَ
بتو راست گویان ونومید نشوند از تو
الْمُجْرِمُونَ لِاَنَّكَ الرَّبُّ الْعَظِيمُ الَّذِي
گنه کاران زیرا که تو پروردگار بزرگواری
لَا يَمْنَعُ اَحَدًا فَضْلَهُ وَلَا يَسْتَقْصِي مِنْ اَحَدٍ
منع نکند یکی را از فضل تو وبنهایت نرسد هیچ کس
حَقَّهُ تَعَالَى ذِكْرُكَ عَنِ الْمَذْكُورِينَ
حق او برتر است یاد کرده تو از یاد کرده شدگان
وَتَقَدَّسَتْ اَسْمَاؤُكَ عَنِ الْمَنْسُوبِينَ
وپاکیزه تر است نامهای تو از نسبت داده شدگان
وَفَشَتْ نِعْمَتُكَ فِي جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ فَلَكَ
وواراسیده است نعمت تو در همه آفریدگان پس مر ترا
الْحَمْدُ عَلَى ذٰلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ • وَكَانَ
شکر بر این ای پروردگار عالمیان وهست

مِن دُعائه علیه السلام اذا نُعِیَ الیه میّتٌ او ذکر الموتَ

از دعاء آنحضرت علیه السلم چون خبر داده میشد باو مرده یا یاد میکرد مرگ را

اللّهمّ صلِّ علی محمّدٍ وآله واکفنا طولَ

وکفایت کن ما را درازی

الامل وقصّره عنّا بصدق العمل حتّی

امید را وکوتاه کن اورا از ما براستی کردار تا که

لا نؤمّل استتمام ساعةٍ بعد ساعةٍ ولا استیفاء یومٍ بعد

امیدوار نگردد تمام کردن ساعتی بعد ساعتی ونه تمامی روزی بعد از

یومٍ ولا اتّصال نفسٍ بنفسٍ ولا لحوق

روزی ونه بستگی نفسی بنفسی ونه رسیدن

قدمٍ بقدمٍ وسلّمنا من غروره وآمنّا

قدمی بقدمی وبازرهان ما را از فریب آن وایمن ساز ما را

من شروره وانصب الموت بین ایدینا

از بدی آن وبرپا کن مرگ را میان دستهای ما

نصبًا ولا تجعل ذکرنا له غبًّا واجعل لنا

برپا کردنی ومگردان یاد کردن ما آن را روزی وبگردان برای ما

بعبارة اخری

مراد اینست که عمل خوب را خواهیم باشیم که باعتبار آن عمل ترک نکردیم وبتو باز گردیم زیرا که دانیم که آن عمل بتو رسیم وممکن است باعث رستگاری است از بخت خواهم که رود بتو رسیم که مراد این باشد که عملی صالحی روزی ما کن که بسبب آن عمل این معنی ما را حاصل شود که خواهم رود بتو ملحق نشویم وبتو باز گردیم ومعنی اول ظاهرتر است

مِنْ صالِحِ الأَعْمالِ عَمَلاً نَسْتَبْطِئُ مَعَهُ المَصِيرَ

از عملهای شایسته عملی که بشمریم با آن بازگشتن

إِلَيْكَ وَنَحْرِصُ لَهُ عَلى وَشْكِ اللِّحاقِ بِكَ

بتو و تقدیر کند مرا ازا بر سرعت ملحق شدن بتو

حَتّى يَكُونَ المَوْتُ مَأْنَسَنا الَّذِي نَأْنَسُ

تا باشد مرگ محل انس ما که انس گیریم

بِهِ وَمَأْلَفَنا الَّذِي نَشْتاقُ إِلَيْهِ وَحامَّتَنا

بان و محل الفت ما که مشتاق باشیم بان و خویش نزدیک ما

الَّتِي نُحِبُّ الدُّنُوَّ مِنْها فَإِذا أَوْرَدْتَهُ عَلَيْنا

که دوست داشته باشیم نزدیک شدن از او پس هرگاه وارد سازی او را بر ما

وَأَنْزَلْتَهُ بِنا فَأَسْعِدْنا بِهِ زائِراً وَآنِسْنا بِهِ

و فرود آوری او را بما پس نیکبخت گردان ما را باو و زیارت کننده و انس ده ما را باو

قادِماً وَلا تُشْقِنا بِضِيافَتِهِ وَلا تُخْزِنا بِزِيارَتِهِ

آینده و بدبخت مگردان ما را بمهمانی او و رسوا مکنه بزیارت کرد

وَاجْعَلْهُ باباً مِنْ أَبْوابِ مَغْفِرَتِكَ وَمِفْتاحاً

و بگردان او را دری از درهای آمرزش خود و کلیدی

مِنْ مَفَاتِيحِ رَحْمَتِكَ امِنَّا مُهْتَدِينَ غَيْرِ
ازکلیدهای رحمت خود بمیرانز مارا راه یافتگان نه

ضَالِّينَ طَائِعِينَ غَيْرَ مُسْتَنْكِرِهِينَ تَائِبِينَ
گمراهان فرمان برداران نه کراهت دارندگان بازگروندگان

غَيْرَ عَاصِينَ وَلَا مُصِرِّينَ يَا ضَامِنَ جَزَاءِ
نه نافرمانان و نه اصرارکنندگان ای متکفل مزد

الْمُحْسِنِينَ وَمُسْتَصْلِحَ عَمَلِ الْمُفْسِدِينَ
نیکوکاران و اصلاح ارنده کار بدکاران

وكان من دعائه عليه السلام في طلب الستر والوقاية
و بود از دعای آنحضرت ع در طلب پنهانی و پوشیدگی

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاَفْرِشْنِي
و بگستران برای من

مِهَادَ كَرَامَتِكَ وَاَوْرِدْنِي مَشَارِعَ
مهدهای کرامت خود را و دراور مرا مواضع

رَحْمَتِكَ وَاَحْلِلْنِي بُحْبُوحَةَ جَنَّتِكَ
رحمت خود و فرود از مارا درمیان بهشت خود

وَلَا تَسِمْنِي بِالرَّدِّ عَنْكَ وَلَا تَحْرِمْنِي
ورنج مرسان مرا برد از خود ومحروم مگردان مرا
بِالْخَيْبَةِ مِنْكَ وَلَا تُقَاصِنِي بِمَا اجْتَرَحْتُ
بنومیدی از خود وقصاص مکنه مرا بانچه کسب کردم
وَلَا تُنَاقِشْنِي بِمَا اكْتَسَبْتُ وَلَا تُبْرِزْ
ومناقشه مکنه بانچه کردم ومکنه ظاهر
مَكْتُومِي وَلَا تَكْشِفْ مَسْتُورِي وَلَا
پوشیده مرا وبر مدار پوشش مرا
تَحْمِلْ عَلَى مِيزَانِ الْإِنْصَافِ عَمَلِي وَلَا
ومنه بر ترازوی عدل کردار مرا
تُعْلِنْ عَلَى عُيُونِ الْمَلَاءِ خَبَرِي اَخْفِ
واشکارا مکنه بر چشمهای مردمان انجمن مجلس مرا بپوشان
با بزرگان
عَنْهُمْ مَا يَكُونُ نَشْرُهُ عَلَيَّ عَارًا وَاطْوِ
ازایشان انچه باشد پراکنده کردن برمن عار ودرنورد
عَنْهُمْ مَا يُلْحِقُنِي عِنْدَكَ شَنَارًا اَشْرِفْ
ازایشان انچه رساند نزد تو عیب بلند گردان
درجتی

دَرَجَتِي بِرِضْوَانِكَ وَاَكْمِلْ كَرَامَتِي
درجه مرا بخشنودی خود وتمام کن کرامت مرا
بِغُفْرَانِكَ وَانْظِمْنِي فِي اَصْحَابِ الْيَمِينِ
بامرزش خود وپیوسته کن مرا در اصحاب دست راست
وَوَجِّهْنِي فِي مَسَالِكِ الْاٰمِنِينَ وَاجْعَلْنِي
ومتوجه ساز مرا در راههای امن شده وبگردان مرا
فِي فَوْجِ الْفَائِزِينَ وَاعْمُرْ بِي مَجَالِسَ
در گروه رستگاران ومعمور دار مرا در مجلسهای
الصَّالِحِينَ اٰمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ
شایسته کاران چنین پروردگار عالمیان
وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَمُ عِنْدَ خَتْمِ الْقُرْاٰنِ
وهست از دعای آنحضرت علیه السلم نزد ختم کردن قرآن
اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَعَنْتَنِي عَلَى خَتْمِ كِتَابِكَ
بارخدایا بدرستی که تو یاری دادی مرا بر ختم کردن کتاب خود
الَّذِي اَنْزَلْتَهُ نُورًا وَجَعَلْتَهُ مُهَيْمِنًا
کتابی که فرستادی نوری وگردانیدی انرا گواهی

عَلىٰ كُلِّ كِتَابٍ اَنْزَلْتَهُ وَفَصَّلْتَهُ عَلىٰ

بر هر كتابى كه فرو فرستادى و تفصيل دادى بر

كُلِّ حَدِيثٍ قَصَصْتَهُ وَفُرْقَانًا فَرَقْتَ

هر حديثى در خواندى انرا وجدا كنند كه جدا ساختى

بِهِ بَيْنَ حَلَالِكَ وَحَرَامِكَ وَقُرْانًا

بان ميان حلال تو وحرام تو وقرانى كه

اَعْرَبْتَ عَنْ شَرَايِعِ اَحْكَامِكَ وَكِتَابًا

ظاهر كردى بان از شريعتهاى احكام خود وكتابى

فَصَّلْتَهُ لِعِبَادِكَ تَفْصِيلًا وَوَحْيًا

كه تفصيل دادى انرا براى بندكان خود تفصيل دادنى ووحيى

اَنْزَلْتَهُ عَلىٰ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَوٰاتُكَ عَلَيْهِ

فرو داوردى انرا بر پيغمبر خود كه محمد است صلوات تو براو باد

وَاٰلِهِ تَنْزِيلًا وَجَعَلْتَهُ نُورًا نَهْتَدِي

وال او فرو داوردنى وكردانيدى انرا نورى كه راه يابيم

بِهِ مِنْ ظُلَمِ الضَّلَالَةِ وَالْجَهَالَةِ

بان از تاريكى كمراهى ونادانى

باتباعه

يعنى ...

بِاتِّبَاعِهِ وَشِفَاءً لِمَنْ اَنْصَتَ بِفَهْمِ
به پیروی کردن وشفا برای کسی که گوش فرو داشت بفهم کردن

التَّصْدِيقِ اِلَى اِسْتِمَاعِهِ وَمِيزَانَ
تصدیق کرد بشنیدن آن وترازوی

قِسْطٍ لَا يَحِيفُ عَنِ الْحَقِّ لِسَانُهُ وَنُورَ
عدل که نگشت از حق زبان او ونور

هُدًى لَا يُطْفَأُ عَنِ الشَّاهِدِينَ
هدایت که فرو نمیرد از گواهان

بُرْهَانُهُ وَعَلَمَ نَجَاةٍ لَا يَضِلُّ مَنْ اَمَّ
دلیل روشن ونشانه رستگاری که گمراه نمیشود کسی که قصد کند

قَصْدَ سُنَّتِهِ وَلَا تَنَالُ اَيْدِي الْهَلَكَاتِ
بقصد طریق آن ونرسید دستهای هلاکت

مَنْ تَعَلَّقَ بِعُرْوَةِ عِصْمَتِهِ اَللّٰهُمَّ
هر که آویخت بریسمان محکم حفظ آن بار خدایا

فَاِذَا اَفَدْتَنَا الْمَعُونَةَ عَلَى تِلَاوَتِهِ وَسَهَّلْتَ
پس چون فایده دادی مارا یاری بر تلاوت آن وآسان گردانیدی

جَوَاسِیَ اَلْسِنَتِنَا بِحُسْنِ عِبَادَتِهِ فَاجْعَلْنَا
طرفهای زبانهای مارا به نیکویی عبادت از پس بگردان مارا
مِمَّنْ یَرْعَاهُ حَقَّ رِعَایَتِهِ وَیَدِینُ لَکَ بِاعْتِقَادِ
ازان کس که رعایت کند اورا همچنانکه حق رعایت اوست ودین دار شود برای تو باعتقاد
التَّسْلِیمِ لِمُحْکَمِ اٰیَاتِهِ وَیَفْزَعُ اِلَی الْاِقْرَارِ بِمُتَشَابِهِ
گردن نهادن مر آیهای محکم استوار اورا و بگوید با قرار کردن بآیات متشابه آن
وَمُوضِحَاتِ بَیِّنَاتِهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّکَ اَنْزَلْتَهُ
وآیات روشن کننده باری بارخدایا بدرستی که تو فرو فرستادی
عَلٰی نَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ مُجْمَلًا
بر نبی خود که محمد است صلوات دهد خدا براو و بر آل او در حالتی که مجمل بود
وَاَلْهَمْتَهُ عِلْمَ عَجَائِبِهِ مُکَمَّلًا وَوَرَّثْتَنَا
و در دل او افکندی دانش عجبهای آن کامل کرده شده و میراث دادی مارا
عِلْمَهُ مُفَسَّرًا وَفَضَّلْتَنَا عَلٰی مَنْ جَهِلَ
علم او تفسیر کرده شده و تفضیل دادی مارا برکسی که جاهل بود
عِلْمَهُ وَقَوَّیْتَنَا عَلَیْهِ لِتَرْفَعَنَا فَوْقَ مَنْ لَمْ
از علم او و قوت دادی مارا بر آن تا که برداشتی مارا بالای آنکه
یُطِقْ

يُطِقْ حَمْلَهُ اَللّٰهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَ قُلُوبَنَا لَهُ

طاقت نداشت برداشتن آن بارخدایا پس همچنانکه گردانیدی دلهای مارا برای آن

حَمَلَةً وَعَرَّفْتَنَا بِرَحْمَتِكَ شَرَفَهُ وَفَضْلَهُ

بردارنده وشناسانیدی برحمت خود بزرگواری آن وفضل آن

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْخَطِيبِ بِهِ وَعَلَى آلِهِ الْخُزَّانِ لَهُ

پس صلوات ده برمحمد که خطبه خواننده است باو وبر آل او که خزینه دارند مر اورا

یا خطاب کننده است بآن
یا خطاب کرده شده است بآن ۱۲

وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَرِفُ بِأَنَّهُ مِنْ عِنْدِكَ

وبگردان مارا ازآنکه اعتراف کند بآنکه او از نزد تست

حَتَّى لَا يُعَارِضَنَا الشَّكُّ فِي تَصْدِيقِهِ

تاکه معارضه نکند مارا شک در تصدیق آن

وَلَا يَخْتَلِجَنَا الزَّيْغُ عَنْ قَصْدِ طَرِيقِهِ اَللّٰهُمَّ

ودر خاطر نیاید مارا کجی از قصد راه آن

یا از راستی ومیانه راه آن ۱۲

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَصِمُ

وبگردان مارا ازآنکه چنگ درزد

بِحَبْلِهِ وَيَأْوِي مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ إِلَى حِرْزِ مَعْقِلِهِ

بریسمان آن وجای گرفت از آیات متشابهات به پناه [illegible] آن

وَيَسْكُنُ فِي ظِلِّ جَنَاحِهِ وَيَهْتَدِي بِضَوْءِ
وارام گرفتن در سایه بال اقبال او وراه یافت بروشنایی
صَبَاحِهِ وَيَقْتَدِي بِتَبَلُّجِ اِسْفَارِهِ وَ
صباح آن وپیروی کرد بلمعان روشنی آن
يَسْتَصْبِحُ بِمِصْبَاحِهِ وَلَا يَلْتَمِسُ الْهُدَى فِي
وچراغ افروخت بچراغ گاه آن ونه طلبید هدایت را در
غَيْرِهِ اَللّٰهُمَّ وَكَمَا نَصَبْتَ بِهِ مُحَمَّدًا عَلَمًا
غیر آن بارخدایا وهمچنانکه نصب کردی بآن محمد را نشانه
لِلدَّلَالَةِ عَلَيْكَ وَاَنْهَجْتَ بِآلِهِ سُبُلَ الرِّضَا
برای دلالت کردن بر تو وراه راست نمودی بوسیله ال او راههای خشنودی
اِلَيْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ
بتو وبگردان قرآن را
وَسِيلَةً لَنَا اِلَى اَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكَرَامَةِ
دستاویزی برای ما بشریف ترین منزلهای باکرامت
وَسُلَّمًا نَعْرُجُ فِيهِ اِلَى مَحَلِّ السَّلَامَةِ
ونردبانی که بالا روم در او بموضع سلامتی

وسببا

وَسَبَبًا يُجْزِي بِهِ النَّجَاةَ فِي عَرْصَةِ الْقِيمَةِ
وسببی که جزا داده شوم با آن رستکاری را در صحرای قیمة
وَذَرِيعَةً نَقْدَمُ بِهَا عَلَى نَعِيمِ دَارِ الْمُقَامَةِ
و وسیله که قدم نهیم با آن بر نعمت سرای با اقامت
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْطُطْ بِالْقُرْآنِ
وفرو کزار بقرآن
عَنَّا ثِقْلَ الْأَوْزَارِ وَهَبْ لَنَا حُسْنَ شَمَائِلِ
از ما بار کران وزرها و ببخش برای ما نیکویی خصلتهای نیکو
الْأَبْرَارِ وَاقْفُ بِنَا آثَارَ الَّذِينَ قَامُوا لَكَ
کاران و پیروی بما نشانهای انانکه ایستادند برای تو
بِهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ حَتَّى تُطَهِّرَنَا
با ان در میانهای شب و کنارهای روز تا پاک گردانیدی ما را
مِنْ كُلِّ دَنَسٍ بِتَطْهِيرِهِ وَتَقْفُوَ بِنَا آثَارَ
از هر چرک گناهی بپاک گردانیدن و پیرو گردانیدی ما را ازنشانهای
الَّذِينَ اسْتَضَاؤُوا بِنُورِهِ وَلَمْ يُلْهِهِمُ الْأَمَلُ
انانکه طلب روشنی کردند بنور آن و باز نداشت ایشانرا از آرزو

مقدوم بعنی ان سفر باز آمدن و بجای شدن و قرار گرفتن نشستن است ۱۲

بعنی زنهار پیرویم

یعنی قرآن را برای تو خواندند از برای تو و مراد از تلاوت کردن آن بچشم باشد با معنی اینست که ایستادند از برای تو در حالتی که متلبس بقرآن بودند بعنی قرآن میخواندند و مراد از آن ایستادن نماز بکردن ۱۲

عَنِ الْعَمَلِ فَيَقْطَعَهُمْ بِخُدَعِ غُرُورِهِ اَللّٰهُمَّ
از کردار تا قطع کند ایشانرا بفریبهای غروران
صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاجْعَلِ الْقُرْاٰنَ لَنَا فِي
وبگردان قرانرا از برای ما در
ظُلَمِ اللَّيَالِي مُونِسًا وَمِنْ نَزَغَاتِ الشَّيْطَانِ
تاریکیهای شبها انیس واز حریص کردنهای دیو
وَخَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ حَارِسًا وَلِاَقْدَامِنَا
وبخطر درآورنده وسوسها نگهبان وبرای قدمهای ما
عَنْ نَقْلِهَا اِلَى الْمَعَاصِي حَابِسًا وَلِاَلْسِنَتِنَا
از نقل کردن ان بمعصیت بازدارنده وبرای زبانهای ما
عَنِ الْخَوْضِ فِي الْبَاطِلِ مِنْ غَيْرِ مَا اٰفَةٍ
از شروع در باطل در غیر آفتی
مُخْرِسًا وَلِجَوَارِحِنَا عَنِ اقْتِرَافِ الْاٰثَامِ
گنگ کننده وبرای اعضای ما از کسب گناهان
زَاجِرًا وَلِمَا طَوَتِ الْغَفْلَةُ عَنَّا مِنْ تَصَفُّحِ
زجر کننده وبرای انچه درنوردیده بی‌خبری از ما از نگاه کردن در
الْاِعْتِبَارِ

150

الاعتبار ناشراً حتى توصل الى قلوبنا
عبرت گرفتن گشاینده تا برسانی بدلهای ما
فهم عجائبه وزواجر امثاله التي ضعفت
فهم عجیب های آن و زجر کنندهای مثالهای آن که ضعیف است
الجبال الرواسي على صلابتها عن احتماله
کوه های بلند بر سختی آن از برداشتن آن
اللهم صل على محمد واله وادم بالقرآن
و دایم دار بقرآن
صلاح ظاهرنا واحجب به خطرات الوساوس
صلاح ظاهر ما را و پوشان باز بخاطر درآمدهای وسوسهای
عن صحة ضمائرنا واغسل به درن قلوبنا
از صحت ضمیرهای ما و بشوی بآن چرک دلهای ما
وعلائق اوزارنا واجمع به منتشر امورنا
و آویختهای گناهان ما و جمع کن بآن پراکنده گی کارهای ما
واروبه في موقف العرض عليك ظماء
و سیراب ساز بآن در موضع وقوف عرض اعمال بر تو از تشنگی

نیست ستمهای زجر کننده را ۱۲

کمانرا که باشیمی دیدست و سوسهاراه باید ۱۲

علائق جمع علیقه است و علیقه چیزیست که بچسبد بچیزی و ازان جدا نشود یعنی بسوی گناهان ما را که چسبیده اند بما و از ما جدا نمیشوند ۱۲

یعنی در قیام روز عرض اعمال بتو

هَواجِرِنا وَاكْسُنا بِهِ حُلَلَ الأَمانِ يَومَ
بیابانها وبپوشان بآن مارا حلّهای امان را روز
الْفَزَعِ الأَكْبَرِ فِي نُشُورِنا اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى
فزع بزرگ دربرانگیختن ما
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْبُرْ بِالْقُرْآنِ خَلَّتَنا مِنْ عَدَمِ
وتدارک کن بقرآن درویشی مارا از پستی
الإِمْلاقِ وَسُقْ إِلَيْنا بِهِ رَغَدَ الْعَيْشِ
درویش شدن وروان کن بسوی ما بآن فراخی عیش
وَخِصْبَ سَعَةِ الأَرْزاقِ وَجَنِّبْنا بِهِ
وارزانی فراخی روزیها ودوردار مارا بآن
الضَّرائِبَ الْمَذْمُومَةَ وَمَدانِيَ الأَخْلاقِ
خویهای بدرا وپستی خلقها را
وَاعْصِمْنا بِهِ مِنْ هُوَّةِ الْكُفْرِ وَدَواعِي
ونگهدار مارا بآن ازپستیهای کفر وخواندنهای
النِّفاقِ حَتّى يَكُونَ لَنا فِي الْقِيمَةِ إِلى
نفاق تا باشد مارا در قیامت بسوی

رضوانك

رِضوانِكَ وَجِنانِكَ قائِدًا وَلَنا فِي الدُّنيا
خوشنودى تو وبهشتهاى تو كشيده ومارا در دنيا
عَن سَخَطِكَ وَتَعَدّي حُدُودِكَ ذائِدًا
از خشم تو ودركذشتن از حدهاى تو رفع كننده
وَلِما عِندَكَ بِتَحلِيلِ حَلالِهِ وَتَحريمِ حَرامِهِ
ومرانچيزرا كه نزد تست بحلال كردن حلال تو وحرام كردن حرام تو
شاهِدًا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَوِّن
كواه وآسان
بِالقُرآنِ عِندَ المَوتِ عَلىٰ اَنفُسِنا كَربَ السِّياقِ
بقران نزد مرك بر نفسهاى ما اندوه كشيده شدن
وَجَهدَ الاَنِينِ وَتَرادُفَ الحَشارِجِ اِذا بَلَغَتِ
روح ومشقت ناله كردن وپياپى آمدن چون برسد
النُّفُوسُ التَّراقِيَ وَقِيلَ مَن راقٍ وَتَجَلّىٰ
بنفسهاى وكفته شود كه كيست افسون خواند وظاهر شود
مَلَكُ المَوتِ لِقَبضِها مِن حُجُبِ الغُيُوبِ
ملك الموت براى كرفتن ان از پردهاى غيب

نيست انچه را تو حلال كرده در واقع وانچه را حرام كرده وان براى كواه نيست از ان حليت وحرمت آنها ظاهر شود ۱۲

فنعونى بخوانيد از براى كشتن جان يا كيست بالا برنده اين جان را يعنى ملائكه موت ميكويند كه كيست يا برنده اين ملائكه رحمت يا ملائكه عذاب اند ۱۲

وَرَمٰاهٰا عَنْ قَوْسِ الْمَنٰايٰا بِاَسْهُمِ

وانداز درج را از کمانهای مرگ بتیرها

وَحْشَةِ الْفِرٰاقِ وَدَنٰا مِنّٰا اِلَى الْاٰخِرَةِ

وحشت مفارقت ونزدیک رسد ازما باخرت

رَحِيلٌ وَانْطِلاٰقٌ وَصٰارَتِ الْاَعْمٰالُ

رحلت کردن وروان شدن وکرده گردارها

قَلاٰئِدَ فِي الْاَعْنٰاقِ وَكٰانَتِ الْقُبُورُ هِيَ

قلیدها درکردنها وباشد قبرها

الْمَاْوىٰ اِلىٰ مِيقٰاتِ يَوْمِ التَّلاٰقِ اَللّٰهُمَّ

جای بازگشت تاروز قیامت بهم رسیدن

صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَبٰارِكْ لَنٰا فِي حُلُولِ

بر محمد وال او وبرکت مارا درفرودآمدن

دٰارِ الْبِلىٰ وَطُولِ الْمُقٰامَةِ بَيْنَ اَطْبٰاقِ

خانه کهنه شده ودرازی اقامت کردن میان طبقهای

الثَّرىٰ وَاجْعَلِ الْقُبُورَ بَعْدَ فِرٰاقِ الدُّنْيٰا

خاک وبگردان قبرهارا پس ازمفارقت دنیا

خَيْرَ

خيرَ منازِلِنا وافسح لَنا برحمتِكَ في ضِيقِ

بهترين منزلهاى ما وكشاده كن براى ما برحمت خود در تنكى

ملاحِدِنا ولا تفضحنا في حاضِري القِيمةِ

لحدها ورسوا مكن ما را در حاضر شدن روز قيامت

بِموبقاتِ آثامِنا وارحم بالقرانِ في موقِفِ

بهلاك كننده كناه هاى ورحم كن بقران در موقف

العرضِ عليكَ ذُلَّ مقامِنا وثبّت به عِند

عرض احوال بر تو خوارى ايستادن ما وثابت دار بآن نزد

اضطِرابِ جسرِ جهنّمَ يومَ المجازِ عليها زلل

لرزيدن پل دوزخ روز در گذشتن بران لغزيدن

اقدامِنا ونجّنا به من كلِّ كربٍ يومَ القِيمةِ

قدمهاى ما وبرهان ما را بآن از هر اندوهى روز قيامت

وشدائِدِ اهوالِ يومِ الطّامّةِ وبيّض وجوهنا

وسختيهاى هولهاى روز قيامت وسفيد كن رويهاى ما را

يومَ تسودُّ وجوهُ الظّلمةِ في يومِ الحسرةِ

روزى كه سياه كردد روى ستمكاران در روز حسرت

نيز روز قيام علمه كننده ۱۵ سيت ۲۷
بر بهر مصيبتها ۲۴

وَالنَّدامةِ واجعل لنا في صدورِ المؤمنين

وپشیمانی وبگردان برای ما در سینهای مؤمنان

وُدًّا ولا تجعلِ الحيوةَ علينا نكداً اللّهمّ صلِّ

دوستی ومگردان زندگی را بر ما رنج بارخدایا صلوة

على محمّدٍ عبدِكَ ورسولِكَ كما بلّغ رسالاتِك

بر محمد که بنده تست و رسول تست همچنانکه رسانید پیغام های ترا

وصدع بأمرِكَ ونصح لعبادِكَ اللّهمّ اجعل

واشکارا کرد امر ترا ونصیحت کرد بندگان ترا بارخدایا بگردان

نبيّنا صلواتُكَ عليه وعلى آله يومَ القيٰمة

پیغمبر ما را صلوات تو بر او وبر آل او روز قیامت

أقربَ النّبيّين منكَ مجلساً وأمكنهم منكَ

نزدیکترین پیغمبران از تو در محل نشستن وبامکان ایشان

شفاعةً وأجلّهم عندكَ قدراً وأوجههم

از روی شفاعت وبزرگترین ایشان نزد تو از روی قدر ووجیه ترین ایشان

عندكَ جاهاً اللّهمّ صلِّ على محمّدٍ وآلِ

نزد تو از روی جاه

محمّد

وَعَظِّمْ بُرْهَانَهُ

مُحَمَّدٍ وَشَرِّفْ بُنْيَانَهُ وَثَقِّلْ مِيزَانَهُ وَتَقَبَّلْ
وبلند گردان بنای اورا و گران کن ترازوی اورا و قبول کن
شَفَاعَتَهُ وَقَرِّبْ وَسِيلَتَهُ وَبَيِّضْ وَجْهَهُ
شفاعت اورا و نزدیک گردان وسیله اورا و سفید کن روی اورا
وَاَتِمَّ نُورَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَاَحْيِنَا عَلَى
و تمام کن نور اورا و بلند ساز درجه اورا و زنده گردان مارا بر
سُنَّتِهِ وَتَوَفَّنَا عَلَى مِلَّتِهِ وَخُذْ بِنَا مِنْهَاجَهُ
سنت او و بمیران مارا بر دین او و فرا گیر مارا در راه راست او
وَاسْلُكْ بِنَا سَبِيلَهُ وَاجْعَلْنَا مِنْ اَهْلِ
و بر سان مارا در طریق او و بگردان مارا از اهل
طَاعَتِهِ وَاحْشُرْنَا فِى زُمْرَتِهِ وَاَوْرِدْنَا
طاعت او و حشر کن مارا در گروه او و در آور مارا
حَوْضَهُ وَاسْقِنَا بِكَاْسِهِ وَصَلِّ اللّٰهُمَّ
در حوض او و آب ده مارا بجام او و صلوات ده بار خدایا
عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ صَلَوٰةً تُبَلِّغُهُ بِهَا اَفْضَلَ
بر محمد و آل او صلواتی که برساند او را بان بفاضل ترین

مَا يَأْمُلُ مِنْ خَيْرِكَ وَفَضْلِكَ وَكَرَامَتِكَ
امید دارد از نیکویی وبفضل تو وکرامت
اِنَّكَ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَفَضْلٍ كَرِيمٍ
بدرستی که تو خداوند رحمتی واسعی وفضل بزرگواری
اَللّٰهُمَّ اجْزِهِ بِمَا بَلَّغَ مِنْ رِسَالَاتِكَ
بارخدایا مزده او را بانچه رسانید از پیغامهای تو
وَاَدّٰى مِنْ اٰيَاتِكَ وَنَصَحَ لِعِبَادِكَ وَ
وروزی کرد از ایتهای تو ونصیحت بندگان ترا و
جَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ اَفْضَلَ مَا جَزَيْتَ اَحَدًا
کارزار کرد در راه تو بهترین انچه جزا داده یکی
مِنْ مَلٰئِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَاَنْبِيَائِكَ
از ملکه تو که مقرب اند وپیغمبران
الْمُرْسَلِينَ الْمُصْطَفَيْنَ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ
مرسل تو وبرگزیدگان اند وسلام براو وبر ال
الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ
که پاکیزگانند وپاکانند ورحمة خدا وبرکتهای او

علی

وکان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا نَظَرَ إِلَى الْهِلَالِ

و بود از دعای آنحضرت علیه السلم چون نگاه کردی در ماه

أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُطِيعُ الدَّائِبُ السَّرِيعُ الْمُتَرَدِّدُ

ای آفریده شده فرمان بردار دونده شده تند تردد کننده

فِي مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ الْمُتَصَرِّفُ فِي فَلَكِ التَّدْبِيرِ

در منزلهای مقدر صرف کننده در فلک تدبیر کرده

آمَنْتُ بِمَنْ نَوَّرَ بِكَ الظُّلَمَ وَأَوْضَحَ بِكَ

گرویدم بانچه منور ساخت بتو تاریکی و روشن ساخت بتو

الْبُهَمَ وَجَعَلَكَ آيَةً مِنْ آيَاتِ مُلْكِهِ وَ

سیاهی و گردانید ترا آیه از آیتهای پادشاهی خود

عَلَامَةً مِنْ عَلَامَاتِ سُلْطَانِهِ وَامْتَهَنَكَ

و علامة از علامتهای سلطنت خود و امتهان کرد ترا

بِالزِّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ وَالطُّلُوعِ وَالْأُفُولِ

بزیاده شدن و کم شدن و برآمدن و فرو شدن

وَالْإِنَارَةِ وَالْكُسُوفِ فِي كُلِّ ذَلِكَ أَنْتَ لَهُ

و نور افشاندن و سیاه شدن در همه این نور تو مر او را

مُطِيعٌ وَإِلَى إِرَادَتِهِ سَرِيعٌ سُبْحَانَهُ مَا
فرمان و بخواست او شتابنده پاکی آن خدای چه
أَعْجَبَ مَا دَبَّرَ فِي أَمْرِكَ وَأَلْطَفَ مَا صَنَعَ
عجب آنچه تدبیر کرده در امر تو وچه لطیف است آنچه ساخت
فِي شَأْنِكَ جَعَلَكَ مِفْتَاحَ شَهْرٍ حَادِثٍ
در کار تو گردانید ترا کلید ماه نو
لِأَمْرٍ حَادِثٍ فَأَسْأَلُ اللّٰهَ رَبِّي وَرَبَّكَ
برای کار نو پس میطلبم از خدای که پروردگار منست و پروردگار
وَخَالِقِي وَخَالِقَكَ وَمُقَدِّرِي وَ
توست و آفریننده من و آفریننده تو و تقدیر کننده من و
مُقَدِّرَكَ وَمُصَوِّرِي وَمُصَوِّرَكَ
تقدیر کننده تو ونگارنده من ونگارنده تو
أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ
انکه صلوة ده بر محمد وال محمد وانکه
يَجْعَلَكَ هِلَالَ بَرَكَةٍ لَا تَمْحَقُهَا الْأَيَّامُ
بگرداند ترا هلال برکت که نیست نکرد آنرا روزها

وَطَهَارَةٍ لَا تُدَنِّسُهَا الْآثَامُ هِلَالَ اَمْنٍ
وپاکیزگی که چرکن نسازد نرا گناهان هلال ایمنیت
مِنَ الْآفَاتِ وَسَلَامَةٍ مِنَ السَّيِّئَاتِ هِلَالَ
از افتهای وسلامتی از بدیهای هلال
سَعْدٍ لَا نَحْسَ فِيهِ وَيُمْنٍ لَا نَكَدَ مَعَهُ وَيُسْرٍ
سعد که نحس نیست دران وایمنی که هیچ رنج نیست با ان وآسانی
لَا يُمَازِجُهُ عُسْرٌ وَخَيْرٍ لَا يَشُوبُهُ شَرٌّ هِلَالَ
که نیامیزد اورا دشواری ونیکویی که انگیخته انزا بدی هلال
اَمْنٍ وَاِيمَانٍ وَنِعْمَةٍ وَاِحْسَانٍ وَسَلَامَةٍ
امنیت وایمان ونعمت واحسان وسلامت
وَاِسْلَامٍ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنَا
واسلام بارخدایا صلوة ده بر محمد وال او وبکردان مارا
مِنْ اَرْضَى مَنْ طَلَعَ عَلَيْهِ وَاَزْكَى مَنْ نَظَرَ
از راضی ترین کسی که طالع شود براو وپاکیزه ترین کسی که نظر کند
اِلَيْهِ وَاَسْعَدَ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ وَوَفِّقْنَا
بان ونیکبخت ترین کسی که پرستش کند مرترا دراو وتوفیق ده مارا

باب پدیده ترین ... بودن با ... ومراد از راضی ... خشنود بودن ... خدای تعالی است ... ضدای تعالی بودن با ... دراو حادث شود

فِيهِ لِلتَّوْبَةِ وَاعْصِمْنَا فِيهِ مِنَ الْحَوْبَةِ
دراو برای توبه ونکهدار ما را دراو از گناه
وَاحْفَظْنَا مِنْ مُبَاشَرَةِ مَعْصِيَتِكَ وَأَوْزِعْنَا
ونکهدار ما را از کردن نافرمانی خود والهام کن مارا
فِيهِ شُكْرَ نِعْمَتِكَ وَأَلْبِسْنَا فِيهِ جُنَنَ
دران شکر نعمت خود وبپوشان ما را دران سپرهای
الْعَافِيَةِ وَأَتْمِمْ عَلَيْنَا بِاسْتِكْمَالِ طَاعَتِكَ
عافیت وتمام کن بر ما کامل کردن طاعت خود
فِيهِ الْمِنَّةَ إِنَّكَ الْمَنَّانُ الْحَمِيدُ وَصَلَّى اللهُ
دران نعمت را بدرستی که تو نعمت دهنده ستوده وصلوة خدا
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
بر محمد وال او که پاکیزه کانند وپاکانند
وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ
وبود از دعای آنحضرت علیه السلم نزد داخل شدن ماه رمضان
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدَانَا لِحَمْدِهِ وَجَعَلَنَا
شکر مر خدا یرا که راه نمود ما را بحمد خود وکردانید ما را

مِنْ

من أهله لنكون لإحسانه من الشاكرين
از اہل محمد تا باشیم مر احسان اورا از شکر گویندگان
وليجزينا على ذلك جزاء المحسنين والحمد لله
تا پاداش دہد مارا بران پاداش نیکوکاران وشکر مر خدایرا
الذي حبانا بدينه واختصنا بملته وسبلنا
که عطا فرمود مارا بدین خود وخواص گردانید مارا بملت خود ودر آورد مارا
في سبل إحسانه لنسلكها بمنه إلى رضوانه
در راه نیکوئی خود تا رویم انرا بمنت او بسوی خشنودی او
حمدا يتقبله منا ويرضى به عنا والحمد لله
حمدی که بپذیرد انرا از ما وبپسندد انرا از ما وشکر مر خدایرا
الذي جعل من تلك السبل شهره شهر
که گردانید از اینها راه ها ماه خودرا ماه
رمضان شهر الصيام وشهر الإسلام
رمضان ماه روزه وماه اسلام
وشهر الطهور وشهر التمحيص وشهر
وماه پاکیزگی وماه پاک کننده گناه وماه

القيام الذي انزل فيه القران هدى

ایستادن نماز وغیره که فرو فرستاده شد دراو قرآن که باو هدایت یابند

للناس وبينات من الهدى والفرقان

مردمان دلیلهای روشن از هدایت واز جدا کردن حق از باطل

فابان فضيلته على سائر الشهور بما

وروشن کرد فضیلت او را بر همه سایر ماه ها بآنچه

جعل له من الحرمات الموفورة والفضائل

گردانید براو از حرمتهای تمام وفضیلتهای

المشهورة فحرم فيه ما احل في غيره

مشهوره پس حرام کرد دران آنچه حلال کرد در غیر او

اعظاما وحجر فيه المطاعم والمشارب اكراما

بجهت بزرگ داشتن ومیل کرد دران طعامها وآشامیدنیها

وجعل له وقتا بينا لا يجيز جل وعز

وگردانید براو وقتی روشن اجازه نداد خدای که بزرگ است وارجمند

ان يقدم قبله ولا يقبل ان يؤخر عنه

که فراپیش داشته شود پیش ازان ونپذیرد آنکه واپس داشته شود ازاو

دنجز

ثُمَّ فَضَّلَ لَيْلَةً وَاحِدَةً مِنْ لَيَالِيهِ عَلَى

پس تفضیل داد یکشب را از شبهای او بر

لَيَالِي أَلْفِ شَهْرٍ وَسَمَّاهَا لَيْلَةَ الْقَدْرِ تَنَزَّلُ

شبهای هزار ماه ونام نهاد انرا شب قدر فرود آیند

الْمَلٰئِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ

فرشتگان وجبرئیل دراو بفرمان پروردگار خود از هر

أَمْرٍ سَلَامٌ دَائِمُ الْبَرَكَةِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ عَلَى

کاری بسلامت دایمست برکت تا طلوع صبح بر

مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ بِمَا أَحْكَمَ مِنْ قَضَائِهِ

کسی که خواهد از بندگان خود بانچه حکم کرد از قضای خود

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ

بارخدایا [illegible] والهام کن مارا شناختن

فَضْلِهِ وَإِجْلَالَ حُرْمَتِهِ وَالتَّحَفُّظَ مِمَّا حَظَرْتَ

فضل آن وبزرگ داشتن حرمت آن ونگاه داشتن از انچه حرام کردۀ

فِيهِ وَأَعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ

دراو ویاری ده مارا بر روزه ان به بازداشتن اعضا

روح نام ملکیست ۱۲

مراد امام زمانست علیه السلم ۱۲

عَنْ مَعَاصِيكَ وَاسْتِعْمَالِهَا فِيهِ بِمَا
نافرمانی تو وکار فرمودن آن بارا در انچه
يُرْضِيكَ حَتَّى لَا نُصْغِيَ بِأَسْمَاعِنَا إِلَى
خشنود سازد تا قصد شنیدن نکنیم بگوشهای خود بسخن
إِلَى لَغْوٍ وَلَا نُسْرِعَ بِأَبْصَارِنَا إِلَى لَهْوٍ
بسخن بیهوده ونشتابیم بدیدهای خود بسوی
وَحَتَّى لَا نَبْسُطَ أَيْدِيَنَا إِلَى مَحْظُورٍ وَلَا
وتا نگستر انیم دستهای خودرا بحرام و
نَخْطُوَ بِأَقْدَامِنَا إِلَى مَحْجُورٍ وَحَتَّى لَا تَعِيَ
وگام ننهیم بقدمهای خود بمحرم وتا نگهداریم
بُطُونُنَا إِلَّا مَا أَحْلَلْتَ وَلَا تَنْطِقَ أَلْسِنَتُنَا
شکمهای خودرا مگر از انچه حلال کرده وگویا نشود زبانهای ما
إِلَّا بِمَا مَثَّلْتَ وَلَا نَتَكَلَّفَ إِلَّا مَا يُدْنِي
مگر بانچه مثال دادی وبنفس در رنج مگر انچه نزدیک گرداند
مِنْ ثَوَابِكَ وَلَا نَتَعَاطَى إِلَّا الَّذِي يَقِي
از ثواب تو وفرا نگیر مگر انچه نگهدارد

مِنْ

مِنْ عِقَابِكَ ثُمَّ خَلِّصْ ذَلِكَ كُلَّهُ مِنْ
از عذاب تو پس خالص سازد انرا همه ان از

رِيَاءِ الْمُرَائِينَ وَسُمْعَةِ الْمُسْمِعِينَ لَا نُشْرِكُ
ریای ریاکننده کان و شنود شنیده کان تا که انباز نگیرم

فِيهِ أَحَدًا دُونَكَ وَلَا نَبْتَغِي فِيهِ مُرَادًا
دران احدی را غیر تو و نطلبیم دران مرادی

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقِفْنَا فِيهِ عَلَى
و واقف سازما را دران بر

مَوَاقِيتِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ بِحُدُودِهَا
وقتهای نماز پنجکانه بحدها

الَّتِي حَدَّدْتَ وَفُرُوضِهَا الَّتِي فَرَضْتَ
که تعیین کردی و فریضهای آن که فرض کردی

وَوَظَائِفِهَا الَّتِي وَظَّفْتَ وَأَوْقَاتِهَا
و وظیفهای آن که موظف گردانیدی و وقتهای آن

الَّتِي وَقَّتَّ وَأَنْزِلْنَا فِيهَا مَنْزِلَةَ الْمُصِيبِينَ
که موقت کردی و فرود آورده ما را دران در منزله رسیده کان

ریا آنست که کاری کنند و خواهند که دیگران ببینند و سمعه آنست که خواهند دیگران بشنوند ۱۲

یعنی دران عمل یا درین ماه ۱۲

یعنی در زمانها ۱۲

لِمَنَازِلِهَا الْحَافِظِينَ لِأَرْكَانِهَا الْمُؤَدِّينَ

برای منزلهای آن نگهدارنده گان برای رکنهای آن اداکننده گان

لَهَا فِي أَوْقَاتِهَا عَلَى مَا سَنَّهُ عَبْدُكَ

مرا آنرا در وقتهای بر انچه سنت نهاد آنرا بنده تو

وَرَسُولُكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي

و فرستاده تو صلوات تو بر او و آل او در

رُكُوعِهَا وَسُجُودِهَا وَجَمِيعِ فَوَاضِلِهَا

رکوع آن و سجود آن و همه اعمال فاضله آن

عَلَى أَتَمِّ الطَّهُورِ وَأَسْبَغِهِ وَأَبْيَنِ الْخُشُوعِ

بر تمام ترین پاکیزها و کامل ترین و روشن ترین فروتنی

وَأَبْلَغِهِ وَوَفِّقْنَا فِيهِ لِأَنْ نَصِلَ أَرْحَامَنَا

و بلیغ ترین آن و توفیق ده مارا در ان بجهت انکه برسیم بخویشان خود

بِالْبِرِّ وَالصِّلَةِ وَأَنْ نَتَعَاهَدَ جِيرَانَنَا

به نیکوئی و عطا و انکه ملاحظه کنیم بهمسایهای خود را

بِالْإِفْضَالِ وَالْعَطِيَّةِ وَأَنْ نُخَلِّصَ أَمْوَالَنَا

باحسان و عطا و انکه خالص گردانیم مالهای خود

مِنَ

مِنَ التَّبِعاتِ وَاَنْ نُطَهِّرَها بِاِخْراجِ الزَّكَواتِ
از تبعها وانکه پاکیزه کردانیم انرا به بیرون کردن زکوة
وَاَنْ نُراجِعَ مَنْ هاجَرَنا وَاَنْ نُنْصِفَ مَنْ
وانکه مراجعت کنیم باکسی که مهاجرت کرد با ما وانکه داد بستانیم از کسی که
ظَلَمَنا وَاَنْ نُسالِمَ مَنْ عادانا حاشا مَنْ
ستم کرد بر ما وانکه اشتی کنیم با هر که دشمنی کرد ما را مکر انکه دشمن
عُودِیَ فیكَ وَلَكَ فَاِنَّهُ الْعَدُوُّ الَّذی
داشته باشد در راه تو پس بدرستی که دشمن است که
لا نُوالیهِ وَالْحِزْبُ الَّذی لا نُصافیهِ وَاَنْ
دوستی نمیکنیم با او وخصمی که صاف نمیشویم وانکه
نَتَقَرَّبَ اِلَیْكَ فیهِ مِنَ الْاَعْمالِ الزّاكِیَةِ
نزدیک شویم بتو دران از اعمال پاکیزه
بِما تُطَهِّرُنا بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَتَعْصِمُنا
بانچه پاک کرده اند ما را بان از گناهان ونگهدار ما را
فیهِ مِمّا نَسْتَاْنِفُ مِنَ الْعُیُوبِ حَتّی لا یُورِدَ
دران از انچه از سر گیریم از عیب ها تا انکه وارد نشود

باکروهی اند کر صاف نمیشوند. ایت ۱۲۵

از سر نو از تکرار کنی

عَلَيْكَ اَحَدٌ مِنْ مَلٰٓئِكَتِكَ اِلَّا دُوْنَ
برتو یکی از فرشتکان مکر دون انکه
مَا نُوْرِدُ مِنْ اَبْوَابِ الطَّاعَةِ لَكَ وَاَنْوَاعِ
ایراد کنیم از درهای فرمان برداری مرترا بنوعهای
اَلْقُرْبَةِ اِلَيْكَ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ بِحَقِّ
نزدیکی بسوی تو بارخدایا بدرستی که من میطلبم بحق
هٰذَا الشَّهْرِ وَبِحَقِّ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيْهِ مِنْ
این ماه و بحق کسی که بندکی کرد مرترا دران از
اِبْتِدَائِهِ اِلٰى وَقْتِ فَنَائِهِ مِنْ مَلَكٍ
اول ان تا وقت اخر شدن ان از فرشته که
قَرَّبْتَهُ اَوْ نَبِيٍّ اَرْسَلْتَهُ اَوْ عَبْدٍ صَالِحٍ
مقرب کردانیده اورا یا پیغمبری که فرستاده اورا یا بنده شایسته که
اخْتَصَصْتَهُ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ
مخصوص ساخته اورا انکه صلوة دهی بر محمد و ال او
وَاَهِّلْنَا فِيْهِ لِمَا وَعَدْتَ اَوْلِيَاۤءَكَ
وشایسته کن مارا دران مران چیزیراکه وعده داده دوستان خود را

مِنْ

165

ن كرامتك وأوجب لنا فيه ما أوجبت

ز كرامت تو وواجب گردی برای ما در آنچه واجب گردی

لأهل المبالغة في طاعتك واجعلنا

برای اهل مبالغه در طاعت تو وبگردان ما را

في نظم من استحق الرفيع الأعلى برحمتك

در پیوستگی کسی که سزاوار باشد جای بلندتر برحمت تو

اللهم صل على محمد وآله وجنبنا الإلحاد

بارخدایا بر محمد وآل او ودور دار ما را از گردیدن

في توحيدك والتقصير في تمجيدك و

در یگانگی تو وتقصیر در بزرگ داشتن

الشك في دينك والعمى عن سبيلك

وشک در دین تو وکوری از راه تو

والإغفال لحرمتك والانخداع لعدوك

وغفلت کردن مر حرمت ترا وفریب خوردن مر دشمن ترا

الشيطان الرجيم اللهم صل على محمد وآله

که دیو رانده شده است بر محمد وآل او

یعنی اگر کوتاهی شود در طاعت تو ۱۴

وَاِذَا كَانَ لَكَ فِى كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ لَيَا

وهرگاه مرترا باشد در هر شب از شبهای

شَهْرِنَا هٰذَا رِقَابٌ يُعْتِقُهَا عَفْوُكَ

ماه ما این ماه باگردنهای که ازاد کند ازا امرزش تو

اَوْ يَهَبُهَا صَفْحُكَ فَاجْعَلْ رِقَابَنَا مِنْ

یا ببخشد ازا درگذشتن تو پس بگردان گردنهای مارا از

تِلْكَ الرِّقَابِ وَاجْعَلْنَا لِشَهْرِنَا مِنْ خَيْرِ

این گردنها وبگردان مارا ازبرای ماه ما ازبهترین

اَهْلٍ وَاَصْحَابٍ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ

اهل واصحاب

وَامْحَقْ ذُنُوبَنَا مَعَ امِّحَاقِ هِلَالِهِ وَاسْلَخْ

وکاست کن گناهان مارا باکاست شدن هلال آن وببر

عَنَّا تَبِعَاتِنَا مَعَ انْسِلَاخِ اَيَّامِهِ حَتّٰى

ازما تبعهای ما با رفتن روزهای ان تا

يَنْقَضِىَ عَنَّا وَقَدْ صَفَّيْتَنَا فِيهِ مِنَ الْخَطِيـ

آخر شود ازما وحال انکه پاکیزه گردانیده باشد دراو از گناه

واخر

اخلصتنا فيه من السيئات اللهم
خالص ساخته باشی ما را دران از کنها ن
صل على محمد واله وان ملنا فيه فعدلنا
واگر میل کنیم دران پس راست گردان
وان زغنا فيه فقومنا وان اشتمل
واگر بگردیم دران پس راست گردان ما را واگر احاطه کند
علينا عدوك الشيطان فاستنقذنا
بر ما دشمن تو شیطان پس برهان ما را
منه اللهم اشحنه بعبادتنا اياك وزين
ازاو بارخدایا پر کن این ماه را به پرستیدن ما ترا وآراسته کن
اوقاته بطاعتنا لك واعنا في نهاره
وقتهای او را بفرمان برداری ما مر ترا و یاری ده ما را در روز آن
على صيامه وفي ليله على الصلوة و
بر روزه آن و در شب آن بر نماز
التضرع اليك والخشوع لك والذلة
و زاری کردن بسوی تو و فروتنی مر ترا و خواری

این فقره تا کلیه فقره ... تو ... ۱۴

بين يديك حتى لا يشهد نهاره علينا
پیش تو تا گواهی ندهد روز او بر ما
بغفلة ولا ليله بتفريط اللهم واجعلنا
به بیخبری و نه شب او به تقصیری بار خدایا و بگردان ما را
في ساير الشهور والايام كذلك ما عمرتنا
در همه ماه ها و روزها و همچنین مادامی که عمر داده ما را
واجعلنا من عبادك الصالحين الذين
و بگردان ما را از بندگان شایسته خود آنانکه
يرثون الفردوس هم فيها خالدون
میراث برند بهشت فردوس را ایشان در آنجا جاوید باشند
والذين يؤتون ما اتوا وقلوبهم وجلة
و آنانکه دهند آنچه داده شوند و دلهای ایشان ترسان
انهم الى ربهم راجعون ومن الذين
بدرستی که ایشان بسوی پروردگار خود باز گردندگانند و از آنانکه
يسارعون في الخيرات وهم لها سابقون
می شتابند در خوبیها و ایشان مر آنرا پیشی گیرندگان

اللهم

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ فِى كُلِّ وَقْتٍ
در هر وقت
وَكُلِّ اٰوانٍ وَعَلٰى كُلِّ حالٍ عَدَدَ ما صَلَّيْتَ عَلٰى مَنْ صَلَّيْتَ
و هر هنگامی و بر هر حالی بعدد انچه صلوة فرستاده
عَلَيْهِ وَاَضْعافَ ذٰلِكَ كُلِّهِ بِالْاَضْعافِ الَّتى
براو و زیاده از ان همه زیادتی که
لا يُحْصيها غَيْرُكَ اِنَّكَ فَعّالٌ لِما تُريدُ -
نتوانند شمرد غیر تو بدرستی که تو کننده مرانچه را خواهی
وَكانَ مِنْ دُعائِهِ عَلَيْهِ السَّلٰمُ فى وَداعِ شَهْرِ رَمَضانَ
و بود از دعای انحضرت علیه السلم در وداع ماه رمضان
اَللّٰهُمَّ يا مَنْ لا يَرْغَبُ فِى الْجَزاءِ وَلا
بار خدایا ای انکه رغبت نکند در پاداش
يَنْدَمُ عَلَى الْعَطاءِ وَيا مَنْ لا يُكافِى
و پشیمان نشود بر دادن وای انکه مکافات نکند
عَبْدَهُ عَلَى السَّواءِ مِنَّتُكَ اِبْتِداءٌ وَعَفْوُكَ
بنده خود را بر بدیها نعمت تو سابقست و عفو تو

نیز عطائی که کند باز داشت او را نمیخواهد ۱۲

بی سبق و بی استحقاق نیست ۱۲

[illegible] ۱۲

تَفَضُّلٌ وَعُقُوبَتُكَ عَدْلٌ وَقَضَاؤُكَ

تفضل است و عذاب تو عدلست و قضاى تو

خِيَرَةٌ اِنْ اَعْطَيْتَ لَمْ تَشُبْ عَطَاءَكَ بِمَنٍّ

خيرست اگر دادى مخلوط نميشود دادن تو بمنت

وَاِنْ مَنَعْتَ لَمْ يَكُنْ مَنْعُكَ تَعَدِّيًا تَشْكُرُ

واگر بازدارى نباشد منع تو جور كردن جزاى شكر دادى

مَنْ شَكَرَكَ وَاَنْتَ اَلْهَمْتَهُ شُكْرَكَ وَ

كسى را كه شكر كرد ترا وحال آنكه تو بخاطر او انداختى شكر خود را

تُكَافِئُ مَنْ حَمِدَكَ وَاَنْتَ عَلَّمْتَهُ حَمْدَكَ

و مكافات دادى كسى را كه حمد كرد ترا و تو تعليم كردى او را حمد خود

تَسْتُرُ عَلَى مَنْ لَوْ شِئْتَ فَضَحْتَهُ وَتَجُودُ

مى پوشانى بر آنكه اگر خاستى رسوا ساختى او را و مى بخشى

عَلَى مَنْ لَوْ شِئْتَ مَنَعْتَهُ وَكِلَاهُمَا اَهْلٌ

بر آنكه اگر خاستى منع كنى او را و هر يك از آنها سزاوارند

مِنْكَ لِلْفَضِيحَةِ وَالْمَنْعِ غَيْرَ اَنَّكَ بَنَيْتَ

از تو براى رسوايى و منع كردن الا آنست كه تو بنا كردى

اَفْعَالَكَ

افعالك على التفضل واجريت قدرتك

كردار خود را بر تفضل وجاري كردانيدي توانائي خود را

على التجاوز وتلقيت من عصاك بالحلم

بر دركذشتن ملاقات كردي كسي را كه نافرماني تو كرده به بردباري

وامهلت من قصد لنفسه بالظلم

ومهلت دادي هر كرا قصد كردي براي نفس خود بستمكاري

تستنظرهم باناتك الى الانابة وتترك

مهلت ميدهي ايشانرا ابداراي تو به پيروي وواميكذاري

معاجلتهم الى التوبة لكيلا يهلك

شتاب كردن ايشان بتوبه تا هلاك شود

عليك هالكهم ولا يشقى بنعمتك

بر تو هلاك شونده ايشان ونشود بدبختي بنعمت تو

شقيهم الا عن طول الاعذار وبعد

بدبخت ايشان مكر از درازي عذر كفتن وپس

ترادف الحجة عليه كرما من عفوك

از پياپي داشتن حجت برو وبجهة كرم از عفو تو

ببب ستم كردن كناهان ٣٢

بنفس خود كردن كنابت

بتعزات را از روي مدارا مهلت ميدهي تا بازكشت وتوبه كنند ٣٢

بعيب مكيت اينكه كذارد از وعذر را ... نخواهد

ضداي تعالي آنست كه بنده را اعلام نمايد بعذر ... وتهديد

ببرك فعل ... ودا كر از بنده فعل ... بيش او واو دكه مستنبه شود ... آنها ٣٢

در الاستدراك ... وكتب ... نازده

بي ... از ... كه ... ١٣

يا كريم وعائدة من عطفك يا حليم انت
ای کریم ونعمت از مهربانی تو ای بردبار تو انکه
الذی فتحت لعبادك بابا الی عفوك
کسی که کشودی برای بندکان خود دری بسوی امرزش خود
وسميته التوبة وجعلت لنا على ذلك
ونام نهادی ان را توبه وکردانیدی برای ما بر این
الباب دليلا من وحيك لئلا يضلوا
در دلیلی از وحی خود تا کمراه نشوند
عنه فقلت تبارك اسمك توبوا الى الله
ازان پس کفتی در حالتی که بزرکست نام تو توبه کنید بسوی خدا
توبة نصوحا عسى ربكم ان يكفر
توبه درست شاید پروردکار شما بپوشاند
عنكم سيئاتكم ويدخلكم جنات
از شما کناهان شما و دراورد شما را به بهشتها که
تجري من تحتها الانهار يوم لا يخزي الله
که جاری باشد از زیر انها جویها روزی که
النبي

النَّبِیَّ وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوا مَعَهٗ نُوْرُهُمْ یَسْعٰی

بَیْنَ اَیْدِیْهِمْ وَبِاَیْمَانِهِمْ یَقُوْلُوْنَ

رَبَّنَا اَتْمِمْ لَنَا نُوْرَنَا وَاغْفِرْ لَنَا اِنَّكَ عَلٰی

كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ فَمَا عُذْرُ مَنْ اَغْفَلَ دُخُوْلَ

پس چیست عذر کسی که دست بداشته از در آمدن

ذٰلِكَ الْمَنْزِلِ بَعْدَ فَتْحِ الْبَابِ وَاِقَامَةِ الدَّلِیْلِ

این منزل پس از گشودن در را و برپای کردن دلیل

وَاَنْتَ الَّذِیْ زِدْتَ فِی السَّوْمِ عَلٰی نَفْسِكَ

و توی که زیاده کردی در بر نفس خود

لِعِبَادِكَ تُرِیْدُ رِبْحَهُمْ فِیْ مُتَاجَرَتِهِمْ

برای پرستش میخواهی سود ایشانرا در معاملات ایشان

لَكَ وَفَوْزَهُمْ بِالْوِفَادَةِ عَلَیْكَ وَالزِّیَادَةِ

برای تو و رستکاری ایشان با مدن بر تو و زیادتی

یعنی عفو خدا تعالی شما اینکه فرمودند که توبه را در رحمت استیلوی عفو یا مراد بهشت است باعتبار اینکه در آیه واقع شده که توبه کنید تا داخل بهشت شوید ۱۲

[illegible] در کرد کردن با رستکاران زیاده در سود بیکو [illegible] بلکه زیاده [illegible] بیاورده برای [illegible] ۱۲

برای تو [illegible] آنست که سود بیکران میخواهد زیاده [illegible] در سودا ۱۲

مِنْكَ فَقُلْتَ تَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَيْتَ
از تو پس گفتی وحال آنکه برگزیده و بزرگست اسم تو و بلند است
مَنْ جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ اَمْثَالِهَا
هرکه بیاید بر نیکویی پس مر او راست ده برابر آن
وَمَنْ جَآءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزٰى اِلَّا مِثْلَهَا
و هرکه بیاید به بدی پس پاداش نشود مگر مانند آن
وَقُلْتَ مَثَلُ الَّذِيْنَ يُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ
و گفتی مثل آنانکه نفقه میکنند مالهای خود را
فِىْ سَبِيْلِ اللّٰهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ اَنْبَتَتْ سَبْعَ
در راه خدا مانند دانه است که برویاند هفت
سَنَابِلَ فِىْ كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللّٰهُ
خوشه در هر خوشه صد دانه و خدا
يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَآءُ وَقُلْتَ مَنْ ذَا الَّذِىْ
مضاعف میکند برای هرکه میخواهد و گفتی کیست آنکس که
يُقْرِضُ اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ
قرض دهد خدا را قرض نیکو پس مضاعف گرداند مر او را

اَضْعَافًا

اضعافاً كثيرة وما انزلت من نظائرهن
ضعفهای بسیار وانچه فرو فرستادی از امثال انها
في القرآن من تضاعيف الحسنات وانت
در قران از مضاعف کردنها نیکویها و تویی
وانت الذی دللتهم بقولك من غيبك
و تویی انکه راه نمودی ایشانرا بگفتار خود از غیب خود
وترغيبك الذی فيه حظهم على ما لو
و رغبت تو که در او حظ ایشانست بر انچه اگر
سترته عنهم لم تدركه ابصارهم ولم
پوشی انرا از ایشان در نیابد انرا دیدهای ایشان و نگاه
تعه اسماعهم ولم تلحقه اوهامهم
ندارد از گوشهای ایشان و در نرسد انرا وهمهای ایشان
فقلت اذكروني اذكركم واشكروا لي
پس گفتی یاد کنید مرا تا یاد کنم شمارا و شکر کنید مرا
ولا تكفرون وقلت لئن شكرتم
و ناسپاسی مکنید مرا و گفتی اگر شکر کنید

نعت ترغیب آنکه بگفته خود از غیب ترغیب کردن ... در ان کرده که فایده ان ... دلالت کرده است ... اگر میپوشانیدی ... در نتوانستی یافت ... دلالت کردن آنست که ... گر یاد کنید مرا یاد کنم شما را

لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي

هر اينه زياده كنم براى شما واگر كافر نعمت كنيد بدرستى كه عذاب من

لَشَدِيدٌ وَقُلْتَ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ

سخت است وگفتى بخوانيد مرا تا اجابت كنم براى شما

إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي

بدرستى كه آنانكه سركشى كردند از بندگى من

سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ فَسَمَّيْتَ

زود باشد كه درآيند بدوزخ خوار شدگان پس نام نهادى

دُعَاءَكَ عِبَادَةً وَتَرْكَهُ اسْتِكْبَاراً

دعاى خود را عبادت وترك اورا استكبار

وَتَوَعَّدْتَ عَلَى تَرْكِهِ دُخُولَ جَهَنَّمَ

وترسانيدى بر ترك آن درآمدن دوزخ

دَاخِرِينَ فَذَكَرُوكَ بِمَنِّكَ وَشَكَرُوكَ

درحالتى كه خوار شدگانند پس ياد كردند ترا بنعمت تو وشكر كردند ترا

بِفَضْلِكَ وَدَعَوْكَ بِأَمْرِكَ وَتَصَدَّقُوا

بفضل تو وخواندند ترا بامر تو وتصديق كردند

الرّ

لكَ طلبًا لمزيدكَ وفيها نجاتهم من

قولترا در حالتی در طلب زیادتی کردند و در آن هست رستکاری ایشان از

غضبكَ وفوزهم برضاكَ ولو دلَّ مخلوق

خشم تو و رسیدن ایشان بخشنودی تو واکر دلالت کند

مخلوقًا من نفسه على مثل الذى دللتَ

بنده آفریده شده از نفس خود بر مانند آنکه راه نمودی

عليه عبادكَ منكَ كان لسانٍ

براو بندگان خودرا از تو باشد ستوده شده

فلكَ الحمدُ ما وُجدَ فى حمدكَ مذهبٌ

پس مرترا ست شکر یافت نشود در حمد تو راهی

وما بقى للحمد لفظٌ تُحمدُ به ومعنًى

وباقی نماند مرحمد ترا لفظی که حمد کرده شوی بآن ومعنی که

ينصرفُ اليه يا من تحمّدَ الى عباده

منصرف باو ای آنکسی که ستوده به بندگان خود

بالاحسانِ والفضلِ وغمرهم بالمنّ

به نیکویی کردن و فضل و فرو برده ایشانرا بمنت

موصوفا بالاحسان ونعوتا بالامتنان محمود ...

بوی سپاس یا سپاس منصرف
شود بسوی آن مفسر

وَالطَّوْلِ مَا اَفْشَى فِينَا نِعْمَتَكَ وَأَسْبَغَ
وعطا چه ظاهر است در ما نعمت تو و چه تمام است
عَلَيْنَا مِنَّتَكَ وَاَخَصَّنَا بِبِرِّكَ
بر ما نعمت وچه خواص گردانید ما به نیکو یی تو
هَدَيْتَنَا لِدِينِكَ الَّذِى اصْطَفَيْتَ وَ
وراه نمودی مارا برای دین خود که برگزیدی
مِلَّتِكَ الَّتِى ارْتَضَيْتَ وَسَبِيلِكَ
و ملت خود که پسندیدی و راه خود
الَّذِى سَهَّلْتَ وَبَصَّرْتَنَا الزُّلْفَةَ لَدَيْكَ
که آسان گردانیدی و بینا کردی مارا بنزدیکی بتو
وَالْوُصُولَ اِلَى كَرَامَتِكَ اَللّٰهُمَّ وَاَنْتَ
ورسیدن بکرامت تو بارخدایا تو
جَعَلْتَ مِنْ صَفَايَا تِلْكَ الْوَظَائِفِ
گردانیدی از برگزیدهای این وظیفه ها
وَخَصَايِصِ تِلْكَ الْفُرُوضِ شَهْرَ رَمَضَانَ
ومخصوصهای این واجبها ماه رمضان

الَّذِى

الذی اختصصته من سائر الشهور

برگزیدی انرا از همه ماه ها

وتخیرته من جمیع الازمنة والدهور

واختیار کردی آنرا از همه زمانها وروزگارها

واثرته علی کل اوقات السنة بما

وبرگزیدی آنرا بر همه وقتهای سال بآنچه

انزلت فیه من القران والنور و

فرو فرستادی دران از قرآن ونور

ضاعفت فیه من الایمان وفرضت

ومضاعف کردی دران از ایمان وواجب کردی

فیه من الصیام ورغبت فیه من القیام

دران از روزه ورغبت فرمودی درانو از برخواستن از شب

واجللت فیه من لیلة القدر التی هی

وبزرگ گردانیدی درانی از شب قدر که او

خیر من الف شهر ثم اثرتنا به علی

بهتر است از هزار ماه پس برگزیدی مارا به سبب او بر

مراد از نور قرآن است ۱۲

یعنی ایمان را دراین ماه کامل ساخته بسبب زیادتی عبادات
یا مراد از زیادتی ایمان زیادتی عبادات است ۱۲

یعنی آن بخیر است که بزرگ گردانیده است آنرا در ماه رمضان ۱۲

سائر الأمم واصطفيتنا بفضله دون

همه امتها وبرگزیدی ما را بفضل خود دون

أهل الملل فصمنا بأمرك نهاره وقمنا

اهل ملتها پس روزه داشتیم بامر تو روز آن وبرخواستیم

بعونك ليله متعرضين بصيامه وقيامه

بیاری تو شب آن پیش آینده گان بروزه آن وقیام آن

لما عرضتنا له من رحمتك وتسببنا

چندانکه عرض کردی ما را براو از رحمت خود وسبب ساختی ما را

إليه من مثوبتك وأنت الملئ بما

بسوی آن از ثواب تو وتو ایستاده بانچه

رغب فيه إليك الجواد بما سئلت

رغبت کرده شود در او بسوی تو بخشند بانچه درخواسته شوی

من فضلك القريب إلى من حاول قربك

از فضل تو نزدیک است بانکه طلب کند نزدیکی ترا

وقد أقام فينا هذا الشهر مقام حمد

وبتحقیق درما این ماه را مقام حمد

وصحب

وَصَحِبَنَا صُحْبَةً مَبْرُورَةً وَأَرْبَحَنَا أَفْضَلَ

ومصاحب كرد ما را صحبت پذيرفته شده وسود داد ما را بهترين

أَرْبَاحِ الْعَالَمِينَ ثُمَّ قَدْ فَارَقَنَا عِنْدَ

سودها عالميان پس بتحقيق كه مفارقت كرد ما را نزد

تَمَامِ وَقْتِهِ وَانْقِطَاعِ مُدَّتِهِ وَوَفَاءِ

تمام شدن وقت آن وبريدن مدت آن وتمامى

عَدَدِهِ فَنَحْنُ مُوَدِّعُوهُ وِدَاعَ مَنْ عَزَّ

شماره آن پس ما وداع كننده ايم آنرا همچون وداع كسى كه دشوار

فِرَاقُهُ عَلَيْنَا وَغَمَّنَا وَأَوْحَشَنَا انْصِرَافُهُ

فراغ او بر ما واندوه كين كرد ما را ودروحشت افكند ما را كرديدن او

عَنَّا وَلَزِمَنَا لَهُ الذِّمَامُ الْمَحْفُوظُ وَالْحُرْمَةُ

از ما ولازم شد ما را براى او حرمت عهد نگاه داشته شده وحرمت

الْمَرْعِيَّةُ وَالْحَقُّ الْمَقْضِيُّ فَنَحْنُ قَائِلُونَ

رعايت كرده شده وحق گذارده شده پس ما بندگانيم

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَهْرَ اللهِ الْأَكْبَرَ وَيَا عِيدَ

سلام بر تو باد اى ماه خدا بزرگتر واى عيد

بيز لازم است بر ما كه عهد اورا نگاه داريم وحرمت اورا رعايه كليم وحق اورا انكذاريم

اولیائه السلام علیک یا اکرم مصحوب
دوستان او سلام برتو باد ای گرامی ترین صحبت کرده شده
من الاوقات ویا خیر شهر فی الایام و
از وقتها وای بهترین ماه در روزها و
ساعات السلام علیک من شهر قربت
ساعتها سلام برتو باد از ماهی که نزدیک
فیه الامال ونشرت فیه الاعمال السلام
در او آرزوها و پراکنده میشود در او عملها سلام
علیک من قرین جل قدره موجودا
برتو باد از هم نشینی که بزرگ است قدر او در حالتی که موجود بود
وافجع فقده مفقودا ومرجو الم فراقه
و بدرد آورده نایافتن او که نایافت شد امید داشته باشی بدرد آورد در فراق
السلام علیک من الیف آنس مقبلا فسر
سلام برتو باد از الفت گرفته شده که انس گرفته بود در روآورنده بس شاد
واوحش منقضیا لمض السلام علیک
و بوحشت انداخت در حالتی که منقضی پس سوخت ما را سلام برتو
من مجاو

مِنْ مجاوِرٍ رَقّتْ فِيهِ الْقُلُوبُ وَقَلّتْ
از همسایه که تنگ شده دران دلها وکم شد

فِيهِ الذُّنُوبُ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ مِنْ ناصِرٍ
دران گناهان سلام بر تو از یاری دهنده

اَعانَ عَلَى الشَّيطانِ وَصاحِبٍ سَهّلَ سُبُلَ
دیاری داد بر شیطان ومصاحبی که آسان کرد راه های

الاِحْسانِ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ ما اَكْثَرَ عُتَقاءَ اللهِ
نیکویی را سلام بر تو باد وچه بسیار است آزاد شده گان خدا

فِيكَ وَما اَسْعَدَ مَنْ رَعى حُرْمَتَكَ بِكَ
در تو وچه نیک بخت شد که نگاه داشت حرمت تو بتو

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ ما كانَ اَطْوَلَكَ عَلَى
سلام باد بر تو وچه بود دراز بر

الْمُجْرِمِينَ وَاَهْيَبَكَ فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ
گناه کاران وچه هیبت بود در سینه های مؤمنان

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ لا تُنافِسُهُ الاَيّامُ
سلام بر تو باد از ماهی که همسری نکند او را روزها

Margin notes:

۱۲۵ نعت خیال یاری دهنده

۸۶ نعت نیکیت است بسبب تو
نعت کریمه رعایت حرمة ترکرده
رعت ۱۲

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ ما كانَ اَمْحاكَ
لِلذُّنُوبِ وَاَسْتَرَكَ لِاَنْواعِ
الْعُيُوبِ

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ هُوَ مِنْ كُلِّ اَمْرٍ

سلام برتو باد از ماهی کانی از هر امری

سَلَامٌ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ كَرِيْهِ

سلامت است سلام برتو باد بدون کراهت

اَلْمُصَاحَبَةِ وَلَا ذَمِيْمِ الْمُلَابَسَةِ اَلسَّلَامُ

مصاحبت ونکوهیده آمیخته باد سلام

عَلَيْكَ كَمَا وَفَدْتَ عَلَيْنَا بِالْبَرَكَاتِ

برتو باد چنانچه آمدی برما به برکتها

وَغَسَلْتَ عَنَّا دَنَسَ الْخَطِيْئَاتِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ

وشستی از ما چرک خطاها سلام برتو باد

غَيْرَ مُوَدَّعٍ بَرَمًا وَلَا مَتْرُوكٍ صِيَامُهُ

نه وداع کننده از روی سیری ونه ترک کرده شده روزه او را

سَأَمًا اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مَطْلُوبٍ قَبْلَ

از روی ملامت سلام برتو باد از طلب کرده شده که پیش

وَقْتِهِ وَمَحْزُوْنٍ عَلَيْهِ قَبْلَ فَوْتِهِ اَلسَّلَامُ

از وقت آن واندوه خورده براو پیش از فوت او سلام

عَلَيْكَ

عَلَيْكَ كَمْ مِنْ سُوْءٍ صُرِفَ بِكَ عَنَّا

برتو باد وبسیار از بدی که کرده باشی بتو از ما

وَكَمْ مِنْ خَيْرٍ اُفِيضَ بِكَ عَلَيْنَا السَّلَامُ

وبسیار از نیکویی که ریزان باشد بتو برما سلام

عَلَيْكَ وَعَلَى لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ خَيْرٌ

برتو باد وبر شب قدری که آن بهتر است

مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ

از هزار ماه سلام برتو باد چه نیک

اَحْرَصَنَا بِالْاَمْسِ عَلَيْكَ وَاَشَدَّ شَوْقَنَا غَدًا

حریص بودم دیروز برتو وسخت باشد آرزوی ما فردا

اِلَيْكَ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى فَضْلِكَ الَّذِي

بسوی تو سلام برتو باد وبر فضل تو که

حُرِمْنَاهُ وَعَلَى مَاضٍ مِنْ بَرَكَاتِكَ سُلِبْنَاهُ ازما ربوده شده ۱۲

محروم ماندم ازان وبرانچه گذشت از برکتهای تو ربوده شده

اَللّٰهُمَّ اِنَّا اَهْلُ هٰذَا الشَّهْرِ شَرَّفْتَنَا بِهِ

بارخدایا بدرستیکه ما اهل اینیم ماهیم مشرف ساختی مارا بان

الذی

وَوَفَّقْتَنَا بِمَنِّكَ لَهُ حِينَ جَهِلَ الْأَشْقِيَاءُ
وتوفيق دادی مارا بمنت تو مراورا در وقتی که ندانستند بدبختان
وَقْتَهُ وَحُرِمُوا لِشَقَائِهِمْ فَضْلَهُ أَنْتَ
وقت آن و محروم ماندند بجهت بدبختی از فضل او تو
وَلِيُّ مَا آثَرْتَنَا بِهِ مِنْ مَعْرِفَتِهِ وَهَدَيْتَنَا
دوست که مارا برگزیدی بآن از شناخت آن و راه نمودی مارا
لَهُ مِنْ سُنَّتِهِ وَقَدْ تَوَلَّيْنَا بِتَوْفِيقِكَ صِيَامَهُ
برآن از سنت آن و بتحقیق باخود گرفتیم بتوفیق تو روزه آنرا
وَقِيَامَهُ عَلَى تَقْصِيرٍ وَأَدَّيْنَا فِيهِ قَلِيلاً
و شب برخواستن آن بر تقصیر و بگذاردیم در آن اندکی
مِنْ كَثِيرٍ اَللّٰهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ إِقْرَاراً بِالْإِسَاءَةِ
از بسیار بار خدایا پس مرتراست حمد برای اقرار کردن به بد کاری
وَاعْتِرَافاً بِالْإِضَاعَةِ وَلَكَ مِنْ قُلُوبِنَا
و معترف شدن بضایع کردن و مرتراست از دلهای ما
عَقْدُ النَّدَمِ وَمِنْ أَلْسِنَتِنَا صِدْقُ الْاِعْتِذَارِ
بستن پشیمانی و از زبانهای ما راستی عذر گفتن
فاجرنا

فَاْجُرْنَا عَلٰى مَا اَصَابَنَا فِيْهِ مِنَ التَّفْرِيْطِ

پس مزده مارا بر انچه رسید مارا دران از تقصیر

اَجْرًا نَسْتَدْرِكُ بِهِ الْفَضْلَ الْمَرْغُوْبَ

مزدی دریابیم بان فضل رغبت کرده شده

فِيْهِ وَنَعْتَاضُ بِهِ مِنْ اَنْوَاعِ الذُّخْرِ

دراو وعوض یابیم بان از نوعهای ذخیره

الْمَحْرُوْصِ عَلَيْهِ وَاَوْجِبْ لَنَا عُذْرَكَ عَلٰى

حرص کرده شده براو وواجب گردان برای ما عذر گفتن بر

مَا قَصَّرْنَا فِيْهِ مِنْ حَقِّكَ وَاَبْلِغْ بِاَعْمَارِنَا

انچه تقصیر کردیم دران از حق تو وبرسان بعمرهای ما

مَا بَيْنَ اَيْدِيْنَا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ الْمُقْبِلِ

انچه در پیش ماست از ماه رمضان که روی اورنده است

فَاِذَا بَلَّغْتَنَاهُ فَاَعِنَّا عَلٰى تَنَاوُلِ مَا اَنْتَ

پس چون رسانیدی مارا بان پس یاری ده بر ارتکاب انچه تو سزاوار

اَهْلُهُ مِنَ الْعِبَادَةِ وَاَدِّنَا اِلَى الْقِيَامِ بِمَا

اوئی از پرستش وبرسان مارا بقیام شب بانچه

یعنی تو از راه لطف عذر از جانب ما بخواه یا مراد قبول عذر باشد یا وجه قبول کن کردن برای ما یعنی قبول کن برای ما عذری را که او برای تو بخواهیم ۱۲

يَسْتَحِقُّهُ مِنَ الطَّاعَةِ وَاَجْزِلْنَا مِنْ صَالِحِ

سزاوارى آنرا از طاعت ومزده ده مارا از شايسته

الْعَمَلِ مَا يَكُونُ دَرَكًا لِحَقِّكَ فِى الشَّهْرَيْنِ

كار انچه باشد رسيدن بحق تو دراين دو ماه

مِنْ شُهُورِ الدَّهْرِ اَللّٰهُمَّ وَمَا اَلْمَمْنَا بِهِ فِى

از ماههاى روزكار بارخدايا وانچه قصد كرديم بان دراين

شَهْرِنَا هٰذَا مِنْ لَمَمٍ اَوْ اِثْمٍ اَوْ وَاقَعْنَا فِيهِ مِنْ

ماه از كناه كوچك يا بزرك يا واقع كردانيديم دراو از

خَطِيئَةٍ عَلَى تَعَمُّدٍ مِنَّا اَوْ عَلَى نِسْيَانٍ ظَلَمْنَا

خطا بر عمد از ما يا بر فراموشى ستم كرديم

فِيهِ اَنْفُسَنَا اَوِ انْتَهَكْنَا بِهِ حُرْمَةً مِنْ غَيْرِنَا

در آن نفسهاى خود را باحرمتى از غير ما

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْتُرْنَا بِسِتْرِكَ وَاعْفُ

وبپوشان مارا بپوشش خود ودركذر

عَنَّا بِعَفْوِكَ وَلَا تَنْصِبْنَا فِيهِ لِاَعْيُنِ

از ما بعفو خود وبرپاى مكن مارا دران براى چشمهاى

الشَّامِتِينَ

الشَّامِتِينَ وَلَا تَبْسُطْ عَلَيْنَا فِيهِ أَلْسُنَ
شادی کنندکان ومکستران برما دراو زبانهای
الطَّاغِينَ وَاسْتَعْمِلْنَا بِمَا يَكُونُ حِطَّةً
طعن زنندکان وکارفرما مارا بانچه بست فرونهادن
وَكَفَّارَةً لِمَا أَنْكَرْتَ مِنَّا فِيهِ بِرَأْفَتِكَ
وپوشانیدن مرانچیز را کربیت اشترازما دران بمهربانی خود
الَّتِي لَا تَنْفَدُ وَفَضْلِكَ الَّذِي لَا يَنْقُصُ
که فانی نشود وفضل تو که کم نشود
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْبُرْ مُصِيبَتَنَا
وتدارک کن مصیبت مارا
بِشَهْرِنَا وَبَارِكْ لَنَا فِي يَوْمِ عِيدِنَا وَفِطْرِنَا
این ماه وبرکت ده مارا در روز عید ما وروزه کشودن ما
وَاجْعَلْهُ مِنْ خَيْرِ يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْنَا أَجْلَبِهِ
وبکردان آنرا از بهترین روزی که بکذرد برما کشنده ان
لِعَفْوٍ وَأَمْحَاهُ لِذَنْبٍ وَاغْفِرْ لَنَا مَا خَفِيَ
مرعفو را ومحوکننده برای مرکناه را وبیامرز مارا انچه نهانست

مِنْ ذُنُوبِنا وَما عَلَنَ اَللّٰهُمَّ اسْلَخْنا

از گناهان ما وانچه اشکارا است بار خدایا بیرون اور ما را

بِانْسِلاخِ هٰذَا الشَّهْرِ مِنْ خَطایانا وَ

به بیرون شدن این ماه از خطاهای ما وبدر

اَخْرِجْنا بِخُرُوجِهِ مِنْ سَیِّئاتِنا وَاجْعَلْنا

آور ما را بدر آمدن آن از بدیهای ما وبگردان ما را

مِنْ اَسْعَدِ اَهْلِهِ بِهِ وَاَجْزَلِهِمْ قِسْماً فیهِ

از نیکبخت ترین اهل آن وبیشترین ایشان از نصیب در ان

وَاَوْفَرِهِمْ حَظّاً مِنْهُ اَللّٰهُمَّ وَمَنْ رَعی

وتمام بهره ازان بار خدایا هرکه رعایت کند

حَقَّ هٰذَا الشَّهْرِ حَقَّ رِعایَتِهِ وَحَفِظَ

حق رعایت این ماه رعایت کردن آن ونگاه داشت

حُرْمَتَهُ حَقَّ حِفْظِها وَقامَ بِحُدُودِهِ

حرمت اورا حق حفظ او واقامت کرد بحدود او

حَقَّ قِیامِها وَاتَّقی ذُنُوبَهُ حَقَّ تُقاتِها

حق اقامت کردن او وپرهیز کرد از گناهان او حق پرهیز کردن او

او تقرب

أَوْ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ بِقُرْبَةٍ أَوْجَبَتْ رِضَاكَ
یا نزدیکی کرد بتو بقربتی که واجب کرد انیدی رضای خود را
لَهُ وَعَطَفَتْ رَحْمَتُكَ عَلَيْهِ فَهَبْ لَنَا
از برای او و مهربان شدی رحمت تو بر او پس بخش مرا باشد
مِثْلَهُ مِنْ وُجْدِكَ وَأَعْطِنَا أَضْعَافَهُ
مانندان از بخشش تو و بخش مارا دو چندان آن
مِنْ فَضْلِكَ فَإِنَّ فَضْلَكَ لَا يَغِيضُ
از فضل تو پس بدرستی که فضل تو نمیکاهد
وَإِنَّ خَزَائِنَكَ لَا تَنْقُصُ بَلْ تَفِيضُ وَإِنَّ
و بدرستی که خزینهای تو فانی نگردد بل ریزان گردد و بدرستی
مَعَادِنَ إِحْسَانِكَ لَا تَفْنَى وَإِنَّ
که کانهای نیکوئی تو فانی نگردد و بدرستی
عَطَاءَكَ لَلْعَطَاءُ الْمُهَنَّا اللَّهُمَّ صَلِّ
که عطای تو برانیه عطاییست گوارنده
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْتُبْ لَنَا مِثْلَ أُجُورِ
و بنویس برای ما مانند مزد

یا نیکی که رعایت کرده و حفظ کرده آن را
بغیر اضعاف آنچه یا و مید هی آن

تَجَاوَزْ عَنْ اٰبَائِنَا وَاُمَّهَاتِنَا وَاَهْلِ دِيْنِنَا

درگذر از پدران و مادران ما و اہل دین ما

جَمِيْعًا مَنْ سَلَفَ مِنْهُمْ وَمَنْ غَبَرَ اِلٰى يَوْمِ

ہمہ ہرکہ گذشت ازایشان وہرکہ اید

الْقِيٰمَةِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ نَبِيِّنَا وَاٰلِهٖ

بارخدایا درود ده بر محمد که پیغمبر ماست وال او

كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰى مَلٰٓئِكَتِكَ الْمُقَرَّبِيْنَ وَصَلِّ

ہمچنانکه بر فرشتگان خود مقرب اند

عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰى اَنْبِيَآئِكَ الْمُرْسَلِيْنَ

ہمچنانکه صلوة دادی بر پیغمبران خود که مرسلند

وَصَلِّ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰى عِبَادِكَ

ہمچنانکه صلوة دادی بر بندگان تو

الصّٰالِحِيْنَ وَاَفْضَلَ مِنْ ذٰلِكَ يَارَبَّ الْعٰلَمِيْنَ

وبهتر ازاین ای پروردگار عالم

صَلٰوةً تَبْلُغُنَا بَرَكَتُهَا وَيَنَالُنَا نَفْعُهَا

که برسیدی برکت آن وبرسد مارا نفع آن

وَيُسْتَجَابُ

وَيُسْتَجَابُ لَهَا دُعَاؤُنَا اِنَّكَ اَكْرَمُ مَنْ
واجابت کرده شود مرا نرا دعای ما بدرستی که تو کریم ترین کسی که
رُغِبَ اِلَيْهِ وَاَكْفٰى مَنْ تُوُكِّلَ عَلَيْهِ
رغبت کرده شود بسوی او و کفایت کننده ترکسی که باز گذاشته شود امور باو
وَاَعْطٰى مَنْ سُئِلَ مِنْ فَضْلِهِ وَاَنْتَ عَلٰى
و دهنده ترین کسی که درخواسته شود از فضل او و تو بر
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ فِىْ يَوْمِ الْفِطْرِ اِذَا
وكان من دعائه
همه چیز توانایی چون
انْصَرَفَ مِنْ صَلٰوتِهِ قَائِمًا ثُمَّ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَفِىْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ
قائما
و بود
فارغ شود از نماز خود برخواست پس رو آورد بقبله و در روز جمعه
يَا مَنْ يَرْحَمُ مَنْ لَا يَرْحَمُهُ الْعِبَادُ وَيَا مَنْ
نمیکند کسی را که رحم نمیکند او را بندگان وای آنکه
يَقْبَلُ مَنْ لَا تَقْبَلُهُ الْبِلَادُ وَيَا مَنْ لَا يَحْتَقِرُ
که بپذیرد شهرها وای آنکه حقیر نشمرد
اَهْلَ الْحَاجَةِ اِلَيْهِ وَيَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ الْمُلِحِّيْنَ
اهل احتیاج وای آنکه نومید نگرداند الحاح کنندگان را

توکل اعتماد بر خدا تن بعجز خود
و اعتماد کردن بر غیر آن

عَلَيْهِ وَيَا مَنْ يَجْتَبِي صَغِيرَ مَا يُتْحَفُ بِهِ
براو وای انکسی که انجه تحفه دهند باو
وَيَشْكُرُ يَسِيرَ مَا يُعْمَلُ لَهُ وَيَا مَنْ يَشْكُرُ
وشکر کند اندک انجه کرده میشود
عَلَى الْقَلِيلِ وَيُجَازِي بِالْجَلِيلِ وَيَا مَنْ يَدْنُو
بر اندکی وجزا میدهد بزرگی
إِلَى مَنْ دَنَا مِنْهُ وَيَا مَنْ يَدْعُو إِلَى
بهرکه نزدیک شد ازاو وای انکه خواندی بسوی ذات خود
نَفْسِهِ مَنْ أَدْبَرَ عَنْهُ وَيَا مَنْ لَا يُغَيِّرُ
ذات خود هرکرا که پشت کرد ازاو وای انکه تغییر ندهد
النِّعْمَةَ وَلَا يُبَادِرُ بِالنِّقْمَةِ وَيَا مَنْ يُثْمِرُ
نعمت را و پیشی نگیرد بعقوبت وای انکه پدید آورد
الْحَسَنَةَ حَتَّى يُنَمِّيَهَا وَيَتَجَاوَزُ عَنِ السَّيِّئَةِ
نیکو را تا بیفزاید انرا ودرگذرد از بدی
حَتَّى يُعَفِّيَهَا انْصَرَفَتِ الْآمَالُ دُونَ مَدَى
تا بیامرزد انرا کردید ارزوها نزد غایت
کرمک

كَرَمِكَ بِالحاجاتِ وَامتلأتْ بِفَيضِ جُودِكَ
كرم تو بحاجتها وپر شد بر ريزش بخشش تو
اَوْعِيَهُ الطَّلِباتِ وَتَفَسَّخَتْ دُونَ بُلوغِ
ظرفهاى خواستها وازهم گسيخت نزد رسيدن
نَعْتِكَ الصِّفاتُ فَلَكَ العُلُوُّ الاَعْلى فَوقَ
صفت تو صفتها پس مرتراست بلندى بلندتر بالاى
كُلِّ عالٍ وَالجَلالُ الاَمْجَدُ فَوقَ كُلِّ جَلالٍ
هر بلندى وبزرگى بزرگتر بالاى همه بزرگى
كُلُّ جَليلٍ عِندَكَ صَغيرٌ وَكُلُّ شَريفٍ في
هر بزرگى نزد تو كوچك است وهر بزرگوار در
جَنْبِ شَرَفِكَ حَقيرٌ خابَ الوافِدُونَ عَلى
جنب بزرگوارى تو حقير است نوميد شدند وارد شوندگان بر
غَيرِكَ وَخَسِرَ المُتَعَرِّضُونَ اِلّا لَكَ وَ
غير تو وزيان كردند پس آينده گان مگر مرترا
ضاعَ المُلِمُّونَ اِلّا بِكَ وَاَجْدَبَ المُنتَجِعُونَ
وضايع شدند فرود آينده گان مگر بتو ودر قحط شدند نيكى خواهان

الا من انتجع فضلك بابك مفتوح للرا

مگر آنکه نیکی خواست از فضل تو درگاه تو گشوده از برا

غبين وجودك مباح للسائلين و

رغبت کنندگان وبخشش تو مباح است برای سوال کنندگان

اغاثتك قريبة من المستغيثين لا يخيب

وفریاد رسیدن تو نزدیکست بفریاد طلبان نومید نمیشو

منك الاملون ولا ييأس من عطائك

از تو امیدواران ونا امید نمیشود از عطای تو

المتعرضون ولا يشقى بنقمتك المستغفرون

تعرض کنندگان وبدبخت میشوند بعقوبت تو طلب آمرزش کنندگا

رزقك مبسوط لمن عصاك وحلمك

روزی تو گسترده است برای کسی که عصیان کرده و حلم تو

معترض لمن ناواك عادتك الاحسان

پیش آمده است برای هر که دشمنی کرد عادت تو نیکوی کردن ا

الى المسيئين وسنتك الابقاء على المعتدين

بابدکاران وسنت تو باقی گذاشتن بر حد گذشتگا

حتى

حَتّٰى لَقَدْ غَرَّتْهُمْ اَنَاتُكَ عَنِ الرُّجُوعِ وَ

تا که ایشان را بتحقیق مغرور کردانید ایشانرا مدارا کردن تو از بازگشتن و

صَدَّهُمْ اِمْهَالُكَ عَنِ النُّزُوعِ وَاِنَّمَا

بازداشت ایشانرا مهلت دادن تو از بازایستادن و جز این نیست

تَاَنَّيْتَ بِهِمْ لِيَفِيئُوا اِلٰى اَمْرِكَ وَاَمْهَلْتَهُمْ

که مدارا کردی با ایشان مگر برای اینکه برگردند بسوی فرمان تو و مهلت دادی ایشانرا

ثِقَةً بِدَوَامِ مُلْكِكَ فَمَنْ كَانَ مِنْ اَهْلِ

بجهت اعتماد بدوام پادشاهی تو پس هر که هست از اهل

السَّعَادَةِ خَتَمْتَ لَهُ بِهَا وَمَنْ كَانَ مِنْ

سعادة ختم کردی مر او را باین و هر که هست از

اَهْلِ الشَّقَاوَةِ خَذَلْتَهُ لَهَا كُلُّهُمْ صَائِرُونَ

اهل بدبختی رسوا کردی او را مر آنرا همه ایشان گردندگانند

اِلٰى حُكْمِكَ وَاُمُورُهُمْ اٰئِلَةٌ اِلٰى اَمْرِكَ

بحکم تو و کارهای ایشان بازگردیده اند بامر تو

لَمْ يَهِنْ عَلٰى طُولِ مُدَّتِهِمْ سُلْطَانُكَ

سست نبود بر درازی مدت ایشان سلطنت تو

ختم کردی او را بسعادت (در حاشیه)

وَلَمْ يَدْحَضْ لِتَرْكِ مُعَاجَلَتِهِمْ بُرْهَانُكَ

وزايل نشد بجهة ترك شتاب ايشان دليل روشن تو

حُجَّتُكَ قَائِمَةٌ لَا تُدْحَضُ وَسُلْطَانُكَ

حجت تو برپاى ايستاده وسلطنت تو

ثَابِتٌ لَا يَزُولُ فَالْوَيْلُ الدَّائِمُ لِمَنْ جَنَحَ

ثابت است كه زايل نشود پس عذاب دايمى مركسى راست كه گرويد

عَنْكَ وَالْخَيْبَةُ الْخَاذِلَةُ لِمَنْ خَابَ مِنْكَ

از تو ونوميدى رسوا سازنده مركسى راست كه نوميد شد از تو

وَالشَّقَاءُ الْأَشْقَى لِمَنِ اغْتَرَّ بِكَ مَا أَكْثَرَ

وبدبختى بدبخت تر مركسى راست كه مغرور شد بتو چه بسيار است

تَصَرُّفَهُ فِي عَذَابِكَ وَمَا أَطْوَلَ تَرَدُّدَهُ

تصرف او در عذاب تو وچه دراز است گردش او

فِي عِقَابِكَ وَمَا أَبْعَدَ غَايَتَهُ مِنَ الْفَرَجِ

در عقاب تو وچه دور است نهايت او از شادى

وَمَا أَقْنَطَهُ مِنْ سُهُولَةِ الْمَخْرَجِ عَدْلًا

وچه نوميد است از آسانى بيرون آمدن از روى عدالت

مِنْ

مِنْ قَضَائِكَ لَا تَجُورُ فِيهِ وَانْصَافاً مِنْ

از حکم تو که جور نکنی دران وداد دادن از

حُكْمِكَ لَا تَحِيفُ عَلَيْهِ فَقَدْ ظَاهَرْتَ

حکم تو که ستم نمیکنی براو پس بتحقیق که ظاهر کردی

الْحُجَجَ وَأَبْلَيْتَ الْأَعْذَارَ وَقَدْ تَقَدَّمْتَ

حجتها وکهنه کرده عذر ما را وبتحقیق که پیش داشتی

بِالْوَعِيدِ وَتَلَطَّفْتَ فِي التَّرْغِيبِ وَضَرَبْتَ

برسانیدن ولطف کردی در ترغیب کردن وزده

الْأَمْثَالَ وَأَطَلْتَ الْإِمْهَالَ وَأَخَّرْتَ

مثالها ودراز گردانیدی مهلت دادن را وبازپس داشته

وَأَنْتَ مُسْتَطِيعٌ لِلْمُعَاجَلَةِ وَتَأَنَّيْتَ وَأَنْتَ مَلِيءٌ

وحال انکه تو توانائی مر شتاب کردن وتانی کردی وحال انکه تو توانائی

بِالْمُبَادَرَةِ لَمْ تَكُنْ أَنَاتُكَ عَجْزاً وَلَا

بسرعت کردن نبوده است مدارای تو عاجز شدن

إِمْهَالُكَ وَهْناً وَلَا إِمْسَاكُكَ غَفْلَةً

ومهلت دادن تو سستی ونه بازداشتن تو از بی خبری

یعنی عذاب را باز داشت خود را از عذاب کردن ۱۲

جور نکند عذاب وغرامت ازروی عدالت نه ازروی جور ۱۲

پارسی کننده عذرها را ۱۲

تعیین از انکه مکرر عذر خواسته کهنه شده است وحس عذر خواستن خدا در دعاء وداع رمضان شد ۱۲

وَلَا انْتِظَارُكَ مُدَارَاةً بَلْ لِتَكُونَ

و نه مهلت دادن تو مدارا کردن بلکه تا باشد

حُجَّتُكَ اَبْلَغَ وَكَرَمُكَ اَكْمَلَ وَاِحْسَانُكَ

حجت تو رسیده تر وکرم تو کامل تر و احسان تو

اَوْفَى وَنِعْمَتُكَ اَتَمَّ كُلُّ ذٰلِكَ كَانَ وَلَمْ

رساتر ونعمت تو تمام تر همه اینها بود وهمیشه

تَزَلْ وَهُوَ كَائِنٌ وَلَا تَزَالُ حُجَّتُكَ اَجَلَّ

بود و آن هست وهمیشه باشد حجت تو بزرگ تراست

مِنْ اَنْ تُوصَفَ بِكُلِّهَا وَمَجْدُكَ اَرْفَعُ

از انکه وصف کرده شوی تو بهمه آن وبزرگی تو بلندتراست

مِنْ اَنْ يُحَدَّ بِكُنْهِهِ وَنِعْمَتُكَ اَكْثَرُ مِنْ اَنْ

از انکه حد کشیده شود بکنه آن ونعمت تو بیشتراست از انکه

تُحْصٰى بِاَسْرِهَا وَاِحْسَانُكَ اَكْثَرُ مِنْ

شمرده شود بتمام آن و احسان تو زیاده است از

اَنْ تُشْكَرَ عَلٰى اَقَلِّهِ وَقَدْ قَصَّرَ بِيَ السُّكُوتُ

انکه شکر کرده شوی بر کمتر آن وبتحقیق که عاجز ساخت مرا خاموشی

عَنْ

عَنْ تَحْمِيدِكَ وَنَهْنَهَنِي الْاِمْسَاكُ عَنْ
از حمد کردن تو و درمانده کرد مرا باز ایستادن از
تَمْجِيدِكَ وَقُصَارَاىَ الْاِقْرَارُ بِالْحُسُورِ
بزرگ داشتن تو و نهایت کار من اقرارست بدرماندگی
لَا رَغْبَةً يَا اِلٰهِى بَلْ عَجْزًا فَهَا اَنَا ذَا اَؤُمُّكَ
نه از روی رغبت ای خدای من بلکه از روی عجز پس اینک منم قصد کردم بتو
بِالْوِفَادَةِ وَاَسْئَلُكَ حُسْنَ الرِّفَادَةِ
بحاجت نزد تو و میطلبم از تو نیکوی عطا را
فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاسْمَعْ نَجْوَاىَ
پس رحمت بفرست بر محمد وال او و بشنو راز مرا
وَاسْتَجِبْ دُعَائِى وَلَا تَخْتِمْ يَوْمِى بِخَيْبَتِى
واجابت کن دعای مرا و ختم مکن روز بنا امیدی
وَلَا تَجْبَهْنِى بِالرَّدِّ فِى مَسْئَلَتِى وَاَكْرِمْ
وپیش نی مزن مرا برد کردن درخواستن من وگرامی کن
مِنْ عِنْدِكَ مُنْصَرَفِى وَاِلَيْكَ مُنْقَلَبِى
از نزد خود باز گردیدن مرا وبسوی تست باز گردش من

یعنی گرامی دار بازگشت مرا
بسوی تو یعنی آنچه که
بوسیلت بازگشت کنم
۱۲

إِنَّكَ غَيْرُ ضَائِقٍ بِمَا تُرِيدُ وَلَا عَاجِزٍ عَمَّا

بدرستی که تو تنگ نیستی بانچه اراده کنی وعاجز نیستی ازانچه

تُسْئَلُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَلَا حَوْلَ

ازتو طلبند وتو بر همه چیز بغایت توانایی وهیچ نیست گردیدن از معصیت

وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَكَانَ

ونه قوی بر طاعت مگر بخدای بلند بزرگ وبود

مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ

از دعای انحضرت علیه السلم در روز عرفه شکر مر خدایرا که

رَبِّ الْعَالَمِينَ اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بَدِيعَ

پروردگار عالمیان است بارخدایا مرتراست سپاس ای پدید آورنده

السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

آسمانها وزمین خداوند بزرگی وگرامی کردن ای

رَبَّ الْأَرْبَابِ وَإِلٰهَ كُلِّ مَأْلُوهٍ وَخَالِقَ

پروردگار پروردندها وخدای هرکه پرستیده شده وآفریده کار

كُلِّ مَخْلُوقٍ وَوَارِثَ كُلِّ شَيْءٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ

هر آفریده شده ومیراث برنده هرچیز نیست مانند او

شَيْءٌ

180

شَيْءٍ وَلَا يَعْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ
چیزی و دور نیست ازاو دانستن چیزی واو بهمه
شَيْءٍ مُحِيطٌ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبٌ اَنْتَ اللّٰهُ
چیز احاطه کننده است واو بر همه چیز نگهبانست توئی خدای
لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْاَحَدُ الْمُتَوَحِّدُ الْفَرْدُ وَ
که نیست خدای مگر تو که یکتایی یگانه تنهایی
اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْكَرِيْمُ الْمُتَكَرِّمُ
و تو خدای که نیست خدای مگر تو بزرگوار وباکرم
الْعَظِيْمُ الْمُتَعَظِّمُ الْكَبِيْرُ الْمُتَكَبِّرُ وَاَنْتَ اللّٰهُ
بزرگ باعظمت بزرگ باکبریا وتو خدای
لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْعَلِيُّ الْمُتَعَالِ الشَّدِيْدُ
که نیست خدای مگر تو بلندی وبرتر وسخت
الْمِحَالِ وَاَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الرَّحْمٰنُ
عقوبت وتویی خدائی که نیست خدای مگر تویی بخشنده
الرَّحِيْمُ الْعَلِيْمُ الْحَكِيْمُ وَاَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ
وآمرزنده دانا وصواب‌کار وتو خدائی که نیست خدایی

المُتَفَرِّدُ

الّا انت السّميع البصير القديم الخبير
مگر تو شنونده بینایی اول آگاه
وانت الله لا اله الّا انت الکریم الاکرم
و تو خدایی که نیست خدای مگر تو که بزرگوار بزرگتر از همه
الدّائم الادوم وانت الله لا اله الّا
دایم که دایم تراست و تویی خدایی که نیست خدای مگر
انت الاوّل قبل کلّ احد والاخر بعد
تو اول پیش از همه احد و آخری پس از همه
کلّ عدد وانت الله لا اله الّا انت
از همه عدد و تویی خدای که نیست خدای مگر تو که
الدّانی فی علوّه والعالی فی دنوّه
نزدیک در بلندی خود و بلندتر در نزدیکی خود
وانت الله لا اله الّا انت ذو البهاء
و تو خدایی که نیست خدائی مگر تو خداوند نیکویی
والمجد والکبریاء والحمد وانت الله
و بزرگی و کبریایی و شکر و تو خدایی

لا اله

لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ الَّذی اَنْشَاْتَ الاَشْیآءَ

که نیست خدای مگر تو که آفریدی چیزها

مِنْ غَیْرِ سِنْخٍ وَصَوَّرْتَ ما صَوَّرْتَ

از بغیر شماره وصورت دادی انچه صورت

مِنْ غَیْرِ مِثالٍ وَابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدِعاتِ

از بی مثال وپیدا کردی پیدا کرده ها

بِلا احْتِذاءٍ اَنْتَ الَّذی قَدَّرْتَ

بی پیروی کردنی توئی آن خدایی که تقدیر کردی

کُلَّ شَیْءٍ تَقْدیراً وَیَسَّرْتَ کُلَّ شَیْءٍ

همه چیزرا تقدیر کردنی وآسان کردی وهر چیزرا

تَیْسیراً وَدَبَّرْتَ ما دُونَكَ تَدْبیراً

آسان کرده شده وتدبیر کردی انچه غیر تست تدبیر کردنی

یا انچه غیر تست

اَنْتَ الَّذی لَمْ یُعِنْكَ عَلیٰ خَلْقِكَ

توئی که یاری نکرد بر آفریدن تو

یعنی آفریدن تو خلایق را

شَریكٌ وَلَمْ یُوازِرْكَ فی اَمْرِكَ

انبازی وهم پشتی نکرد ترا در امر تو

وَزِيرٌ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ مُشَاهِدٌ وَلَا نَظِيرٌ

هم پشتی ونبود مرترا بیننده ونه مانندی

اَنْتَ الَّذِی اَرَدْتَ فَكَانَ حَتْمًا مَا اَرَدْتَ

وتویی ان خدایی که خواستی پس بود واجب انچه اراده کردی

وَقَضَيْتَ فَكَانَ عَدْلًا مَا قَضَيْتَ وَحَكَمْتَ

وحکم کردی پس بود عدل انچه حکم کردی وحکم کردی

فَكَانَ نِصْفًا مَا حَكَمْتَ اَنْتَ الَّذِی لَا تَحْوِيكَ

پس بود باعدالت انچه حکم کردی تویی انخدای فرانگیرد ترا

مَكَانٌ وَلَمْ يَقُمْ بِسُلْطَانِكَ سُلْطَانٌ

مکانی وقایم نشود مرسلطنت ترا سلطانی

وَلَمْ يُعْيِكَ بُرْهَانٌ وَلَا بَيَانٌ اَنْتَ الَّذِی

ودرمنده نکرد ترا برهانی ونه دیلی وتویی انخدای که

اَحْصَيْتَ كُلَّ شَیْءٍ عَدَدًا وَاَنْتَ الَّذِی

شمردی هر چیز را شمردنی وتویی خدای که

قَصُرَتِ الْاَوْهَامُ عَنْ ذَاتِيَّتِكَ وَعَجَزَتِ

نرسیده وهم ها از ذاتیت تو وعاجز شدند

الافهام

الْاَفْهَامُ عَنْ كَيْفِيَّتِكَ وَلَمْ تُدْرِكْ

فهما از چگونگی تو و در نیابد

الْاَبْصَارُ مَوْضِعَ اَيْنِيَّتِكَ اَنْتَ الَّذِي لَا

دیدها موضع کجای تو توی آنخدایی که ترا

تُحَدُّ فَتَكُونَ مَحْدُودًا وَلَمْ تُمَثَّلْ فَتَكُونَ

حدی نیست پس باشی حدکرده شده و نه مانند پس باشی

مَوْجُودًا وَلَمْ تَلِدْ فَتَكُونَ مَوْلُودًا اَنْتَ

همت شده و نزاییدی پس باشی زاینده شده توی

الَّذِي لَا ضِدَّ مَعَكَ فَيُعَانِدَكَ وَلَا عِدْلَ

آنخدایی که نیست باتو تا عناد کند باتو و نه همتای

مَعَكَ فَيُكَاثِرَكَ وَلَا نِدَّ لَكَ فَيُعَارِضَكَ

باتو تا باتو فخر کند و نه ندی مر ترا تا معارضه کند باتو

اَنْتَ الَّذِي ابْتَدَأَ وَاخْتَرَعَ وَاسْتَحْدَثَ

توی آنخدایی که آغاز کرد و تو پدید کرد و نو بدید آورد

وَابْتَدَعَ وَاَحْسَنَ صُنْعَ مَا صَنَعَ سُبْحَانَكَ

و نیکو کرد آنچه کرد پاکی تو

صفت تو را تعریف کنند و حد از برای تو وارد و شده است

مَا اَجَلَّ شَأْنَكَ وَاَسْنٰى فِي الْاَمَاكِنِ
چه بزرگست کار تو وچه بلنداست در جایهای تو
مَكَانَكَ وَاَصْدَعَ بِالْحَقِّ فُرْقَانَكَ
جای تو وچه ظاهر کردانید حق ازفرقان تو
سُبْحَانَكَ مِنْ لَطِيفٍ مَا اَلْطَفَكَ وَرَؤُفٍ مَا
تو پاکی از لطیفی چه لطیف کردترا ومهربانی چه
اَرْأَفَكَ وَحَكِيمٍ مَا اَعْرَفَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ
مهربانی تو وحکیمی چه شناسایی تو پاکی از پادشاهی از
مَلِيكٍ مَا اَمْنَعَكَ وَجَوَادٍ مَا اَوْسَعَكَ
پادشاهی چه منع کردترا وبخشنده چه توانگری
وَرَفِيعٍ مَا اَرْفَعَكَ ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ وَ
وبلندی چه بلندی تو خداوند حسن وبزرگی و
الْكِبْرِيَاءِ وَالْحَمْدِ سُبْحَانَكَ بَسَطْتَ
بزرگواری وستایش پاکی تو گستردی تو
بِالْخَيْرَاتِ يَدَكَ وَعُرِفَتِ الْهِدَايَةُ مِنْ
بنیکوییها دست قدرت خودرا وشناخته شد هدایت از
عِنْدِكَ

عندك فمن التمسك لدين او دنيا و

نزد تو پس هرکه طلب کرد از تو برای دین یا دنیا

جدك سبحانك خضع لك من جرى

یافت ترا پاکی فروتنی کرد مر ترا هرکه روان شد

علمك وخشع لعظمتك ما دون

در علم تو وخشوع کرد مر بزرگی ترا انچه غیر

عرشك وانقاد للتسليم لك كل خلقك

عرش تست وگردن نهادند برای تسلیم بودن مر ترا همه آفریده تو

سبحانك لا تحس ولا تجس ولا تمس

پاکی تو ومحسوس نشوی ونه تجسس کرده شوی ونه مس کرده شوی

ولا تكاد ولا تماط ولا تغالب ولا تحاط

رد کرده نشوی ۱۲ نیز دور کرده نشوی ۱۲

ونه کید کرده شوی ونه تعدی کرده شوی ونه مغلوب شوی ونه احاطه کرده شوی

ولا تنازع ولا تجارى ولا تمارى ولا

ونه منازعه کرده شوی وهمردی نکند وبا تو جدال نکنند وفریب

تخادع ولا تماكر سبحانك سبيلك جدد

داده نشوی وبا تو مکر نکنند پاکی تو راه تو درست است

که مراد جمیع دوات نیز هرکه علم او چیز علم یافته ۱۲

وَأَمْرُكَ رَشَدٌ وَأَنْتَ حَيٌّ صَمَدٌ سُبْحَانَكَ

وامر تو صوابست وتويى زنده پاکی تو

قَوْلُكَ حُكْمٌ وَقَضَاؤُكَ حَتْمٌ وَإِرَادَتُكَ

قول تو حکمت وقضاء تو لازمست واراده تو

عَزْمٌ سُبْحَانَكَ لَارَادَّ لِمَشِيَّتِكَ وَلَا مُبَدِّلَ

جزم است پاکی تويى رد كننده نيست مرخواستن ترا ونه تبديل كننده

لِكَلِمَاتِكَ سُبْحَانَكَ قَاهِرَ الْأَرْبَابِ بَاهِرَ

مرسخنان ترا پاکی تو ظاهر كننده

الْآيَاتِ فَاطِرَ السَّمٰوَاتِ بَارِئَ النَّسَمَاتِ

ايات پراكنده كننده اسمانهايى آفريننده آدميان

لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَدُومُ بِدَوَامِكَ وَلَكَ

مرتراست ستايش ستايشى كه دايم باشد بدوام تو ومر تراست

الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا بِنِعْمَتِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ

حمد حمدى جاويد باشد بنعمت تو ومر تراست حمد

حَمْدًا يُوَازِي صُنْعَكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا

حمدى برابرى كند باكردار تو ومر تراست حمد حمدى

يزيد

يَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا مَعَ
زياده باشد بر رضای تو و مر تراست حمد حمدی با
حَمْدِ كُلِّ حَامِدٍ وَشُكْرًا يَقْصُرُ عَنْهُ شُكْرُ كُلِّ
حمد هر حمد کننده باشد و شکری که قاصر باشد ازاو شکر هر
شَاكِرٍ حَمْدًا لَا يَنْبَغِي إِلَّا لَكَ وَلَا يُتَقَرَّبُ بِهِ
شکر کننده حمدی که سزاوار نباشد مگر ترا و نزدیک نشود باو
إِلَّا إِلَيْكَ حَمْدًا يُسْتَدَامُ بِهِ الْأَوَّلُ وَيُسْتَدْعَى
مگر بسوی تو حمدی که همیشه خواهند باو اول و در خواهند
بِهِ دَوَامُ الْآخِرِ حَمْدًا يَتَضَاعَفُ عَلَى كُرُورِ
باو دوام آخر را حمدی که دو چندان باشد بر گردش
الْأَزْمِنَةِ وَيَتَزَايَدُ أَضْعَافًا مُتَرَادِفَةً حَمْدًا
زمانها و زاید باشد ضعفها پی در پی حمدی که
يَعْجِزُ عَنْ إِحْصَائِهِ الْحَفَظَةُ وَيَزِيدُ عَلَى مَا
عاجز باشد از شمردن آن نگاه دارنده (فرشتگان) و زیاده شود بر آنچه
أَحْصَتْهُ فِي كِتَابِكَ الْكَتَبَةُ حَمْدًا يُوَازِنُ
شمردند در کتاب تو نویسندگان حمدی که موازنه کند

حاصل مضمون ظاهر این باشد که سبب ... اول و آخر و سبب بیان ... شود و همین باشد یا ... و آخر نعمت یا اول و آخر ... سبب بس گشت و الله اعلم

عَرْشِكَ الْمَجِيدُ وَمَا يُعَادِلُ كُرْسِيَّكَ الرَّفِيعُ
عرش بزرگوار و آنچه برابری کند با کرسی تو که بلند است
حَمْداً يَكْمُلُ لَدَيْكَ ثَوَابُهُ وَيَسْتَغْرِقُ كُلَّ
حمدی کامل شود نزد تو ثواب آن و غرق کند همه
جَزَاءٍ جَزَاؤُهُ حَمْداً ظَاهِرُهُ وَفْقٌ لِبَاطِنِهِ
پاداش را پاداش آن حمدی ظاهر آن موافق باشد به باطن
وَبَاطِنُهُ وَفْقٌ لِصِدْقِ النِّيَّةِ فِيهِ حَمْداً
و باطن آن موافق باشد مر صدق نیت را در آن حمدی
لَمْ يَحْمَدْكَ خَلْقٌ مِثْلَهُ وَلَا يَعْرِفُ أَحَدٌ
که حمد نکند ترا خلقی مانند آن و نشناسد یکی
سِوَاكَ فَضْلَهُ حَمْداً يُعَانُ مَنِ اجْتَهَدَ
سوای تو فضل آن را حمدی یاری داده شود هر که کوشش کند
فِي تَعْدِيدِهِ وَيُؤَيَّدُ مَنْ أَغْرَقَ نَزْعاً
در شماره آن و قوت داده شود هر که تمام بکوشد بفرو رفتن تمام
فِي تَوْفِيَتِهِ حَمْداً يَجْمَعُ مَا خَلَقْتَ مِنَ الْحَمْدِ
بجای آوردن آن حمدی که جامع باشد آنچه آفریدی از حمد

وَيَنْتَظِمُ

وينتظم ما انت خالقه من بعد حمدا
وپیوسته شود انچه تو آفریننده انرا از پس حمدی
لا احمد اقرب الی قولك منه ولا
که حمدی نباشد نزدیکتر بگفتن تو ازان
احمد لك ممن يحمدك به حمدا يوجب
وستاینده تر نباشم ازانکه حمد کنند ترا بان حمدی که واجب گرداند
بكرمك المزيد بوفوره وتصله
بکرم تو زیادتیرا بکثرت و برسانی
بمزيد طولا منك حمدا يجب لكرم
با فزونی تفضلی از تو حمدی که واجب شد مر کرم
وجهك ويقابل عز جلالك رب صل
ذات ترا و برابری کند ارجمندی بزرگی تو پروردگارا صلوة
على محمد وال محمد المنتجب المصطفى المكرم
بر محمد وال محمد برگزیده شده واختیار کرده شده وگرامی کرده
المقرب افضل صلواتك وبارك عليه
ونزدیک گردانیده شده بهترین صلوة تو وبرکت بر او

بعد مزید

أَتَمَّ بَرَكَاتِكَ وَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ أَمْتَعَ
تمام ترین برکتها ورحم کنی براو برخوردارترین
رَحَمَاتِكَ رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوٰةً
رحمتهای خود پروردگارمن صلوة که
زَاكِيَةً لَا تَكُونُ صَلَوٰةٌ أَزْكَىٰ مِنْهَا
پاکیزه وافزاینده که نبود باشد صلوتی افزاینده تر ازان
وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَوٰةً نَامِيَةً لَا تَكُونُ
وصلوة ده بر محمد صلوتی که نموکننده باشد نباشد
صَلَوٰةٌ أَنْمَىٰ مِنْهَا وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَوٰةً
صلوتی نموکننده تر ازان وصلوة براو صلوتی که
رَاضِيَةً لَا تَكُونُ صَلَوٰةٌ فَوْقَهَا رَبِّ
پسندیده که نباشد هیچ صلوتی بالای آن پروردگارمن
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوٰةً تُرْضِيهِ وَ
صلوة ده بر محمد وآل او صلوتی که راضی گردانیدی اورا و
تَزِيدُ عَلَىٰ رِضَاهُ وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَوٰةً
زیاده کنی بر رضای او وصلوة ده براو صلوتی که

تُرْضِيكَ

تُرْضِيكَ وَتَزِيدُ عَلى رِضَاكَ لَهُ وَصَلِّ

خشنود کرداند ترا وزیاده کند بر رضای تو مراورا وصلوة

عَلَيْهِ صَلوٰةً لَا تَرْضىٰ لَهُ اِلَّا بِهَا وَلَا

براو صلوتی که راضی نکند مراورا مگر باو ونه

تَرىٰ غَيْرَهُ لَهَا اَهْلاً رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ

بینی غیراورا برای او اهلی پروردگار من

وَالِهِ صَلوٰةً تُجَاوِزُ رِضْوَانَكَ وَيَتَّصِلُ

درگذرد خشنودی تو ومتصل شود

اِتِّصَالُهَا بِبَقَائِكَ وَلَا تَنْفَدُ كَمَا لَا

اتصال ان ببقای تو ونیست نشود چنانچه نیست

تَنْفَدُ كَلِمَاتُكَ رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَالِهِ

نمیشود سخنان تو ای پروردگار من صلوة بر محمد وال او

صَلوٰةً تَنْتَظِمُ صَلَوَاتِ مَلٰئِكَتِكَ وَاَنْبِيَائِكَ

صلوتی که پیوسته شود بصلوة فرشتگان و

وَرُسُلِكَ وَاَهْلِ طَاعَتِكَ وَتَشْتَمِلُ

وپیغمبران تو واهل طاعت تو ومشتمل باشد

بغیر پیغمبران اصلی الله علیه وآله

عَلىٰ صَلَوٰاتِ عِبٰادِكَ مِنْ جِنِّكَ وَاِنْسِكَ

بر صلوات بندكان تو از جنيان تو وادميان

وَاَهْلِ اِجٰابَتِكَ وَتَجْتَمِعُ عَلىٰ صَلوٰةِ كُلِّ مَنْ

واهل اجابت تو ومجتمع شود بر صلوة هركه

ذَرَأْتَ وَبَرَأْتَ مِنْ اَصْنٰافِ خَلْقِكَ رَبِّ

آفريدى وپيدا كردى از صنفهاى خلقهان تو اى پروردگار

صَلِّ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ صَلوٰةً تُحِيطُ بِكُلِّ صَلوٰةٍ

صلوة ده براو وبر ال او صلوتى كه احاطه كند بهمه صلوتها

سٰالِفَةٍ وَمُسْتٰانِفَةٍ وَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلىٰ

كذشته واينده وصلوة ده براو وبر

اٰلِهِ صَلوٰةً مَرْضِيَّةً لَكَ وَلِمَنْ دُونَكَ

ال او صلوتى كه سبب خشنودى باشد مر ترا ومران كسيرا كه غير تو

وَتُنْشِئُ مَعَ ذٰلِكَ صَلَوٰاتٍ تُضٰاعِفُ

وپيدا كنى با اين صلواة كه دو چندان

مَعَهٰا تِلْكَ الصَّلَوٰاتِ عِنْدَهٰا وَتَزِيدُهٰا

باان اين صلوة نزد آن وزياده كنى ازا

عَلىٰ

عَلىٰ كُرُورِ الأيّامِ زِيادَةً فى تضاعيف

بر گردش روزها زيادتى در دو چندانها

لايعدّها غيرك ربّ صلّ على اطائب

كه نشمرد انرا غير تو اى پروردگار من صلوة بر پاكيزه ترين

اهل بيته الّذين اخترتهم لامرك

يعنى امر خلافت واما مت ١٢

اهل بيت او كه برگزيدى ايشانرا براى امر تو

وجعلتهم خزنة علمك وحفظة دينك

وگردانيدى ايشانرا خازنان علم خود وحافظان دين تو

وخلفاءك فى ارضك وحججك على

وخليفهاى تو در زمين تو وحجتهاى تو بر

عبادك وطهّرتهم من الرّجس والدّنس

يعنى از گناهان وصفتهاى ناشايسته ١٢

بندگان تو وپاكيزه گردانيدى ايشانرا از پليدى وچركنى

تطهيرا بارادتك وجعلتهم الوسيلة

پاك گردانيدنى بخواهش تو وگردانيدى ايشانرا وسيله

اليك والمسلك الى جنّتك ربّ صلّ

بسوى تو وراهى ببهشت تو اى پروردگار من صلوة

عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلوٰةً تُجْزِلُ لَهُمْ بِهَا مِنْ
بر محمد وآل او صلوتی که بزرگ گردانی این را بآن از
نِحَلِكَ وَكَرَامَتِكَ وَتُكْمِلُ لَهُمُ الْأَشْيَاءَ
عطای تو وکرامت تو وکامل کنی بآن چیزها را
مِنْ عَطَايَاكَ وَنَوَافِلِكَ وَتُوَفِّرُ عَلَيْهِمُ الْحَظَّ
از عطاهای تو وافزونیهای تو وتمام گردانی برای ایشان نصیب
مِنْ عَوَائِدِكَ وَفَوَائِدِكَ رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ
از عطاهای تو وفایدهای تو ای پروردگار من صلوة ده براو
وَعَلَيْهِمْ صَلوٰةً لَا أَمَدَ فِي أَوَّلِهَا وَلَا غَايَةَ
وبرایشان صلوتی که نهایت نباشد در اول آن ونه غایت
لِأَمَدِهَا وَلَا نِهَايَةَ لِآخِرِهَا رَبِّ صَلِّ
ونه نهایتی که مر آخر آن را ای پروردگار من صلوة ده
عَلَيْهِمْ زِنَةَ عَرْشِكَ وَمَا دُونَهُ وَمِلْأَ
برایشان بروزن عرش تو وآنچه وزن آنست وپری
سَمٰوَاتِكَ وَمَا فَوْقَهُنَّ وَعَدَدَ أَرَضِيكَ
آسمانهای تو وآنچه بالای آنست وعدد زمین تو

وَمَا

وَمَا تَحْتَهُنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ صَلٰوةً تُقَرِّبُهُمْ

وانچه زیر آنست وانچه میان آنست صلوتی که نزدیک گردانی ایشانرا

مِنْكَ زُلْفٰى وَتَكُوْنُ لَكَ وَلَهُمْ رِضًا وَ

از تو نزدیک گردانیدنی و باشد مر ترا و ایشانرا پسندیده و

مُتَّصِلَةً بِنَظَائِرِهِنَّ اَبَدًا اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ

پیوسته بمانندهای آن همیشه بارخدایا بدرستی

اَيَّدْتَ دِيْنَكَ فِيْ كُلِّ اَوَانٍ بِاِمَامٍ اَقَمْتَهُ

که تو قوت دادی دین خودرا در هر زمانی به پیشوایی که بپای کردی اورا

عَلَمًا لِعِبَادِكَ وَمَنَارًا فِيْ بِلَادِكَ بَعْدَ

نشانه برای بندگان و علامتی در شهرهای خود پس ازانکه

اَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ وَجَعَلْتَهُ الذَّرِيْعَةَ

پیوسته گردانیدی ریسمان اورا بریسمان تو و گردانیدی آورا وسیله

اِلٰى رِضْوَانِكَ وَافْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ وَحَذَّرْتَ

بخشنودی تو و فرض کردی طاعت اورا و ترسانیدی

مَعْصِيَتَهُ وَاَمَرْتَ بِامْتِثَالِ اَوَامِرِهِ وَالْاِنْتِهَاءِ

از معصیت او و فرمودی بفرمان برداری امر او و بازایستادی

نزدیک بسازد رحمت ایشان را

یعنی آن رحمتها را

عِنْدَ نَهْيِهِ وَالَّا يَتَقَدَّمَهُ مُتَقَدِّمٌ وَلَا

نزد بازداشتن او وا او را پیش نه ایستد او را پیش ایستاده و واپس

يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّائِذِينَ

نرود ازاو پس ایستاده پس اوست نگاه دارنده پناه گیرندگان

وَكَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ وَعُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكِينَ

و پناه گروندگان و دست آویز چنگ درزدگان

وَبَهَاءُ الْعَالَمِينَ اَللّٰهُمَّ فَاَوْزِعْ لِوَلِيِّكَ

و نیکویی عالمیان بارخدایا پس بگذار در دل دوست خود

شُكْرَ مَا اَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْنَا وَاَوْزِعْنَا مِثْلَهُ

شکر آنچه نعمت کردی بآن برما والهام ده ما را مانند آن

فِيهِ وَآتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا

دران و بده او را از نزد خود حجتی یاری کننده

وَافْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا وَاَعِنْهُ بِرُكْنِكَ

و بگشا برای گشادن آسان و یاری ده او را برکنی خود

الْاَعَزِّ وَاشْدُدْ اَزْرَهُ وَقَوِّ عَضُدَهُ وَرَاعِهِ

که ارجمندترست و محکم کن پشت او را و قوة ده بازوی او را و رعایت کن او را

بِعَيْنِكَ

بِعَيْنِكَ وَاحْمِهِ بِحِفْظِكَ وَانْصُرْهُ
بدیده خودت وحمایت کن اورا بحفظ خود ویاری ده اورا
بِمَلَٰئِكَتِكَ وَامْدُدْهُ بِجُنْدِكَ الْاَغْلَبِ
بفرشتگان خود ومدد ده اورا بلشکر خود که غالب تراند
وَاَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَحُدُودَكَ وَشَرَائِعَكَ
وبپای دار باو کتاب خودرا وحدود خودرا وشرایع خودرا
اَللّٰهُمَّ
وَسُنَنَ رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ
وسنتهای رسول تو صلوات تو براو وآل او
وَاَحْيِ بِهِ مَا اَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ
وزنده گردان باو آنچه میرانیدند اورا ستمکاران از نشانهای
دِيْنِكَ وَاجْلُ بِهِ صَدَاءَ الْجَوْرِ عَنْ
دین خود وبزدا باو زنگ ستمرا از
یعنی آنانکه گردیده اند از راه تو
ابن را بسبب او براه آر
یا آنکه آنها را هلاک کن ۱۲
طَرِيقَتِكَ وَاَبِنْ بِهِ الضَّرَّاءَ عَنْ سَبِيلِكَ
راه خود وهلاک کن باو ضرر را از راه تو
وَاَزِلْ بِهِ النَّاكِبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ
وازائل کن باو برگروندگان را از راه خود

وَامحق بِهِ بُغاةَ قصدِكَ عِوجاً وَالِن

ولپست کنہ باآن یاغیانرا ازراه راست خود بکجی ونرم کنہ

جانبه لِاَولیائِكَ وابسط یده علی اعدائك

جانب اورا برای دوستان خود وبگستر دست بر دشمنان خود

وَهَب لَنا رافته وَرَحمته وتعطفه وتحننه

وبخش مارا مهربانی اورا ورحمت او وعطوفت او وشفقت اورا

وَاجعلنا لَهُ سامِعین مطیعین وَفی رِضاهُ

وبگردان مارا برای او شنوندگان واطاعت کنندگان ودر خشنودی او

ساعِین وَالی نصرته وَالمدافعة عنه

سعی کنندگان وبیاری او ودفع کردن ازاو

مُکتفین وَالیكَ وَالی رسولكَ صلواتكَ

کفایت کننده گان وبتو وبسوی رسول تو صلوات تو

اَللّهُمَّ عَلَیهِ وَآلِهِ بِذلِكَ مُتقربین اَللّهُمَّ

بارخدایا براو وآل او باینها نزدیکی جوینده گان بارخدایا

وَصَلِّ عَلی اَولیائِهم المُعترفین بمقامهم

صلوة ده بردوستان ایشان اعتراف کنندگان بمرتبه ایشان

المتبعین

المُتّبِعينَ منهجَهُم المُقتفينَ آثارَهُم

پیروی کننده براه راست ایشان پیروان آثار ایشان

المُستمسكينَ بعُروتِهِم المُتمسّكينَ

تمسک جویندگان بریسمان ایشان جنگ درزنندگان

بولايتِهِم المؤتمّينَ بإمامتِهِم المُسلّمينَ

بدوستی ایشان اقتدا کنندگان بامامت ایشان گرویدن

لأمرِهِم المُجتهدينَ في طاعتِهِم المُنتظرينَ

مر امر ایشان را جد وجهد نمایندگان در طاعت ایشان انتظار کشندگان

نیز روزگار دولت ایشان را ١٢

أيّامَهُم المادّينَ إليهِم أعيُنَهُم الصَّلَوات

چشم ایشان دارند ١٢

روزگار ایشان کشندگان بسوی چشمهای ایشان صلوات

المُبارَكاتِ الزّاكياتِ النّامياتِ الغادياتِ

بابرکات پاکیزه نمو کننده

الرّائحاتِ وسلِّم عليهِم وعلى أرواحِهِم

وسلام ده برایشان وبر ارواح ایشان

واجمَع على التّقوى أمرَهُم وأصلِح لهُم

وجمع کن بر تقوی کار ایشان وبصلاح آور برای ایشان

بجز یاد دوستان ایشان علیهم السلام ١٢

شئونهم وتب عليهم انك انت التواب
کارهای ایشان وباز کرد بر ایشان بدرستی که تو پذیرنده توبه
الرحیم وخیر الغافرین واجعلنا معهم
ومهربان وبهترین آمرزندگان وبگردان مارا با ایشان
فی دار السلام برحمتک یا ارحم الراحمین
در سرای با سلامت برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان
اللهم هذا یوم عرفة یوم شرفته
بارخدایا این روز عرفه است روزی که گردانیدی اورا بزرگ
وکرمته وعظمته نشرت فیه رحمتک
وگرامی کردی اورا وتعظیم کردی اورا پراکنده کردی در او رحمت خودرا
ومننت فیه بعفوک واجزلت فیه
ومنت نهادی دران با مرزش خود وتمام دادی در او
عطیتک وتفضلت به علی عبادک
عطای خودرا وتفضل کردی باو بر بندگان خود
اللهم وانا عبدک الذی انعمت علیه
بارخدایا من بنده توام که انعام کردی بران
قبل

له وبعد خلقك

قَبْلَ خَلْقِكَ اِيَّاهُ فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَيْتَهُ

پیش از آفریدن تو اورا پس گردانیدی اورا از آنکه هدایت کردی اورا

لِدِينِكَ وَوَفَّقْتَهُ لِحَقِّكَ وَعَصَمْتَهُ

حق خود ۱۲ آوردی

برای دین خود و توفیق دادی اورا برای حق خود و نگهداشتی اورا

بِحَبْلِكَ وَاَدْخَلْتَهُ فِي حِزْبِكَ وَاَرْشَدْتَهُ

بریسمان حکم خود و درآوردی اورا در گروه خود و راه نمودی اورا

لِمُوَالاةِ اَوْلِيَائِكَ وَمُعَادَاتِ اَعْدَائِكَ

برای دوستی دوستان خود و دشمنی دشمنان خود

ثُمَّ اَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتَمِرْ وَزَجَرْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ

پس فرمودی اورا پس فرمان نبرد و منع کردی اورا پس ممتنع نشد

وَنَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ فَخَالَفَ اَمْرَكَ اِلَى

ونهی کردی اورا از معصیت خود پس مخالفت کرد امر ترا بسوی

نَهْيِكَ لا مُعَانَدَةً لَكَ وَلا اسْتِكْبَارًا

نهی تو نه بجهة عناد کردن با تو و نه گردن کشیدن

عَلَيْكَ بَلْ دَعَاهُ هَوَاهُ اِلَى مَا زَيَّلْتَهُ

بر تو بلکه خواند اورا آرزوی او بسوی آنچه بیاراست اورا

وَاِلیٰ مَاحَذَّرْتَهُ وَاَعَانَهُ عَلیٰ ذٰلِكَ

وبسوی انچه رسانیدی اورا و یاری دادی اورا بر این

عَدُوُّكَ وَعَدُوُّهُ فَاَقْدَمَ عَلَيْهِ عَارِفًا

دشمن تو و دشمن او پس اقدام کرد بر او با انکه شناسا بود

بِوَعِيْدِكَ رَاجِيًا لِعَفْوِكَ وَاثِقًا بِتَجَاوُزِكَ

بترسانیدن تو امیدوارم عفو ترا واعتماد کننده بدر گذشتن تو

وَكَانَ اَحَقَّ عِبَادِكَ مَعَ مَا مَنَنْتَ عَلَيْهِ

و بود سزاوارترین بندکان تو با انچه منت نهادی براو

اَلَّا يَفْعَلَ وَهَا اَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ صَاغِرًا

و اینک من نزد تو ام خورد

ذَلِيْلًا خَاضِعًا خَاشِعًا خَائِفًا مُعْتَرِفًا

ذلیل فروتنی کننده و خشوع کننده ترسنده اعتراف کننده

بِعَظِيْمٍ مِنَ الذُّنُوْبِ تَحَمَّلْتُهُ وَجَلِيْلٍ مِنَ

به بزرگی از خطاها متحمل شدم آنرا و بزرگی از

الْخَطَايَا اجْتَرَمْتُهُ مُسْتَجِيْرًا بِصَفْحِكَ لَائِذًا

خطاها که کسب کردم انرا در حالتیکه زینهار خواهنده ام باعراض تو از عذاب

[illegible]

برحمتک

بِرَحْمَتِكَ مُوقِنًا اَنَّهُ لَا يُجِيرُنِي مِنْكَ

برحمت تو پناه گیرنده بانکه امان ندهد مرا از تو

مُجِيرٌ وَلَا يَمْنَعُنِي مِنْكَ مَانِعٌ فَعُدْ عَلَيَّ

امان دهنده و منع نکرد مرا از تو منع کننده پس بازگرد برمن

بِمَا تَعُودُ بِهِ عَلَى مَنِ اقْتَرَفَ مِنْ تَغَمُّدِكَ

بانچه یاری کردی بان بر هرکه کسب کرد از بازپوشیدن تو

وَجُدْ عَلَيَّ بِمَا تَجُودُ بِهِ عَلَى مَنْ اَلْقَى

وجود کن برمن بانچه جود کنی بان بر هرکه بیفکند

بِيَدِهِ اِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِمَا

بدست خود بسوی تو از امرزش تو ومنت نه برمن بانچه

لَا يَتَعَاظَمُكَ اَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلَى مَنْ اَمَّلَكَ مِنْ غُفْرَانِكَ

بزرگ نباید ترا که منت نهی بان برمن هرکه امید دارد بتو از امرزش

وَاجْعَلْ لِي فِي هٰذَا الْيَوْمِ نَصِيبًا اَنَالُ بِهِ

وبگردان برای من دراین روز بهره که برسم بان

حَظًّا مِنْ رِضْوَانِكَ وَلَا تَرُدَّنِي صِفْرًا مِمَّا

بخشی از خشنودی تو وباز مگردان مرا خالی و تهی از انچه

بیان این خبریست که عطا میکند
بر کسی که بسبب گناه کرده
عزراکه عزیز بیت که
ببخشی عبد
۱۲

يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ لَكَ مِنْ عِبَادِكَ
بازگردید بآن پرستندگان مرترا ازبندگان خود
وَإِنِّي وَإِنْ لَمْ أُقَدِّمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ
وبدرستیکه من اگر پیش نفرستادم انچه فرستادندایشان از اعمال پسندیده
فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ وَنَفْيَ الْأَضْدَادِ
بتحقیق که پیش فرستادم بیکی دانستن تو ونفی ضدها
وَالْأَنْدَادِ وَالْأَشْبَاهِ عَنْكَ وَأَتَيْتُكَ مِنَ
ومانندگان وشبیهان از تو وامدم بتو از
الْأَبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا وَتَقَرَّبْتُ
درهای که فرمودی که بیایند ازان وتقرب جستم
إِلَيْكَ بِمَا لَا يَقْرُبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا
بتو بانچه تقرب نجوید بان احدی از تو مگر
بِالتَّقَرُّبِ بِهِ ثُمَّ أَتْبَعْتُ ذَلِكَ بِالْإِنَابَةِ
بتقرب باو پس پیروی کردم انرا ببازگشتن
إِلَيْكَ وَالتَّذَلُّلِ وَالْاِسْتِكَانَةِ لَكَ
بسوی تو وذلیل شدن وزاری کردن برای تو

وحسن

وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ وَالثِّقَةِ بِمَا عِنْدَكَ

ونيكوى گمان بتو واعتماد بانچه نزد توست

وَشَفَعْتُهُ بِرَجَائِكَ الَّذِى قَلَّ مَا يَخِيبُ

وجفت گردانيدم انرا باميد تو كم باشد انچه نوميد شد

عَلَيْهِ رَاجِيكَ وَسَأَلْتُكَ مَسْئَلَةَ الْحَقِيرِ

براو اميدوار بتو وخواستم بتو خواستن فقير

الذَّلِيلِ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ

خار ناامید درویش ترسان امان خواهنده

وَمَعَ ذٰلِكَ خِيفَةً وَتَضَرُّعًا وَتَعَوُّذًا وَ

وبا اینه ازروی ترس وزاری وپناه گرفتن و

بر حالها همه شوال مسكينم ازروى ترسى ١٢

پیماد و [illegible] ١٢

تَلَوُّذًا لَا مُسْتَطِيلًا بِتَكَبُّرِ الْمُتَكَبِّرِينَ وَلَا

پناه جستن وازروی گردن کشی بتکبر تکبر کنندگان ونه

مُتَعَالِيًا بِدَالَّةِ الْمُطِيعِينَ وَلَا مُسْتَطِيلًا

بلندی نماینده براه اطاعت کنند ونه سرکشنده

بِشَفَاعَةِ الشَّافِعِينَ وَأَنَا بَعْدُ أَقَلُّ

بشفاعت شفاعت کنندگان ومن بعد ازاین کمترین

الاَقَلّين وَاَذَلّ الاَذَلّين وَمِثْلُ الذَرَّةِ
کمتران وذلیل ترین ذلیلان و مانند افتاب
اَوْ دُونَهَا فَيَا مَنْ لَمْ يُعَاجِلِ الْمُسِيئِينَ وَلَا
یا کمتر از ان پس ای انکسی که شتاب نکرده بابدکاران
يَنْدَهُ الْمُتْرَفِينَ وَيَا مَنْ يَمُنُّ بِاِقَالَةِ الْعَاثِرِينَ
ومنع نکرد متنعمانرا وای انکه منت نهاد برات داشتن بسر در انندگان
وَيَتَفَضَّلُ بِاِنْظَارِ الْخَاطِئِينَ وَاَنَا الْمُسِيءُ
وتفضل میکند بمهلت دادن گناه کاران منم بدکار
الْمُعْتَرِفُ الْمُذْنِبُ الْمُقْتَرِفُ اَنَا الَّذِي اَقْدَمَ
اعتراف کننده گناه کار منم انکه اقدام کردیم
عَلَيْكَ مُجْتَرِءًا اَنَا الَّذِي عَصَاكَ مُتَعَمِّدًا
بر تو جریده کننده منم انکه نافرمانی کرد ترا بعمد
اَنَا الَّذِي اسْتَخْفَى مِنْ عِبَادِكَ وَبَارَزَكَ
منم انکه پنهان کرد از بندگانت وظاهر کرد ترا
اَنَا الَّذِي هَابَ عِبَادَكَ وَاَمِنَكَ اَنَا الَّذِي
منم ترسید از بندگان تو وایمن شد از تو منم انکه

لم يرهب

لَمْ يَرْهَبْ سَطْوَتَكَ وَلَمْ يَخَفْ بَأْسَكَ
نترسيد از هيبت ونه ترسيد عقوبت ترا
أَنَا الْجَانِي عَلَى نَفْسِهِ أَنَا الْمُرْتَهَنُ بِبَلِيَّتِهِ
منم كننده كار بر نفس خود منم دررهن كرده شده ببلاى خود
أَنَا الْقَلِيلُ الْحَيَاءِ أَنَا الطَّوِيلُ الْعَنَاءِ بِحَقِّ
منم اندك شرم منم دراز رنج بحق
مَنِ انْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَبِمَنِ اصْطَفَيْتَهُ
انكه بركزيدى از خلقان خود وبكسى كه اختيار كردى اورا
لِنَفْسِكَ بِحَقِّ مَنِ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ
براى خود بحق انكه بركزيدى از خلقان خود
وَمَنِ اجْتَبَيْتَ لِشَأْنِكَ بِحَقِّ مَنْ وَصَلْتَ
وكسيكه بكزيدى تو براى شان خود بحق انكه رسانيدى
طَاعَتَهُ بِطَاعَتِكَ وَمَنْ جَعَلْتَ مَعْصِيَتَهُ
طاعت اورا بطاعت خود وكسيكه كردانيدى معصيت اورا
كَمَعْصِيَتِكَ بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مُوَالاتَهُ
همچون معصيت خود بحق كسى كه پيوسته كردانيدى دوستى اورا

بِمُوالاتِكَ وَمَنْ نَطَقَتْ مُعاداتُهُ بِمُعاداتِكَ

بدوستی خود وکسی که متعلق ساخت دشمنی او را بدشمنی خود

تَغَمَّدْنِي فِي يَوْمِي هٰذا بِما تَتَغَمَّدُ بِهِ مَنْ

بازپوشش مرا دراین روز باانچه بازپوشی بان هرکرا

جَأَرَ إِلَيْكَ مُتَنَصِّلاً وَعاذَ بِاسْتِغْفارِكَ

زاری کرد بتو درحالی که پاک شد از گناه وپناه برد بامرزش خواستن از تو

تائِباً وَتَوَلَّنِي بِما تَتَوَلّى بِهِ أَهْلَ طاعَتِكَ

بازگردنده وباخود گیر مرا بانچه باخود گرفتی بان اهل طاعت خودرا

وَالزُّلْفى لَدَيْكَ وَالْمَكانَةِ مِنْكَ وَتَوَحَّدْنِي

واهل تقرب بتو واهل منزلت از تو وبیگانه کن مرا

بِما تَتَوَحَّدُ بِهِ مَنْ وَفى بِعَهْدِكَ وَأَتْعَبَ

بانچه بیگانه میکنی بان کسی را که وفا کرد بعهد تو ودررنج انداخت

نَفْسَهُ فِي ذاتِكَ وَأَجْهَدَها فِي مَرْضاتِكَ

خودرا در ذات تو وبکوشش انداخت نفس خودرا درخشنودی تو

وَلا تُؤاخِذْنِي بِتَفْرِيطِي فِي جَنْبِكَ وَتَعَدِّي

ودیگر مرا در تقصیر من درامر خود ودرگذشتن من

طوری

طَوْرِي فِي حُدُودِكَ وَمُجَاوَزَةِ أَحْكَامِكَ

از عادت من در حدهاى تو وگذشتن در حکمهاى تو

وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي بِإِمْلَائِكَ لِي اسْتِدْرَاجَ مَنْ

واندک اندک مرا نزديک مگردان همچون اندک اندک نزديک گردانيدن

مَنَعَنِي خَيْرَ مَا عِنْدَهُ وَلَمْ يَشْرَكْكَ فِي حُلُولِ

کسى که منع کند مرا از خوبترِ انچه نزد او بود وانباز نکرد با تو در فرود آمدن

نِعْمَتِهِ بِي وَنَبِّهْنِي مِنْ رَقْدَةِ الْغَافِلِينَ

نعمت او بمن وآگاه کن مرا از خواب بيخبران

وَسِنَةِ الْمُسْرِفِينَ وَنَعْسَةِ الْمَخْذُولِينَ وَخُذْ

وخواب اسراف کنندگان وخواب ذليلان وبگير

بِقَلْبِي إِلَى مَا اسْتَعْمَلْتَ بِهِ الْقَانِتِينَ

دل مرا بانچه کارفرمودى بآن پرستندگان را

وَاسْتَعْبَدْتَ بِهِ الْمُتَعَبِّدِينَ وَاسْتَنْقَذْتَ

وبه بندگى گرفتى بآن پرستندگان را ورهانيدى

بِهِ الْمُتَهَاوِنِينَ وَأَعِذْنِي مِمَّا يُبَاعِدُنِي عَنْكَ

بآن افتادگان را ودر پناه گير مرا از آنچه دور دارد مرا از تو

وَيَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ حَظِّي مِنْكَ وَيَصُدُّنِي

وحایل شود میان من ومیان بهره من از تو وباز دارد مرا

عَمَّا أُحَاوِلُ لَدَيْكَ وَسَهِّلْ لِي مَسْلَكَ

ازانچه میخواهم نزد تو واسان کن براى من در راه

الْخَيْرَاتِ إِلَيْكَ وَالْمُسَابَقَةَ إِلَيْهَا مِنْ

نیکوییها بتو وپیشى گرفتن بان از

حَيْثُ أَمَرْتَ وَالْمُشَاحَّةَ فِيهَا عَلَى مَا

انچه فرمودى وبخیلى کردن دران برانچه

أَرَدْتَ وَلَا تَمْحَقْنِي فِيمَنْ تَمْحَقُ مِنَ الْمُسْتَخِفِّينَ

اراده کردى ونیست مکن مرا درانچه نیست کردى از ننگ دارنده

بِمَا أَوْعَدْتَ وَلَا تُهْلِكْنِي مَعَ مَنْ تُهْلِكُ

بانچه رسانیدى وهلاک مکن مرا بانکه هلاک کردى

مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَقْتِكَ وَلَا تُتَبِّرْنِي فِيمَنْ

از پیش اینده کان براى دشمنى تو ونیست مکن مرا درانچه

تُتَبِّرُ مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ عَنْ سُبُلِكَ وَنَجِّنِي مِنْ

نیست کردى از کرویدکان از راههاى تو ونجات ده مرا از

غَمَرَاتِ

غَمَرَاتِ الْفِتْنَةِ وَخَلِّصْنِي مِنْ لَهَوَاتِ الْبَلْوَى

فتنه‌ها وخالص کن مرا از کارهای بلاها

وَأَجِرْنِي مِنْ أَخْذِ الْإِمْلَاءِ وَحُلْ بَيْنِي وَبَيْنَ

وامان ده مرا از گرفتن بمهلت وحایل شو میان من ومیان

عَدُوٍّ يُضِلُّنِي وَهَوًى يُوبِقُنِي وَمَنْقَصَةٍ

دشمنی که گمراه کند مرا وارزوی نفسی که گمراه کند مرا ونقصانی که بر سر من

تَرْهَقُنِي وَلَا تُعْرِضْ عَنِّي إِعْرَاضَ مَنْ لَا

در اید واعراض مکن از من همچون اعراض کردن کسی

تَرْضَى عَنْهُ بَعْدَ غَضَبِكَ وَلَا تُؤْيِسْنِي مِنَ

راضی نباشی از او پس از خشم تو ونومید نکنی مرا از

الْأَمَلِ فِيكَ فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَتِكَ

ارزو کردن در تو پس غالب شود بر من نومیدی از رحمت تو

وَلَا تَمْنَحْنِي بِمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ فَتَبْهَظَنِي

ومده مرا بانچه هیچ طاقت نیست مرا بان پس گران کند مرا

مِمَّا تُحَمِّلُنِيهِ مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِكَ وَلَا تُرْسِلْنِي

از انچه نهادی بر من از فضل محبت تو ومفرست مرا

مِنْ يَدِكَ اِرْسَالَ مَنْ لَاخَيْرَ فِيهِ وَلَا

از دست خود همچون فرستادن کسی که خیری نیست در او ونه

حَاجَةَ بِكَ اِلَيْهِ وَلَا اِنَابَةَ لَهُ وَلَاتَرْمِ بِي

احتیاجی بتو بسوی او ونه بازگشتن مراورا ومینداز مرا

رَمْيَ مَنْ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ رِعَايَتِكَ وَمَنِ

همچون انداختن کسی که افتاد از چشم رعایت تو وکسی که

اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الْخِزْيُ مِنْ عِنْدِكَ بَلْ خُذْ

مشتمل باشد براو رسوایی از نزد تو بلکه فراگیر

بِيَدِي مِنْ سَقْطَةِ الْمُتَرَدِّدِينَ وَوَهْلَةِ

دست مرا از افتادن افتادگان در بلندی وافتادن

الْمُتَعَسِّفِينَ وَزَلَّةِ الْمَغْرُورِينَ وَوَرْطَةِ

ناراه روندگان ولغزیدن فریب خورندگان وافتادن

الْهَالِكِينَ وَعَافِنِي مِمَّا ابْتَلَيْتَ بِهِ

هلاک شدگان وعافیت ده مرا از انچه ازمودی مرا بان

طَبَقَاتِ عَبِيدِكَ وَاِمَائِكَ وَبَلِّغْنِي

طبقهای بندگان خود وبرسان مرا

مبالغ

مَبالِغَ مَنْ عُنِيتَ بِهِ وَانْعَمْتَ عَلَيهِ وَرَضِيتَ
برسیدن هرکه عنایت کردی بآن وانعام کردی براو وخشنود شوی
عَنْهُ فَاَعِشْتَهُ حَمِيدًا وَتَوَفَّيْتَهُ سَعِيدًا
ازاو پس زندگی دادی او را ستوده شده و میرانیدی او را نیکبخت
وَطَوِّقْنِي طَوقَ الاِقْلاعِ عَمّا يُحْبِطُ الحَسَنَاتِ
ودرگردن کن مرا طوق بازایستادن ازانچه نیست کند نیکوییها را
وَيَذْهَبُ بِالبَرَكَاتِ وَاَشْعِرْ قَلْبِي الاِزْدِجَارَ
وببرد برکتها را ودرپوشان دل مرا بازایستادن
عَنْ قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ وَفَوَاضِحِ الحَوبَاتِ
از قبیح ها ورسواییهای گناهان وفضیحتها
وَلا تَشْغَلْنِي بِمَا لا اُدْرِكُهُ اِلَّا بِكَ عَمّا
ومشغول مکن مرا بانچه درنیابم انرا مگر بتو ازانچه
لا يُرْضِيكَ عَنِّي غَيْرُهُ وَانْزِعْ مِنْ قَلْبِي
راضی نکند ترا ازمن غیر آن وبکن ازدل من
حُبَّ دُنْيَا دَنِيَّةٍ تَنْهَى عَمّا عِنْدَكَ وَتَصُدُّ
دوستی دنیا دنی که بازدارد ازانچه نزدتست ومنع کند

مراد از طاعت وعبادت خود
نعمت ... تو را مگر
... طلب
آن اشتغال ... بسبب
دنیا که دریافته ... مگر بتو
حاصل ... انکه چنین ... که
مشغولی وطلب دنیا که ...
رسیدن بان مگر نگردد تو با...
ازانچه رضای تو دران ...

عَنِ ابْتِغَاءِ الْوَسِيلَةِ اِلَيْكَ وَتُذْهِلُ عَنِ التَّقَرُّبِ
از طلبیدن دست آویزی بسوی تو و کند از نزدیک شد
مِنْكَ وَزَيِّنْ لِي التَّفَرُّدَ بِمُنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ
بتو و آراسته کن برای من مر تنها بودن مناجات تو در شب
وَالنَّهَارِ وَهَبْ لِي عِصْمَةً تُدْنِينِي مِنْ خَشْيَتِكَ
و روز و ببخش بمن عصمت که نزدیک گرداند مرا از ترس تو
وَتَقْطَعُنِي عَنْ رُكُوبِ مَحَارِمِكَ وَتَفُكُّنِي
و قطع کند مرا از مرتکب شدن محرمات تو و آزاد کند مرا
مِنْ اَسْرِ الْعَظَائِمِ وَهَبْ لِيَ التَّطْهِيرَ مِنْ دَنَسِ
از اسیری گناهان بزرگ و ببخش مرا پاکیزه گردانیدن از چرک
الْعِصْيَانِ وَاَذْهِبْ عَنِّي دَرَنَ الْخَطَايَا وَ
نافرمانی و ببر از من چرکهای خطاها و
سَرْبِلْنِي بِسِرْبَالِ عَافِيَتِكَ وَرَدِّنِي رِدَاءَ
بپوشان مرا به پوشش عافیت خود و رداده مرا رداء
مُعَافَاتِكَ وَجَلِّلْنِي سَوَابِغَ نَعْمَائِكَ وَظَاهِرْ
عافیت دادن از تو و در پوشان مرا تمامها نعمتهای خود و پیاپی کن

بمن

لَدَیَّ فَضْلَكَ وَطَوْلَكَ وَاَیِّدْنِی بِتَوْفِیقِكَ

مرا فضل خود وعطای خود وقوة ده مرا بتوفیق خود

وَتَسْدِیدِكَ وَاَعِنِّی عَلٰی صَالِحِ النِّیَّةِ وَ

وراست داشتن تو ویاری ده مرا بر شایسته قصد و

مَرْضِیِّ الْقَوْلِ وَمُسْتَحْسَنِ الْعَمَلِ وَلَا تَكِلْنِی

گفتار پسندیده وعمل نیکو وواامگذار مرا

اِلٰی حَوْلِی وَقُوَّتِی دُونَ حَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ

بحول وقوة من نه حول تو وقوت تو

وَلَا تُخْزِنِی یَوْمَ تَبْعَثُنِی لِلِقَائِكَ وَلَا

ورسوا مکن مرا روزی که برانگیزی مرا برسیدن بجزای تو

تَفْضَحْنِی بَیْنَ یَدَیْ اَوْلِیَائِكَ وَلَا تُنْسِنِی

ورسوا مکن مرا میان دوستان خود وفراموش مکن مرا از

ذِكْرَكَ وَلَا تُذْهِبْ عَنِّی شُكْرَكَ بَلْ

یاد خودرا ومبر از من شکر خودرا بلکه مرا

اَلْزِمْنِیهِ فِی اَحْوَالِ السَّهْوِ عِنْدَ غَفَلَاتِ

لازم گردان در حالتهای سهو نزد غفلتهای

وناشایسته واقع شده است...

یاد در وقتی خبرها که نادان... میدارند... سر من غافل... وغافلند...

الْجَاهِلِينَ لِآلَائِكَ وَأَوْزِعْنِي أَنْ أُثْنِيَ

نادانان برای نعمتهای تو والهام ده مرا از انکه ثنا کویم ترا

بِمَا أَوْلَيْتَنِيهِ وَأَعْتَرِفَ بِمَا أَسْدَيْتَهُ

بانچه داد بر من وانکه اعتراف کنم بان نیکوی که دادی

إِلَيَّ وَاجْعَلْ رَغْبَتِي إِلَيْكَ فَوْقَ رَغْبَةِ

مرا وبکردان رغبت مرا بسوی خود بالای رغبت کنندکان

الرَّاغِبِينَ وَحَمْدِي إِيَّاكَ فَوْقَ حَمْدِ

رغبت کنندکان و حمد کردن مرا ترا بالای حمد

الْحَامِدِينَ وَلَا تَخْذُلْنِي عِنْدَ فَاقَتِي إِلَيْكَ

حمد کنندکان ورسوا مکن مرا نزد احتیاج من بتو

وَلَا تُهْلِكْنِي بِمَا أَسْدَيْتُهُ إِلَيْكَ وَلَا

وهلاک مکن مرا بانچه دادم نزاو رسانیدم بتو وبر

تَجْبَهْنِي بِمَا جَبَهْتَ بِهِ الْمُعَانِدِينَ لَكَ

پیشانی مزن مرا بانچه بر پیشانی زدی بان عناد کنندکان ترا بر تو

فَإِنِّي لَكَ مُسَلِّمٌ أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَكَ

پس بدرستی که من ترا کردن نهنده ام میدانم که حجت مر تراست

وَأَنَّكَ

وَاَنّكَ اَوْلٰى بِالفَضْلِ وَاَعْوَدُ بِالاِحْسَانِ
وانکه تو سزاواری بفضل وعودکننده تری به نیکویی
وَاَهْلُ التَّقْوٰى وَاَهْلُ المَغْفِرَةِ وَاَنَّكَ
وتویی اهل تقوی واهل آمرزش وبدرستی که تو
بِاَنْ تَعْفُوا اَوْلٰى مِنْكَ بِاَنْ تُعَاقِبَ
بآن که بیامرزی سزاوارتری ازخود بانکه عقوبت کنی
وَاَنَّكَ بِاَنْ تَسْتُرَ اَقْرَبُ مِنْكَ اِلٰى اَنْ
وتویی انکه بپوشی نزدیکتر بینی ازخود وبانکه
تَشْهَرَ فَاَحْيِنِى حَيٰوةً طَيِّبَةً تَنْتَظِمُ بِمَا
شهرت دهی پس زنده گردان مرا زندگی پاکیزه وپیوسته شوم بانچه
اُرِيدُ وَتُبَلِّغُ بِى مَا اُحِبُّ مِنْ حَيْثُ لَا اٰتِى
خواهم وبرسانی بمن انچه دوست دارم ازانجا که نیاید
مَا تَكْرَهُ وَلَا اَرْتَكِبُ مَا نَهَيْتَ عَنْهُ وَاَمِتْنِى
انچه کراهت داری ومرتکب نشوم بانچه نهی کردی ازان وبمیران مرا
مِيتَةَ مَنْ يَسْعٰى نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ
مردن انکسی که شتابد نور او نزد او

یعنی اهل آنی که از تو پرهیزند

یعنی این خواستن و دوست داشتن کراتیان
مرا از اینجهت باشد
نکنم با نیم تو ناخوش دار سال ۱۲

وَعَنْ يَمِينِهِ وَذَلِّلْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ وَاَعِزَّنِي
واز جانب راست او وذليل كن مرا پيش خود وعزيز كن مرا
عِنْدَ خَلْقِكَ وَضَعْنِي اِذَا خَلَوْتُ بِكَ
نزد خلق خود وپست بكن مرا چون خلوت كنم بتو
وَارْفَعْنِي بَيْنَ عِبَادِكَ وَاَغْنِنِي عَمَّنْ هُوَ
وبلند كن مرا ميان بندگان خود وبی نياز كن مرا از انچه او
غَنِيٌّ عَنِّي وَزِدْنِي اِلَيْكَ فَاقَةً وَفَقْرًا
بی نياز است از من وزياد كن مرا بسوی خود درويشی واحتياج
وَاَعِذْنِي مِنْ شَمَاتَةِ الْاَعْدَاءِ وَمِنْ حُلُولِ
ودر پناه گير مرا از شادی دشمنان واز فرود امدن
الْبَلَاءِ وَمِنَ الذُّلِّ وَالْعَنَاءِ تَغَمَّدْنِي فِيمَا
بلا واز خواری ورنج بپوش مرا در انچه
اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي بِمَا يَتَغَمَّدُ بِهِ الْقَادِرُ
ديده وشود بران از من بانچه پوشيده شد بان تو قادری
عَلَى الْبَطْشِ لَوْلَا حِلْمُهُ وَالْاٰخِذُ عَلَى الْجَرِيرَةِ
بر گرفتن اگر نه حلم او باشد وگيرنده بر گناه

لولا أناته وإذا أردت بقوم فتنة أو سوءا

اگر نه آهستگی او بودی واگر خواهی بگروهی فتنه یا بدی

فنجني منها لواذا بك وإذ لم تقمني مقام

پس ده مرا از آن بجهة پناه گرفتن بتو وچون نداشتی مرا در مقام

فضيحة في دنياك فلا تقمني مثله في آخرتك

رسوایی در دنیای تو پس اقامت مکن مرا مانند آن در آخرت تو

واشفع لي أوائل مننك بأواخرها وقديم

وجفت کن اولهای نعمتهای خود باخرهای آن وفایدهای

فوائدك بحوادثها ولا تمدد لي مدا

ابتدای خود بنوهای آن ومکش مرا کشیدنی سخت

يقسو معه قلبي ولا تقرعني قارعة يذهب

شود باآن دل من ومکوب مرا کوفتنی که برود بآن

لها بهائي ولا تسمني خسيسة يصغر لها

نیکویی من ونه رسان مرا خسیسه که کوچک شود مرا از آن

قدري ولا نقيصة يجهل من أجلها

قدر من ونه نقصانی که افتاده شود از جهة آن

نعت اگر نه حلم او بودی شتاب کرده بود ما را بعقوبت و نه زنده گذاشته بود

وجه دیگر حلم تأنیست در گرفتن بگناه

ممکن است که اینجا مراد باشد از باب مبالغه در حلم یعنی حلمش بحیثیت باشد که با وجود قدرت بر گرفتن داشته باشد ۱۲

نعت در نعمت و فراخت یا کمی حیات مرا ۱۲

مَكَانِي وَلَا تَرُعْنِي رَوْعَةَ ابْلِسُ بِهَا

جای من ومترسان مرا ترسیدنی که نا امید شوم بان

وَلَا خِيفَةً اُوجِسُ دُونَهَا اجعل هيبتي

و نه ترسی که در دل فرآید نزول آن بلکه بگردان هیبت مرا

فِي وَعِيدِكَ وَحَذَرِي مِنْ اِعْذَارِكَ

در بیم کردن تو وترسیدن مرا از عذرهای تو

وَاِنْذَارِكَ وَرَهْبَتِي عِنْدَ تِلَاوَةِ اٰيَاتِكَ

وترسانیدن وخوف مرا نزد خواندن ایات تو

وَاعْمُرْ لَيْلِي بِاِيقَاظِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ

واباد کن شب مرا به بیدار کردن من دران برای پرستش تو

وَتَفَرُّدِي بِالتَّهَجُّدِ لَكَ وَتَجَرُّدِي

وتنها بودن مرا بشب برخواستن برای تو ومجرد بودن من

بِسُكُونِي اِلَيْكَ وَاِنْزَالِ حَوَائِجِي بِكَ وَ

بارامیدن من بتو وفرود آمدن حاجتهای من بتو و

مُنَازَلَتِي اِيَّاكَ فِي فَكَاكِ رَقَبَتِي مِنْ نَارِكَ

فرود آمدن من بتو در ازاد کردن من از اتش تو

واجارة

وَاَجِرْنِي مِمَّا فِيهِ اَهْلُهَا مِنْ عَذَابِكَ

وزنهار دادن مرا از آنچه در اوست اهل آن از عذاب تو

وَلَا تَذَرْنِي فِي طُغْيَانِي عَامِهًا وَلَا فِي

ومگذار مرا در سرکشی من سرگردان و نه در

غَمْرَتِي سَاهِيًا حَتَّى حِينٍ وَلَا تَجْعَلْنِي

فرو رفتن من بی خبر تا روزگاری ومگردان مرا

عِظَةً لِمَنِ اتَّعَظَ وَلَا نَكَالًا لِمَنِ اعْتَبَرَ

پند مر آنکس که پند گیرد و نه گناه برای کسی که عبرت گیرد

وَلَا فِتْنَةً لِمَنْ نَظَرَ وَلَا تَمْكُرْ بِي فِيمَنْ

و نه فتنه برای کسی که نظر کند ومکر مکنه مرا در آنکس

تَمْكُرُ بِهِ وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي وَلَا

که مکر کنی با او و نه بدل مکنه بمن غیر مرا

تُغَيِّرْ لِي اِسْمًا وَلَا تُبَدِّلْ لِي جِسْمًا وَلَا

و تغییر مده مرا اسم و تبدیل مکنه مرا بدن

تَتَّخِذْنِي هُزُوًا لِخَلْقِكَ وَلَا سُخْرِيًّا لَكَ

و فرا مگیر مرا باستهزا برای خلقان خود و نه آنکه مسخره کنند

وَلَا تَبَعًا اِلَّا لِمَرْضَاتِكَ وَلَا مُمْتَهَنًا اِلَّا
و نه جوینده مگر برضای تو و نه خوار کرده مگر
بِالْاِنْتِقَامِ لَكَ وَاَوْجِدْ فِي بَرْدَ عَفْوِكَ
بکینه کشیدن برای تو و در رسان بمن خنکی آمرزش خود را
وَرَوْحِكَ وَرَيْحَانِكَ وَجَنَّةِ نَعِيمِكَ
و راحت خود را و ریحان خود را و بهشت پر نعمت خود را
وَاَذِقْنِي طَعْمَ الْفَرَاغِ لِمَا تُحِبُّ بِسَعَةٍ مِنْ
و بچشان مرا طعم فراغت برای آنچه دوست داری بفراخی از
سَعَتِكَ وَالْاِجْتِهَادِ فِيمَا يُزْلِفُ لَدَيْكَ
فراخی نعمت تو و جهد کردن در آنچه نزدیک گرداند نزد تو
وَعِنْدَكَ وَاَتْحِفْنِي بِتُحْفَةٍ مِنْ تُحَفَاتِكَ
و پیش تو و در رسان مرا بتحفه از تحفهای خود
وَاجْعَلْ تِجَارَتِي رَابِحَةً وَكَرَّتِي غَيْرَ
و بگردان سوداگری مرا سود دهنده و بازگشتن من نه
خَاسِرَةٍ وَاَخِفْنِي مَقَامَكَ وَشَوِّقْنِي
زیان کننده و بترسان مرا از مقام خود و آرزومند کن مرا

لِقَائِكَ

لِقَائِكَ وَتُبْ عَلَيَّ تَوْبَةً نَصُوحًا لاَ تُبْقِ

رسیدن بتو و به پذیر بر من توبه را درست و راست باقی نگذاری

مَعَهَا ذُنُوبًا صَغِيرَةً وَلاَ كَبِيرَةً وَلاَ تَذَرْ

بآن گناهان کوچک و نه بزرگ و مگذار

مَعَهَا عَلاَنِيَةً وَلاَ سَرِيرَةً وَانْزِعِ الْغِلَّ

بانه اشکارا و نه پنهان و بکن کینه را

مِنْ صَدْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ وَاعْطِفْ بِقَلْبِي

از سینه من مر مؤمنان را و مهربان کنه دل مرا

عَلَى الْخَاشِعِينَ وَكُنْ لِي كَمَا تَكُونُ لِلصَّالِحِينَ

بر فروتنان و باش مرا همچونه بودن برای صالحان

وَحَلِّنِي حِلْيَةَ الْمُتَّقِينَ وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ

و بیارای مرا اراستن متقیان و بگردان مرا زبان

صِدْقٍ فِي الْغَابِرِينَ وَذِكْرًا نَامِيًا فِي

راستی در بازپس ماندگان و یادکردنی بلند در

الْآخِرِينَ وَوَافِ بِي عَرْصَةَ الْأَوَّلِينَ

اخرنیان و تمام بده مرا از عرصه بازداشتگان

یادوزنده باینید دهند

بازوری کنی ...

بیخ کینه مومنان از سینه خود

پیش آینیکان مرا بجو نیکو یادکنند ۱۴

باتمام کن عرصه اولین را ۱۲

وَتَمِّمْ سُبُوغَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَظَاهِرْ
وتمام کن تمامی نعمت خودرا برمن وپشت من
كَرَامَاتِهَا لَدَيَّ امْلَاءً مِنْ فَوَائِدِكَ
قوی کن بکرامتهای او نزد من وپر کن از فایدهای خودت
يَدَيَّ وَسُقْ كَرَائِمَ مَوَاهِبِكَ اِلَيَّ
نزد من ومو هبتهای بزرگ خود را بسوی من
وَجَاوِرْ بِيَ الْاَطْيَبِينَ مِنْ اَوْلِيَائِكَ
وهمسایه گردان مرا با پاکیزه تران از دوستان تو
فِي الْجِنَانِ الَّتِي زَيَّنْتَهَا لِاَصْفِيَائِكَ
در بهشتهای که آراسته کردی برای برگزیده های تو
وَجَلِّلْنِي شَرَائِفَ نِحَلِكَ فِي الْمَقَامَاتِ
وبپوشان مرا بزرگهای عطاهای خود در جاهای که
الْمُعَدَّةِ لِاَحِبَّائِكَ وَاجْعَلْ لِي عِنْدَكَ
اماده ساخته برای دوستان خود وبگردان برای من نزد خود
مَقِيلًا آوِي اِلَيْهِ مُطْمَئِنًّا وَمَثَابَةً
خوابگاهی که جای گیرم بان آرام گرفته ومحل بازگشتنی

اَتَبَوَّؤُهَا

انبوءها واقر عينا ولا تفاتنى بعظيمات

که جای کنم در آن و روشنی کنم بان چشم را و مقابله مکن با من بزرگهای

الجرائر ولا تهلكنى يوم تبلى السرائر وازل

بزرگ و هلاک مکن مرا روزی که ازموده میشود پنهانیها و زایل ساز

عنى كل شك وشبهة واجعل لى فى الحق

از من هر شکی و شبهه و بگردان برای من در حق

طريقا من كل رحمة واجزل لى قسم

راهی از هر رحمتی و بسیار گردان برای من قسمهای

المواهب من نوالك ووفر على حظوظ

بخششها از عطای تو و وافر گردان بر من بهرهای

الاحسان من افضالك واجعل قلبى

احسان از افضال خود و بگردان دل مرا

واثقا بما عندك وهمى مستفرغا لما هو

اعتماد دارنده بانچه نزد تست و اندیشه مرا کار فرموده شده برای انچه آن

لك واستعملنى بما تستعمل به خالصتك

برای تست و کار فرما مرا بانچه کار میفرمایی بان خاصان خود را

وَاَشْرِبْ قَلْبِى عِنْدَ ذُهُولِ الْعُقُولِ
وآمیخته ساز بدل من نزد بیخبری عقلها
طَاعَتَكَ وَاجْمَعْ لِى الْغِنٰى وَالْعَفَافَ وَ
طاعت خودرا وجمع کن برای من توانگری وپاک دامنی
الدَّعَةَ وَالْمُعَافَاتَ وَالصِّحَّةَ وَالسَّعَةَ
وراحت وبی نیازی وصحت وفراخی
وَالطُّمَاْنِينَةَ وَالْعَافِيَةَ وَلَاتُحْبِطْ حَسَنَاتِى
وآرام وعافیت وباطل مکن نیکویهای مرا
بِمَا يَشُوبُهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَلَاخَلَوَاتِى
بانچه آمیخته شود بآن از معصیت تو ونه خلوتهای مرا
بِمَا يَعْرِضُ لِى مِنْ نَزَغَاتِ فِتْنَتِكَ وَصُنْ
بانچه عارض شود مرا از فسادهای آزمایش تو ونگاهدار
وَجْهِى عَنِ الطَّلَبِ اِلٰى اَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ
روی مرا از طلب بسوی کسی از عالمیان
وَذُبَّنِى عَنِ الْتِمَاسِ مَا عِنْدَ الْفَاسِقِينَ
ومنع کن مرا از طلب انچه نزد فاسقانست

وَلَا

وَلَا تَجْعَلْنِي لِلظَّالِمِينَ ظَهِيرًا وَلَا لَهُمْ
ونگردان مرا برای ستمکاران هم پشتی و نه مرایشان را
عَلَى مَحْوِ كِتَابِكَ يَدًا وَنَصِيرًا وَحُطْنِي
بر محو کردن کتاب تو دستی و یاری دهنده ونگاه بانی کن مرا
مِنْ حَيْثُ لَا أَعْلَمُ حِيَاطَةً تَقِينِي بِهَا
از انجا که نمیدانم نگاهبانی که نگاه دارد مرا بآن
وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ تَوْبَتِكَ وَرَحْمَتِكَ
وبکشا برای من درهای توبه خود و رحمت خود
وَرَأْفَتِكَ وَرِزْقِكَ الْوَاسِعِ إِنِّي إِلَيْكَ
ومهربانی خود وروزی خود را که فراخ است بدرستی که من بسوی تو
مِنَ الرَّاغِبِينَ وَأَتْمِمْ لِي إِنْعَامَكَ إِنَّكَ
از رغبت کنندگانم وتمام گردان برای من انعام خود را بدرستی که تو
خَيْرُ الْمُنْعِمِينَ وَاجْعَلْ بَاقِيَ عُمُرِي فِي الْحَجِّ
بهترین نعمت دهندگانی وبگردان باقی عمر مرا در حج
وَالْعُمْرَةِ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ
وعمره برای طلب ذات تو ای پروردگار عالمیان

یعنی از آن بلاها و آفتها که نمیدانم نگهبانی کن مرا از آنجا که نمیدانم نگهبانی برای خود یا نگهبانی کن بی اینکه دانم
۳۳

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
ورحمت کناد خدای بر محمد و آل او که پاکان و پاکیزگانند

وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ اَبَدَ الْاٰبِدِينَ
و درود بر او و بر ایشان همیشهٔ همیشه

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْاَضْحٰى وَيَوْمَ الْجُمُعَةِ
و بود از دعای آنحضرت ع در روز عید قربان و روز جمعه

اَللّٰهُمَّ هٰذَا يَوْمٌ مُبَارَكٌ وَالْمُسْلِمُونَ
خداوندا این روزیست مبارک و مسلمانان

فِيهِ مُجْتَمِعُونَ فِي اَقْطَارِ اَرْضِكَ يَشْهَدُ
در آن مجتمع اند در اطراف زمین تو حاضر میشود

السَّائِلُ مِنْهُمْ وَالطَّالِبُ وَالرَّاغِبُ وَ
خواهنده از ایشان و طلب کننده و رغبت کننده

الرَّاهِبُ وَاَنْتَ النَّاظِرُ فِي حَوَائِجِهِمْ
و ترسنده و توئی نگرنده در حاجتهای ایشان

فَاَسْئَلُكَ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَهَوَانِ مَا
پس سوال میکنم ترا به بخشش تو و کرم تو و آسانی آنچه

سَاَلتُكَ عَلَيكَ اَن تُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِه

سؤال میکنیم ترا بر تو اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل او

وَاَسْئَلُكَ اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا بِاَنَّ لَكَ الْمُلْكُ

و سؤال میکنیم ترا خداوندا ای پروردگار ما باینکه مر تراست پادشاهی

وَلَكَ الْحَمْدُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ

و مر تراست ستایش نیست خدائی مگر تو بردباری و بزرگواری

اَلْحَنَّانُ الْمَنَّانُ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ

و مهربان و نعمت دهنده خداوند بزرگی و گرامی کردن

بَدِيعُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ مَهْمَا قَسَمْتَ

پدید آورنده آسمانها و زمین هر آنچه را قسمت کردی

بَيْنَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ خَيْرٍ اَوْ عَافِيَةٍ

میان بندگان مؤمنان خود از نیکوئی یا عافیت

اَوْ بَرَكَةٍ اَوْ هُدًى اَوْ عَمَلٍ بِطَاعَتِكَ

یا برکتی یا هدایتی یا عمل کردن بطاعت تو

اَوْ خَيْرٍ تَمُنُّ بِه عَلَيْهِمْ تَهْدِيهِمْ بِه

یا نیکوئی که انعام کنی بآن برایشان که راه نمائی ایشان را بآن

اِلَيْكَ اَوْ تَرْفَعُ لَهُمْ عِنْدَكَ دَرَجَةً

بسوی خود یا بلند سازی برای ایشانرا نزد خود پایه یا عطا کنی

اَوْ تُعْطِيَهُمْ بِهِ خَيْرًا مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا

ایشانرا بان نیکوئی از نیکوئی دنیا

وَالْاٰخِرَةِ وَاَسْئَلُكَ اللّٰهُمَّ بِاَنَّ لَكَ

وآخرة سؤال میکنم ترا بارخدایا باینکه مرتراست

الْمُلْكَ وَالْحَمْدَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَنْ تُصَلِّيَ

پادشاهی وسپاس نیست خدای مگر تو اینکه رحمت کنی

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ

بر محمد بندهٔ تو ورسول تو

وَحَبِيبِكَ وَصَفْوَتِكَ وَخِيَرَتِكَ مِنْ

ودوست تو وبرگزیدهٔ تو واختیار کرده تو از

خَلْقِكَ وَعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ الْاَبْرَارِ الطَّاهِرِينَ

آفریدگان وبر آل محمد که نیکوکاران پاکان

الْاَخْيَارِ صَلٰوةً لَا يَقْوٰى عَلٰى اِحْصَائِهَا

خیرهاسندگان رحمتی که توانائی ندارد بر شمردن آن

الا

بدعای شایسته

إلا أنت وأن تشركنا في صالح دعاء
مگر تو و آنکه انباز سازی ما را در کار شایسته هر که خواند ترا

من دعاك في هذا اليوم من عبادك
از دعای تو در این روز از بندگان

المؤمنين يا رب العالمين وأن تغفر
مؤمنان تو ای پروردگار عالمیان و آنکه بیامرزی

لنا ولهم إنك على كل شيء قدير اللهم
ما را و ایشان را بدرستی که تو بر هر چیز بغایت توانائی خداوندا

إليك تعمدت بحاجتي وبك أنزلت
بسوی تو قصد کردم بحاجت خود و بتو فرود آوردم

اليوم فقري وفاقتي ومسكنتي وإني
در این روز درویشی خود و احتیاج خود و مسکنت خود را و بدرستی که من

بمغفرتك ورحمتك أوثق مني بعملي
بآمرزش تو و رحمت تو اعتماد دارنده ترم از من بکردار خود

ولمغفرتك ورحمتك أوسع من ذنوبي
و هر آینه آمرزش تو و رحمت تو فراخ تر است از گناهان من

نیز قصد کردم بسوی تو حاجت خود
با حاجت خود را قصد ... م
بسوی تو ۱۲

فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّاٰلِ مُحَمَّدٍ وَتَوَلَّ قَضَاءَ

پس رحمت بفرست بر محمد وال محمد و بجود کیر روا کردن

كُلِّ حَاجَةٍ هِيَ لِي بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهَا

هر حاجتی ان مراست بقدرت تو بر ان

وَتَيْسِيرِ ذٰلِكَ عَلَيْكَ وَبِفَقْرِي اِلَيْكَ

واسان بودن آن بر تو و باحتیاج من بسوی تو

وَغِنَاكَ عَنِّي فَاِنِّي لَمْ اُصِبْ خَيْرًا قَطُّ

و بی نیازی تو از من پس بدرستیکه من نمیرسم بنیکوی هرگز

اِلَّا مِنْكَ وَلَمْ يَصْرِفْ عَنِّي سُوءً قَطُّ

مگر از تو و نمیگرداند از من بدی هرگز

اَحَدٌ غَيْرُكَ وَلَا اَرْجُوا لِاَمْرِ اٰخِرَتِي

کسی غیر از تو وامید ندارم برای امر آخرت

وَدُنْيَايَ سِوَاكَ اَللّٰهُمَّ مَنْ تَهَيَّاَ وَتَعَبَّاَ

ودنیای خود سوای تورا بار خدایا هرکه آمده شده و مهیا شده

وَاَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ لِوِفَادَةٍ اِلٰی مَخْلُوقٍ

وتهیه کرده و سازنده برای رفتن بسوی آفریده

رجا

رَجاءَ رِفْدِهِ وَنَوافِلِهِ وَطَلَبَ نَيْلِهِ
امید صلهٔ او و عطاهای او و طلب بخشش او و
وَجائِزَتِهِ فَاِلَيْكَ يا مَوْلايَ كانَتِ
وعطای او پس بسوی تو ای مولای من بود
اَلْيَوْمَ تَهْيِئَتي وَتَعْبِيَتي وَاِعْدادي
امروز تهیه کردن من و ساز کردن من و آماده ساختن من
وَاسْتِعْدادي رَجاءَ عَفْوِكَ وَرِفْدِكَ
و آماده شدن من بامید عفو تو و صلهٔ تو
وَطَلَبَ نَيْلِكَ وَجائِزَتِكَ اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ
و طلب رسیدن بتو و عطای تو خداوندا پس رحمت بفرست
عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلا تُخَيِّبِ الْيَوْمَ ذٰلِكَ
بر محمد و آل محمد و نومید مگردان امروز آنرا
مِنْ رَجائي يا مَنْ لا يُحْفِيهِ سائِلٌ وَلا
از امید من ای آنکه منع نکند او را سؤال کننده و کم
يَنْقُصُهُ نائِلٌ فَاِنّي لَمْ آتِكَ ثِقَةً مِنّي
نسازد او را عطای پس بدرستی که نیامده ام ترا بجهت اعتماد

نعت سؤال سایلان و کثرت آن او را از عطا منع نکند
۱۲

[illegible]

بعمل صالح قدمته ولا شفاعة مخلوق
از کردار شایسته که پیش فرستاده باشم ترا و نه شفاعت آفریده
رجوته الا شفاعة محمد واهل بيته
که امید داشته باشم ازان مگر شفاعت محمد و اهل بیت او
عليه وعليهم سلامك اتيتك مقرا
بر او و بر ایشان باد درود تو آمده ام ترا اقرار کننده
بالجرم والاساءة الى نفسي اتيتك ارجوا
بگناه و بدکرداری بنفس خود آمده ام ترا امید
عظيم عفوك الذي عفوت به عن
دارم عفو بزرگ ترا که عفو کردی بآن از
الخاطئين ثم لم يمنعك طول
گناه کاران پس باز نداشت ترا درازی
عكوفهم على عظيم الجرم ان عدت
ایستادن ایشان بر گناه بزرگ ازانکه مهربان شوی
عليهم بالرحمة والمغفرة فيا من رحمته
بر ایشان برحمت و آمرزش پس ای آنکه رحمت او

واسعة

وَاسِعَةٌ وَعَفْوُهُ عَظِيمٌ يَا عَظِيمُ يَا كَرِيمُ

فراخست وعفواو بزرگست ای بزرگ ای بزرگوار

يَا كَرِيمُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعُدْ عَلَيَّ

بزرگوار رحمت بفرست بر محمد وال محمد ومهربان شو برمن

بِرَحْمَتِكَ وَتَعَطَّفْ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ وَتَوَسَّعْ

بمرحمت خود وشفقت کن برمن بفضل خود گشایش ده

عَلَيَّ بِمَغْفِرَتِكَ اَللَّهُمَّ اِنَّ هٰذَا الْمَقَامَ

برمن بامرزش خود بارخدایا بدرستیکه این مقام

لِخُلَفَائِكَ وَاَصْفِيَائِكَ وَمَوَاضِعَ اُمَنَائِكَ

که از برای جانشینان تو وبرگزیدگان تست وبدرستی که اینجا جایهای امینان تو

فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا

در پایه بلندی که مخصوص ساخته ایشانرا بآن

قَدِ ابْتَزُّوهَا وَاَنْتَ الْمُقَدِّرُ لِذٰلِكَ لَا يُغَالَبُ

بتحقیق ربودند آنرا و تو تقدیر کننده مر آنرا مغلوب نمیشود

اَمْرُكَ وَلَا يُجَاوَزُ الْمَحْتُومُ مِنْ تَدْبِيرِكَ كَيْفَ

امر تو ودرگذشته نمیشود انچه واجب شده از تدبیر تو هرگونه

نیت خطبه خواندن ونماز جمعه کردن ۱۲

یعنی مقام خلفاء ومواضع امنای ترا بتحقیق که ربوده اند بنی امیه وغیر ایشان ۱۲

شئت وانى شئت ولما انت اعلم به غير
خواسته و از هر جا خواسته و براى آنچه تو داناترى بآن
متهم على خلقك ولا ارادتك حتى عادوا
متهم نيست بر آفريدگان خود و نه براى اراده خود تا اينكه گرديدند
صفوتك وخلفاؤك مغلوبين مقهورين
برگزيدهاى تو و جانشينان تو غلبه كرده شده قهر كرده شده
مبتزين يرون حكمك مبدلا وكتابك منبوذا
ربوده شده مى‌بينند حكم ترا تبديل كرده شده وكتاب ترا افكنده شده
وفرائضك محرفة عن جهات اشراعك و
وفريضهاى ترا تغيير داده شده از جهتهاى شريعتهاى تو و
سنن نبيك متروكة اللهم العن اعداءهم
سنتهاى پيغمبر ترا ترك كرده شده خداوندا لعن كن دشمنان ايشان را
من الاولين والاخرين ومن رضى بفعالهم
از پيشينيان و پسينيان و هركه خشنود شد بكردار ايشان
واشياعهم واتباعهم اللهم صل على محمد
و پيروان ايشان و تابعان ايشان خداوندا رحمت بفرست بر محمد

وآل

وَالِ مُحَمَّدٍ اِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ كَصَلَوٰاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ

وال محمد بدرستی که تو بسیار ستوده شده بزرگواری همچون رحمتهای تو وبرکتهای تو

وَتَحِيَّاتِكَ عَلىٰ اَصْفِيَائِكَ اِبْرَاهِيمَ وَالِ اِبْرَاهِيمَ

ودرودهای تو بر برگزیدگان تو ابراهیم وال ابراهیم

وَعَجِّلِ الْفَرَجَ وَالرَّوْحَ وَالنُّصْرَةَ وَالتَّمْكِينَ

وزود در فرج وراحت ونصرت ودست دادن

وَالتَّايِيدَ لَهُمْ اَللّٰهُمَّ وَاجْعَلْنِى مِنْ اَهْلِ

وتقویت کردن مرایشانرا خداوندا وبگردان مرا از اهل

التَّوْحِيدِ وَالْاِيمَانِ بِكَ وَالتَّصْدِيقِ

توحید وایمان بتو وتصدیق

بِرَسُولِكَ وَالْاَئِمَّةِ الَّذِينَ حَتَمْتَ طَاعَتَهُمْ

برسول تو وپیشوایان تو که واجب کرده طاعت ایشانرا

مِمَّنْ يَجْرِى ذٰلِكَ بِهِ وَعَلىٰ يَدَيْهِ اٰمِينَ

ازانکه جاری میشود این باو وبردستهای او اجابت کن دعای مرا

رَبَّ الْعَالَمِينَ اَللّٰهُمَّ لَيْسَ يَرُدُّ غَضَبَكَ

ای پروردگار عالمیان بار خدایا باز نمیگرداند خشم ترا

بیعت و بیعت دادن مراد از انکه جاری مشغول انجه [illegible]
مذکور شد از نصرت و دست دادن و ال [illegible]
انبیا ال محمد صلی الله علیه [illegible]
باو و بردستهای او وغیر مراد [illegible]
جمع بگردان که نصرت حضرت [illegible]
صاحب الامر علیه السلام میکنند [illegible]
مراد اینست که جاری مشغول [illegible]
وایمان یا انچه پیش گذشت از [illegible]
شین بودن و خلیفه بودن [illegible]
و بردستان [illegible]

إِلَّا حِلْمُكَ وَلَا يَرُدُّ سَخَطَكَ إِلَّا عَفْوُكَ وَلَا

مگر حلم تو و بر نمیگرداند غضب ترا مگر عفو تو و زنهار

يُجِيرُ مِنْ عِقَابِكَ إِلَّا رَحْمَتُكَ وَلَا يُنْجِينِي

نمیدهد از عقاب تو مگر رحمت تو و نمیرهاند مرا

مِنْكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ وَبَيْنَ يَدَيْكَ

از تو مگر زاری کردن بسوی تو و نزد تو

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَهَبْ لَنَا يَا إِلٰهِي

پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و ببخش مرا ای خدای من

مِنْ لَدُنْكَ فَرَجًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِي بِهَا تُحْيِي

از نزد خود گشادگی بتوانایی که بآن زنده میکنی

أَمْوَاتَ الْعِبَادِ وَبِهَا تَنْشُرُ مَيْتَ الْبِلَادِ وَلَا

مرده های بندگان را و بآن بر می انگیزانی مرده شهرها را و

تُهْلِكْنِي يَا إِلٰهِي غَمًّا حَتَّى تَسْتَجِيبَ لِي وَتُعَرِّفَنِي

هلاک مگردان مرا ای خدای من از اندوه تا آنکه اجابت کنی مرا و شناسانی مرا

الْإِجَابَةَ فِي دُعَائِي وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْعَافِيَةِ

اجابت کردن در دعای من و بچشان مرا مزه عافیت

إلى

210

اِلىٰ مُنْتَهىٰ اَجَلِي وَلَا تُشْمِتْ بِي عَدُوِّي وَلَا

تا نهایت مدت من و شاد مساز بمن دشمن مرا و دست

تُمَكِّنْهُ مِنْ عُنُقِي وَلَا تُسَلِّطْهُ عَلَيَّ اِلٰهِي اِنْ

مده او را بگردن من و مسلط مکن او را بر من ای خدای من اگر

رَفَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَضَعُنِي وَاِنْ وَضَعْتَنِي

بلند کنی تو مرا پس کیست آنکه پست کند مرا و اگر پست کنی مرا

فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُنِي وَاِنْ اَكْرَمْتَنِي فَمَنْ

پس کیست آنکه بلند کند مرا و اگر گرامی داری مرا پس کیست

ذَا الَّذِي يُهِينُنِي وَاِنْ اَهَنْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي

آنکه خوار کند مرا و اگر خوار کنی مرا پس کیست آنکه

يُكْرِمُنِي وَاِنْ عَذَّبْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْحَمُنِي

گرامی کند مرا و اگر عذاب کنی مرا پس کیست آنکه رحم کند مرا

وَاِنْ اَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَعْرِضُ لَكَ

و اگر هلاک گردانی مرا پس کیست آنکه فرا پیش آید مر ترا

فِي عَبْدِكَ اَوْ يَسْئَلُكَ عَنْ اَمْرِهِ وَقَدْ عَلِمْتُ

در باره بنده تو یا سؤال کند ترا از امر او و بتحقیق که دانسته ام

يَرْفَعُنِي لـ

اَنَّهُ لَيْسَ فِى حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلاٰ فِى نِقْمَتِكَ عَجَلَةٌ
که نیست در حکم تو ستمی و نه در عقوبت تو شتابی
وَاِنَّمٰا يَعْجَلُ مَنْ يَخٰافُ الْفَوْتَ وَاِنَّمٰا يَحْتٰاجُ
و بدرستی که شتاب نمیکند مگر کسی که ترسد از فوت شدن و بدرستی که محتاج نیست
اِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ وَقَدْ تَعٰالَيْتَ يٰا اِلٰهِى
بستم مگر ناتوانانی و بتحقیق برتری ای خدای من
عَنْ ذٰلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ
از این برتری بزرگی خداوندا رحمت بفرست بر محمد
وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَلاٰ تَجْعَلْنِى لِلْبَلاٰءِ غَرَضًا وَلاٰ
و آل محمد و مگردان مرا برای بلا نشانه و نه
لِنِقْمَتِكَ نَصَبًا وَمَهِّلْنِى وَنَفِّسْنِى وَاَقِلْنِى
برای عقوبت خود بر پا شده و مهلت ده مرا و برانده مرا و در گذران از من
عَثْرَتِى وَلاٰ تَبْتَلِيَنِّى بِبَلاٰءٍ عَلىٰ اَثَرِ بَلاٰءٍ فَقَدْ
بسر در آمدن مرا و مبتلا مگردان مرا ببلائی بر عقب بلائی پس بتحقیق
تَرىٰ ضَعْفِى وَقِلَّةَ حِيلَتِى وَتَضَرُّعِى اِلَيْكَ
که می بینی سستی مرا و کمی چاره مرا و زاری مرا بسوی تو

اَعُوذُ

اعوذ بك اللهم اليوم من غضبك فصل
پناه میگیرم بتو بارخدایا امروز از غضب تو پس رحمت بفرست
على محمد وآله واعذني واستجير بك
بر محمد وال او وپناه ده مرا وزنهار میجویم بتو
اليوم من سخطك فصل على محمد وآله
امروز از خشم تو پس رحمت بفرست بر محمد وال او
واجرني واسئلك امنا من عذابك فصل
وزنهار ده مرا ومیطلبم ترا امنیتی از عذاب تو پس رحمت بفرست
على محمد وآله وامني واستهديك فصل
بر محمد وال او وایمن ساز مرا وطلب هدایت میکنم از تو پس رحمت بفرست
على محمد وآله واهدني واستنصرك
بر محمد وال او وهدایت کن مرا وطلب یاری میکنم از تو
فصل على محمد وال محمد وانصرني واسترحمك
پس رحمت بفرست بر محمد وال محمد ویاری ده مرا وطلب رحم میکنم از تو
فصل على محمد وآله وارحمني واستكفيك
پس رحمت بفرست بر محمد وال او ورحمت کن مرا وطلب کارگذاری میکنم

فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاكْفِنِي وَاَسْتَرْزِقُكَ

پس رحمت بفرست بر محمد وآل او و کارگزاری کن مرا و طلب روزی میکنم از تو

فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي وَاَسْتَعِينُكَ

پس رحمت بفرست بر محمد وآل او و روزی ده مرا و مدد میجویم از تو

فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاَعِنِّي وَاَسْتَغْفِرُكَ

پس رحمت بفرست بر محمد وآل او و مدد کن مرا و طلب آمرزش میکنم از تو

لِمَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ

برای آنچه گذشته از گناهان من پس رحمت بفرست بر محمد وآل او

وَاغْفِرْ لِي وَاَسْتَعْصِمُكَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

و بیامرز مرا و طلب نگاه داشتن میکنم از تو پس رحمت بفرست بر محمد وآل او

وَاعْصِمْنِي فَاِنِّي لَنْ اَعُودَ لِشَيْءٍ كَرِهْتَهُ مِنِّي اِنْ

و نگاه دار مرا پس بدرستی که من باز نمیگردم بچیزی که ناخوش داشته از آن از من اگر

شِئْتَ ذٰلِكَ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ

خواهی تو آنرا ای پروردگار ای پروردگار من ای مهربان ای نعمت دهنده

يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْتَجِبْ لِي

ای خداوند بزرگی و گرامی گردن رحمت بفرست بر محمد وآل او و اجابت کن مرا

بجمع

جَمِيعَ مَا سَأَلْتُكَ وَطَلَبْتُ إِلَيْكَ وَرَغِبْتُ

همه انچه سؤال کردم از تو وطلب کردم بنزد تو ورغبت کردم

فِيهِ إِلَيْكَ وَارِدْهُ وَقَدِّرْهُ وَاقْضِهِ وَ

دران بسوی تو دبخواه آنرا وتقدیر کن آنرا وحکم کن اورا و

أَمْضِهِ وَخِرْ لِي فِيمَا تَقْضِي مِنْهُ وَبَارِكْ لِي

روان ساز آنرا وخیر ده مرا در انچه حکم میکنی از آن وبرکت ده مرا

فِي ذَلِكَ وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ بِهِ وَاسْعِدْنِي بِمَا

در آن وتفضل کن بر من باآن ونیکبخت ده مرا بانچه

تُعْطِينِي مِنْهُ وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ وَسَعَةِ

عطا میکنی مرا از آن وزیاده کن مرا از فضل خود ووسعت

مَا عِنْدَكَ فَإِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ وَصِلْ ذَلِكَ

انچه نزد تست پس بدرستی که از واسعی وبزرگوار وپیوند کن بخیر

بِخَيْرِ الْآخِرَةِ وَنَعِيمِهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ثُمَّ

بخیر آخرة ونعمت آن ای مهربان ترین مهربانان پس

تَدْعُوا بِمَا بَدَا لَكَ وَتُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَلْفَ مَرَّةٍ

دعا کن بانچه ظاهر شود مرترا وصلواة بفرست بر محمد وال او هزار مرتبه

انچه سؤال کردم از تو ۱۲

یعنی عطای تو وعلم تو
کمی بیش همه چیز دارد
۱۲

[illegible]

هكذا كان يفعل عليه السلم وكان من دعائه عليه السلم
همچنين ميكرد الحضرت عليه السلم و بود از دعای الحضرت ع
فی دفاع كيد الاعداء ورد بأسهم الهی هديتنی
در دفع كيد دشمنان و رد سختيهای ايشان ای خدای من هدايت كردی مرا
فلهوت و وعظت فقسوت وابليت الجميل
پس بيخبر بودم و پند دادی پس سخت دل و عطا كردی نيكويی را
فعصيت ثم عرفت ما اصدرت اذ عرفتنيه
پس نافرمانی كردم پس شناختم آنچه بر كرداندی چون شناساندی مرا آنرا
فاستغفرت فاقلت فعدت فسترت فلك
پس طلب آمرزش كردم پس در گذشتی پس باز گشتم پس پوشاندی پس مر ترا است
الهی الحمد تقحمت اودية الهلاك وحللت
مر تراست ای خدای من انداخته ام خود را در واديهای هلاكت و فرود آمده ام
شعاب تلف تعرضت فيها لسطواتك و
بشعبهای نيستی فرا پيش آمده ام در آنها مر قهرهای ترا و
بحلولها عقوباتك ووسيلتی اليك التوحيد
بسبب فرود آمدن در آنها عقوبتهای ترا و وسيله من بسوی تو يكانه دانستن است

وذريعتی

وَذَرِيعَتِى أَنِّى لَمْ اُشْرِكْ بِكَ شَيْئاً وَلَمْ

دستاویز من اینست که شریک نساخته ام بتو چیزی را و فرا نگرفته ام

أَتَّخِذْ مَعَكَ إِلٰهاً وَقَدْ فَرَرْتُ إِلَيْكَ بِنَفْسِى

با تو خدائی را و بتحقیق که گریخته ام بسوی تو بنفس خود

وَإِلَيْكَ مَفَرُّ الْمُسِيءِ وَمَفْزَعُ الْمُضَيِّعِ لِحَظِّ

وبسوی تست گریزگاه بدکار و پناه گاه کسی که ضایع کننده است مر بهره

نَفْسِهِ الْمُلْتَجِىءِ فَكَمْ مِنْ عَدُوٍّ انْتَضَى عَلَىَّ

نفس خود را و پناه گیرنده است پس بسا از دشمنی که کشید [illegible] بر من

سَيْفَ عَدَاوَتِهِ وَشَحَذَ لِى ظُبَةَ مُدْيَتِهِ

شمشیر دشمنی خود را و تیز کرد برای من دم کارد بزرگ خود را

وَأَرْهَفَ لِى شَبَا حَدِّهِ وَدَافَ لِى قَوَاتِلَ

و تنک کرد برای من کناره تیزی آنرا و خیسانید برای من زهرهای

سُمُومِهِ وَسَدَّدَ نَحْوِى صَوَائِبَ سِهَامِهِ

کشنده خود را و راست کرد بجانب من تیرهای راست رونده خود را

وَلَمْ تَنَمْ عَنِّى عَيْنُ حِرَاسَتِهِ وَأَضْمَرَ أَنْ يَسُومَنِى

و نخفت از من چشم پاسبانی او و در دل آورد که برساند مرا

عينُ صح

الْمَكْرُوهَ وَيُجَرِّعُنِي زُعَاقَ مَرَارَتِهِ فَنَظَرْتَ

مرا مکروه وجرعه دهد مرا از آب بسیار تلخ تلخی خود پس نظر کردی

يَا إِلٰهِي إِلَى ضَعْفِي عَنِ احْتِمَالِ الْفَوَادِحِ وَعَجْزِي

ای خدای من بسوی ضعف من از برداشتن چیزهای گران و عجز من

عَنِ الِانْتِصَارِ مِمَّنْ قَصَدَنِي بِمُحَارَبَتِهِ وَوَحْدَتِي

از انتقام کشیدن از کسی که قصد کرد مرا بکارزار خود و تنهائی من

فِي كَثِيرِ عَدَدِ مَنْ نَاوَانِي وَأَرْصَدَ لِي بِالْبَلَاءِ

در عدد بسیار آنکه دشمنی کرد با من و کمین کرد برای من ببلا

فِيمَا لَمْ أُعْمِلْ فِيهِ فِكْرِي فَابْتَدَأْتَنِي بِنَصْرِكَ

در آنچه بکار در نیاوردند در آن فکر خود را پس ابتدا کردی مرا بیاری دادن خود

وَشَدَدْتَ أَزْرِي بِقُوَّتِكَ ثُمَّ فَلَلْتَ لِي حَدَّهُ

و محکم کردی پشت مرا بقوت خود پس شکستی برای من تیزی او را

وَصَيَّرْتَهُ مِنْ بَعْدِ جَمْعٍ عَدِيدٍ وَحْدَهُ وَأَعْلَيْتَ

و گردانیدی او را از پس جمعی بسیار تنها و بلند کردی

كَعْبِي عَلَيْهِ وَجَعَلْتَ مَا سَدَّدَهُ مَرْدُودًا

کعب مرا بر او و گردانیدی آنچه راست کرده بود باز گردیده شد

عَلَيْهِ

عَلَيهِ فَرَدَدْتَهُ لَمْ يَشْفِ غَيْظَهُ وَلَمْ يُسَكِّنْ

براو پس باز گردانیدی اورا شفا نداده خشم خود را و ساکن ناخته

غَلِيلَهُ قَدْ عَضَّ عَلَى شَوَاهُ وَأَدْبَرَ مُوَلِّيًا قَدْ

کینه خود را بتحقیق که بدندان گرفت دستهای خود را و پشت کرده برگردنده بتحقیق

أَخْلَفَتْ سَرَايَاهُ وَكَمْ مِنْ بَاغٍ بَغَانِي بِمَكَائِدِهِ

باطل کردن قرار ۱۲

که وعده خلاف کردند لشکرهای او و با از ستم کننده که ستم کرد مرا بکیدهای خود

وَنَصَبَ لِي شَرَكَ مَصَائِدِهِ وَوَكَّلَ بِي تَفَقُّدَ

و برپا کرد برای من دام صیدهای خود را و گماشت بر من جست جوی

رِعَايَتِهِ وَأَضْبَأَ إِلَيَّ إِضْبَاءَ السَّبُعِ لِطَرِيدَتِهِ

رعایت کردن خود را و در کمین نشست بسوی من کمین شیر برای شکار خود

انْتِظَارًا لِانْتِهَازِ الْفُرْصَةِ لِفَرِيسَتِهِ وَهُوَ

و بجهت انتظار برای یافتن فرصت برای شکار کشته خود و حال آنکه

يُظْهِرُ لِي بَشَاشَةَ الْمَلَقِ وَيَنْظُرُنِي عَلَى شِدَّةِ

او ظاهر میکند برای من شگفتگی چاپلوسی را و نگاه میکند مرا بر سختی

الْحَنَقِ فَلَمَّا رَأَيْتَ يَا إِلٰهِي تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ

کینه پس چون دیدی تو ای خدای من دایمی و برتری تو

دَغَلَ سَرِيرَتِهِ وَقُبْحِ مَا انْطَوَى عَلَيْهِ اَرْكَسْتَهُ

فساد پنهانی او را و زشتی آنچه در نورديده شده است برای مکونش بازگردانیدی او را

لِاُمِّ رَاْسِهِ فِى زُبْيَتِهِ وَرَدَدْتَهُ فِى مَهْوَى

بمغز سرش در زبیه او و بازگردانیدی او را در محل افتاد

حُفْرَتِهِ فَانْقَمَعَ بَعْدَ اسْتِطَالَتِهِ ذَلِيلًا فِى

گوا و پس برگشت پس از سرکشی او خوار در

رِبَقِ حِبَالَتِهِ الَّتِى كَانَ يُقَدِّرُ اَنْ يَرَانِى

ریسمان دام خود بود تقدیر میکرد که به بیند مرا

فِيهَا وَقَدْ كَادَ اَنْ يَحُلَّ بِى لَوْلَا رَحْمَتُكَ مَا حَلَّ

در آن و بتحقیق که نزدیک بود که فرود آید بمن اگر نه رحمت تو بود آنچه فرود آمد

بِسَاحَتِهِ وَكَمْ مِنْ حَاسِدٍ قَدْ شَرِقَ بِى بِغُصَّتِهِ

بمیان سرای او و بسا از حسد برنده که در گلو گره کرد برای من غصه خود را

وَشَجِىَ مِنِّى بِغَيْظِهِ وَسَلَقَنِى بِحَدِّ لِسَانِهِ

واندوهگین شد از من بخشم خود و آزار کرد مرا به تیزی زبان خود

وَوَحَرَنِى بِقَرْفِ عُيُوبِهِ وَجَعَلَ عِرْضِى غَرَضًا

و طعنه زد بر من بتهمت زدن بعیبهای خود و گردانید ناموس مرا نشانه

لِمَرَامِيهِ وَقَلَّدَنِي خِلاَلاً لَمْ تَزَلْ فِيهِ فَوَجَرَنِي

برای نیزه های خود و درگردن انداخت مرا صفتهایی که همیشه بود در او طعن زد مرا

بِكَيْدِهِ وَقَصَدَنِي بِمَكِيدَتِهِ فَنَادَيْتُكَ

بکید خود و قصد کرد مرا بمکر خود پس خواندم ترا

يَا إِلٰهِي مُسْتَغِيثاً بِكَ وَاثِقاً بِسُرْعَةِ إِجَابَتِكَ

ای خدای من فریاد خواهنده بتو و اعتماد کننده بزودی اجابت تو

عَالِماً أَنَّهُ لاَ يُضْطَهَدُ مَنْ أَوَى إِلَى ظِلِّ كَنَفِكَ

دانا باینکه ستمدیده نمیشود کسی که جا گرفت در سایه حمایت تو

وَلاَ يَفْزَعُ مَنْ لَجَأَ إِلَى مَعْقِلِ انْتِصَارِكَ فَحَصَّنْتَنِي

و نمیترسد کسی که پناه برد بسوی پناهگاه محکم انتقام تو پس نگاه داشتی مرا

مِنْ بَأْسِهِ بِقُدْرَتِكَ وَكَمْ مِنْ سَحَائِبِ

از شدت آن بقدرت خود و بسا از ابرهای

مَكْرُوهٍ جَلَّيْتَهَا عَنِّي وَسَحَائِبِ نِعَمٍ أَمْطَرْتَهَا

مکروهی که گشادی اورا از من و ابرهای نعمتها که بارانیدی اورا

عَلَيَّ وَجَدَاوِلِ رَحْمَةٍ نَشَرْتَهَا وَعَافِيَةٍ

بر من و جدولهای رحمتی که پهن کردی اورا و عافیتی

اَلْبَسْتَهَا وَاَعْيُنِ اَحْدَاثٍ طَمَسْتَهَا وَغَوَاشِيَ
که پوشانیدی از او چشمهای حادثها که پر کردی از او پردهای
كُرُبَاتٍ كَشَفْتَهَا وَكَمْ مِنْ ظَنٍّ حَسَنٍ حَقَّقْتَ
اندوه ها که برداشتی آنرا و بسا از گمان نیکو درست کردی
وَعَدَمٍ جَبَرْتَ وَصَرْعَةٍ اَنْعَشْتَ وَمَسْكَنَةٍ
و نیستی که تدارک کردی و افتادن که برداشتی و درویشی
حَوَّلْتَ كُلُّ ذٰلِكَ اِنْعَامًا وَتَطَوُّلًا مِنْكَ وَفِي
که گردانیدی همه این از روی انعام و تفضل است از تو و در
جَمِيعِهِ انْهِمَاكًا مِنِّي عَلٰى مَعَاصِيكَ لَمْ تَمْنَعْكَ
همه این کوشش کردن است از من بر نافرمانیهای تو باز نداشت ترا
اِسَاءَتِي عَنْ اِتْمَامِ اِحْسَانِكَ وَلَا حَجَزَنِي ذٰلِكَ
بدکرداری من از تمام کردن احسان تو و منع نکرد مرا این
عَنِ ارْتِكَابِ مَسَاخِطِكَ لَا تُسْئَلُ عَمَّا تَفْعَلُ
از مرتکب شدن چیزها که محل غضب تست پرسیده نمیشوی از آنچه میکنی
وَلَقَدْ سُئِلْتَ فَاَعْطَيْتَ وَلَمْ تُسْئَلْ فَابْتَدَأْتَ
و هر آینه بتحقیق که سؤال کرده شدی پس عطا کردی و سؤال کرده نشدی پس ابتدا کردی

واستیم

وَاسْتَمِيحُ فَضْلَكَ فَمَا أَكْدَيْتَ أَبَيْتَ يَا مَوْلاَيَ

وطلب کرده شد فضل تو پس اندک ندادی که باز زده‌ای مولای من

إِلاَّ إِحْسَاناً وَامْتِنَاناً وَتَطَوُّلاً وَإِنْعَاماً وَأَبَيْتُ

مگر از احسان و اکرام و تفضل و انعام و سر باز زده‌ام

إِلاَّ تَقَحُّماً لِحُرُمَاتِكَ وَتَعَدِّياً لِحُدُودِكَ وَ

مگر از انداختن خود در محرمات تو و درگذشتن از حدود تو و

غَفْلَةً عَنْ وَعِيدِكَ فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي مِنْ مُقْتَدِرٍ

بیخبری از بیم دادن تو پس مر تراست سپاس ای خدای من از توانایی

لاَ يُغْلَبُ وَذِي أَنَاةٍ لاَ يَعْجَلُ هَذَا مَقَامُ مَنِ

که مغلوب نمیشود و خداوند آهستگی که شتاب نمیکند این مقام کسیست که

اعْتَرَفَ بِسُبُوغِ النِّعَمِ وَقَابَلَهَا بِالتَّقْصِيرِ

اعتراف کرده بتمامی نعمتها و برابری کرده است آنها را بتقصیر

وَشَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ بِالتَّضْيِيعِ اللَّهُمَّ فَإِنِّي

و گواهی داده است بر نفس خود بضایع کردن بار خدایا بدرستی که من

أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْمُحَمَّدِيَّةِ الرَّفِيعَةِ وَالْعَلَوِيَّةِ

نزدیکی میجویم بسوی تو بملت محمدی صلی الله علیه و آله که بلند است و ملت علوی علیه السلام

یعنی کار تو و عادت تو نعمت است و کار و عادت من هتک حرمتهای تو

البيضاء وأتوجه إليك بهما أن تعيذني
که روشن است وتوجه میکنم بسوی تو با نهما اینکه در پناه گیری مرا
من شر كذا وكذا فإن ذلك لا يضيق
از شر چنین وچنین پس بدرستی که این تنگ نیست
عليك في وجدك ولا يتكأدك في قدرتك
بر تو در جنب توانگری تو وگران نمیکند ترا در جنب قدرت تو
وأنت على كل شيء قدير هب لي يا إلهي
وتو بر همه چیز بغایت توانائی پس بخش مرا ای خدای من
من رحمتك ودوام توفيقك ما أتخذه
از رحمت خود وهمیشگی توفیق خود انچه فرا گیرم آنرا
سلما أعرج به إلى رضوانك وآمن به
نردبانی که بالا روم بآن بسوی خشنودی تو وایمن گردم
من عقابك يا أرحم الراحمين وكان
از عقاب تو ای مهربان ترین مهربانان وبود
من دعائه عليه السلم في الرهبة اللهم إنك
از دعای آنحضرت علیه السلم در ترس خداوندا بدرستی که تو
خلقتني

خَلَقْتَنِی سَوِیًّا وَرَبَّیْتَنِی صَغِیرًا وَرَزَقْتَنِی

آفریدی مرا درست اندام وپروردی مرا در کودکی وروزی دادی مرا

مَکْفِیًّا اَللّٰهُمَّ اِنِّی وَجَدْتُ فِیمَا اَنْزَلْتَ

کفایت کرده شده خداوندا بدرستی که من یافته ام در آنچه فرو فرستاده

مِنْ کِتَابِكَ وَبَشَّرْتَ بِهِ عِبَادَكَ اَنْ قُلْتَ

از کتاب خود ومژده داده بآن بندگان خود را اینکه فرموده

یَا عِبَادِیَ الَّذِینَ اَسْرَفُوا عَلٰی اَنْفُسِهِمْ

ای بندگان من آنانکه اسراف کرده اند بر نفسهای خود

لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ یَغْفِرُ

نومید مشوید از رحمت خدا بدرستی که خدا می آمرزد

الذُّنُوبَ جَمِیعًا وَقَدْ تَقَدَّمَ مِنِّی مَا قَدْ عَلِمْتَ

گناهان را همگی وبتحقیق که پیش رفته است از من آنچه بتحقیق دانسته

وَمَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنِّی فَیَا سَوْأَتَا مِمَّا اَحْصَاهُ

وآنچه تو دانائی بآن از من پس وای رسوائی من از آنچه شمرده است آنرا

عَلَیَّ کِتَابُكَ فَلَوْلَا الْمَوَاقِفُ الَّتِی اُؤَمِّلُ

بر من کتاب تو پس اگر نبودی موقفهای که امید دارم

[illegible] از گناهان [illegible] بلطف [illegible] عفو تو [illegible]
[illegible] امید دارم [illegible] آنها را
[illegible] هر آینه خود را هلاک [illegible]
[illegible] عفو تو را [illegible]

۲۴

مِنْ عَفْوِكَ الَّذِي شَمِلَ كُلَّ شَيْءٍ لَأَلْقَيْتُ

از عفو تو که فرا گرفته است همه چیز را هر آینه می انداختم خود را

بِيَدِي وَلَوْ أَنَّ أَحَدًا اسْتَطَاعَ الْهَرَبَ

بدست خود و اگر اینکه کسی میتوانست گریختن

مِنْ رَبِّهِ لَكُنْتُ أَنَا أَحَقُّ بِالْهَرَبِ مِنْكَ

از پروردگار خود هر آینه بودم سزاوارتر بگریختن از تو

وَأَنْتَ لَا تَخْفَى عَلَيْكَ خَافِيَةٌ فِي الْأَرْضِ

و تو کسی که پنهان نیست بر تو پنهانی در زمین

وَلَا فِي السَّمَاءِ إِلَّا أَتَيْتَ بِهَا وَكَفَى بِكَ

و نه در آسمان مگر که آورده آنرا و بسندی تو

جَازِيًا وَكَفَى بِكَ حَسِيبًا اللّٰهُمَّ إِنَّكَ

جزا دهنده و بسندی تو حساب کننده خداوندا بدرستیکه تو

طَالِبِي إِنْ أَنَا هَرَبْتُ وَمُدْرِكِي إِنْ أَنَا

طلب کننده مرا اگر من بگریزم و دریابنده مرا اگر من

فَرَرْتُ فَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ خَاضِعٌ ذَلِيلٌ

فرار کنم پس اینک من پیش توام فروتن خوار

داغ

راغمًا ان تعذبنی فانی

بینی بر خاک اگر عذاب کنی مرا پس بدرستیکه من

لذلك اهل وهو یا رب منك عدل

برای آن سزاوارم و آن ای پروردگار من از تو عدلست

وان تعف عنی فقدیمًا شملنی عفوك

واگر درگذری از من پس از قدیم فراگرفته است مرا عفو تو

والبستنی عافیتك فاسألك اللهم

و پوشانیده مرا عافیت خود پس سؤال میکنم ترا بار خدایا

بالمخزون من اسمائك وبما وارته الحجب

به پنهان کرده شده از نامهای تو و بآنچه پوشیده است پردها

من بهائك الا رحمت هذه النفس الجزوعة

از جمال تو اینکه رحم کنی این نفس جزع کننده را

وهذه الرمة الهلوعة التی لا تستطیع

واین استخوانهای پوسیده و زاری کننده را آن نفسی که طاقت ندارد

حر شمسك فكيف تستطیع

گرمی آفتاب ترا پس چگونه طاقت دارد

نامهائی که پنهان کرده شده است از علم مردمان و کسب علم آن نیست ۲۸

یعنی جمال [illegible]

حر نارك والتي لا تستطيع صوت رعدك

گرمی آتش را وآن نفسی که طاقت ندارد آواز رعد ترا

فكيف تستطيع غضبك فارحمني اللهم

پس چگونه طاقت دارد خشم ترا پس رحم کن بر من خداوندا

فاني امرؤ حقير وخطري يسير وليس

پس بدرستی که من مرد حقیرم و قدر من اندکیست و نیست

عذابي مما يزيد في ملكك لسألتك الصبر

عذاب کردن من آنچه زیاده در پادشاهی تو هر آینه درخواستم از تو صبر

عليه واحببت ان يكون ذلك لك ولكن

برآنرا و دوست میداشتم این که بوده باشد آن برای تو ولیکن

سلطانك اللهم اعظم وملكك ادوم

پادشاهی تو بار خدایا بزرگ تر است و سلطنت تو جاوید تر است

من ان تزيد فيه طاعة المطيعين او تنقص

از اینکه زیاده کند در آن طاعت اطاعت کنندگان یا کم کند از آن

منه معصية المذنبين فارحمني يا ارحم

از آن گنه کاری گناه کاران پس رحم کن مرا ای رحیم ترین

الراحمين

شيئا لذنوبي وان عذابي لا يزيد في ملكك

[illegible]

الرّاحمين وتجاوز عنّي يا ذا الجلال والاكرام
رحم كنندگان و در گذر از من اى خداوند بزرگى و گرامى كردن
وتب علىّ انّك انت التوّاب الرّحيم وكان
و بپذير توبه مرا بدرستى كه تو تو توبه پذير مهربان و بود
من دعائه عليه السّلم فى التضرّع والاستكانة الهى
از دعاى آنحضرت عليه السلم در تضرع و زارى اى خداى من
احمدك وانت للحمد اهل على حسن صنيعك
سپاس ميكنم ترا و تو براى سپاس سزاوارى بر نيكويى احسان تو
الىّ وسبوغ نعمائك علىّ وجزيل عطائك
بسوى من و تمامى نعمتهاى تو بر من و بسيارى عطاى تو
عندى وعلى ما فضّلتنى من رحمتك
نزد من و بر آنچه زيادتى دادى مرا از رحمت خود
واسبغت علىّ من نعمتك فقد اصطنعت
و تمام كردى بر من از نعمت خود پس بتحقيق كه احسان كردى
عندى ما يعجز عنه شكرى ولولا احسانك
نزد من آنچه عاجز گشت از آن شكر من و اگر نه بودى احسان تو

اِلَیَّ وَسُبُوغُ نَعْمَائِكَ عَلَیَّ مَا بَلَغْتُ اِحْرَازَ

بسوی من و تمامی نعمتهای تو بر من نمیرسیدم بجمع کردن

حَظّی وَلَا اِصْلَاحَ نَفْسِی وَلٰكِنَّكَ ابْتَدَأْتَنِی

بهره خود و نه باصلاح آوردن نفس خود ولیکن تو ابتدا کردی مرا

بِالْاِحْسَانِ وَرَزَقْتَنِی فِی اُمُورِی كُلِّهَا الْكِفَايَةَ

باحسان و روزی کردی مرا در کارهای من کلی کارگذاری

وَصَرَفْتَ عَنِّی جَهْدَ الْبَلَاءِ وَمَنَعْتَ مِنِّی مَحْذُورَ

و گردانیدی از من مشقت بلا و بازداشتی از من حذر کرده شده

الْقَضَاءِ اِلٰهِی فَكَمْ مِنْ بَلَاءٍ جَاهِدٍ قَدْ صَرَفْتَ

در قضا ای خدای من پس بسا از بلای مشقت رساننده که بتحقیق گردانیدی

عَنِّی وَكَمْ مِنْ نِعْمَةٍ سَابِغَةٍ اَقْرَرْتَ بِهَا

از من و بسا از نعمت تمامی که روشن کردی بآن

عَيْنِی وَكَمْ مِنْ صَنِيعَةٍ كَرِيمَةٍ لَكَ عِنْدِی

چشم مرا و بسا از احسان بزرگی مر ترا نزد من

اَنْتَ الَّذِی اَجَبْتَ عِنْدَ الْاِضْطِرَارِ دَعْوَتِی

توی آنکه اجابت کردی نزد بیچارگی دعای مرا

وَاَقَلْتَ

وَاَقَلْتَ عِنْدَ الْعِثَارِ زَلَّتِي وَاَخَذْتَ لِي

و در گذرانیدی نزد بسر در آمدن از لغزش من و گرفتی برای من

مِنَ الْاَعْدَاءِ بِظُلَامَتِي اِلٰهِي مَا وَجَدْتُكَ

از دشمنان حق مرا ای خدای من نیافتم ترا

بَخِيلًا حِينَ سَاَلْتُكَ وَلَا مُنْقَبِضًا حِينَ

بخیل هنگامی که خواستم از تو و نه گرفته هنگامی

اَرَدْتُكَ بَلْ وَجَدْتُكَ لِدُعَائِي سَامِعًا

که اراده کردم ترا بلکه یافتم ترا برای دعای خود شنونده

وَلِمَطَالِبِي مُعْطِيًا وَوَجَدْتُ نُعْمَاكَ عَلَيَّ

و برای مطلبهای خود عطا کننده و یافتم نعمتهای ترا بر

سَابِغَةً فِي كُلِّ شَاْنٍ مِنْ شَاْنِي وَكُلِّ

خود تمام در همه حالی از حال خود و هر

زَمَانٍ مِنْ زَمَانِي فَاَنْتَ عِنْدِي مَحْمُودٌ

زمانی از زمان خود پس تو به نزد من ستوده

وَصَنِيعُكَ لَدَيَّ مَبْرُورٌ تَحْمَدُكَ نَفْسِي

و نیکوئی تو پیش من پذیرفته است سپاس میکند ترا نفس من

وَلِسَانِي وَعَقْلِي حَمْدًا يَبْلُغُ الْوَفَآءَ وَحَقِيقَةَ

وزبان من وعقلى من سپاسى كه ميرسد بوفا وحقيقت

الشُّكْرِ حَمْدًا يَكُونُ مَبْلَغَ رِضَاكَ عَنِّي

شكر سپاسى كه بوده باشد مقدار خشنودى تو از من

فَنَجِّنِي مِنْ سُخْطِكَ يَا كَهْفِي حِينَ تُعْيِينِي

پس رستگارى ده مرا از خشم خود اى پناه من هنگامى كه عاجز كند مرا

الْمَذَاهِبُ وَيَا مُقِيلِي عَثْرَتِي فَلَوْلَا سَتْرُكَ

راهها واى دركذرنده مرا از لغزش من پس اكر نه بودى پوشاندن تو

عَوْرَتِي لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ وَيَا

پوشيدنى مرا هرآينه بودمى از رسوا شدها واى

مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ فَلَوْلَا نَصْرُكَ إِيَّايَ

قوت دهنده من بيارى كردن پس اكر نبودى يارى كردن تو مرا

لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ وَيَا مَنْ وَضَعَتْ

برآينه بودمى از غلبه كرده شدكان واى انكه كذاشته اند براو

لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ الْمَذَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهَا

پادشاهان نير خوارى بركردنهاى خود

فهم

فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ وَيَا أَهْلَ
بس ایشان از قهرهای او ترسندگانند وای سزاوار
التَّقْوٰى وَيَا مَنْ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰى
پرهیزکاری وای آنکه مر او راست نامهای نیکو
اَسْئَلُكَ اَنْ تَعْفُوَ عَنِّي وَتَغْفِرَ لِي فَلَسْتُ
سؤال میکنم ترا اینکه درگذری از من وبیامرزی مرا پس نیستم
بَرِيئًا فَاَعْتَذِرَ وَلَا بِذِي قُوَّةٍ فَاَنْتَصِرَ وَلَا
بیگناه پس عذر بگویم و نه خداوندی قوت پس دادستانم و نیست
مَفَرَّ لِي فَاَفِرَّ وَاَسْتَقِيلُكَ عَثَرَاتِي وَاَتَنَصَّلُ
گریزگاهی مرا پس بگریزم و درمیخواهیم از تو که بگذری از لغزشهای من وعذر میگویم
اِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِيَ الَّتِي قَدْ اَوْبَقَتْنِي وَ
بسوی تو از گناهان خود که بتحقیق هلاک کرده اند مرا و
اَحَاطَتْ بِي فَاَهْلَكَتْنِي مِنْهَا فَرَرْتُ
فرا گرفته اند مرا پس هلاک کرده اند مرا از آنها میگریزم
اِلَيْكَ رَبِّ تَائِبًا فَتُبْ عَلَى مُتَعَوِّذًا
بسوی تو ای پروردگار من توبه کننده پس بپذیر توبه مرا پناه گیرنده

فَاَعِذْنِي مُسْتَجِيرًا فَلَا تَخْذُلْنِي سَائِلًا فَلَا
پس پناه ده مرا از نهار جوینده پس خوار مکنی مرا دعا کننده پس بی‌بهره مکن
تَحْرِمْنِي مُعْتَصِمًا فَلَا تُسْلِمْنِي دَاعِيًا فَلَا
محروم مسازمرا چنگ درزننده پس خوار مکنی مرا دعا کننده پس
تَرُدَّنِي خَائِبًا دَعَوْتُكَ يَا رَبِّ مِسْكِينًا
برمگردان مرا نا امید خواندم ترا ای پروردگار من در حالتی که درویشم
مُسْتَكِينًا مُشْفِقًا خَائِفًا وَجِلًا فَقِيرًا مُضْطَرًّا
وزاری کننده وترسنده وهراسنده وبیمناک وفقیر وبیچاره
اِلَيْكَ اَشْكُوا لَيْكَ يَا اِلٰهِي ضَعْفَ نَفْسِي
بسوی تو شکایت میکنم بسوی تو ای خدای من از سستی نفس من
عَنِ الْمُسَارَعَةِ فِيمَا وَعَدْتَهُ اَوْلِيَاءَكَ
از شتاب کردن در آنچه وعده داده‌ای آن دوستان خود را
وَالْمُجَانَبَةِ عَمَّا حَذَّرْتَهُ اَعْدَاءَكَ وَكَثْرَةَ
ودوری کردن از آنچه بیم داده با آن دشمنان خود را واز بسیاری
هُمُومِي وَوَسْوَسَةَ نَفْسِي اِلٰهِي لَمْ تَفْضَحْنِي
اندیشهای من و وسوسه نفس من ای خدای من رسوا مکن مرا

یا اندوههای من

بسیری

بِسِرِّي وَلَمْ تُهْلِكْنِي بِجَرِيرَتِي أَدْعُوكَ
به پنهانی من و هلاک مکنی مرا بگناه من میخوانند ترا
فَتُجِيبُنِي وَإِنْ كُنْتُ بَطِيئًا حِينَ تَدْعُونِي
پس اجابت کنی مرا واگرچه هستم و برجواب دهنده در هنگامی که میخوانی مرا
وَأَسْئَلُكَ كُلَّ مَا شِئْتُ مِنْ حَوَائِجِي وَحَيْثُ
و سؤال میکنم ترا هرچه میخواهم از حاجتهای خود و هرجا
مَا كُنْتُ وَضَعْتُ عِنْدَكَ سِرِّي فَلَا أَدْعُو
که هستم میگذارم پیش تو راز خود را پس نمیخوانم
سِوَاكَ وَلَا أَرْجُو غَيْرَكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ
سوای ترا و امید ندارم غیر ترا اجابت میکنم اجابت میکنم
تَسْمَعُ مَنْ شَكَا إِلَيْكَ وَتَلْقَى مَنْ تَوَكَّلَ
میشنوی شکوه هرکه شکایت کرد بسوی تو و پیش می آیی هرکه توکل کرد
عَلَيْكَ وَتُخَلِّصُ مَنِ اعْتَصَمَ بِكَ وَتُفَرِّجُ
بر تو و میرهانی هرکرا دست زد بتو و برطرف میکنی بلا را
عَمَّنْ لَاذَ بِكَ إِلٰهِي فَلَا تَحْرِمْنِي خَيْرَ الْآخِرَةِ
از هرکه پناه آورد بتو ای خدای من پس محروم مساز مرا از خیر آخرت

وَالأُولی لِقِلَّةِ شُكْرِی وَاغْفِرْلِی مَا تَعْلَمُ
ودنیا کمی شکر من و بیامرز برای من آنچه میدانی
مِنْ ذُنُوبِی اِنْ تُعَذِّبْ فَاَنَا الظَّالِمُ الْمُفْرِطُ
از گناهان من اگر عذاب کنی پس منم ستم کننده تقصیر کننده
الْمُضَيِّعُ الْآثِمُ الْمُقَصِّرُ الْمُضَجِّعُ الْمُغْفِلُ حَظَّ
ضایع کننده گناه کار کوتاهی کنند تقصیر دارنده واگذارنده بهره
نَفْسِی وَاِنْ تَغْفِرْ فَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ
نفس خودرا واگر بیامرزی پس تو رحیمترین رحم کنندگان
وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَیْهِ السَّلٰمُ فِی الْاِلْحَاحِ عَلَی اللهِ تَعَالٰی
وبود از دعای آنحضرت علیه السلم در مبالغه کردن بر خدای تعالی
يَا اَللهُ الَّذِی لَا یَخْفٰی عَلَیْهِ شَیْءٌ فِی الْاَرْضِ
ای خدائی که پنهان نیست براو چیزی در زمین
وَلَا فِی السَّمَآءِ وَكَیْفَ یَخْفٰی عَلَیْكَ یَا اِلٰهِی مَا
ونه در آسمان وچون پنهان باشد بر تو ای خدای من آنچه
اَنْتَ خَلَقْتَهُ وَكَیْفَ لَا تُحْصِی مَا اَنْتَ
تو آفریده انرا وچگونه ندانی آنچه تو

صنعتہ

صَنَعْتَهُ اَوْ كَيْفَ يَغِيبُ عَنْكَ مَا اَنْتَ تُدَبِّرُهُ

ساخته آنرا یا چگونه غایب شود از تو انچه تو تدبیر کرده آنرا

اَوْ كَيْفَ يَسْتَطِيعُ اَنْ يَهْرُبَ مِنْكَ مَنْ لَا

یا چگونه تواند که بگریزد از تو انکه نیست

حَيوٰةَ لَهُ اِلَّا بِرِزْقِكَ اَوْ كَيْفَ يَنْجُو مِنْكَ

زندگی مراورا مگر بروزی تو یا چگونه رهایی می یابد از تو

مَنْ لَا مَذْهَبَ لَهُ فِي غَيْرِ مُلْكِكَ سُبْحَانَكَ

کسی که نیست راهی مراورا در غیر ملک تو پاکی مرتراست

اَخْشٰى خَلْقِكَ لَكَ اَعْلَمُهُمْ بِكَ وَاَخْضَعُهُمْ

ترسنده ترین افریدگان تو مرترا داناترین ایشانست بتو وافتاده ترین ایشان

لَكَ اَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِكَ وَاَهْوَنُهُمْ عَلَيْكَ

مرترا عمل کننده ترین ایشانست بطاعت تو وخوارترین ایشان بر تو انست

مَنْ اَنْتَ تَرْزُقُهُ وَهُوَ يَعْبُدُ غَيْرَكَ سُبْحَانَكَ

که تو روزی دهی اورا واو بپرستد غیر ترا پاکی ترا است

لَا يَنْقُصُ سُلْطَانَكَ مَنْ اَشْرَكَ بِكَ وَكَذَّبَ

کم نمیکند پادشاهی ترا انکه شرک اورد بتو وتکذیب کرد

رُسُلَكَ وَلَيْسَ يَسْتَطِيعُ مَنْ كَرِهَ قَضَآءَكَ

ورسولان ترا و نمیتواند کسی که ناخوش دارد قضای ترا

اَنْ يَرُدَّ اَمْرَكَ وَلَا يَمْتَنِعُ مِنْكَ مَنْ كَذَّبَ

اینکه عود کند امر ترا خود را از تو و باز نمیتواند داشت از تو انکه تکذیب کند

بِقُدْرَتِكَ وَلَا يَفُوتُكَ مَنْ عَبَدَ غَيْرَكَ وَلَا

قدرت ترا و فوت نمیشود از تو هر که بپرستد غیر ترا و زندگی

يُعَمَّرُ فِي الدُّنْيَا مَنْ كَرِهَ لِقَآءَكَ سُبْحَانَكَ مَا

بسیار هیچ در دنیا انکه ناخوش داشت ملاقات ترا پاکی تو چه

اَعْظَمَ شَانَكَ وَاَقْهَرَ سُلْطَانَكَ وَاَشَدَّ

بزرگ است شان تو و چه ظاهر است پادشاهی تو و چه سخت است

قُوَّتَكَ وَاَنْفَذَ اَمْرَكَ سُبْحَانَكَ قَضَيْتَ عَلٰى

قوت تو و چه جاریست امر تو پاکی تو حکم کردی بر

جَمِيعِ خَلْقِكَ الْمَوْتَ مَنْ وَحَّدَكَ وَمَنْ كَفَرَ بِكَ

همه آفریدگان خود بمرگ هر که بیگانگی دانست ترا و هر که کافر شد

وَكُلٌّ ذَآئِقُ الْمَوْتِ وَكُلٌّ صَآئِرٌ اِلَيْكَ فَتَبَارَكْتَ

و همه چشیده اند مرگ را و همه گرده اند بسوی تو پس دایمی تو

وَتَعَالَيْتَ

وتعالیت لا اله الا انت وحدک لا شریک
وبرتری تو نیست خدایی مگر تو تنهایی انبازی نیست
لک امنت بک وصدقت رسلک وقبلت
مر ترا گرویدم بتو و تصدیق کردم فرستادگان ترا و بپذیرفتم
کتابک وکفرت بکل معبود غیرک وبرئت
کتاب ترا و کافر شدم بهر معبودی غیر تو و بیزار شدم
ممن عبد سواک اللهم انی اصبح وامسی
از هر که پرستید سوای ترا خداوندا بدرستی که من صبح میکنم وشام میکنم
مستقلا لعملی معترفا بذنبی مقرا بخطایای
درحالتی که اندک میدانم کردار خود را اعتراف کننده بگناه خود اقرار کننده ام بخطاهای خود
انا باسرافی علی نفسی ذلیل عملی اهلکنی
من بسبب اسراف کردنم بر نفس خود خوارم کردار من بهلاک کرده است مرا
وهوای اردانی وشهواتی حرمتنی فاسئلک
وخواهش من بهلاکت انداخته است مرا وآرزوهای من محروم ساخته است مرا پس سوال میکنم ترا
یا مولای سؤال من نفسه لاهیة لطول
ای مولای من سوال کردن کسی که نفس او غافل است بجهت درازی
پس سوال میکنم ترا

امله وبدنه غافل لسكون عروقه وقلبه
آرزوی او وبدن او بیخبر است بجهت آرمیدن رگهای آن و دل او
مفتون بكثرة النعم عليه وفكره قليل لما
گرفتار است به بسیاری نعمتهای او بر او و فکر او کم است در آنچه
هو صائر اليه سؤال من قد غلب عليه الامل و
او گردنده است بسوی او سؤال کردن کسی که بتحقیق غالب شده است بر او آرزو و
فتنه الهوى واستمكنت منه الدنيا واظله
گرفتار کرده است او را خواهش دست یافته است بر او دنیا و سایه انداخته است بر او
الاجل سؤال من استكثر ذنوبه واعترف
مرگ سؤال کردن کسی که بسیار است گناهان او و اقرار کرده است
بخطيئته سؤال من لا رب له غيرك ولا ولي
بخطای خود سؤال کردن کسی که نیست پروردگاری مر او را غیر تو و نیست دوستی
له دونك ولا منقذ له منك ولا ملجأ له
مر او را سوای تو و نه رهاننده مر او را از تو و نه پناهی مر او را
منك الا اليك الهي اسئلك بحقك الواجب على
از تو مگر بسوی تو ای خدای من میطلبم از تو بحق تو که واجب است بر
بجميع

جَمِيعَ خَلْقِكَ وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي اَمَرْتَ
همه آفریدگان تو و بنام تو که بزرگ است آن نامی که امر کرده
رَسُولَكَ اَنْ يُسَبِّحَكَ بِهِ وَبِجَلاَلِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ
رسول خود را که تسبیح کند ترا بآن و ببزرگی ذات تو بزرگوار تو
الَّذِي لاَ يَبْلَى وَلاَ يَتَغَيَّرُ وَلاَ يَحُولُ وَلاَ يَفْنَى
که کهنه نمیشود و تغیری نمییابد و از حال خود نمیگردد و فانی نمیشود
اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُغْنِيَنِي عَنْ كُلِّ
اینکه رحمت بفرست بر محمد و ال محمد و اینکه بی نیاز گردانی مرا از هر
شَيْءٍ بِعِبَادَتِكَ وَاَنْ تُسَلِّيَ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا
چیزی به پرستش خود و اینکه تسلی دهی نفس مرا از دنیا
بِمَخَافَتِكَ وَاَنْ تُثْنِيَنِي بِالْكَثِيرِ مِنْ كَرَامَتِكَ
بترس خود و اینکه بگردانی مرا بسوی بسیاری از کرامت خود
بِرَحْمَتِكَ فَاِلَيْكَ اَفِرُّ وَمِنْكَ اَخَافُ وَبِكَ
برحمت خود پس بسوی تو میگریزم و از تو میترسم و بتو
اَسْتَغِيثُ وَاِيَّاكَ اَرْجُو وَلَكَ اَدْعُو وَاِلَيْكَ
فریادرسی میجویم و بتو امیددارم و ترا میخوانم و بسوی تو

یا اینکه بگردانی مرا از ... بسبب ... از ... یا از بلا ... حفظ

أَلْجَأُ وَبِكَ أَثِقُ وَإِيَّاكَ أَسْتَعِينُ وَبِكَ أَصُونُ وَمِنْ
التجی میکنم بتو اعتماد دارم و از تو یاری میجویم و بتو میکروم
وَعَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ وَعَلَى جُودِكَ وَكَرَمِكَ أَتَّكِلُ
و بر تو توکل میکنم و بر جود و کرم تو اعتماد میکنم
وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي التَّذَلُّلِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ
و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در
رَبِّ أَفْحَمَتْنِي ذُنُوبِي وَانْقَطَعَتْ مَقَالَتِي فَلَا
ای پروردگار من خاموش کرده است مرا گناهان من و بریده است گفتار من پس نیست
حُجَّةَ لِي فَأَنَا الْأَسِيرُ بِبَلِيَّتِي الْمُرْتَهَنُ بِعَمَلِي
حجت مرا پس منم اسیر ببلیه خود در گرو بکردار خود
الْمُتَرَدِّدُ فِي خَطِيئَتِي الْمُتَحَيِّرُ عَنْ قَصْدِي
تردد کننده در خطای خود متحیر از مقصد خود
الْمُنْقَطَعُ بِي قَدْ أَوْقَفْتُ نَفْسِي مَوْقِفَ الْأَذِلَّاءِ
مانده در راه بتحقیق که بداشته ام نفس خود را در جای ایستادن خوار
الْمُذْنِبِينَ مَوْقِفَ الْأَشْقِيَاءِ الْمُتَجَرِّئِينَ عَلَيْكَ
از گناه کاران در جای ایستادن بدبختان دلیری کنندگان بر تو

الْمُسْتَخِفِّينَ

الْمُسْتَخِفِّينَ بِوَعْدِكَ سُبْحَانَكَ اَيَّ جُرْءَةٍ

سبک کنندگان بوعدهٔ تو پاکی تو بکدام جرئت

اجْتَرَءْتُ عَلَيْكَ وَاَيَّ تَغْرِيرٍ غَرَّرْتُ بِنَفْسِي

نفس خود را

دلیری کرده ام بر تو و بکدام فریب دادن در مهلکه انداخته ام

مَوْلَايَ ارْحَمْ كَبْوَتِي لِحُرِّ وَجْهِي وَزَلَّةِ

ای مولای من رحم کن افتادن مرا بمیان روی من و لغزیدن

قَدَمِي وَعُدْ بِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِي وَبِاِحْسَانِكَ

قدم مرا و مهربانی کن به بردباری خود بر نادانی من و به نکوکاری خود

عَلَى اِسَاءَتِي فَاَنَا الْمُقِرُّ بِذَنْبِي الْمُعْتَرِفُ

بر بدکاری من پس منم اقرار کننده بگناه خود و اعتراف کننده

بِخَطِيئَتِي وَهٰذِهِ يَدِي وَنَاصِيَتِي اَسْتَكِينُ

بخطای خود و این دست منست و پیش سر منست زاری میکنم

بِالْقَوَدِ مِنْ نَفْسِي ارْحَمْ شَيْبَتِي وَنَفَادَ

بقصاص دادن از نفس من رحم کن پیری مرا و باخر رسیدن

اَيَّامِي وَاقْتِرَابَ اَجَلِي وَضَعْفِي وَمَسْكَنَتِي

روزهای مرا و نزدیک شدن اجل مرا و سستی مرا و درویشی مرا

[illegible] که قصاص [illegible] زاری میکنیم [illegible] کرده ام
از نفس [illegible]
پس بسبب [illegible] قصاص [illegible] زاری میکنیم که قصاص [illegible]
[illegible] است که [illegible]
نفس مرا بسبب [illegible]
[illegible] کرده است ۱۵ ۲۴

وَقِلَّةَ حِيلَتِي مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي إِذَا انْقَطَعَ
و کمی چاره مرا ای مولای من و رحم کن مرا چون منقطع شود
مِنَ الدُّنْيَا أَثَرِي وَامَّحَى مِنَ الْمَخْلُوقِينَ
از دنیا نشان من و نیست شود از آفریدگان
ذِكْرِي وَكُنْتُ فِي الْمَنْسِيِّينَ كَمَنْ قَدْ نُسِيَ
یاد من و بوده باشم در فراموش شدگان همچو کسی که بتحقیق فراموش شده باشد
مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي عِنْدَ تَغَيُّرِ صُورَتِي وَ
ای مولای من و رحم کن مرا نزد متغیر شدن صورت من و
حَالِي إِذَا بَلِيَ جِسْمِي وَتَفَرَّقَتْ أَعْضَائِي وَ
حال من چون کهنه شود تن من و پاشد اعضای من و
تَقَطَّعَتْ أَوْصَالِي يَا غَفْلَتِي عَمَّا يُرَادُ بِي
بریده شود پیوندهای من وای بیخبری من از آنچه اراده کرده است بمن
مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي فِي حَشْرِي وَنَشْرِي
ای مولای من و رحم کن مرا در زنده کردن من و برانگیختن من
وَاجْعَلْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مَعَ أَوْلِيَائِكَ
و بگردان در این روز با یاران خود

مُوَقِّفِي

مَوْقِفِي وَفِي أَحِبَّائِكَ مَصْدَرِي وَفِي

ایستادن مرا و در میان دوستان خود جای برگشتن مرا و در

جِوَارِكَ مَسْكَنِي يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَكَانَ

همسایگی خود آرامگاه مرا ای پروردگار عالمیان و بود

مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي اسْتِكْشَافِ الْهُمُومِ يَا فَارِجَ

از دعای آنحضرت علیه السلام در ای برطرف کننده

الْهَمِّ وَكَاشِفَ الْغَمِّ يَا رَحْمٰنَ الدُّنْيَا وَ

اندوه و دفع کننده غم ای رحمن در دنیا و

الْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

در آخرة و رحیم در دنیا و آخرة رحمت بفرست بر محمد و آل محمد

وَافْرُجْ هَمِّي وَاكْشِفْ غَمِّي يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ

و گشایش ده اندوه مرا و برطرف کن غم مرا ای یکتا ای یگانه

يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ

ای بی‌نیاز ای آنکه نه زایید و زاینده نشد و نیست مر او را همتا

كُفُوًا أَحَدٌ اعْصِمْنِي وَطَهِّرْنِي وَاذْهَبْ بِبَلِيَّتِي

همتا کسی نگهدار مرا و پاک گردان مرا و ببر بلیه مرا

[margin note] ... ۳۱۲

واقرا آیة الکرسی والمعوذتین وقل هو الله احد

ونجوان آیة الکرسی ومعوذتین وسورهٔ قل هو الله احد

وقل اللهم انی اسئلک سؤال من اشتدت

وبگو خداوندا بدرستیکه من سؤال میکنم ترا سؤال کردن کسی سخت است

فاقته وضعفت قوته وکثرت ذنوبه

احتیاج او وسست است قوة او وبسیار است گناهان او

سؤال من لا یجد لفاقته مغیثا ولا لضعفه

سؤال کردن کسی که نمی یابد برای احتیاج خود فریادرسی ونه برای سستی خود

مقویا ولا لذنبه غافرا غیرک یا ذا الجلال

قوت دهنده ونه برای گناه خود آمرزندهٔ غیر تو ای خداوند بزرگی

والاکرام اسئلک عملا تحب به من عمل به

وکرامی بخشش سؤال میکنم کرداری که دوست داری بآن هر کرا عمل کند بآن

ویقینا تنفع به من استیقن به حق الیقین

ویقینی که نفع رسانی بآن کسی را که یقین داشته باشد بآن یقین حق الیقین

فی نفاذ امرک اللهم صل علی محمد وال محمد

در روان شدن امر تو خداوندا رحمت بفرست بمحمد وال محمد

واقبض

وَاقْبِضْ عَلَى الصِّدْقِ نَفْسِي وَاقْطَعْ مِنَ الدُّنْيَا
وقبض کن بر راستی نفس مرا و قطع کن از دنیا
حَاجَتِي وَاجْعَلْ فِيمَا عِنْدَكَ رَغْبَتِي شَوْقًا
حاجت مرا و بگردان در آنچه نزد تست رغبت مرا بجهت آرزومندی
اِلَى لِقَائِكَ وَهَبْ لِي صِدْقَ التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ
بسوی لقای تو و ببخش مرا راستی توکل بر تو
اَسْئَلُكَ مِنْ خَيْرِ كِتَابٍ قَدْ خَلَا وَاَعُوذُ
سؤال میکنم ترا از خیر نوشته که بتحقیق گذشته است و پناه میگیرم
بِكَ مِنْ شَرِّ كِتَابٍ قَدْ خَلَا اَسْئَلُكَ خَوْفَ
بتو از شر نوشته شده که بتحقیق گذشته است سؤال میکنم از تو ترس
الْعَابِدِينَ لَكَ وَعِبَادَةَ الْخَاشِعِينَ لَكَ
عبادت کنندگان مر ترا و پرستش فروتنان مر ترا
وَيَقِينَ الْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ وَتَوَكُّلَ الْمُؤْمِنِينَ
و یقین توکل کنندگان بر تو و توکل مؤمنان
عَلَيْكَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ رَغْبَتِي فِي مَسْئَلَتِي مِثْلَ
بر تو خداوندا بگردان رغبت مرا در سؤال من مانند

بعد آنچه در ازل نوشته
شده است خیر آن را از
تو سؤال میکنیم و از
شر آن پناه میگیریم ۱۲

رغبة اوليائك في مسائلهم ورهبتي مثل
رغبت دوستان تو در سؤالهاي خويشان وترس مرا مانند
رهبة اوليائك واستعملني في مرضاتك
ترس دوستان تو وكار فرما مرا در خشنودي خود
عملا لا اترك معه شيئا من دينك مخافة
كاري كه ترك نكنم با او چيزي را از دين تو بجهت ترس
احد من خلقك اللهم هذه حاجتي
كسي از آفريدگان تو خداوندا اينست حاجت من
فاعظم فيها رغبتي واظهر فيها عذري
پس بزرگ كنه دران رغبت مرا وظاهر ساز دران عذر مرا
ولقني فيها حجتي وعاف فيها جسدي
وبياموز مرا دران حجت من وعافيت ده دران جسد بدن مرا
اللهم من اصبح وله ثقة او رجاء غيرك
بارخدايا هركه صبح كرد مر او را اعتمادي يا اميدي بغير تو
فقد اصبحت وانت ثقتي ورجائي في الامور
پس بتحقيق كه صبح كردم وتويي اعتماد من واميد من در كارها

كلها

كُلِّهَا فَاقْضِ لِي بِخَيْرِهَا عَاقِبَةً وَنَجِّنِي مِنْ
همگی پس حکم کن برای من بهترین آنهارا از روی انجام و رهائی ده مرا از
مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
گمراه کنندگان فتنها برحمت خود ای مهربان ترین مهربانان
وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللّٰهِ الْمُصْطَفَى
و رحمت کناد خدای بر مهتر ما محمد رسول خدای که برگزیده است
وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ ۝ تَمَّتِ الصَّحِيفَةُ الْكَامِلَةُ
و بر آل او که پاکانند تمت الترجمة الصحيفة الكاملة
الْمُبَارَكَةُ الْمَيْمُونَةُ وَقْتَ الظُّهْرِ مِنْ يَوْمِ التَّاسِعِ عَشَرَ

مِمَّا أُلْحِقَ بِبَعْضِ نُسَخِ الصَّحِيفَةِ كَانَ مِنْ تَسْبِيحِهِ

أَعْنِي زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ
تسبیح میکنم ترا خداوندا

وَحَنانَيكَ سُبحانَكَ اللّٰهُمَّ وَتَعالَيتَ

وطلب رحمت ميكنم از تو بسيار تسبيح ميكنم ترا خداوندا و بلند است مرتبه تو

سُبحانَكَ اللّٰهُمَّ وَالعِزُّ اِزارُكَ سُبحانَكَ

تسبيح ميكنم ترا خداوندا و عزت جامه تست تسبيح ميكنم ترا

اللّٰهُمَّ وَالعَظَمَةُ رِداؤُكَ سُبحانَكَ اللّٰهُمَّ

خداوندا و عظمت رداى تست تسبيح ميكنم ترا خداوندا

وَالكِبرِياءُ سُلطانُكَ سُبحانَكَ مِن عَظيمٍ

و بزرگى حجت تست تسبيح ميكنم ترا از آن بزرگى

ما اَعظَمَكَ سُبحانَكَ سُبِّحتَ فِي الاَعلىٰ

چه بزرگ تسبيح ميكنم ترا تسبيح كرده شده در عالم بالا

تَسمَعُ وَتَرىٰ ما تَحتَ الثَّرىٰ سُبحانَكَ

ميشنوى و مى بينى آنچه در زير خاك است تسبيح ميكنم ترا

اَنتَ شاهِدُ كُلِّ نَجوىٰ سُبحانَكَ مَوضِعُ

توى حاضر هر رازى تسبيح ميكنم ترا اى محل

كُلِّ شَكوىٰ سُبحانَكَ حاضِرُ كُلِّ مَلَاٍ سُبحانَكَ

هر رازى تسبيح ميكنم ترا اى حاضر در هر گروهى تسبيح ميكنم ترا

عظيم

الْعَظِيمِ الرَّجَاءِ سُبْحَانَكَ تَرَى مَا فِي قَعْرِ
ای آنکه بزرگ است امید و تسبیح میکنم ترا می بینی آنچه در ته
الْمَاءِ سُبْحَانَكَ تَسْمَعُ أَنْفَاسَ الْحِيتَانِ
آبست تسبیح میکنم ترا میشنوی نفسهای ماهیان را
فِي قُعُورِ الْبِحَارِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ
در قعرهای دریاها تسبیح میکنم ترا میدانی وزن
السَّمٰوَاتِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الْأَرَضِينَ
آسمانها تسبیح میکنم ترا میدانی وزن زمینها
سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ سُبْحَانَكَ
تسبیح میکنم ترا میدانی وزن آفتاب و ماه را تسبیح میکنم ترا
تَعْلَمُ وَزْنَ الظُّلْمَةِ وَالنُّورِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ
میدانی وزن تاریکی و روشنائی را تسبیح میکنم ترا میدانی
وَزْنَ الْفَيْءِ وَالْهَوَاءِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ
وزن سایه و هوا را تسبیح میکنم ترا میدانی وزن
الرِّيحِ كَمْ هِيَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ سُبْحَانَكَ
باد را که چند است از مقدار ذره تسبیح میکنم ترا

قُدّوسٌ قُدّوسٌ قُدّوسٌ سُبحانَكَ عَجَباً

تسبیح میکنم ترا عجب دارم قدوس

مَنْ عَرَفَكَ كَيفَ لا يَخافُكَ سُبحانَكَ اللّهمّ

اگر کسی که شناخت ترا چگونه نمی ترسد تسبیح میکنم ترا خداوندا

وَبِحَمدِكَ سُبحانَ العَليِّ العَظيمِ روى

مشغولم بسپاس گزاری تو تسبیح میکنم بزرگ بلند را

الكشّي بسندين عن سعيد بن المسيّب قال ان

القرّاء كانوا لا يخرجون الى مكّة حتّى يخرج

علىّ بن الحسين عليهما السلام فخرج وخرجنا معه

الف راكب فلمّا صرنا بالسّقيا نزل وصلّى وسجد

سجدة الشكر فقال فيها فسبّح هذا التّسبيح

فلم

فَلَم يَبقَ شجر و لا مدر الّا سبّح معه فَفَرغنا

فرفع راسه فقال يا سعيد افرغت فَقُلتُ

نعم يا ابن رسول الله فقال هذا التّسبيح الاعظم

قال حدّثنى ابى عن جدّى عن رسول الله

صلّى الله عليه وآله انّه قال لا تبقى الذّنوب

مع هذا التّسبيح وانّ الله جلّ جلاله لمّا خلق

جبرئيل الهمه هذا التّسبيح وهو اسم الله الاكبر

دعاء تمجيد له عليه السّلام اَلْحَمْدُ لله

شکر و سپاس مر خدا را

الَّذِی تَجَلّیٰ لِلْقُلُوبِ بِالْعَظَمَةِ وَاحْتَجَبَ
که آشکارا شده است بعظمت و پنهان شده است
عَنِ الْاَبْصَارِ بِالْعِزَّةِ وَاقْتَدَرَ عَلَی الْاَشْیَاءِ
از دیدها بعزت و توانایی دارد بر چیزها
بِالْقُدْرَةِ فَلَا الْاَبْصَارُ تَثْبُتُ لِرُؤْیَتِهِ وَلَا
بقدرت پس نه دیدها پای برجایند از دیدن او و نه
الْاَوْهَامُ تَبْلُغُ کُنْهَ عَظَمَتِهِ تَجَبَّرَ بِالْعَظَمَةِ
وهمها میرسند کنه بزرگواری او اظهار بزرگی کرده است
وَالْکِبْرِیَاءِ وَاسْتَعْطَفَ بِالْعِزِّ وَالْبِرِّ وَالْجَلَالِ
بعظمت و کبریا و ردای خود کرده است عزت و نیکویی و بزرگی را
وَتَقَدَّسَ بِالْحُسْنِ وَالْجَمَالِ وَتَمَجَّدَ بِالْفَخْرِ وَ
و مخصوص کرده است خود را منزه و جمال و اظهار شرف کرده است بفخر و
الْبَهَاءِ وَتَهَلَّلَ بِالْمَجْدِ وَالْاٰلَاءِ وَاسْتَخْلَصَ
و نیکویی و درخشان شده است به بزرگی و نعمتها و مخصوص ساخته است
بِالنُّورِ وَالضِّیَاءِ خَالِقٌ لَا نَظِیرَ لَهُ وَاحِدٌ
خود را بنور و روشنی آفریننده است که نظیر نیست مر او را و یگانه است

وَتَجَلَّلَ مح

لا ند

لا ندّ له وواحد لا ضدّ له وصمد لا كفو له

که مانند ندارد ویکتائیست که ضد ندارد وبی نیازیست که همتا ندارد

واله لا ثانی معه وفاطر لا شریك له ورازق

وخدائیست که نیست باو دومین وخالقیست که نیست انبازی مراورا وروزی دهنده ایست

لا معین له والاوّل بلا زوال والدائم بلا فناء

که نیست یاری دهنده مراورا واوّل است بی زوال ودایم است بی فنا

والقائم بلا عناء والمؤمن بلا نهاية و

وایستاده است بی تعب وامان دهنده است بی نهایت و

المبدئ بلا امد والصانع بلا احد والربّ

آفریننده است نخست بی زمانی وصنعت کننده است بی کس وپروردگار است

بلا شريك والفاطر بلا كلفة والفعّال بلا عجز

بی انباز وآفریننده است بی مشقت وبسیار کار کننده است بی عجز

ليس له حدّ في مكان ولا غاية في زمان لم

نیست مراورا حدی در مکانی ونه غایتی در زمان بوده است

يزل ولا يزول ولن يزال كذلك ابدا هو الاله

وخواهد بود وهمیشه خواهد بود همچنین همیشه اوست خدای زنده

بلا ظهير و ل

الحی القیوم الدائم القدیم القادر الحکیم

که بخود برپاست همیشه هست و قدیمست و توانا و حکیم

الهی عبیدک بفنائک سائلک بفنائک

ای خدای من بنده اک توام بر آستان تو سائل تو بر آستان تست

فقیرک بفنائک ... الهی لک یرهب

محتاج تو بر آستانه تو خدایا ترا می ترسند

المترهبون والیک ... لص المبتهلون رهبة

ترسندگان و بسوی تو خالص کرده اند فریاد کنندگان

لک ورجاء لعفوک یا اله الحق ارحم دعاء

رحم کن دعاء

المستصرخین واعف عن جرائم الغافلین

فریاد طلبان را و عفو کن از گناه بیخبران

وزد فی احسان المنیبین یوم الوفود علیک یا کریم

و زیاد کن در نیکوی بازگشت کنندگان روزی که وارد شوند بر تو ای کریم

وکان من دعائه علیه السلم فی ذکر آل محمد علیهم السلم

اللهم

اَللّٰهُمَّ يَا مَنْ خَصَّ مُحَمَّدًا وَآلَهُ بِالْكَرَامَةِ وَحَبَاهُمْ
ای انکه مخصوص ساخته است محمد و آل او را بشرف و بزرگی و عطا کرده است ایشان را
بِالرِّسَالَةِ وَخَصَّصَهُمْ بِالْوَسِيلَةِ وَجَعَلَهُمْ وَرَثَةَ
برسالت و خاص کردانیده است ایشان را بوسیله بودن و کردانیده است ایشان را وارثان
الْأَنْبِيَاءِ وَخَتَمَ بِهِمُ الْأَوْصِيَاءَ وَالْأَئِمَّةَ وَعَلَّمَهُمْ
پیغمبران و ختم کرده است بایشان جانشینان پیغمبران و پیشوایان را و آموزنده است ایشان را
عِلْمَ مَا كَانَ وَعِلْمَ مَا بَقِيَ وَجَعَلَ أَفْئِدَةً مِنَ
علم آنچه بوده است و علم آنچه باقیست و کردانیده است دلهای چند از
النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
مردمان خواهش دارند بسوی ایشان که پاکانند
وَافْعَلْ بِنَا مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا وَ
و بکن با ما آنچه که تو سزاوار آنی در دین و دنیا و
الْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ
آخرة بدرستی که تو بر همه چیز بغایت توانائی
عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الصَّلَوٰةِ عَلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَللّٰهُمَّ
خداوندا

اَللّٰهُمَّ

وَآدَمُ بَدِيعُ فِطْرَتِكَ وَأَوَّلُ مُعْتَرِفٍ مِنَ

وآدم نو بدید آمده آفرینش تست و نخست اعتراف کننده است از

الطِّينِ بِرُبُوبِيَّتِكَ وَبِكْرُ حُجَّتِكَ عَلَى عِبَادِكَ

گل به پروردگاری تو و اولین حجت تست بر بندگان تو

وَالدَّلِيلُ عَلَى الاِسْتِجَارَةِ بِعَفْوِكَ مِنْ عِقَابِكَ

وراه نماست بر پناه بردن بعفو تو از عقاب تو

وَالنَّاهِجُ سُبُلَ تَوْبَتِكَ وَالْمُتَوَسِّلُ بَيْنَ الْخَلْقِ

وآشکارا کننده است ابهای توبه ترا و وسیله شونده است میانه خلق

وَبَيْنَ مَعْرِفَتِكَ وَالَّذِي لَقَّنْتَهُ مَا رَضِيتَ

ومیانه شناخت تو و آنکسی است که تعلیم کردی او را آنچه راضی شده

بِهِ عَنْهُ بِمَنِّكَ عَلَيْهِ وَرَحْمَتِكَ لَهُ وَالْمُنِيبُ

با او از و بنعمت تو بر و ورحمت کردن تو مر او را و باز گشت کننده

الَّذِي لَمْ يُصِرَّ عَلَى مَعْصِيَتِكَ وَسَابِقُ

که ایستادگی نکرد بر عصیان تو و بیشتر بین

الْمُتَذَلِّلِينَ بِحَلْقِ رَأْسِهِ فِي حَرَمِكَ وَالْمُتَوَسِّلُ

خوار کنندگان بتراشیدن سر خود در حرم تو و وسیله جوینده است

بَعْدَ

بَعْدَ الْمَعْصِيَةِ بِالطَّاعَةِ اِلٰى عَفْوِكَ وَاَبُو

بعد از معصیت بسبب طاعت بسوی عفو تو و پدر

الْاَنْبِيَآءِ الَّذِيْنَ اُوْذُوْا فِيْ جَنْبِكَ وَاَكْثَرُ

پیغمبران است که آزار کشیده اند در راه تو و بیشتر

سُكَّانِ الْاَرْضِ سَعْيًا فِيْ طَاعَتِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِ

ساکنان زمین است از روی سعی در طاعت تو

اَنْتَ يَا رَحْمٰنُ وَمَلٰئِكَتُكَ وَسُكَّانُ

ای بسیار رحم کنند و فرشتگان تو و ساکنان

سَمٰوَاتِكَ وَاَرْضِكَ كَمَا عَظَّمَ حُرُمَاتِكَ وَدَلَّنَا

آسمانهای تو و زمین تو چنانچه بزرگ داشت حرمتهای ترا و راه نمای

عَلٰى سَبِيْلِ مَرْضَاتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ

بر راه خشنودی تو

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْكَرْبِ وَالْاِقَالَةِ

اِلٰهِيْ لَا تُشْمِتْ بِيْ عَدُوِّيْ وَلَا تَفْجَعْ بِيْ حَمِيْمِيْ

شادمانی مکن بمن دشمن مرا و دردناک مکنی نزدیک مرا

وَصَدِيقِي اِلٰهِي هَبْ لِي لَحْظَةً مِنْ لَحَظَاتِكَ
و دوست مرا خدایا ببخش مرا نگریستن از نگریستنهای خود
تَكْشِفُ عَنِّي مَا ابْتَلَيْتَنِي بِهِ وَتُعِيدُنِي اِلَى
که دفع کنی از من آنچه مبتلا کرده تو مرا بآن و برگردانی مرا بر نیکو
اَحْسَنِ عَادَاتِكَ عِنْدِي وَاسْتَجِبْ دُعَائِي
به نیکوترین عادتهای تو نزد من و اجابت کن دعای مرا
وَدُعَاءَ مَنْ اَخْلَصَ لَكَ دُعَاءَهُ فَقَدْ ضَعُفَتْ
و دعای کسی که خالص کرده است برای تو دعای خود را پس بتحقیق که سست شده است
قُوَّتِي وَقَلَّتْ حِيلَتِي وَاشْتَدَّتْ حَالِي وَاَيِسْتُ
قوت من و اندک شده است چاره من و سخت شده است حال من و نومید شده ام
مِمَّا عِنْدَ خَلْقِكَ فَلَمْ يَبْقَ لِي اِلَّا رَجَاؤُكَ
از آنچه نزد خلق تست پس نمانده است مگر امید تو
اِلٰهِي اِنَّ قُدْرَتَكَ عَلَى كَشْفِ مَا اَنَا فِيهِ
خداوندا بدرستیکه قدرت تو بر دفع آنچه من در آنم
كَقُدْرَتِكَ عَلَى مَا ابْتَلَيْتَنِي بِهِ وَاِنَّ ذِكْرَ
همچو قدرت تست بر آنچه گرفتار کرده تو مرا بآن و بدرستیکه یاد

عوائدك

عوائدك يونسني والرجاء في انعامك

مهربانيهاى تو انس ميدهد مرا واميد در انعام تو

وفضلك يقويني لاني لم اخل من نعمتك

وفضل تو تقويت ميكند مرا از براى انكه خالى نبوده ام از نعمت تو

منذ خلقتني وانت يا الهي مفزعي وملجائي

از انزمان كه آفريده مرا و تو اى خداى من پناه من وملجاء من

والحافظ لي والذاب عني المتحنن علي الرحيم

ونگاه دارنده من ودفع كننده از من مهربانى كننده بر من رحيم بمن

بي المتكفل برزقي في قضائك كان ما حل بي

ضامن بروزى من در قضاى تو بود آنچه فرود آمده بمن

وبعلمك ما صرت اليه فاجعل يا وليي و

وبعلم تست آنچه گرديده ام بسوى آن پس بگردان اى دوست من و

سيدي مما قدرت وقضيت علي وحتمت

خداوند من از آنچه تقدير كرده وقضا كرده بر من ولازم ساخته

عافيتي وما فيه صلاحي وخلاصي مما انا

عافيت مرا وآنچه در آن صلاح من وخلاصى منست از آنچه من

فِيهِ فَانِّي لَا اَرْجُوا لِدَفْعِ ذٰلِكَ غَيْرَكَ وَلَا اَعْتَمِدُ

در آنم پس بدرستی که من امید ندارم از برای دفع آن غیر تو و اعتماد ندارم

فِيهِ اِلَّا عَلَيْكَ فَكُنْ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ عِنْدَ

درو مگر بر تو پس باش ای خداوند بزرگی و اکرام نزد بهترین

اَحْسَنِ ظَنِّي بِكَ وَارْحَمْ ضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي وَاكْشِفْ

بهترین گمان من بتو و رحم کن سستی مرا و کمی چاره مرا و دفع کن

كُرْبَتِي وَاسْتَجِبْ دَعْوَتِي اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

اندوه مرا و اجابت کن دعای مرا

وَاَقِلْنِي عَثْرَتِي وَامْنُنْ عَلَيَّ بِذٰلِكَ وَعَلٰى كُلِّ دَاعٍ

و درگذران لغزش مرا و انعام کن بر من باین و بر هر که خواننده است

لَكَ اَمَرْتَنِي يَا سَيِّدِي بِالدُّعَاءِ وَتَكَفَّلْتَ

مر ترا امر کردی مرا ای خدای من بدعا و ضامن شدی

بِالْاِجَابَةِ وَوَعْدُكَ الْحَقُّ الَّذِي لَا خُلْفَ فِيهِ

اجابت را و وعده تو حق است که نیست خلاف کردن درو

وَلَا تَبْدِيلَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَعَبْدِكَ

و نه بدل کردن

وعلى آله الطاهرين

وَعَلَى الطَّاهِرِينَ مِنْ اَهْلِ بَيْتِهِ وَاَغِثْنِى فَاِنَّكَ غِيَاثُ
و فریادرس مرا بدرستیکه تو فریادرس آنی
مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ وَحِرْزُ مَنْ لَا حِرْزَ لَهُ وَاَنَا
که نیست فریادرس مر اورا و پناه آنی که نیست پناه مر اورا و من آن
الْمُضْطَرُّ الَّذِى اَوْجَبْتَ اِجَابَتَهُ وَكَشْفَ مَا بِهِ
بیچاره ام که واجب کرده تو اجابت اورا و دفع کردن آنچه که اورا است
مِنَ السُّوءِ فَاَجِبْنِى وَاكْشِفْ عَنِّى وَفَرِّجْ عَمِّى
از بدی پس اجابت کن مرا و دفع کن از من و گشایش ده اندوه مرا
وَاَعِدْ حَالِى اِلَى اَحْسَنِ مَا كَانَتْ عَلَيْهِ وَلَا
و برگردان حال مرا به بهترین آنچه که بود حال من بران و پاداش
تُجَازِنِى بِالْاِسْتِحْقَاقِ وَلٰكِنْ بِرَحْمَتِكَ الَّتِى
بده مرا باستحقاق ولیکن برحمت خود که گنجایش دارد
وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ صَلِّ
همه چیز را ای خداوند بزرگی و گرامی داشتن
عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَاسْمَعْ وَاَجِبْ يَا عَزِيزُ
و بشنو و اجابت کن

همی صد ۱

وكان من دعائه عليه السلم مما يخافه ويحذره

الهي انه ليس يرد غضبك الا حلمك ولا
ورها نمیکرداند غضب ترا مگر حلم تو بدرستی که
ينجي من عقابك الا عفوك ولا يخلص منك
نمیازد از عقاب تو مگر عفو تو وخلاصی نمیدهد از تو
الا رحمتك والتضرع اليك فهب لي يا الهي
مگر رحمت تو وزاری کردن بسوی تو پس ببخش مرا ای خدا
فرجا بالقدرة التي بها تحيي ميت البلاد وبها
گشایشی بقدرتی که باو زنده میسازی مرده شهرها را وباو
تنشر ارواح العباد ولا تهلكني وعرفني الاجابة
زنده مسکنی جانهای بندگانرا وهلاک مسازمرا وبشناسان مرا اجابة
يا رب ان ترفعني فمن يضعني وان وارفعني
ای پروردگار من وبلند کن مرا وبلند کن مرا
ولا تضعني وانصرني وارزقني وعافني من
وپست مکن مرا ویاری ده مرا وروزی ده مرا وعافیت ده مرا از

فمن يضعني وان تضعني فمن يرفعني

الآفات

الآفات یا ربّ إن ترفعني فمن یضعني فمن وإن تضعني
آفتها ای پروردگار من اگر بلند گردانی مرا پس که پست کند مرا و اگر تو پست کنی مرا

یرفعني وقد علمت یا إلهي أنّ لیس في حکمك
که بلند سازد مرا و بتحقیق دانستم ای خدای من اینکه نیست در حکم تو

ظلم ولا في نقمتك عجلة إنّما یعجل من یخاف
ستم و نیست در عقاب کردن تو شتابی بدرستی که شتاب کند مگر آنکه ترسد

الفوت ویحتاج إلی الظلم الضعیف وقد
از فوت شدن و محتاج نیست بظلم مگر ضعیف و حال آنکه بتحقیق

تعالیت عن ذلك یا سیّدي علوّاً کبیراً ربّ
که تو برتری از آن ای صاحب من بسیار برتری است ای پروردگار من

لا تجعلني للبلاء غرضاً ولا لنقمتك نصباً و
مگردان مرا برای بلا نشانه و نه برای عقوبت خود برپای کرده شده

مهّلني ونفّسني وأقلني عثرتي ولا تتبعني بالبلاء
و مهلت ده مرا و بیاسایان مرا و درگذر از سر لغزش من و بلا در پی بلا مکن

فقد تری ضعفي وقلّة حیلتي فصبّرني فإنّي
پس بتحقیق که می‌بینی سستی مرا و کمی چارهٔ مرا پس صبر ده مرا پس بدرستی که من

يا رَبِّ ضَعِيفٌ مُتَضَرِّعٌ اِلَيْكَ يا رَبِّ وَاَعُوذُ

اى پروردگار ضعيفم زارى كننده بتو اى پروردگار پناه ميگيرم بتو

بِكَ فَاَعِذْنِي وَاَسْتَجِيرُ بِكَ مِنْ كُلِّ بَلاءٍ

از تو پس پناه ده مرا و زينهار ميجويم بتو از هر بلائى

فَاَجِرْنِي وَاَسْتَتِرُ بِكَ فَاسْتُرْنِي يا سَيِّدِي مِمّا

پس زينهار ده و در پرده ميشوم بتو پس بپوشان مرا اى خداوند از انچه

اَخافُ وَاَحْذَرُ وَاَنْتَ الْعَظِيمُ اَعْظَمُ مِنْ كُلِّ

ميترسم و حذر ميكنم و تو بزرگى بزرگ تر از هر

عَظِيمٍ بِكَ بِكَ اسْتَتَرْتُ يا اَللّهُ يا اَللّهُ

بزرگى بتو بتو بتو بپوشيدم خود را

يا اَللّهُ يا اَللّهُ يا اَللّهُ يا اَللّهُ يا اَللّهُ صَلِّ

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ وَسَلِّمْ كَثِيرًا

وكان من دعائه عليه السلام في التذلل لله

مولاى

مَوْلَایَ مَوْلَایَ اَنْتَ الْمَوْلٰی وَاَنَا الْعَبْدُ وَهَلْ

مولای من مولای من تو مولای ومن بنده وآیا

یَرْحَمُ الْعَبْدَ اِلَّا الْمَوْلٰی مَوْلَایَ مَوْلَایَ اَنْتَ الْعَزِیْزُ

رحم میکند بنده را مگر مولی مولای من تو عزیزی

وَاَنَا الذَّلِیْلُ وَهَلْ یَرْحَمُ الذَّلِیْلَ اِلَّا الْعَزِیْزُ مَوْلَایَ

ومن خوار وایا رحم میکند خوررا مگر عزیز مولای

مَوْلَایَ اَنْتَ الْخَالِقُ وَاَنَا الْمَخْلُوْقُ وَهَلْ یَرْحَمُ

مولای من تو آفریننده ومن آفریده شده ایا رحم میکند

الْمَخْلُوْقَ اِلَّا الْخَالِقُ مَوْلَایَ مَوْلَایَ اَنْتَ

مخلوق را مگر خالق مولای من مولای من تو

الْمُعْطِیْ وَاَنَا السَّائِلُ اِلَّا الْمُعْطِیْ مَوْلَایَ مَوْلَایَ

عطا کننده ومن سوال کننده مگر عطا کننده مولای من مولای من

وَهَلْ یَرْحَمُ السَّائِلَ اِلَّا الْمُعْطِیْ

ایا رحم میکند سائل را مگر عطا کننده

اَنْتَ الْمُغِیْثُ وَاَنَا الْمُسْتَغِیْثُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْمُسْتَغِیْثَ

تو فریادرسی ومن فریادرسی کننده ایا رحم میکند فریادرس کننده

اِلَّا الْمُغِیْثُ مَوْلَایَ مَوْلَایَ اَنْتَ الْبَاقِیْ وَاَنَا

مگر فریادرسنده مولای من مولای من تو باقی ومن

الفانی وهل یرحم الفانی الّا الباقی مولای
فانی ایا رحم میکند فانی مکر باقی
مولای انت الدائم وانا الزائل الّا الدائم وهل یرحم الزائل الّا
مولای مولای انت الحی وانا المیت وهل
یرحم المیت الّا الحی مولای مولای انت
القوی وانا الضعیف وهل یرحم الضعیف
الّا القوی مولای مولای انت الکبیر
وانا الصغیر وهل یرحم الصغیر الّا الکبیر
مولای مولای انت المالک وانا المملوک

وهل

وهل يرحم المملوك الا المالك وكان

من دعائه عليه السلم في يوم الاحد

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الذى لا ارجوا الا فضله ولا اخشى الا

بنام خداى كه اميد ندارم مگر بفضل او و نميترسم مگر

عدله ولا اعتمد الا قوله ولا امسك الا

عدل او را و اعتماد ندارم مگر گفتار او را و نميچسبم مگر

بحبله بك استجير يا ذا العفو والرضوان من

بريسمان او بتو زنهار ميجويم اى خداوند عفو كننده و خشنودى از

الظلم والعدوان ومن غير الزمان وتواتر

ستم و جور و از حادثهاى زمان و پى درپى شدن

الاحزان ومن انقضاء المدة قبل التاهب

اندوهها و از منقضى شدن مدت پيش از تهيه كردن

وَالعُدَّةِ وَاِيَّاكَ اَسْتَرْشِدُ لِمَا فِيهِ الصَّلاحُ

وساز راه گرفتن واز تو راه میجویم پس از ان خیر دارد و صلاح

وَالاِصْلاحُ وَبِكَ اَسْتَعِينُ فِيمَا يَقْتَرِنُ بِهِ

وصلاح است و بتو یاری میجویم در انچه مقترن هست باو

النَّجَاحُ وَالاِنْجَاحُ وَاِيَّاكَ اَرْغَبُ فِي لِبَاسِ

فیروزی و فیروزی دادن و تورا رغبت دارم در پوشیدن

العَافِيَةِ وَتَمَامِهَا وَشُمُولِ السَّلامَةِ وَدَوَامِهَا

عافیت و تمام گردانیدن آن و فرو گرفتن سلامت و دوام آن

وَاَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ

و پناه میبرم بتو ای پروردگار از وسوسهای شیطان

وَاَحْتَرِزُ بِسُلْطَانِكَ مِنْ جَوْرِ السَّلاطِينِ

و پرهیز میکنم بپادشاهی تو از ستم پادشاهان

تَقَبَّلْ مَا كَانَ مِنْ صَلَوَاتِي وَصَوْمِي وَاجْعَلْ

پس بپذیر انچه بوده است از نماز من و روزه من و بگردان

غَدِي وَمَا بَعْدَهُ اَفْضَلَ مِنْ سَاعَتِي وَيَوْمِي وَاَعِزَّنِي

فردای مرا و انچه بعد از انست بهتر از این ساعت من و روز من و عزیز کن مرا

فِي عِزَّتِي

240

فی عشیرتی وقومی واحفظنی فی یقظتی ونومی
در میان خویشان وقوم من ونگاه دار مرا در بیداری من وخواب من

فانت الله خیر حافظا وانت ارحم الراحمین
پس تو خدای بهترین نگاه دارنده وتو رحم ترین رحم کنندگان

اللهم انی ابرء الیک فی یومی هذا وما بعده
خدایا بدرستیکه من بیزاری میجویم بسوی تو در روز من این وانچه پس از آن

من الاحاد من الشرک والالحاد واخلص
... از یکیها واز شرک والحاد وخالص میگردانم

لک دعائی تعرضا للاجابة واقیم علی
برای تو دعای خود را ... از اجابت را ومیایستم بر

طاعتک رجاء للاثابة فصل علی محمد
طاعة تو بجهة امید ... پس صلوات بر محمد

خیر خلقک الداعی الی حقک واعزنی
بهترین خلق تو است که خواننده است بسوی حق تو وعزیز کن مرا

بعزک الذی لا یضام واحفظنی بعینک التی
... تو که ستم کرده نمیشود ونگاه دار مرا بچشم خود که

لا تنام واختم بالانقطاع اليك امري و

خواب نکیند وختم کن بقطع شدن بسوی تو کار مرا

بالمغفرة عمري انك انت الغفور الرحيم

و با مرزش عمر مرا بدرستیکه تو آمرزنده بخشنده

وكان من دعائه عليه السلم في يوم الاثنين

بسم الله الرحمن الرحيم

ابتدا میکنم بنام خدای بخشایندهٔ رحم کننده

الحمد لله الذي لم يشهد احدا حين فطر

حمد و سپاس مر خدایرا است آنچنان حاضر نساخته است کسی را هنگام که آفرید

السموات والارض ولا اتخذ معينا حين

آسمانها را و زمین ها را و نگرفته است مددکاری هنگام

برأ النسمات لم يشارك في الالهية ولم

که خلق کرده است آدمیان و شریک داشته نشده است در خدائی و

يظاهر في الوحدانية كلت الالسن عن غاية

یاری کرده نشده است در یگانگی کند شده اند زبانها از نهایت

صفته

صِفَتِهِ وَالْعُقُولُ عَنْ كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ وَتَوَاضَعَتِ — انحسرت
صفت او وعقلها عاجز شده اند از کنه معرفة او وفروتنی کرده اند

الْجَبَابِرَةُ لِهَيْبَتِهِ وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِخَشْيَتِهِ
جباران مر هیبة اورا وخوار شده اند روها مر ترس اورا

وَانْقَادَ كُلُّ عَظِيمٍ لِعَظَمَتِهِ فَلَكَ الْحَمْدُ مُتَوَاتِرًا
وگردن نهادست هر بزرگی مر بزرگی اورا پس مر تو راست ستایش پی در پی

مُتَّسِقًا وَمُتَوَالِيًا مُسْتَوْثِقًا وَصَلَوَاتُهُ عَلَى
پیوسته وپی در پی مستحکم ورحمتهای خدای تعالی بر

رَسُولِهِ أَبَدًا وَسَلَامُهُ دَائِمًا سَرْمَدًا اَللّٰهُمَّ
رسول او همیشه ودرود او دائم وجاویدان خداوندا

اجْعَلْ أَوَّلَ يَوْمِي هٰذَا صَلَاحًا وَأَوْسَطَهُ
بگردان اول روز مرا این روز صلاح ومیان اورا

فَلَاحًا وَآخِرَهُ نَجَاحًا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ يَوْمٍ
فیروزی وآخر اورا رستگاری وپناه میبرم بتو از روزی

أَوَّلُهُ فَزَعٌ وَأَوْسَطُهُ جَزَعٌ وَآخِرُهُ وَجَعٌ
اول او ترسست ومیان او بیتابیست وآخر او دردست

اَللّٰهُمَّ اِنّی اَستَغفِرُکَ لِکُلِّ نَذرٍ نَذَرتُهُ
بار خدایا بدرستیکه من طلب آمرزش میکنم از تو برای هر نذری که نذر کرده ام

وَلِکُلِّ وَعدٍ وَعَدتُهُ وَلِکُلِّ عَهدٍ عاهَدتُهُ ثُمَّ
و برای هر وعده که وعده کرده ام او را و برای هر پیمانی که پیمان بسته ام او را

لَم اَفِ بِهِ وَاَسئَلُکَ فی مَظالِمِ عِبادِکَ
پس وفا نکرده ام بآن و سؤال میکنم در مظلمه‌های بندگان تو

عِندی فَاَیُّما عَبدٍ مِن عَبیدِکَ اَو اَمَةٍ
در نزد من پس هر بنده از بندگان تو یا کنیزی

مِن اِمائِکَ کانَت لَهُ قِبَلی مَظلَمَةٌ ظَلَمتُها
از کنیزان تو بوده باشد ... که ستم برده باشم

اِیّاهُ فی نَفسِهِ اَو فی عِرضِهِ اَو فی مالِهِ اَو فی اَهلِهِ
آن حق را از و در نفس خود یا در ... آن یا در مال او یا در اهل او

وَوَلَدِهِ اَو غیبَةً اِغتَبتُهُ بِها اَو تَحامُلٌ عَلَیهِ
و فرزندان او یا غیبتی که غیبت کرده ام او را یا چیزی که بار کرده باشم بر او

بِمَیلٍ اَو هَوًی اَو اَنَفَةٍ اَو حَمِیَّةٍ اَو رِیاءٍ اَو عَصَبِیَّةٍ
بسبب میل یا خواهش یا تکبری یا رشکی یا ریائی یا نقصی

غائباً

غَائِبًا كَانَ اَوْ شَاهِدًا اَوْ حَيًّا كَانَ اَوْ مَيِّتًا فَقَصُرَتْ
غایب باشم یا حاضر و زنده باشم یا مرده تیره شده بر

يَدِيْ وَضَاقَ وُسْعِيْ عَنْ رَدِّهَا اِلَيْهِ وَالتَّحَلُّلِ
دست من و تنگ شده بالشد طاقتم از رد کردن آن سوی او و حلال خواستن

مِنْهُ فَاَسْئَلُكَ يَا مَنْ يَمْلِكُ الْحَاجَاتِ وَهِيَ
از او پس سوال کنم ترا ای مالکه خداوند حاجتهاست و آنها

مُسْتَجِيبَةٌ بِمَشِيَّتِهِ وَمُسْرِعَةٌ اِلَى اِرَادَتِهِ اَنْ تُصَلِّيَ
اجابت کننده اند مر خواستن او و شتابنده اند سوی اراده او و آنکه رحمت کنی

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُرْضِيَهُ عَنِّيْ بِمَا شِئْتَ
بر محمد و آل محمد و اینکه راضی و خشنود سازی او را از من بانچه خواهی

وَتَهَبَ لِيْ مِنْ عِنْدِكَ رَحْمَةً اِنَّهُ لَا تَنْقُصُكَ
و ببخشی مرا از نزد خود رحمت و بدرستی که کم نمیکند تو را

الْمَغْفِرَةُ وَلَا تَضُرُّكَ الْمَوْهِبَةُ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ
آمرزش و ضرر نمیکند تو را بخشش ای رحم کننده ترا از رحم کنندگان

اَللّٰهُمَّ اَوْلِنِيْ فِيْ كُلِّ يَوْمِ اِثْنَيْنِ نِعْمَتَيْنِ مِنْكَ
بار خدایا عطا کن مرا در هر روز دوشنبه دو نعمت از تو

اثنتين بسعادة في اولِه بطاعتك ونعمة
دو تا نیکبختی در اول آن بسبب طاعت تو و نعمت در

في الاخرة بمغفرتك يا من هو الاله ولا يغفر
در آخر آن بامرزش تو ای آنکسی که اوست و بس خدای و نمی آمرزد

الذنوب ومن دعاء آدم عليه السلام دعاء يوم كملنا سواه
گناهان را سوای او

بسم الله الرحمن الرحيم
ابتدا میکنم بنام خدا که این صفت دارد که رحمن رحیم است

الحمد لله والحمد حقه كما يستحقه حمداً كثيراً
سپاس خدا راست و سپاس سزاوار است چنانکه سزاوار است سپاس بسیاری

واعوذ به من شر نفسي ان النفس لامارة
و پناه میبرم باو از شر نفس خود بدرستی که نفس هر آینه بسیار امر کننده است

بالسوء الا ما رحم ربي واعوذ به من شر
به بدی مگر آنکه رحم کند پروردگار و پناه میبرم باو از شر

الشيطان الذي يزيدني ذنباً الى ذنبي واحترز
شیطان که میفزاید هر گناهی بسوی گناه من و پرهیز میکنم

ربه

بِهٖ مِنْ كُلِّ جَبَّارٍ فَاجِرٍ وَسُلْطَانٍ جَائِرٍ وَعَدُوٍّ
با او از هر گردنکش گناه کاری و پادشاه ستم کار و دشمن

قَاهِرٍ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ جُنْدِكَ فَاِنَّ جُنْدَكَ
قهر کننده بار خدایا بگردان مرا از لشکر خود پس بدرستی که لشکر تو

هُمُ الْغَالِبُونَ وَاجْعَلْنِي مِنْ حِزْبِكَ فَاِنَّ
ایشان غلبه کنندگان اند و بگردان مرا از گروه خود پس بدرستی

حِزْبَكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَاجْعَلْنِي مِنْ اَوْلِيَائِكَ
که گروه تو ایشان رستگاران اند و بگردان مرا از دوستان خود

فَاِنَّ اَوْلِيَاءَكَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
پس بدرستی که دوستان تو نیست ترسی بر ایشان و نه ایشان اند و غمگین شوند

اَللّٰهُمَّ اَصْلِحْ لِي دِينِي فَاِنَّهُ عِصْمَةُ اَمْرِي وَاَصْلِحْ لِي
بار خدایا اصلاح کن برای من دین مرا پس بدرستی که او نگاه دارنده امر من و اصلاح کن برای من

اٰخِرَتِي فَاِنَّهَا دَارُ مَقَرِّي وَاِلَيْهَا مِنْ مُجَاوَرَةِ
آخرت مرا پس بدرستی که او سرای قرارگاه منست و بسوی او است از همسایگی

اللِّئَامِ مَفَرِّي وَاجْعَلِ الْحَيٰوةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ
لئیمان گریختن من و بگردان حیات را زیادتی برای من در هر

خيرٍ والوفاة راحةً لى من كلّ شرٍّ اللهمّ

خیری و وفاه را راحت کن از همه شری بارخدایا

صلّ على محمّدٍ خاتم النبيّين وتمام عدّة

صلوات فرست بر محمد ختم پیغمبران و تمام شمار

المرسلين وعلى آله الطيّبين الطاهرين

مرسلان و بر آل او که پاکان و پاکیزکان اند

واصحابه المنتجبين وهب لى فى الثلثا ثلثا

و یاران او که برگزیدگانند و ببخش مرا در این سه شنبه سه چیز

لا تدع لى ذنباً الّا غفرته ولا غمّاً الّا اذهبته

مگذار برای من گناهی مگر که بیامرزی اورا و نه اندوهی مگر که ببری او

ولا عدوّاً الّا دفعته بسم الله خير الاسماء

و نه دشمنی مگر آنکه دفع کنی تو اورا بنام خدای بهترین نامها

بسم الله ربّ الارض والسماء استدفع كلّ

بنام خدای پروردگار زمین و آسمان دفع کنم هر

مكروهٍ اوّله سخطه واستجلب كلّ محبوبٍ

ناخوشی که اول او غضب است و میکشم هر پسندیده

اوّله

اَوْ لَهُ رِضَاهُ فَاخْتِمْ لِى مِنْكَ بِالْغُفْرَانِ

كه اول آن خشنودى خداى را پس ختم كن از براى مرا از جانب خود با مرزش

يَا وَلِىَّ وَمِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ دُعَا يَوْمِ الْاَرْبِعَا الْاِحْسَانِ

احسان

اى ولى

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ

حمد پس مر خدا را

الَّذِى جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ

انكه كرد [illegible] لبس وخواب را

سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا لَكَ الْحَمْدُ

اسايش وكردانيده است روز را زنده كردانيد

[illegible]

اَنْ بَعَثْتَنِى مِنْ مَرْقَدِى وَلَوْ شِئْتَ جَعَلْتَهُ

انكه برانگيخت مرا از خوابگاه من و اگر ميخواستى ميكردانيدى اورا

سَرْمَدًا حَمْدًا دَائِمًا لَا يَنْقَطِعُ اَبَدًا وَلَا يُحْصِى لَهُ

جاويدان دائم كه منقطع نشود هرگز و نشمارند اورا

الْخَلَائِقُ عَدَدًا اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ اَنْ خَلَقْتَ

افريدگان شمار كردن بار خدايا مر تراست سپاس انكه برانگيختى وافريدى

فَسَوَّيْتَ وَقَدَّرْتَ وَقَضَيْتَ وَاَمَتَّ وَاَحْيَيْتَ

پس درست کردی و تقدیر کردی و حکم کردی و میراندی و زنده کردانیدی

وَاَمْرَضْتَ وَشَفَيْتَ وَعَافَيْتَ وَاَبْلَيْتَ

و بیمار کردی و شفا دادی و عافیت دادی و نعمت دادی

وَعَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَيْتَ وَعَلَى الْمُلْكِ احْتَوَيْتَ

و بر عرش نشستی و بر پادشاهی احاطه کردی

اَدْعُوكَ دُعَآءَ مَنْ ضَعُفَتْ وَسِيلَتُهُ وَ

میخواهم ترا خواندن آنکس که ضعیف است وسیله او و

انْقَطَعَتْ حِيلَتُهُ وَاقْتَرَبَ اَجَلُهُ وَتَدَانٰى

بریده است چاره او و نزدیک شده است اجل او و نزدیک شده

فِى الدُّنْيَا اَمَلُهُ وَاشْتَدَّتْ اِلٰى رَحْمَتِكَ

در دنیا امید او و سخت شده است بسوی رحمت تو

فَاقَتُهُ وَعَظُمَتْ لِتَفْرِيطِهِ حَسْرَتُهُ وَكَثُرَتْ

حاجت او و بزرگ شده است از برای تقصیر کردن حسرت او و بسیار شده است

زَلَّتُهُ وَعَثْرَتُهُ وَخَلُصَتْ لِوَجْهِكَ

لغزش او و بسر در آمدن او و خالص شده است از برای ذات تو

تَوْبَتُهُ فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَعَلَىٰ

توبه او پس صلوات ومد محمد

اَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَارْزُقْنِي

و روزی کن مرا

شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَالِهِ وَلَا تُحَرِّمْنِي

شفاعة محمد صلى الله عليه واله و محروم مساز مرا

صُحْبَتَهُ اِنَّكَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ اَللّٰهُمَّ

از صحبت او برستیکه تو رحم کننده ترین رحم کنندگانی بار خدایا

اِقْضِ لِي فِي الْاَرْبَعَا اَرْبَعًا اجْعَلْ قُوَّتِي

جا ی آور مرا در این چهارشنبه چهار چیز بگردان قوه مرا

فِي طَاعَتِكَ وَنَشَاطِي فِي عِبَادَتِكَ وَرَغْبَتِي

در طاعه خود و نشاط مرا در عبادت تو و رغبت مرا

فِي ثَوَابِكَ وَزُهْدِي فِيمَا يُوجِبُ لِي اَلِيمَ

در ثواب تو و بی رغبتی مرا در درد را چه میگرداند از برای عذاب

عِقَابِكَ اِنَّكَ لَطِيفٌ لِمَا تَشَاءُ

و در دنا کی بدرستیکه تو

وكان من دعائه عليه السلام دعاء يوم الخميس

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد

حمد

لله الذي اذهب الليل مظلما بقدرته وجاء

مر خدایرا که ببرد شب را در حالتی که تاریک بود بقدرت خود و آورد

بالنهار مبصرا برحمته وكساني ضياءه وانا

روز را روشن برحمت خود و پوشانید مرا روشنایی او و منم

في نعمته اللهم فكما ابقيتني له فابقني لامثاله

در نعمت او بار خدایا پس چنانچه باقی داشتی مرا برای او پس باقی دار مرا

وصل على النبي محمد واله ولا تفجعني فيه وفي

و درد مکن مرا در این روز و در

غيره من الليالي والايام بارتكاب المحارم

غیر آن روز از شبها و روزها بسبب ارتکاب حرامها

واكتساب المآثم وارزقني خيره وخير ما فيه

و کسب کردن گناهها و روزی کن مرا خیر این روز و خیر آنچه در اوست

وخير

وَخَيْرَ مَا فِيهِ وَخَيْرَ مَا بَعْدَهُ وَاصْرِفْ عَنِّي
و خیر انچه پس از ان است و بگردان از من

شَرَّهُ وَشَرَّ مَا فِيهِ مَا بَعْدَهُ اَللّٰهُمَّ اِنِّي بِذِمَّةِ
شر آنرا و شر انچه در اوست انچه پس از ان است
بر پیمان

وشرّ
و شر

الْاِسْلَامِ اَتَوَسَّلُ اِلَيْكَ وَبِحُرْمَةِ الْقُرْاٰنِ
اسلام توسل میجویم بجانب تو و بحرمت قرآن

اَعْتَمِدُ عَلَيْكَ وَبِمُحَمَّدٍ الْمُصْطَفٰى صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
* اعتماد میکنم بر تو بسوی تو

وَاٰلِهِ اَسْتَشْفِعُ لَدَيْكَ فَاعْرِفِ اللّٰهُمَّ ذِمَّتِي
شفاعت میجویم بسوی تو پس بشناس خداوند پیمان مرا

الَّتِي اَرْجُوتُ بِهَا قَضَاءَ حَاجَتِي يَا اَرْحَمَ
که امیدوار شده ام بان بر آمدن حاجت خود را

الرَّاحِمِينَ اَللّٰهُمَّ اقْضِ لِي فِي الْخَمِيسِ خَمْسًا لَا
یا رحم کنندگان بجای آر از برای من در پنجشنبه پنج چیز که

يَتَّسِعُ لَهَا اِلَّا كَرَمُكَ وَلَا يُطِيقُهَا اِلَّا نِعَمُكَ
طاقت ندارد انها را مگر کرم تو و توانائی ندارد انها مگر نعمتهای تو

سَلامَةً اَقوٰی بِهٰا عَلیٰ طاٰعَتِكَ وَعِبادَةً
سلامتی که قوی باشم بسبب ان بر طاعة تو و عبادتی که

اَستَحِقُّ بِهٰا جَزیلَ مَثُوبَتِكَ وَسَعَةً فِی الحاٰلِ
[illegible]

مِنَ الرِّزقِ الحَلالِ وَاَن تُؤمِنَنی فی مَواقِفِ
از رزق حلال [illegible]

الخَوفِ بِاَمنِكَ وَتَجعَلَنی مِن طَوارِقِ الهُمُومِ
[illegible] وبگردانی مرا از [illegible]

وَالغُمُومِ فی حِصنِكَ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
[illegible]

وَاجعَل تَوَسُّلی بِهِ شافِعاً یَومَ القِیٰمَةِ نافِعاً
وبگردان وسیله جستن مرا بان شفاعت کننده روز قیامت سود دهنده

اِنَّكَ اَنتَ اَرحَمُ الرّاحِمینَ وَكانَ مِن عادَتِهِ عَلَیهِ السَّلامُ

دعاء یَومِ الجُمعَةِ بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیمِ

الحمد لله

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْاَوَّلِ قَبْلَ الْاِنْشَاۤءِ وَالْاِحْيَاۤءِ وَ

ستایش مر خدای را که اول است پیش از آفریدن و زنده گردانیدن

الْاٰخِرِ بَعْدَ فَنَاۤءِ الْاَشْيَاۤءِ الْعَلِيْمِ الَّذِيْ لَا يَنْسٰى

و آخر است پس از فناء چیزها دانایی که فراموش نمیکند

مَنْ ذَكَرَهُ وَلَا يَنْقُصُ مَنْ شَكَرَهُ وَلَا يُخَيِّبُ مَنْ

کسی را که یاد کند او را و کم نمیگرداند کسی را که شکر کرد او را و نومید نمیگرداند کسی را

دَعَاهُ وَلَا يَقْطَعُ رَجَاۤءَ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اُشْهِدُكَ

که خواند او را و قطع نمیکند امید کسی را که امید دارد بار خدایا گواه میگیرم ترا

وَكَفٰى بِكَ شَهِيْدًا وَاُشْهِدُ جَمِيْعَ مَلٰۤئِكَتِكَ وَسُكَّانَ

و بس است ترا گواهی و گواه میگیرم همه فرشتگان ترا و ساکنان

سَمٰوَاتِكَ وَحَمَلَةَ عَرْشِكَ وَمَنْ بَعَثْتَ مِنْ

آسمانهای تو و بردارندگان عرش تو و هر که فرستاده از

اَنْبِيَاۤئِكَ وَرُسُلِكَ وَاَنْشَاْتَ مِنْ اَصْنَافِ

پیغمبران تو و رسولان تو و آفریده از اصناف

خَلْقِكَ اَنِّيْ اَشْهَدُ اَنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ

خلق تو مر علی گواهی میدهم که تویی خدا نیست و نه خلاف در من

قول تو را

سوم

وَحْدَكَ لَاشَرِيكَ لَكَ وَلَاعَدِيلَ وَلَاخُلْفَ
و نه خلاف

لِقَوْلِكَ وَلَاتَبْدِيلَ وَاَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
مر قول تو ونه تبدیل است

وَاٰلِهٖ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ اَدّٰى مَاحَمَّلْتَهُ اِلَى
بنده توست و رسول توست رساند انچه حمل کرده بود

الْعِبَادِ وَجَاهَدَ فِي اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ حَقَّ الْجِهَادِ
بسوی بندگان و کارزار کرد در راه خدای عز و جل انچه حق کار

وَاَنَّهُ بَشَّرَ بِمَا هُوَ حَقٌّ مِنَ الثَّوَابِ وَاَنْذَرَ بِمَا
وانکه او خبر داد بانچه او حق است از ثواب و بیم داد بانچه

هُوَ صِدْقٌ مِنَ الْعِقَابِ اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلٰى دِينِكَ
او راست است از عقاب ثابت مرا در دین تو

مَا اَحْيَيْتَنِي وَلَاتُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنِي
چندانکه زنده داری و میل مفرمای دل مرا پس از انکه راه نمودی

وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ
و ببخش مرا از نزد خود رحمت بدرستی تو ئی بسیار بخشنده

مثل

صلّ علی محمّدٍ وآل محمّدٍ واجعلنی من اتباعه و
وبگردان مرا از تابعان او و
شیعته واحشرنی فی زمرته ووفقنی لاداء فرض
ی دوان او و حشر کن مرا در گروه او و توفیق ده مرا برای
الجمعات وما اوجبت علیّ فیها من الطاعات
های اوردن فرض جمعها وانچه واجب ساخته بر من در انها از طاعتها
وقسمت لاهلها من العطاء فی یوم الجزاء انک
وقسمت کرده برای اهل ان از [illegible] که توی
انت العزیز [illegible] الحکیم
تو عزیز دانا

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله کلمة المعتصمین ومقالة المتحرزین
کلمه چنگ در زدگان وگفتگوی پرهیز کنندگان
اعوذ بالله تعالی من جور الجائرین وکید
پناه میبرم بخدای تعالی از ستم ستم کنندگان وکید

الحاسدين وبغي الظالمين واحمده فوق حمد
حاسدان واز حد درگذشتن ظالمان وحمد میکنم ترا بالای
الحامدين اللهم انت الواحد بلا شريك و
حمد حامدان خداوندا تو یکتای بی شریک و
الملك بلا تمليك لا تضاد في حكمك ولا تنازع
پادشاه بی انکه ترا پادشاه کرده شده عناد کرده نمیشود در حکم تو
في ملكك اسئلك ان تصلي على محمد عبدك
در ملک تو سوال میکنم
ورسولك وان توزعني من شكر نعمائك ما
وانیکه در دل اندازی مرا از شکر نعمتهای تو انچه
تبلغ بي غاية رضاك وان تعينني على طاعتك
برسانی مرا بسبب ان بنهایت خشنودی تو وانکه یاری دهی بر طاعت خود
ولزوم عبادتك واستحقاق مثوبتك
ولزوم عبادت خود واستحقاق ثواب خود
بلطف عنايتك وترحمني وتصدني عن معاصيك
بلطف وعنایت خود ورحم کن مرا و باز دار مرا از معصیتهای خود

299

ما احییتنی و توفقنی لما ینفعنی ما ابقیتنی

...زنده دارے مرا و توفیق دهی مرا برای آنچه سود میدهد مرا

وان تشرح بکتابک صدری و تحط بتلاوته

و ...گشاده سازی بکتاب خود سینه مرا و فرو نهی بخواندن او

وزری و تمنحنی السلامة فی دینی و نفسی و لا

...گران مرا و عطا کنی بخشی سلامتی مرا در دین من و نفس من و اینکه...

توحش بی اهل انسی و تتم احسانک فیما بقی

وحشت دهی بمن اهل انس را و اینکه تمام کنی احسان خود را در آنچه باقی

من عمری کما احسنت فیما مضی منه یا ارحم الراحمین

از زندگانی من چنانچه احسان کرده در آنچه گذشته است ازو ای ارحم...

قد فرغ من تسوید هذه النسخة الشریفة المبارکة فی یوم الاحد

اقل عباد الله المحتاج الغنی محمد شفیع ابن حاجی محمد علی صفاهانی

هو

شیخ بهاء الدین محمد علیه الرحمه نقل کرده است

از خواجه خضر علیه السلام نقل است که از برای کفایت مهمی

باحتیاط وضو کند و دو رکعت نماز بگذارد در هر مطلب که خواهد بعد از

باشد و در هر رکعت بعد از الحمد سوره الم نشرح یکبار بخواند بعد از آن

[illegible] خطم تق کند و در میان آن حفظ ذکر و [illegible] بقبله

باین نوع که در برابر محاط بنشیند و قصد کند که حاضر است در روضه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از آن

است و نظر ان داشته بیست بار صلوات بحضرت صلی الله علیه و آله [illegible]

و این دعا هفت بار بخواند و مطلب خود از خدا طلبد [illegible]

مراد حاصل شود و دعا معظم این است بسم الله الرحمن الرحیم

یا شفیق یا رفیق انت ربی نجنی من

الضیق و اخرجنی الی الروح والراحة بحق ایاک

نعبد و ایاک نستعین برحمتک یا ارحم الراحمین

مال شیخ محمود ۱۲۵۹

مال جناب علامی
این کتاب
الحاج شیخ محمد

مال

دراجرای صیغه

اذن بگوید خودم را متعه [illegible]

از اینجا وقت تا فلان وقت [illegible]

و در صیغه [illegible] از نماید و مرد بگوید قبول کردم [illegible]

که چه مدت [illegible] با عدم [illegible] از صیغه [illegible]

کفایت خواهد بود و [illegible]

و دیگر [illegible] نبوده باشد [illegible]

که مذکور است تعیین نماید [illegible]

بیست از [illegible] تعیین نماید [illegible]

مرد [illegible] اگر [illegible] معلوم [illegible] از [illegible]

صیغه [illegible] نماید و بعد از [illegible]

[illegible] بعوض نماید [illegible] و قبول [illegible]

[illegible] بیان با کتابت [illegible] استحقاق [illegible]

احتیاطاً خواهد بود و در بدل نماید از حق خود [illegible]

مرد بود خواهد [illegible] ذمه زن [illegible] ذمه تو را از [illegible]

بگوید که حق تمتع که به تو داشتم [illegible]

[illegible] و اگر بعد از [illegible]

بقیه مدة را بخشیدم [illegible]

عاقبت دقیقه جوا [illegible]

از قول جای نماید [illegible]

کلمه الله [illegible]

۳ ۳

[illegible] در بدل کربلائی [illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۲۴۶
[illegible]

[illegible] کربلائی [illegible]
[illegible] ۱۲۴

